مدیریت منابع انسانی

از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

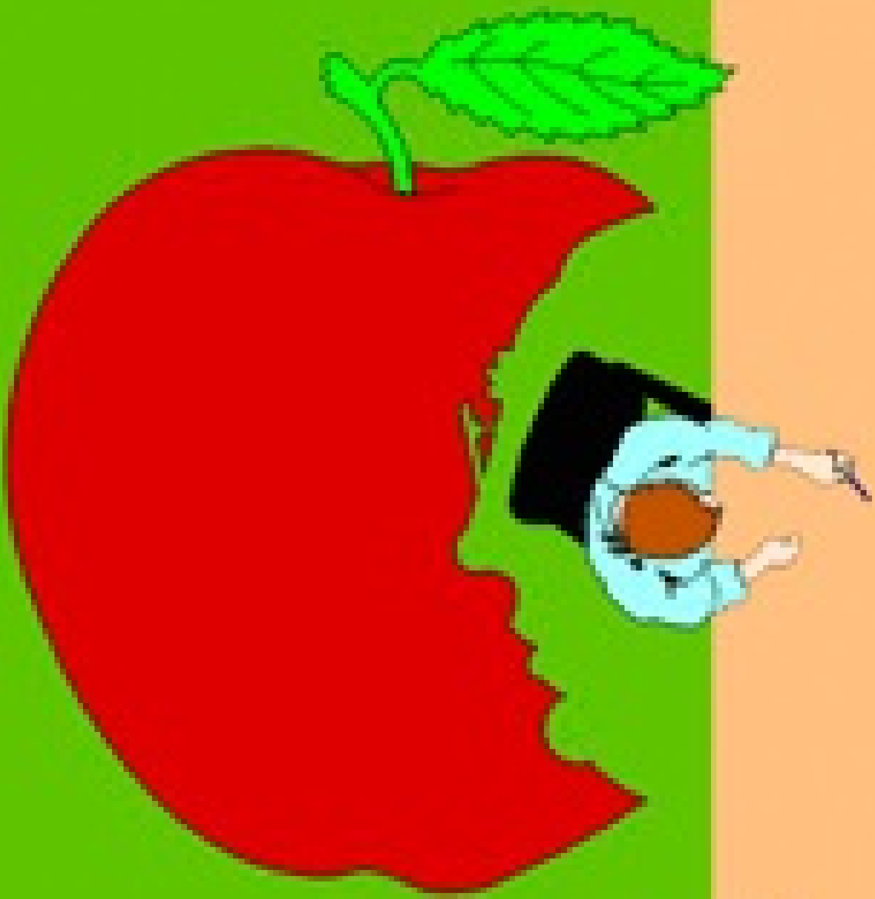

تألیف : دکتر پروانه رشته احمدی

با همکاری و کارشناسی

مهندس علی رضا اسلامی

با نظارت : دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی وپیام رسانی از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی وپیام رسانی از دیدگاه قرآن و حدیث ----- ۱۲

مشخصات کتاب ----- ۱۲

فهـرسـت مطـالـب ----- ۱۲

تقدیم به ----- ۱۹

متن تأئیدیه حضرت آیهًاللّه محمد یزدی ----- ۲۰

متن تائیدیه حضرت آیهًاللّه مرتضی مقتدایی ----- ۲۰

متن‌تأییدیه حضرت آیهًاللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس ----- ۲۱

مقدمه ناشر ----- ۲۱

مقـدمـه مـؤلـف ----- ۲۲

فصل اول:مقدمه‌ای بر روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام رسانی ----- ۲۴

مقدمه‌ای بر روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام رسانی ----- ۲۴

آغـاز سوره یس: یک‌دوره کـامل از فن پیام‌رسانی و هدایت ----- ۲۵

یک‌دوره کـامل از فن پیام‌رسانی و هدایت ----- ۲۶

۱ ـ نـزول قرآن از جانـب خدای عزیـز و رحیـم ----- ۲۶

۲ ـ مشخصات آورنده قرآن ----- ۲۶

۳ ـ هدف تنزیل قرآن ----- ۲۷

۴ ـ شناخت مخاطبین ----- ۲۷

۵ ـ معرفی امام مبین ----- ۲۹

فصل دوم:هدف‌های پیام قرآن ----- ۳۰

هدف اصلی نزول قرآن ----- ۳۰

راه وصول به هدف قرآن ----- ۳۱

هدف از انزال وحی ----- ۳۲

هـــدف خدا از رسالت رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ---- ۳۲
هـــدف رسالـت رسـولان ---- ۳۳
هـدف سـوره تـوحید ---- ۳۴
هدف از خلقت مرگ و حیات ---- ۳۵
فصل سوم:موضوع پیام قرآن ---- ۳۶
آموزش ادب عبودیت ---- ۳۶
شناخت اصول عبادت و بندگی و معارف و قوانین الهی ---- ۳۶
ولایت حق الهی ---- ۳۷
بنیاد جامعه صالح ---- ۳۸
فصل چهارم :مخاطبین پیام قرآن ---- ۳۸
مخاطبین هدایت قرآن ---- ۳۸
تعلیم و هدایت هر گروهی به اندازه دانش آن‌ها ---- ۳۹
کشف توانائی‌های افراد و انتظار عملکرد متناسب آن‌ها ---- ۴۰
ایمـان واقعـی و ثبـات قـدم مخـاطبیـن ---- ۴۱
وظایف اجتماعی مؤمنین ---- ۴۲
انتخاب مخاطبین و نشانه‌های صلاحیت آن‌ها ---- ۴۲
اختیار انتخاب گمراهی و هدایت ---- ۴۳
حدود مسئولیت پیامبر در مورد ایمان افراد ---- ۴۴
وقتی که مخاطبین خسته می‌شوند! ---- ۴۵
نمونـــه امت هدایت یافته ---- ۴۵
مشخص ساختن مخاطبین قرآن ---- ۴۶
بهترین گروه تربیت یافته در دامن اسلام و عملکرد آنان ---- ۴۷
جامعه‌ای با تسلیم عمومی به خدا ---- ۵۱
عـدم تبعیض در انتخاب مخاطبین ---- ۵۲

اختلاف سطح مخاطبین در دریافت رزق و معارف دینی ۵۲
گروه‌بندی مخاطبین: حزب شیطان و حزب اللّه ۵۳
فصل پنجم:وسایل پیام‌رسانی قرآن ۵۴
قرآن عربی، وسیله آموزش برای فهم مخاطبین ۵۴
قرآن کریم، کتابی مکنون و علم به معارف آن ۵۵
فرشته وحی، وسیله نزول وحی قرآن ۵۶
مأموریت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ۵۶
آسان و روان شدن قرآن به زبان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ۵۷
وحی، وسیله نزول آیات الهی به رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر پیامبران ۵۸
حاملان کتاب و حکمت و نبوت ۵۹
مبلغین دینی، وسیله نشر پیام قرآن ۶۰
فصل ششم:توجه به زمان و مکان در پیام‌رسانی قرآن ۶۰
نزول آیات قرآن نسبت به مقتضیات زمان و مکان ۶۰
نقش تدریج و زمان و مکان درابلاغ وحی قرآن ۶۱
نزول قرآن آیه به آیه، به مقتضای شرایط زمان و مکان ۶۲
فصل هفتم:روش‌های آموزشی قرآن ۶۳
آموزش اصول دعوت ۶۳
اصول آموزش و تعلیم ۶۴
اختیاری بودن دعوت دینی ۶۵
نرمش در تبلیغ ۶۵
استفاده از مثال‌های روشن در تفهیم مطالب ۶۶
فصل هشتم :اصلاح روش در مدیریت پیام‌رسانی قرآن ۶۷
اِعمال روش بازخورد در پیام‌رسانی قرآن ۶۷
فصل نهم:مفاهیم سازمان و مدیریت در قرآن ۶۸

نیاز جامعه انسانی به سازمان و مدیریت ---- ۶۸

مشخصات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن ---- ۶۹

سرپرستی و مدیریت صحیح جامعه از نظر قرآن ---- ۷۲

ولایت و رهبری جامعه بزرگ اسلامی ---- ۷۳

اداره جامعـــه اسلامی بعد از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ---- ۷۵

لزوم عصمت و معصوم بودن اولی الامر ---- ۷۶

اولـی الامـر: معصـومین از اهل بیـت رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ---- ۷۷

وظیفه و برنامه اولی الامر مسلمین در حل اختلافات دینی ---- ۷۷

اختیارات اولی الامر ---- ۷۷

هدف از تأسیس حکومت در اسلام ---- ۷۸

اهمیت سرپرستی جامعه اسلامی بعد از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ---- ۷۹

تشکیلات اداری در بین انسان‌ها و سازماندهی الهی در آفرینش ---- ۸۰

پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع ---- ۸۱

وظـایف پیشوایـان و امامان در قاموس قرآن ---- ۸۳

سرانجام حکومت دینی صالح: وراثت زمین ---- ۸۴

صلاحیت افراد برای تسلط بر زمین ---- ۸۵

مدیریت امور جاری و حوادث روزمره ---- ۸۶

فصل دهم:روش‌های برنامه‌ریزی در قرآن ---- ۸۷

تدبیر و برنامه‌ریزی در آفرینش ---- ۸۷

وجود برنامه قبلی و تعلیم آن قبل از خلقت انسان ---- ۸۸

شب قدر، زمان تنظیم تقدیرات و برنامه‌ریزی سالانه ---- ۸۹

تقدیر مرگ ---- ۹۰

برنامه حوادث از پیش نوشته شده زندگی انسان‌ها ---- ۹۱

هدف از خلقت و برنامه‌ریزی برای مرگ و حیات ---- ۹۲

فصل یازدهم:تعالیم قرآن در نظارت مدیران ----- ۹۳
ضـرورت نظارت بر شایعات دشمن و تحلیل آن ----- ۹۳
مسئول تحلیـل شایعات ----- ۹۴
اهمیت تحقیق و تبیین ----- ۹۴
کسب اطلاعات و تحلیل اطلاعات ----- ۹۵
نظارت بر اسرار حکومتی ----- ۹۵
دشمن‌شناسی، اساسی‌ترین رکن مدیریت ----- ۹۶
روش کسب اطلاعات و تحلیل علمی منابع آن ----- ۹۶
به کارگیـــری کید و طـــرح تدبیر ----- ۹۷
فصل دوازدهم:روش‌های مدیریت مورد نظر قرآن ----- ۹۸
صحبت خوب کردن با مردم ----- ۹۸
نرم خوئـی، مشاوره، عزم و توکل ----- ۹۹
مشخصات مورد نظر قرآن برای اداره بهتر جامعه مسلمین ----- ۹۹
مشورت با زیردستان ----- ۹۹
رعایت اصل مساوات در اداره جامعه ----- ۱۰۰
درسی برای بزرگان ----- ۱۰۱
اعتدال در مدیریت مالی ----- ۱۰۲
اَمْرُهُمْ شُورى بَیْنَهُمْ! ----- ۱۰۲
فصل سیزدهم:ابزار مدیریت ----- ۱۰۳
تشویق و تنبیه، عفو و مجازات ----- ۱۰۳
پاداش در مقابل اطاعت ----- ۱۰۴
اثر تشویق در اصلاح انسان‌ها ----- ۱۰۵
پـاداش! و درجات آن ----- ۱۰۵
پاداش جهاد در راه خدا ----- ۱۰۷

فصل چهاردهم :دستورالعمل‌های اجرائی برای همه مسلمانان ----- ۱۰۸
در بخش مدیریت سیاسی و اجتماعی ----- ۱۰۹
پرهیز از تمایـــل به دوستی کفـــار و بیگانگـــان ----- ۱۰۹
اصلاح بیماردلان جامعه اسلامی و جلوگیری از تمایل آن‌ها به بیگانگان ----- ۱۱۰
دستوراتـی در حفـظ عهـد و پیمـان و معاهدات ----- ۱۱۰
شرایط رعایت یا نقض عهد و پیمان‌ها ----- ۱۱۱
دستوراتی برای مدیریت اجتماعی در اسلام ----- ۱۱۱
دستوراتی برای اداره رفتارهای اجتماعی مسلمانان ----- ۱۱۲
۱ ـ نهی از مسخره کردن و عنوان بد دادن به مسلمانان ----- ۱۱۲
۲ ـ نهی از سوءظن، تجسس عیوب و غیبت مسلمان ----- ۱۱۲
تعلیماتی برای اصلاح افکار اجتماع در مقابل حوادث ----- ۱۱۳
اداره دو رکن مالی و انسانی جامعه ----- ۱۱۴
دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد ----- ۱۱۴
مدیریت جبهه و جهاد ----- ۱۱۸
شش دستور جامع جنگی ----- ۱۲۰
برنامه ریزی و آمادگی برای دفاع در لحظات بحران ----- ۱۲۰
بحران در تاریخ اسلام و مدیریت بحران ----- ۱۲۱
مدیریت اراده‌های سست ! ----- ۱۲۱
مبـــارزه بـــا فتنـــه ----- ۱۲۳
آمادگی در برابر دشمن جامعه اسلامی ----- ۱۲۳
ترغیب برای جهاد و تغییر روش در دفاع ----- ۱۲۴
تشویق به دفاع و جهاد ----- ۱۲۶
روش اداره جبهه و جهاد در شرایط دشوار ----- ۱۲۷
دستورات برای اداره جبهه و جنگ ----- ۱۲۸

عکس العمل در مقابل جنگ روانی دشمن ----- ۱۲۸

شکل و شمای دفاع مورد رضای خدا ----- ۱۲۹

فرمان جهاد و سخت‌گیری علیه کفار و منافقین ----- ۱۳۰

تشویق به انفاق و جهاد، دو برنامه دفاعی و اقتصادی اسلام ----- ۱۳۰

دستوری برای کمک مالی به جبهه‌ها ----- ۱۳۱

فصل پانزدهم :نمونه‌های مدیریت خوب و بد از نظر قرآن ----- ۱۳۱

امین و مکین و حفیظ و علیم بودن در مدیریت امور ----- ۱۳۱

بدترین مدیریت تاریخ بشر ----- ۱۳۲

انتظار مردم از پیشوایان ----- ۱۳۳

حکومت و حکمت، مدیریت و تدابیر ذوالقرنین ----- ۱۳۳

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اسوه حسنه مـدیـریت ----- ۱۳۶

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۱۳۶

روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی وپیام رسانی از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶، -گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)/ به اهتمام سیدمهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۴۳۰ ص .۱۱×۱۷س‌م.

فروست : تفسیر علامه ج.] ۵۵.

شابک : ۳-۱۳۳-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیرالقرآن "اثر سیدمحمدحسین طباطبائی است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : المیزان فی‌التفسیرالقرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : مدیریت -- جنبه‌های قرآنی

موضوع : برنامه‌ریزی -- جنبه‌های قرآنی

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷، -ناظر

شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیرالقرآن

شناسه افزوده : تفسیر علامه ج.] ۵۵.

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۳ت۷ ۵۵.ج ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۱۸۶۹۷

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأییدیه آیةاللّه محمد یزدی رئیس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه ••• ۵

تأییدیه آیةاللّه مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ••• ۶

تأییدیه آیة اللّه سید علی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ••• ۷

مقدمه ••• ۸

مقدمه مؤلف ••• ۱۲

فصل اول

مقدمه‌ای بر روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام رسانی ••• ۱۷

آغاز سوره یس: یک‌دوره کامل از فن پیام‌رسانی و هدایت ●●●● ۲۲

(۴۱۲)

۱ـ نزول قرآن از جانب خدای عزیز و رحیم ●●●● ۲۲

۲ـ مشخصات آورنده قرآن ●●●● ۲۴

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۳ـ هدف تنزیل قرآن ●●●● ۲۵

۴ـ شناخت مخاطبین ●●●● ۲۷

الف: مخاطبینی که هدایت در آن‌ها مؤثر نیست ●●●!۲۷

ب: مخاطبینی که هدایت در آن‌ها مؤثر است ●●●!۳۱

۵ـ معرفی امام مبین ●●●● ۳۳

۱ـ هدف‌های پیام قرآن ●●●● ۳۶

۲ـ موضوع پیام ●●●● ۳۶

۳ـ مخاطبین پیام قرآن ●●●● ۳۶

۴ـ وسایل پیام رسانی قرآن ●●●● ۳۶

(۴۱۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۵ـ توجه به زمان و مکان در پیام رسانی قرآن ●●●● ۳۶

۶ـ روش‌های آموزشی قرآن ●●●● ۳۶

۷ـ اصلاح روش در مدیریت پیام رسانی قرآن (بازخورد ●●●)۳۶

۱ـ مفاهیم سازمان و مدیریت در قرآن ●●●● ۳۷

۲ـ روش‌های برنامه ریزی در قرآن ●●●● ۳۷

۳ـ تعالیم قرآن در نظارت مدیران ●●●● ۳۷

۴ـ روش‌های مدیریت مورد نظر قرآن ●●●● ۳۷

۵ـ ابزار مدیریت ●●●● ۳۷

(۴۱۴)

۶ـ دستورالعمل‌های اجرائی برای همه مسلمانان ●●●● ۳۷

۷ـ نمونه‌های مدیریت خوب و بد از نظر قرآن ●●●● ۳۷

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل دوم

هدف‌های پیام قرآن ●●●● ۳۹

هـــدف اصلـی نــزول قــرآن ●●●●۳۹

راه وصـــول به هــدف قــرآن ●●●●۴۱

هـــدف از انــزال وحـــــی ●●●●۴۴

هدف خدا از رسالت رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۴۶

(۴۱۵)

هـدف رسالــــت رســـولان ●●●●۴۸

هـــدف ســـوره توحیـــد ●●●●۵۰

هـدف‌از خلقت مـرگ و حیـــات ●●●●۵۷

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحه

فصل سوم

موضـوع پیــام قـرآن ●●●●۵۹

آموزش ادب عبودیت ●●●●۵۹

شناخت اصول عبادت و بندگی و معارف و قوانین الهی ●●●●۶۱

(۴۱۶)

ولایـت حــق الهی ●●●●۶۳

بنیاد جامعه صالـح ●●●●۶۵

فصل چهارم

مخاطبیـن پیـام قـرآن ●●●●۶۹

مخاطبین هدایت قرآن ●●●●۶۹

تعلیـم و هدایت هر گروهــی به انـدازه دانـش آن‌ها ●●●●۷۲

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحه

کشف توانائی‌های افراد و انتظار عملکرد متناسب آن‌ها ●●●●۷۵

ایمان واقعی و ثبات قدم مخاطبین ●●●●۷۷

(۴۱۷)

وظایـف اجتماعـی مؤمنیـــن ●●●●۸۰

انتخـاب مخاطبیـن و نشانه‌هـای صلاحیـت آن‌هـا ●●●●۸۳

اختیـار انتخاب گمراهی و هدایت ●●●●۸۶

حـدود مسئولیـت پیامبــر در مـورد ایمـان افـراد ●●●●۸۸

وقتی‌که‌مخاطبین خسته‌می‌شوند ●●●!۹۱

نمونـه امـــت هدایـت‌یافتـــه ●●●●۹۳

مشخص ساختـن مخاطبین قرآن ●●●●۹۶

بهترین گروه تربیت‌یافته در دامن اسلام و عملکرد آنان ••••۹۹

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۴۱۸)

جامعه‌ای با تسلیم عمومی به خدا ••••۱۱۲

عدم تبعیض در انتخاب مخاطبین ••••۱۱۴

اختلاف سطح مخاطبین در دریافت رزق و معارف دینی ••••۱۱۶

گروه‌بنـدی مخاطبیـن: حـزب شیطـان و حـزب اللّه ••••۱۱۹

فصل پنجم

وســایـل پیــام‌رسانـی قـــرآن ••••۱۲۵

قـرآن عربـی، وسیله آمـوزش برای فهـم مخاطبیـن ••••۱۲۵

قـرآن کریـم، کتابی مکنـون و علـم بـه معـارف آن ••••۱۲۷

فرشتـه وحـی، وسیلـه نـزول وحـی قـــرآن ••••۱۳۰

مأمــوریــت رســول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ••• ۱۳۱

(۴۱۹)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

آسـان و روان شدن قـرآن به زبان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ••• ۱۳۴

وحی، وسیله نزول آیات الهی به رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر پیامبران ••••۱۳۶

حـامـلان کتــاب و حکمـــت و نبـــوت ••••۱۴۰

مبلغیـن دینـــی، وسیلـه نشـر پیــام قـرآن ••••۱۴۳

فصل ششم

توجـه به زمــان و مکـان در پیام‌رسانـی قـــرآن ••••۱۴۵

نـزول آیات قرآن نسبت به مقتضیات زمان و مکان ••••۱۴۵

نقش تدریج و زمان و مکـان در ابـلاغ وحی قرآن ••••۱۴۹

(۴۲۰)

نـزول قرآن آیـه به آیـه، به مقتضـای شرایط زمـان و مکـان ••••۱۵۲

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

فصل هفتم

روش‌هـای آموزشـی قـــرآن ••••۱۵۵

آموزش اصـــول دعـوت ••••۱۵۵

اصول آموزش و تعلیـــم ••••۱۶۱

اختیاری بودن دعوت دینی ●●●●۱۶۳

نـرمـش در تبلیـــغ ●●●●۱۶۵

(۴۲۱)

استفاده‌از مثال‌های‌روشن در تفهیم مطالب ●●●●۱۶۶

فصل هشتم

اصـلاح روش در مدیریـت پیام‌رسانی قرآن ●●●●۱۶۹

اِعمال روش بازخورد در پیام‌رسانی قرآن ●●●●۱۶۹

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

فصل نهم

مفاهیـم سازمـان و مـدیـریـت در قــرآن ●●●●۱۷۵

نیاز جامعه انسانی به سازمان و مدیریت ●●●●۱۷۵

مشخصــات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن ●●●●۱۷۷

(۴۲۲)

سرپرستـی و مدیریـت صحیـح جامعـه از نظر قرآن ●●●●۱۸۷

ولایـت و رهبـری جامعه بزرگ اسلامی ●●●●۱۹۱

اداره جامعه اسلامی بعد از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۱۹۹

لـزوم عصمت و معصـوم‌بودن اولی‌الامر ●●●●۲۰۱

اولـی الامــر: معصومیـن از اهل‌بیـت رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۰۳

وظیفه و برنامه اولی الامر مسلمین در حل اختلافات دینی ●●●●۲۰۳

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

اختیــارات اولـــی الامــــر ●●●●۲۰۵

هدف از تأسیس حکومت در اسلام ●●●●۲۰۹

(۴۲۳)

اهمیـت سرپرستی جامعــه اسلامــی بعــد از رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۱۰

تشکیلات اداری در بین انسان‌ها و سازماندهی الهی در آفرینش ●●●●۲۱۳

پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع ●●●●۲۱۹

وظـایـف پیشــوایـان و امـامـان در قـامـوس قــرآن ●●●●۲۲۶

سـرانجـام حکومـت دینـی صالـح: وراثــت زمیـــن ●●●●۲۳۰

صلاحیت‌افرادبرای‌تسلط بر زمین ●●●●۲۳۳

مـدیـریـــت امــور جــاری و حــوادث روزمــــره ●●●●۲۳۵

فهـرست مطالـب

موضوع صفحه

(۴۲۴)

فصل دهم

روش‌های برنامه‌ریزی در قرآن ●●●۲۳۹

تدبیر و برنامه‌ریزی در آفرینش ●●●۲۳۹

وجود برنامه قبلی و تعلیم آن قبل از خلقت انسان ●●●۲۴۵

شب قدر، زمان تنظیم تقدیرات و برنامه‌ریزی سالانه ●●●۲۴۸

تقدیر مرگ ●●●۲۵۱

برنامه حوادث از پیش نوشته شده زندگی انسان‌ها ●●●۲۵۳

هدف از خلقت و برنامه‌ریزی برای مرگ و حیات ●●●۲۵۷

فصل یازدهم

تعالیم قرآن در نظارت مدیران ●●●۲۶۱

(۴۲۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ضرورت نظارت بر شایعات دشمن و تحلیل آن ●●●۲۶۱

مسئول تحلیل شایعات ●●●۲۶۳

اهمیت تحقیق و تبیین ●●●۲۶۴

کسب اطلاعات و تحلیل اطلاعات ●●●۲۶۶

نظارت بر اسرار حکومتی ●●●۲۶۹

دشمن‌شناسی، اساسی‌ترین رکن مدیریت ●●●۲۷۱

روش کسب اطلاعات و تحلیل علمی منابع آن ●●●۲۷۲

به کارگیری کید و طرح تدبیر ●●●۲۷۶

(۴۲۶)

فصل دوازدهم

روش‌های مدیریت مورد نظر قرآن ●●●۲۷۹

فهرست مطالب

موضوع صفحه

صحبت خوب کردن با مردم ●●●۲۷۹

نرم خوئی، مشاوره، عزم و توکل ●●●۲۸۱

مشخصات مورد نظر قرآن برای اداره بهتر جامعه مسلمین ●●●۲۸۱

مشورت با زیردستان ●●●۲۸۴

رعایت اصل مساوات در اداره جامعه ●●●۲۸۷

درســـی بـرای بـزرگـــان ۲۸۸•••

(۴۲۷)

اعتـدال در مدیــریــت مالـــی ۲۹۲•••

اَمْـــرُهُـمْ شُـــوری بَیْنَهُـــمْ ۲۹۳!•••

فصل سیزدهم

ابـــــزار مـــدیـــریـــــــت ۲۹۵•••

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

تشویق و تنبیه، عفو و مجازات ۲۹۵•••

پـاداش در مقابـــل اطاعـــت ۲۹۹•••

اثر تشویق در اصلاح انسان‌ها ۳۰۲•••

پــــــاداش! و درجـــــات آن ۳۰۴•••

(۴۲۸)

پـاداش جهــاد در راه خـــدا ۳۰۹•••

پـاداش جهــاد در راه خـــدا ۳۱۱•••

فصل چهاردهم

دستــورالعمل‌هـای اجــرائـی برای همـه مسلمانــان ۳۱۵•••

عدم اعتماد و رکون به ظالمین در اداره امور مسلمین ۳۱۵•••

پرهیـز از تمایـل به دوستـی کفـار و بیگـانگـان ۳۱۷•••

اصلاح بیماردلان جامعه اسلامی و جلوگیری از تمایل آن‌ها به بیگانگان ۳۱۹•••

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

دستوراتی در حفظ عهد و پیمان و معاهدات ۳۲۱•••

(۴۲۹)

شرایـط رعایت یا نقض عهـد و پیمـان‌ها ۳۲۳•••

دستوراتی برای مدیریت اجتماعی در اسلام ۳۲۴•••

دستوراتــی برای اداره رفتـارهای اجتمـاعـی مسلمـانـــان ۳۲۶•••

۱ X ـ نهی از مسخره کردن و عنوان بد دادن به مسلمانان ۳۲۶•••

۲ X ـ نهی از سوءظـن، تجسس عیـوب و غیبت مسلمان ۳۲۷•••

تعلیماتـی برای اصـلاح افکـار اجتماع در مقابـل حـوادث ۳۳۰•••

اداره دو رکـن مالـی و انسانـی جامعـه ۳۳۳•••

دستوراتـی برای مدیریت‌هـای مختلـف جامعـه و فـــرد ۳۳۵•••

مـــدیـــریــــت جبهـــه و جهــــاد ۳۴۷•••

فهـرست مطـالـب

(۴۳۰)

موضـوع صفحـه

شش دستور جامع جنگی ●●●۳۵۳

برنامه ریزی و آمادگی برای دفاع در لحظات بحران ●●●۳۵۵

بحـران در تاریخ اسـلام و مدیریـت بحـران ●●●۳۵۶

مدیریت اراده‌های سست ●●● !۳۵۹

مبـــارزه بـا فتنـه ●●●۳۶۴

آمادگـی در برابر دشمـن جامعـه اسلامـی ●●●۳۶۶

ترغیـب برای جهاد و تغییـر روش در دفـاع ●●●۳۷۰

تشویـق به دفاع و جهاد ●●●۳۷۷

روش اداره جبهـه و جهـاد در شرایـط دشوار ●●●۳۷۹

(۴۳۱)

دستـورات بـرای اداره جبهــه و جنـــگ ●●●۳۸۳

عکس‌العمـل در مقابـل جنـگ روانـی دشمـن ●●●۳۸۴

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

شکل و شمای دفاع مـورد رضای خدا ●●●۳۸۶

فرمـان جهـاد و سخت‌گیـری علیـه کفـار و منافقیـن ●●●۳۸۸

تشویق به انفاق و جهاد، دو برنامه دفاعی و اقتصادی اسلام ●●●۳۹۰

دستوری برای کمک مالـی به جبهه‌ها ●●●۳۹۳

فصل پانزدهم

نمونه‌های مدیریت خوب و بد از نظر قرآن ●●●۳۹۵

(۴۳۲)

امیـن و مکین و حفیـظ و علیم بـودن در مدیریـت امـور ●●●۳۹۵

بدتریـن مدیریـت تاریـخ بشـر ●●●۳۹۸

انتظـار مـردم از پیشـوایـان ●●●۴۰۰

حکومـت و حکمـت، مدیریـت و تدابیـر ذوالقرنیـن ●●●۴۰۲

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اسوه حسنه مدیریت ●●●۴۱۱

(۴۳۳)

تقدیم به

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّةِاللّهِ فِیالْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الْاَوْلِیاءِ وَیامُذِلَ الْاَعْداءِ اَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِ قَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ
(۴)

متن تائیدیه حضرت آیهٔالله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل‌جوان باقرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل‌تقدیر و تشکر و احترام‌است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

متن تائیدیه حضرت آیهٔالله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار

گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری‌که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن‌تأییدیه حضرت آیهٔ‌اللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی،

(۸)

تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین»

می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی‌است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوّت علمی و

مقدمه ناشر (۹)

مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امّت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به طور عمیق مورد بحث و بررسی قرارداده است.

شیوه مرحوم علاّمه به‌این شرح است که در آغاز، چندآیه از یک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لُغوی و بیانی آن‌را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث

(۱۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ـ تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۱)

مقدمه مؤلف

اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریمٌ

فی کِتابٍ مَکْنُونٍ

لا یَمَسُّــهُ اِلَّا الْمُطَهَّــرُونَ

این قرآنی است کـریـم

در کتـــابــی مکنـــــون

که جز دست پـاکـان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ـ ۷۹/ واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر

(۱۲)

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیهٔ اللّه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

مقدمه مؤلف (۱۳)

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس‌اللّه سرّه الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرهٔالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

(۱۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صورت دومجموعه ۲۰ جلـدی و ۴۰جلـدی منتشـرشده بهتراست درصورت نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.
و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هـدف نشـر معـارف قـرآن شـریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان، تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جنـاب آقـای دکتـر محمـد بیستونی، اصلاح و تنقیـح و نظـارت همـه‌جـانبه بر این مجمـوعه قـرآنی شریف را به عهـده گیـرد.
مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن
مقدمه مؤلف (۱۵)
پیام آسـمانی قرآن مجیـد به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبـی منتشـر می‌کنـد. ایـن ابتکـار در نشـر همیـن مجلـدات نیـز به کـار رفته، تـا مطـالعـه آن در هـر شـرایـط زمـانـی و مکـانی، برای جـوانـان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...
و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجـام شـده و می‌شود، همه از جانب اوست !
و صلوات خدا بر محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیهٔالله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیـر شنـاخت اسلام واقعی پرورش دادنـد!
لیله قدر سال ۱۳۸۵
سید مهدی حبیبی امین
(۱۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل اول:مقدمه‌ای بر روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام رسانی

مقدمه‌ای بر روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام رسانی

آغازین سخن آن که در این کتاب، حواس ما جمع این نکته انتقادی تاریخی است که نگـذاریم نظریات مـدیریتی غرب را به قرآن شریف تحمیل نمائیم، هر چنـد که می‌دانیم نظریه‌های‌مـدیریت مـدون‌امروزی در غرب‌مخصوصا در آمریکا تدوین شده و کارآمدی بسیار پراهمیت پیدا کرده است.
قرآن شـریف خود چنان آکنده از مفاهیم و دستورالعمل‌ها و ایده‌های مدیریت و برنامه‌ریـزی و پیام‌رسانـی است که شگفت‌انگیـز است و احتیاجـی به تحمیـل عقایـد خـارج از خـود را ندارد.
(۱۷)
می‌توان گفت دین اسلام در همه مسائل، روش‌هـا واصـول دانش‌هـای مـورد نیـاز بشـر را بیـان کـرده است، ولی به نـدرت دانش کاربردی آنها از طرف ما مسلمان‌ها تدوین شده است.
امروزه در تکنولوژی آموزشـی برای رسانـدن پیام، نمی‌گوینـد شخصـیت پیام‌رسان اگر معتبر باشـد پیام جا می‌افتـد، یا اگر خود پیام معتبر و مهم باشـد، شـنونده به کمـال و تمـام آن را دریـافت می‌کنـد! بلکه پیـام رسانی را به صورت یک دانش کاربردی و تکنیک خاص درآورده‌اند که اگر آن را به کار گیریم، مطمئن می‌شویم که پیام به جای صحیح خود رسیده و دریافت شده و به کار بسته شـده است! در کاربرد پیام رسانی باید یک دائره‌کامل از ـ هدف پیام، موضوع پیام، نوع مخاطبین، مواد آموزشـی، وسـیله ارائه پیام،

زمان و مکان پیام رسانی و غیره ـ مورد لحاظ قرار گیرد، تا به رسد به نقطه بازخورد (یعنی امتحانی در سطح گروهی منتخب برای بررسی نتایج اجراء) که پس از اصلاح و اطمینان

کامل‌از صحت‌کارکرد همه‌عوامل بالا، اجرای آموزش اصلاح‌شده در گروه‌های بزرگ‌تر در سطح جامعه، انجام شود.

این بود اجمالی از تکنولوژی آموزشی و پیام رسانی و به کارگیری روش بازخورد در پایان هر اجرای آزمایشی، که منجر به رسیدن به نتایج واقعی و حساب‌شده گردیده است.

در تفسیر آیه ۱۳۵ تا ۱۳۸ سوره آل عمران، به کارگیری این روش را در قرآن کریم درباره کاربرد فرامین و قوانین الهی در صدر اسلام و بازخورد نتایج آن‌ها در اجرای برنامه‌های بعدی و بزرگ‌تر پیامبر گرامی خدا مشاهده می کنیم، به همین دلیل می‌بینیم قرآن شریف خود دارای چنین تکنیک‌های پیشرفته بوده و نیازی به تحمیل نظریات علمی بیگانه ندارد:

«وَ الَّذینَ اذا فَعَلُوا فاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ

وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاَّ اللّهُ وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلیما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ.»

«نیکان آن‌ها هستند که هر گاه کار ناشایسته از ایشان سرزند یا ظلمی به نفس خویش کنند خدا را به یاد آرند و از گناه خود به درگاه خدا توبه و استغفار کنند، که هیچ کس جز خدا نمی‌تواند گناه خلق را بیامرزد و آن‌ها هستند که اصرار در کار زشت نکنند چون به زشتی معصیت آگاهند.» (۱۳۵ / آل عمران)

«این از دأب قرآن (در تعلیم الهیش) می‌باشد که پیوسته در مدت نزولش (که بیست و سه سال طول کشید،) برای کلیات تعالیمش مواد اولیه‌ای قرار داده تا به آن‌ها یا بعضی از آن‌ها عمل کنند، همین که مورد عمل قرار گرفت صورت عملی واقع شده را ماده دوم برای تعلیم دومش قرار می‌دهد و بعد از سر و صورت دادن به آن و اصلاح اجزا و ترکیبات فاسد، آن عامل را وادار می‌سازد که بار دیگر آن عمل را بدون نقص بیاورد و به این منظور مقدار فاسد را مذمت و مقدار صحیح و مستقیم را ثنا می گوید و در برابرش وعده جمیل و شکر

جزیل می‌دهد، پس کتاب اللّه عزیز، کتاب علم و عمل است، نه کتاب تئوری و فرضیه و نه کتاب تقلید کورانه!

... خدای سبحان در اولین بار که می‌خواهد مسأله جهاد را تشریع کند کلیاتی از جهاد را بیان نموده و می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَیْكُمُ الْقِتالُ» (۲۱۶ / بقره) و در این آیات مؤمنین را به جهاد امر نموده، می‌فهمانند که این عمل بر آنان واجب شده، آن گاه داستان جنگ بدر را به عنوان اولین مشقی که شاگرد نوشته تحویل می گیرد و عیب‌های آن را گوش‌زد نموده مشقی دیگر به نام جنگ احد به او می‌دهد، باز عیب‌های آن را می گیرد و هم‌چنان ادامه می‌دهد تا امت مسلمان در انجام این تکلیف، بی عیب و ماهر شود و یا می‌بینید خدای‌تعالی سرگذشت انبیای گذشته و امت‌های آنان را درس می‌دهد، نقاط ضعف و خطا و انحراف را بیان می کند و حق مطلب و آن‌چه که صحیح است معین نموده از امت اسلام می‌خواهد تا آن طور عمل کنند

و آن سرگذشت غلط گیری شده را دستورالعمل خود قراردهند....» (۱)

در ادامه همین فصل مطالبی به صورت نمونه ارائه شده که اجرای دائره تکنولوژی پیام رسانی و تفکیک و بررسی عوامل گفته شده در بالا را، در آیات نخستین سوره شریف «یس» می‌توانید ملاحظه فرمائید:

آغاز سوره یس: یک‌دوره کامل از فن پیام‌رسانی و هدایت

یک‌دوره کـــامل از فن پیام‌رسانی و هدایت

۱-المیـزان ج :۴ ص: ۲۳ (و مـوضـوع فصـل هشتـم همیـن جلـــــد).

(۲۲) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

۱ ـ نـــزول قرآن از جانـــب خدای عزیـــز و رحیـــم

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ! یسآ! وَ الْقُرْآنِ الْحَکیمِ!»

«بــــه نـــام خـــدای بخشنـــــــده مهـــربــــان!

یس!

به‌قـرآن سـراسر حکمت سوگند!» (۱ و ۲/ یس)

خدای‌تعالـی در این آیه به قرآن حکیم سوگند می‌خورد بر این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مرسلین اســـت و اگر قرآن را به وصف حکیم توصیف کرد، برای این است که حکمـت در آن جـای گرفته و حکمـت عبـارت است از معـارف حقیقی و فروعـات آن، از شرایـع و عبرت‌هـا و مواعـظ.

«تَنْزیلَ الْعَزیزِ الرَّحیمِ!»

«که خدای عزیز و رحیم آن را نازل کرده!» (۵ / یس)

قـرآن همیـن نازل شده‌ای است که خـدای عزیز رحیـم که عـزت و رحمـت در او مستقر است، نازلـش‌کرده است.

این که در آخر خدا را به دو صفت عزت و رحمت ستوده برای اشاره به این معنا است که او قاهری است که مقهور کسی واقع نمی‌شود، غالبی است که از کسی شکست نمی‌خورد، پس اعراض اعراض کنندگان از عبودیتش او را عاجز و انکار منکرین

یس: یک دوره کامل از فن‌پیام‌رسانی و هدایت (۲۳)

خدایی‌اش و تکـذیب تکـذیب کننـدگان آیـاتش، او را ذلیل نمی‌سازد و او برای هر کس که تابع ذکر (قرآن) شود و به غیب از او خشیت داشته باشد، دارای رحمتی واسع است، اما نه برای این که از پیروی آنان و ایمانشان به غیب استفاده کند، بلکه برای این که آنان را به سوی آنچه مایه کمال و سعادتشان است هدایت فرماید،

پس او تنها به خاطر عزت و رحمتش رسول را فرستاده و قرآن بر او نازل کرده، قـرآن حکیم، تا مـردم را انـذار کنـد و در نتیجـه کلمه عـذاب بر بعضـی و کلمه رحمـت بر بعضـی دیگر مسلم شود.

۲ ـ مشخصات آورنده قرآن

«اِنَّکَ لَمِـنَ الْمُرْسَلیـنَ ! عَلی صِراطٍمُسْتَقیمٍ!»

«که تـو به درستـی و به یقیـن از مرسلین هستی! و بر صراط مستقیم قرارداری!»

(۳ و ۴ /یس)

جملـه «اِنَّکَ لَمِـنَ الْمُرْسَلیـنَ!» مطلبـی اسـت که بـه خاطـر آن سوگنـد خورد.

(۲۴) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ!» مراد از صراط مستقیـم آن طریقی اســت که عابر خـود را به ســوی خدا می‌رسانـد، یعنی به سعـادت انسانی‌اش که مسـاوی است با قرب به خـدا و کمـال عبودیـــت.

۳ ـ هدف تنزیل قرآن

«لِتُنْذِرَ قَوْما ما اُنْذِرَ اباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ!»

«تا تو با آن مردمی را انذار کنی که پدرانشان انذار نشده بودند و در غفلت قرار داشتند!» (۶ / یس)

ما تـو را تنهـا به این غـرض فرستادیم و قـرآن بر تـو نازل کردیـم که مردمی را که پدرانشـان انـذار نشـده بودنـد و غافـل بودنـد، انـذار کنـی و بترسانـی،

و در این که مـراد از قوم چه کسانی است، دو احتمال هست: احتمال اول این که: مراد قریش و آنان که ملحق به قریشند بوده باشد، در این صورت مراد از آبای قریش

یس: یک دوره کامل از فن‌پیام‌رسانی و هدایت (۲۵)

پـدران نزدیـک ایشـان است کـه انـذار نشـده بودنـد، چـون پـدران دورتـر ایشان امـت اسـماعیـل ذبیـح‌اللّه علیه‌السلام و هم‌چنیـن پیغمبرانـی دیگـر بودنـد که مبعوث بر عـرب شدنـد، ماننـد: هـود و صالح و شعیب علیه‌السلام .

احتمال دوم این که: منظور از قوم همه مردم معاصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده باشند، چـون رسـول اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تنهـا به قریش مبعوث نبود، بلکه رسالتش جهانی و عمومی بود.

در این صورت باز منظور از پدران بشر آن روز که انذار نشده بودند، همان پدران نزدیکشان است، چون آخرین رسولی که معروف است قبل از پیامبر اسلام مبعوث شده عیسی علیه‌السلام است، که او نیز مبعوث بر عامه بشر بود، ناگزیر منظور از پدران انذار نشده مردم، چند پشت پدرانی اسـت که در فاصله زمانی بین عصر پیامبر اسلام و زمان عیسی علیه‌السلام در این چند صدساله فترت قرار داشته‌اند.

(۲۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

۴ ـ شناخت مخاطبین

الف: مخاطبینی که هدایت در آن‌ها مؤثر نیست!

«لَقَـدْ حَـقَّ الْقَـوْلُ عَلـی اَکْثَرِهِـمْ فَهُـمْ لا یُؤْمِنُـونَ!»

«سوگنـد می‌خورم که فرمـان عذاب بر بیشتـر آنان صادر شـده در نتیجـه دیگر ایمان نخواهند آورد!» (۷/یس)

«اِنّا جَعَلْنا فی اَعْناقِهِمْ اَغْلالاً فَهِیَ اِلَی الاَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ!»

«ما به گردنشـان غل‌هایی افکنده‌ایـم که تا چانه‌شـان را گرفته به طوری که دیگر نمی‌توانند سر پایین آورده خود را ببینند!» (۸ / یس)

«وَ جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ اَیْدیهِمْ سَدّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدّا فَاَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لایُبْصِرُونَ!»

«ما از پیش رو و عقب سر سدی دورشان کشیده و ایشان را با آن پوشانده‌ایم دیگـر جایی را نمی‌بینند!» (۹ / یس)

یس: یک دوره کامل از فن‌پیام‌رسانی و هدایت (۲۷)

«وَ سَواءٌ عَلَیْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لایُؤْمِنُونَ!»

«بنابرایـن، دیگر انذار کـردن و نکردنت به حال ایشـان یکسـان اسـت چه انذاربکنی و چه نکنی ایمان نمی‌آورند!» (۱۰ / یس)

«لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ...» منظور از ثابت شـدن قول بر اکثریت این است که: مصـداقی شـده باشند که قول بر آنان صادق باشد. و مراد از قولی که بر آنان ثابت شده، کلمه عذاب است، که خـدای سبحان در بدو خلقـت در خطاب به ابلیـس آن را گفـت و فرمود: «قالَ

فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ اَقُولُ ، لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ اَجْمَعینَ!» (۸۴ و ۸۵ / ص) و مراد از پیروی شیطان اطاعت او در هر دستوری است که به وسیله وسوسه و تزویر می‌دهد، به طوری که گمراهی او در نفس پیرو ثابت شود و در دلش رسوخ کند.

و لازمه رسوخ یافتن پیروی از شیطان در نفس، طغیان و استکبار در برابر حق است.

(۲۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و نیز لازمه رسوخ پیروی شیطان در دل، این است که: چنین کسانی با تمام توجه قلبی متوجه دنیا شوند و به کلی از آخرت روی بگردانند و چنین حالتی در دل‌هایشان رسوخ کند.

پس خداوند بر قلب‌هایشان مهر می‌زند و از آثار آن این است که: دیگر چنین کسانی نمی‌توانند ایمان بیاورند، همچنان که باز قرآن فرموده: «اِنَّ الَّذینَ حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ!» (۹۶ / یونس)

معنای دو آیه بعدی این است که: کسانی که از این کفار ایمان نمی‌آورند، برای این است که ما در گردنشان غل افکنده‌ایم و دستشان را بر گردنشان بسته‌ایم و غل تا چانه‌شان را فرا گرفته و سرهایشان را بالا نگه داشته، به همین حال هستند و نیز از همه اطراف آنان سد بسته‌ایم، دیگر نه می‌توانند ببینند و نه هدایت شوند.

پس در این دو آیه حال کفار را در محرومیت از هدایت یافتن به سوی

یس: یک دوره کامل از فن پیام‌رسانی و هدایت (۲۹)

ایمان و این که خدا آنان را به کیفر کفرشان و گمراهی و طغیانشان محروم کرده، مثل زده و مجسم ساخته است.

برای انسان حیاتی دیگر در باطن این حیات دنیوی هست که از حس مادی ما پوشیده شده و به زودی در هنگام مرگ و یا در روز بعث، آن حیات برای ما ظاهر و محسوس می‌شود.

پس بنابراین کلام در نظایر این آیات و در مثل‌های مورد بحث بر مبنای حقیقت گویی است، نه مجازگویی!

«وَ سَواءٌ عَلَیْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ!»

«بنابراین، دیگر انذار کردن و نکردنت به حال ایشان یکسان است چه انذار بکنی و چه نکنی ایمان نمی‌آورند!»

(۳۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ب: مخاطبینی که هدایت در آن‌ها مؤثر است!

«اِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّکْرَ وَ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ اَجْرٍ کَریمٍ!»

«تو تنها کسی را انذار می‌کنی وانذارت در حق کسی مؤثر واقع می‌شود که قرآن را تصدیق کرده و نادیده از رحمان خشیت داشته باشد، پس تو او را به آمرزش و اجری کریم بشارت بده!» (۱۱ / یس)

مراد از اتباع ذکر تصدیق قرآن است و این‌که وقتی آیاتش تلاوت می‌شود، به سوی شنیدن آن متمایل شوی!

مراد از خشیت رحمان به غیب خشیت از خدا در عالم ماده، یعنی در پس پرده مادیت است قبل از آن که با مرگ یا قیامت حقیقت مکشوف گردد.

در این آیه شریفه خشیت متعلق شده است بر اسم رحمان که خوددلالت بر صفت

یس: یک دوره کامل از فن پیام‌رسانی و هدایت (۳۱)

رحمت خدا می‌کند و امید امیدواران را تحریک و جلب می‌نماید، با این که مقام خشیت اقتضا داشت یکی از صفات قهریه خدا را به کار ببرد و این به خاطر آن است که اشاره کند به این که خشیت مؤمنین ترسی است آمیخته با رجاء و این همان حالتی است که: عبد را در مقام عبودیت نگه می‌دارد، در نتیجه نه از عذاب معبودش ایمن می‌شود و نه از رحمت خدا نومید.

و اگر کلمه مغفرت و نیز اجر کریم را نکره آورد، برای اشاره به اهمیت و عظمت آن دو است، یعنی: او را به آمرزش عظیمی از خدا و اجر کریمی بشارت بده که با هیچ مقیاسی نمی‌توان آن را اندازه‌گیری کرد و آن عبارت است از بهشت.

و معنای آیه این است که: تو تنها کسی را انذار می‌کنی، یعنی انذارت تنها در کسی نافع و مؤثر است که تابع قرآن باشد و چون آیات قرآن تلاوت می‌شود، دلش متمایل بدان می‌شود و از رحمان خشیتی دارد آمیخته با رجاء، پس تو او را

به آمرزشی عظیم و اجری کریم بشارت ده که با هیچ مقیاسی اندازه‌گیری نمی‌شود.

۵ ـ معرفی امام مبین

«اِنّا نَحْنُ نُحیِی الْمَوْتی وَ نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ اثارَهُمْ وَ کُلَّ شَیْءٍ اَحْصَیْناهُ فی اِمامٍ مُبینٍ!»

«ماییم که مردگان را زنده می‌کنیم و آن‌چه از آثارشان بعد از مردن بروز می‌کند همه را می‌نویسیم و ما هر چیزی را در امامی مبین برشمرده‌ایم!» (۱۲ / یس)

منظور از امام مبین لوح محفوظ است، لوحی که از دگرگون شدن و تغییر پیدا کردن محفوظ است و مشتمل است بر تمامی جزئیاتی که خدای سبحان قضایش را در خلق رانده، در نتیجه آمار همه چیز در آن هست و این کتاب در کلام خدای‌تعالی با اسم‌های مختلفی نامیده شده: لوح محفوظ، ام الکتاب، کتاب مبین و امام مبین، که در هر یک از این اسمای چهارگانه عنایتی مخصوص هست. و شاید عنایت در نامیدن آن به امام مبین،

به‌خاطر این باشد که بر قضاهای حتمی خدا مشتمل است، قضاهایی که خلق تابع آن‌ها هستند و آن‌ها مقتدای خلق.

ونامه اعمال هم - به طوری که در تفسیر سوره جاثیه می‌آید - از آن کتاب استنساخ می‌شود، چون در آن سوره فرموده: «هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ اِنّا کُنّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ!» (۲۹/جاثیه)

و آیه شریفه نسبت به ما قبل در معنای تعلیل است، گویا فرموده آن‌چه گفتیم و آن‌چه از اوصاف آنان که کلمه عذاب بر ایشان حتمی شده برشمردیم و آن‌چه درباره پیروان قرآن گفتیم که به غیب از پروردگارشان خشیت دارند، همه مطابق با واقع است زیرا زمام حیات همه به دست ماست و اعمال و آثارشان نزد ما محفوظ

است، پس ما در هر حال به سرانجام هر یک از دو گروه، علم و اطلاع داریم. (۱)

این بود آن مفاهیم و روش مدیریت پیام رسانی که در سوره مبارکه «یس» به کار رفته است.

همین گونه است در آغاز خود قرآن شریف، آغاز سوره مبارکه «بقره»، که چنین مفاهیم مدیریتی و پیام رسانی از: هدف و موضوع و مخاطبین و... در آن به کار رفته است.

در مدیریت پیام رسانی قرآن، در این کتاب، مطالب زیر در هفت فصل جداگانه

۱- المیزان ج :۱۷ ص: ۸۸ .

بررسی شده است:

۱ ـ هدف‌های پیام قرآن،

۲ ـ موضوع پیام،

۳ ـ مخاطبیـن پیـام قرآن،

۴ ـ وسایل پیام رسانی قرآن،

۵ ـ توجـه به زمـان و مکـان در پیام رسانـی قـرآن،

۶ ـ روش‌های آموزشی قرآن،

۷ ـ اصلاح روش در مدیریت پیام رسانی قرآن (بازخورد.)

در موضـوع مدیریـت و برنـامـه‌ریـزی قـرآن، مطـالـب زیـر نیـز در هفـت فصـل جداگانه بررســی شـده است:

(۳۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

۱ ـ مفاهیـم سازمـان و مدیریـت در قـرآن،

۲ ـ روش‌هـای برنـامه ریـزی در قـــرآن،

۳ ـ تعالیـم قـرآن در نظارت مـدیـــران،

۴ ـ روش‌های مدیریـت مـورد نظـر قـرآن،

۵ ـ ابزار مدیریت،

۶ ـ دستورالعمل‌های اجرائی برای همه مسلمانان،

۷ ـ نمونه‌هـای مدیریت خـوب و بد ازنظر قرآن.

در پـایـان این توضیحـات، ضـروری می‌دانم این نکتـه را روشـن سـازم کـه:

اولاً، مطالـب این کتاب خلاصـــه‌ای منتخب از تفسیـر آیات قـرآن شریف در «تفسیر المیـزان» علامه بزرگوار آیت اللّه طباطبائـی فقید است و در فیـش‌برداری

یس: یک دوره کامل‌از فن‌پیام‌رسانی و هدایت (۳۷)

اولیـه همین خلاـصه متجاوز از هـزار صـفحه شـده بـود، اجبارا از میان آن‌ها این مقـدار انتخـاب مجـدد گردیـده است و واضـح است که شامل همه مطالب قرآن شریف در زمینـه مدیریـت و برنامـه‌ریـزی نیسـت.

ثانیا، ترتیب مطالب به صورت فوق با توجه به عناوین مـدیریت جدید در نظر گرفته شده است لکن خود مطالب در مرحله نخست از قرآن مجید اتخاذ گردیده، بعدا تحت عناوین فوق دسته‌بندی گردیده است، تا آن‌چه در اول این بحث گفتیم مراعات شود و نه تنها مفاهیم و مطالب به قرن شریف تحمیل نگردد، بلکه آن‌چه در قرآن شریف است با ترتیب تطبیقی وروال منطقی بیان و روشن گردد!

سید مهدی امین

(۳۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل دوم:هدف‌های پیام قرآن

هدف اصلی نزول قرآن

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ!»

کلاـم خـدا بـا این جمله آغـاز شـده است و چون کلاـم، خود فعلی است از افعـال و نـاگزیر دارای وحـدتی است و وحـدت کلام به وحدت معنا و مدلول آن است، پس لاجرم کلام خدا از اول تا بـه آخرش معنای واحـدی دارد و آن معنای واحد غرضـی است که به خـاطر آن غرض، کلاـم خود را به بنـدگان خود القـاء کرده است. حـال آن معنای واحـدی که غرض‌از کلام خـدای‌تعالی اسـت

چیست؟

(۳۹)

از آیه: «...قَدْ جآءَکُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبینٌ، یَهْدی بِهِ اللّهُ...»

«...از سوی خدا به سوی شما نوری و کتابی آشکار آمد، که به سوی خدا راه می‌نماید... .» (۱۵ و ۱۶ / مائده) و آیاتی دیگر، که خاصیت و نتیجه از کتاب و کلام خود را هدایت بندگان دانسته، فهمیده می‌شود: که آن غرض واحد هدایت خلق است، پس در حقیقت هدایت خلق با نام خدا آغاز شده، خدائی که مرجع همه بندگان است، خدائی که رحمان است و به همین جهت سبیل رحمتش را برای عموم بندگانش چه مؤمن و چه کافر بیان می کند، آن سبیلی که خیر هستی و زندگی آنان در پیمودن آن سبیل است و خدائی که رحیم است و به همین جهت سبیل رحمت خاصه‌اش را برای خصوص مؤمنین بیان می کند، آن سبیلی که سعادت آخرت آنان را تأمین نموده و به دیدار پروردگارشان منتهی می‌شود و در جای دیگر از این دو قسم رحمتش، یعنی رحمت عامه و خاصه‌اش خبر داده، فرمود:

(۴۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«...وَ رَحْمَتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فَسَاَکْتُبُها لِلَّذینَ یَتَّقُونَ...»

«...و رحمتم همه‌چیز را فراگرفته و به‌زودی همه آنرا به‌کسانی‌که تقوی پیشه کنند اختصاص می‌دهم...!» (۱۵۶/اعراف)

این ابتداء به نام خدا نسبت به تمامی قرآن بود، که گفتیم غرض از سراسر قرآن یک امر است و آن هدایت است، که در آغاز قرآن این یک عمل با نام خدا آغاز شده است. (۱)

راه وصول به هدف قرآن

«اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ!»

«ما را به سوی صراط مستقیم هدایت فرما!» (۶ / فاتحه)

«صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّالّینَ!»

۱- المیزان ج :۱ ص: ۲۵ .

راه وصول به هدف قرآن (۴۱)

«صراط آنان که برایشان انعام فرمودی، نه آنان که برایشان غضب کردی و نه گمراهان!» (۷ / فاتحه)

از نظر عرف و اصطلاح قرآن کریم، خدای‌تعالی «صراط» را به وصف مستقیم و استقامت توصیف کرده و آن‌گاه بیان کرده که این صراط مستقیم را کسانی می‌پیمایند که خدا بر آنان انعام فرموده است.

و صراطی که چنین وصفی و چنین شأنی دارد، مورد درخواست عبادت کار، قرار گرفته و نتیجه غایت عبادت او واقع شده و به عبارت دیگر، بنده عبادت کار از خدایش درخواست می کند که عبادت خالصش در چنین صراطی قرار گیرد.

صراط مستقیم راهی است به سوی خدا، که هر راه دیگری که خلایق به سوی خدا دارند، شعبه‌ای از آن است و هر طریقی که آدمی را به سوی خدا رهنمائی می کند، بهره‌ای از صراط مستقیم را دارا است، به این معنا که هر راهی و

(۴۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

طریقه‌ای که فرض شود، به آن مقدار آدمی را به سوی خدا و حق راهنمائی می کند، که خودش از صراط مستقیم دارا و متضمن باشد، اگر آن راه به مقدار اندکی از صراط مستقیم را دارا باشد، رهرو خود را کم‌تر به سوی خدا می‌کشاند و اگر بیشتر داشته باشد، بیشتر می‌کشاند و اما خود صراط مستقیم بدون هیچ قید و شرطی رهرو خود را به سوی خدا هدایت می کند و می‌رساند!

هدایت عبارت است از دلالت و نشان دادن هدف، به وسیله نشان دادن راه و این خود یک نحو رساندن به هدف است و کار خدا است، چیزی که هست خدای‌تعالی سنتش بر این جریان یافته که امور را از مجرای اسباب به جریان اندازد و در مسئله هدایت هم وسیله‌ای فراهم می‌کند، تا مطلوب و هدف برای هر که او بخواهد روشن گشته و بنده‌اش در مسیر زندگی به هدف نهائی خود برسد.

صراط مستقیم از آن جائی که امری است که در تمامی سبیل‌های مختلف محفوظ می‌باشد، لذا صحیح است که یک انسان هدایت شده، باز هم به سوی آن هدایت شود،

راه وصول به هدف قرآن (۴۳)

خدای‌تعالی او را از صراط به سوی صراط هدایت کند به این معنا که سبیلی که قبلاً به سوی آن هدایتش کرده بوده، با هدایت بیشتری تکمیل نموده به سبیلی که مافوق سبیل قبلی است هدایت فرماید، پس اگر می‌بینیم که در آیات مورد بحث که حکایت زبان حال بندگان هدایت شده خدا است، از زبان ایشان حکایت می‌کند، که همه روزه می‌گویند: «ما را به سوی صراط مستقیم هدایت فرما!» نباید تعجب کنیم! (۱)

هدف از انزال وحی

«وَ کَذلِکَ اَوْحَیْنا اِلَیْکَ قُرْاناً عَرَبِیّاً لِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لارَیْبَ فیهِ فَریقٌ فِی الْجَنَّةِ وَ فَریقٌ فِی السَّعیرِ،»

«و این چنین به سویت وحی کردیم قرآنی عربی را تا مردم مکه و پیرامون آن را

۱- المیزان ج :۱ ص: ۴۵ .

(۴۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

انذارکنی و از روز جمع (قیامت) که شکی درآن‌نیست بترسانی، روزی که دسته‌ای در بهشت و دسته‌ای در جهنم خواهند بود!» (۷ / شوری)

این آیه شریفه به طوری که ملاحظه می‌فرمایید وحی را از نظر نتیجه و هدفش معرفی می‌کند، که وحی عبارت است از انذار مردم از طریق القاء الهی و نبوت هم همین است، پس وحی القائی است الهی به غرض نبوت و انذار.

امّ القری مکه مکرمه است، مراد از انذار مکه، انذار اهل مکه است و مراد از من حولها سایر نقاط جزیرةالعرب است، یعنی آن‌هائی که در خارج مکه زندگی می‌کنند.

دعوت پیامبر اسلام در جهانی شدنش تدریجی و مرحله به مرحله بوده، در مرحله اول به حکم آیه شریفه: « وَ اَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْاَقْرَبینَ!» (۲۱۴ / شعراء) مأمور بود تنها فامیل خود را دعوت کند و در مرحله دوم به حکم آیه شریفه: « قُرْاناً عَرَبِیّاً لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ!» (۳ / فصلت) مأمور شده آن را به عموم عرب ابلاغ کند و در مرحله سوم به

هدف از انزل وحی (۴۵)

حکم آیه: «وَ اُوحِیَ اِلَیَّ هذَا الْقُرْءانُ لِاُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ!» (۱۹ / انعام) مأمورشده آنرا به عموم مردم برساند.

یکی از ادله‌ای که می‌رساند که چنین مراتبی در دعوت اسلام بوده، آیه شریفه: «اِنْ هُوَ اِلّا ذِکْرٌ لِلْعالَمینَ!» (۸۷ / ص) است. (۱)

هدف خدا از رسالت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«اِنّا اَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذیراً!»

«ما تو را فرستادیم تا شاهد امت باشی و امت را بشارت و انذار دهی!» (۸ / فتح)

«لِتُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ اَصيلاً!»

«تا شما امت به خدا و رسول ایمان آورده او را یاری و احترام کنید و صبح و شام تسبیحش گویید!» (۹ / فتح)

۱- المیزان ج :۱۸ ص: ۱۹ .

در این آیات خدای سبحان پیامبر خود را از در تعظیم و تکریم چنین معرفی می‌کند که او را به عنوان شاهد و مبشر و نذیر فرستاده، اطاعت او اطاعت خدا و بیعت با او بیعت با خدا است.

مراد از شاهد بودن آن جناب، شهادتش بر اعمال امت، یعنی بر ایمان و کفر و عمل صالح و طالح آن‌ها است.

مسأله شهادت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن کریم مکرر آمده، مراد از آن حمل شهادت در دنیا است و اما اداء شهادت‌ها جایش در آخرت است.

مبشر بودن آن جناب به این بود که افراد با ایمان و با تقوی را به قرب خدا و ثواب جزیل او بشارت می‌داد.

و نذیر بودنش بدین جهت بود که کفار و اعراض کنندگان را به عذاب دردناک خدا انذار و تخویف می‌کرد.

هدف اخدا از رسالت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۴۷)

در ادامه می‌فرماید: ما تو را به عنوان شاهد و مبشر و نذیر فرستادیم تا مردم به خدا و رسولش ایمان آورند و او را با دست و زبان یاری کنند و تعظیم و تسبیح بنمایند هم در بامدادان و هم در عصر. (۱)

هدف رسالت رسولان

«لَقَدْ اَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ اَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ وَ اَنْزَلْنَا الْحَديدَ فيهِ بَأْسٌ شَديدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ اِنَّ اللّهَ قَوِيٌّ عَزيزٌ!»

«ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن گسیل داشتیم و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند و آهن را که نیروی شدید در

۱- المیـــــزان ج :۱۸ ص: ۴۰۷ .

آن است و منافع بسیاری دیگر برای مردم دارد نازل کردیم، تا با سلاح‌های آهنین از عدالت دفاع کنند و تا خدا معلوم کند چه کسی خدا و فرستادگان او را ندیده یاری می‌کند، آری خدا خودش هم نیرومند و عزیز است!» (۲۵ / حدید)

این آیه مطلب تازه‌ای از سرگرفته و با آن معنای تشریع دین از راه ارسال رسل و انزال کتاب و میزان را بیان می‌کند و می‌فرماید که: غرض از این کار این است که مردم به قسط و عدالت عادت کرده و خوی بگیرند و نیز به این وسیله و با انزال حدید امتحان شوند و برایشان معلوم شود که چه کسی خدای نادیده را یاری می‌کند و چه کسی از یاری او مضایقه می‌نماید و نیز بیان کند که امر رسالت از آغاز خلقت مستمرا در بشر جریان داشته و به طور مداوم از هر امتی جمعی هدایت یافته و بسیاری فاسق شده‌اند.

منظور از کتاب، وحیی است که صلاحیت آن را دارد که نوشته شود و به صورت کتاب درآید (نه این که کتاب جلد شده از آسمان بفرستد) بلکه دستوراتی است که

می‌شود آن را نوشت، دستوراتی که مشتمل است بر معارفی دینی، از قبیل عقاید حق و اعمال صالح و این کتاب‌های آسمانی که معنایش معلوم شد، عبارتند از پنج کتاب نوح، کتاب ابراهیم، کتاب تورات، کتاب انجیل و کتاب قرآن.(۱)

هـدف سـوره تـوحید

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم!»

«به نام اللّه که رحمان و رحیم است!» (۱/ توحید)

«قُـلْ هُـوَ اللّـهُ اَحَـدٌ!»

«بگـو او اللّه یگـانـه اسـت!» (۲ / توحیـد)

«اَللّـــــهُ الصَّمَـــــــدُ!»

«که همه نیازمندان قصد او می کنند!» (۳ /توحید)

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۳۰۰ .

«لَـــمْ یَلِـــدْ وَ لَـــمْ یُـــولَـــدْ!»

«نـزاده و زاییـــده نشـــده!» (۴ / توحید)

«وَ لَـمْ یَکُـــنْ لَــهُ کُفُـوا اَحَـــدٌ!»

«و هیچ کس همتای او نیست!» (۵ / توحید)

این سوره خدای‌تعالی را به احدیت ذات و بازگشت ما سوی اللّه در تمامی حوائج وجودیش به سوی او و نیز به این که احدی نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شریـک او نیست، می‌ستایـد و این توحید قرآنی، توحیدی است که مختص به خود قرآن کریم است و تمامی معارف اصولی و فروعی و اخلاقی اسلام بر این اساس پی‌ریزی شده است.

کلمه «اَللّه!» اسم خاص خدا است، همچنان که اهل هر زبانی دیگر برای خدای‌تعالی نـام خاصی دارند.

کلمه «اَحَدٌ» صفتی است که از ماده وحدت گرفته شده، همچنان که کلمه واحد نیز وصفی از این ماده است، چیزی که هست، بین احد و واحد فرق است، کلمه احد در مورد چیزی و کسی به کار می‌رود که قابل کثرت و تعدد نباشد، نه در خارج و نه در ذهن و اصولاً داخل اعداد نشود، به خلاف کلمه واحد که هر واحدی یک ثانی و ثالثی دارد یا در خارج و یا در توهم و یا به فرض عقل، که با انضمام به ثانی و ثالث و رابع کثیر می‌شود و اما احـد اگر هم برایش دومی فرض شود، باز خود همان است و چیزی بر او اضافه نشده است.

مثالی که بتوانـد تا اندازه‌ای این فرق را روشن سازد این است که وقتی می گویی احدی از قوم نزد من نیامده، در حقیقت، هم آمدن یک نفر را نفی کرده‌ای و هم دو نفر و سه نفر به بالا را، اما اگر بگویی: واحدی از قوم نزد من نیامـده تنها و تنها آمـدن یک نفر را نفی کرده‌ای و منافات ندارد که چند نفرشان نزدت آمده باشند و به خاطر همین تفاوت

کـه بیـن دو کلمه هست و به خـاطر همین معنا و خاصیتی که در کلمه احـد هست، می‌بینیم این کلمه در هیچ کلام ایجابی به جز درباره خـدای‌تعالی استعمال نمی‌شود (و هیچ وقت گفتـه نمی‌شود: احـدی از قـوم نزد من آمد) بلکـه هر جا که استعمـال شده است کلامی است منفی، تنهـا در مورد خدای‌تعالی است که در کلام ایجابی استعمال می‌شود.

یکی از بیانات لطیف مولانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام در همین باب است که در بعضی از خطبه‌هایش که درباره توحیـد خدای عزوجـل ایراد فرموده چنین آمـده: هر چیزی غیـر خـدای‌تعالـی، وقتی به صفـت وحـدت توصیف شـود، همیـن توصیـف بر

قلت و کمی آن دلالت دارد، به خلاف خدای‌تعالی که یکی بودنش از کمی و اندکی نیست.

«اَللّهُ الصَّمَدُ!» یعنی، خدای‌تعالی سید و بزرگی است که تمامی موجودات عالم در تمامی حوائجشان او را قصد می کنند.

آری وقتی خدای‌تعالی پدید آورنده همه عالم است و هر چیزی که دارای هستی است

هدف سوره توحید (۵۳)

هستی را خدا به او داده، پس هر چیزی که نام چیز صادق بر آن باشد، در ذات و صفات و آثارش محتاج به خدا است و در رفع حاجتش او را قصد می کند، هم‌چنان که خودش فرموده: «اَلا لَهُ‌الْخَلْقُ وَالاَمْرُ!» (۵۴ / اعراف) و نیز به طور مطلق فرموده: «وَ اَنَّ اِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی!» (۴۲ / نجم) پس خدای‌تعالی در هر حاجتی که در عالم وجود تصور شود صمد است، یعنی هیچ چیز قصد هیچ چیز دیگر نمی کند مگر آن که منتهای مقصدش او است و برآمدن حاجتش به وسیله او است. تنها خدای‌تعالی صمد علی‌الاطلاق است!

«لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ! وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوا اَحَدٌ!» این دو آیه کریمه از خدای‌تعالی این معنا را نفی می کند که چیزی را بزاید و یا به عبارت دیگر ذاتش متجزی شود و جزئی از سنخ خودش از او جدا گردد.

و نیز این دو آیه از خدای‌تعالی این معنا را نفی می کنند که خود او از چیزی

(۵۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

متولد و مشتق شده باشد، حال این تولد و اشتقاق به هر معنایی که اراده شود.

و نیز این معنا را نفی می کنند که برای خدای‌تعالی کفوی باشد که برابر او در ذات و یا در فعل باشد، یعنی مانند خدای‌تعالی بیافریند و تدبیر نماید و احدی از صاحبان ادیان و غیر ایشان قائل به وجود کفوی در ذات خدا نیست، یعنی احدی از دین‌داران و بی‌دینان نگفته که واجب الوجود عز اسمه متعدد است و اما در فعل یعنی تدبیر، بعضی قائل به آن شده‌اند، مانند وثنی‌ها که برای خدایان خود الوهیت و تدبیر قائل شدند، حال چه خدای بشری مانند فرعون و نمرود که ادعای الوهیت کردند و چه غیر بشری.

و این معنای از کفو بودن در غیر الهه مشرکین نیز تصور دارد، نظیر استقلالی که بعضی برای موجودی از موجودات ممکن بپندارند، این نیز مصداقی است برای کفو بودن، چون برگشت این فرض نیز به این است که انسان بپندارد مثلاً فلان گیاه خودش

هدف سوره توحید (۵۵)

مستقلاً بیماری ما را شفا می‌دهد و در بهبودی از بیماریمان احتیاجی به خدای‌تعالی نداریم، با این که گیاه مذکور از هر جهتی محتاج به خدای‌تعالی است و آیه مورد بحث این را نیز نفی می کند.

خدای‌تعالی در ذاتش واحد است و چیزی شبیه به او نیست، نه در ذاتش و نه در صفات و افعالش، پس ذات خدای‌تعالی به ذات خود او و برای ذات خود او است، بدون این که مستند به غیر خودش باشد و بدون این که محتاج به غیر باشد، به خلاف غیر خدای‌تعالی که در ذات و صفات و افعال خود محتاج خدای تعالایند و او است که به مقتضا و لیاقت ساحت کبریایی و عظمتش موجودی را با صفات و افعال معین خلق می کند، پس حاصل مفاد سوره این است که، خدای‌تعالی

(۵۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

را به صفت احدیت و واحدیت توصیف می کند. (۱)

هدف از خلقت مرگ و حیات

«اَلَّذی خَلَقَ‌الْمَوْتَ وَالْحَیوةَ لِیَبْلُوَکُمْ اَیُّکُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزیزُ الْغَفُورُ!»

«کسی که موت و حیات را آفریده تا شما را بیازماید که کدامتان خوش‌رفتارترید و او عزیزی آمرزنده است!» (۲ / ملک)

۱- المیـــــزان ج :۲۰ ص: ۶۶۹ .

هدف از خلقت مرگ و حیات (۵۷)

آن صفتی که بر وجود هر چیزی مترتب می‌شود و در غالب افراد سریان دارد، غایت و هدف آن موجود به‌شمار می‌رود، هدفی که منظور آفریننده آن از پدیدآوردن آن همان صفت است، مثل حیات نباتی فلان درخت که غالبا منتهی می‌شود به بار دادن درخت، پس فلان میوه که بار آن درخت است هدف و غایت هستی آن درخت محسوب می‌شود و معلوم می‌شود منظور از خلقت آن درخت همان میوه بوده و همچنین حسن عمل و صلاح آن، غایت و هدف از خلقت انسان است و این نیز معلوم است که صلاح و حسن عمل اگر مطلوب است برای خودش مطلوب نیست، بلکه بدین جهت مطلوب است که در به هدف رسیدن موجودی دیگر دخالت دارد.

آن‌چه مطلوب بالذات است حیات طیبه‌ای است که با هیچ نقصی آمیخته نیست و در معرض لغو و تأثیم قرار نمی‌گیرد. (۱)

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۵۸۵ .

(۵۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل سوم:موضوع پیام قرآن

آموزش ادب عبودیت

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ،» (۲ / حمد)

خدای‌تعالی‌در سوره «حَمْد» به‌بنده خود یادمی‌دهد که چگونه‌حمدش گوید و چگونه سزاوار است ادب عبودیت را در مقامی که می‌خواهد اظهار عبودیت کند، رعایت نماید.

برای این که حمد توصیف است و خدای سبحان خود را از توصیف واصفان از بندگانش منزه دانسته و فرموده: «سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یَصِفُونَ ، اِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصینَ - خدا منزه است از آن‌چه توصیفش می‌کنند، مگر بندگان مخلص او.» (۱۵۹ و ۱۶۰ / صافات) (۵۹)

آن‌چه که ادب بندگی اقتضاء دارد، این است که بنده خدا پروردگار خود را به همان ثنائی ثنا گوید که خود خدا خود را به آن ستوده و از آن تجاوز نکند، همچنان که در حدیث مورد اتفاق شیعه و سنی از رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله رسیده که در ثنای خود می‌گفت، پروردگارا من ثناء تو را نمی‌توانم بشمارم و بگویم، تو آن‌طوری که بر خود ثنا کرده‌ای!

پس این که در آغاز سوره مورد بحث فرمود: «اَلْحَمْدُ لِلّه» تا به آخر، ادب عبودیت را می‌آموزد و تعلیم می‌دهد که بنده او لایق آن نبود که او را حمد گوید و فعلاً که می‌گوید، به تعلیم و اجازه خود او است، او دستور داده که بنده‌اش بگوید. (۱)

۱- المیزان ج :۱ ص: ۳۱ .

(۶۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

شناخت اصول عبادت و بندگی و معارف و قوانین الهی

«اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ!»

«ما را به سوی صراط مستقیم هدایت فرما!» (۶ / فاتحه)

«صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضّالّینَ!»

«صراط آنان که برایشان انعام فرمودی، نه آنان که برایشان غضب کردی و نه گمراهان!» (۷ / فاتحه)

سوره «حَمْد» اصلاً برای عبادت درست شده و در قرآن هیچ سوره‌ای نظیر آن دیده نمی‌شود:

اول این که سوره مورد بحث از اول تا به آخرش کلام خدا است امّا در مقام نیابت از بنده‌اش و این که بنده‌اش وقتی روی دل متوجه به سوی او می‌سازد و خود را در مقام عبودیت قرار می‌دهد، چه می گوید.

شناخت اصول عبادت،بندگی و معارف و قوانین الهی (۶۱)

دوم این که این سوره به دو قسمت تقسیم شده، نصفی از آن برای خدا و نصفی دیگر برای بنده خدا است.

سوم این که این سوره مشتمل بر تمامی معارف قرآنی است و با همه کوتاهیش به تمامی معارف قرآنی اشعار دارد، چون قرآن کریم با آن وسعت عجیبی که در معارف اصولیش و نیز در فروعات متفرعه بر آن اصول هست، از اخلاقش گرفته تا احکام و احکامش از عبادات گرفته تا سیاسات، اجتماعیات، وعده‌ها، وعیدها، داستان‌ها و عبرت‌هایش، همه و همه بیاناتش، به چند اصل برمی گردد و از آن چند ریشه جوانه می‌زند:

اول توحید، دوم نبوت، سوم معاد و فروعات آن و چهارم هدایت بندگان به سوی آنچه مایه صلاح دنیا و آخرتشان است و این سوره با همه اختصار و کوتاهیش، مشتمل بر این چند اصل می‌باشد و با کوتاه‌ترین لفظ و روشن‌ترین بیان، به آن‌ها

(۶۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

اشاره نموده است. (۱)

ولایت حق الهی

«هُنا لِکَ الْوَلایَةُ لِلّهِ الْحَقِّ هُوَ خَیْرٌ ثَوابا وَ خَیْرٌ عُقْبا»

«در آن‌جا یاری کردن خاص خدای حق است که پاداش او بهتر و سرانجام دادن او نیک‌تر است!» (۴۴ /کهف)

سیاق آیه مورد بحث بیان این حقیقت است که زمام تمامی امور به دست خدا است و او است که خالق و مدبر هر امری است و غیر از او هر چه هست جز سراب و وهم چیز دیگری نیست.

در این آیه ولایت به معنای نصرت نیست، بلکه به معنای مالکیت تدبیر است که

۱- المیزان ج :۱ ص: ۶۴ .

ولایت حق الهی (۶۳)

معنایی عمومی است و در تمامی مشتقات این کلمه جریان دارد. بنابراین، معنای آیه این می‌شود که: در هنگام احاطه هلاکت و از کار افتادن اسباب نجات از سببیت و تأثیر و روشن گشتن عجز و زبونی انسانی که خود را مستقل و مستغنی از خدا می‌پنداشت کاملاً روشن می‌شود که ولایت همه امور انسان‌ها و هر موجود دیگری و ملک تدبیر آن تنها از آن خدا است، چون او یگانه معبود حق است و معبود حق است که تمامی تدابیر و تأثیراتش همه بر اساس حق و واقع است و سایر اسباب ظاهری که بشر گمراه آن‌ها را شرکای خدا در مسأله تدبیر و تأثیر می‌پندارند، در ناحیه ذات خودشان باطلند و مالک هیچ اثری از آثار خود نیستند، تنها آن اثری را دارا هستند و از خود بروز می‌دهند که خدای سبحان اذن داده باشد و تملیکشان کرده باشد. (۱)

۱- المیزان ج :۱۳ ص: ۴۴۰ .

(۶۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

بنیاد جامعه صالح

«وَعَدَاللّهُ الَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُواالصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی‌الاَْرْضِ کَمَااسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْنا یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئا وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَاُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ.»

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده کرده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند، آن‌چنان که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد و نیز دینشان را آن دینی که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسی که داشتند امنیت روزیشان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با

بنیاد جامعه صالح (۶۵)

من شریک نکنند و هر کس پس از این کافر شود آنان خود عصیان پیشگانند!»

(۵۵ / نور)

این آیه وعده جمیل و زیبایی است برای مؤمنین که عمل صالح هم دارند، به آنان وعده می‌دهد که به زودی جامعه صالحی مخصوص به خودشان برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد و دینشان را در زمین متمکن می‌سازد و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می‌کند، امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان و از کفار و جلوگیری‌هایشان بیمی نداشته باشند، خدای را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند.

آن‌چه از همه مطالب برآمد این شد که خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برایشان تکوین می‌کند که جامعه به تمام معنا صالح باشد و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، زمین را ارث برد و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد، ایمن زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ‌بازان و ظلم ستم‌گران و زورگویی زورگویان آزاد باشند.

(۶۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث به رسالت گشته تاکنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی علیه‌السلام خواهد بود، چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اهل بیت علیه‌السلام در خصوصیات آن‌جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد.

پس حق مطلب این است که اگر واقعا بخواهیم حق معنای آیه را به آن بدهیم (و همه تعصبات را کنار بگذاریم) آیه شریفه جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی علیه‌السلام به زودی منعقد می‌شود قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست.(۱)

۱- المیزان ج :۱۵ ص: ۲۱۵ .

بنیاد جامعه صالح (۶۷)

(۶۸)

فصل چهارم :مخاطبین پیام قرآن

مخاطبین هدایت قرآن

«الآمّ ،ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فیهِ هُدًی لِلْمُتَّقینَ.»

«این کتاب که در آن هیچ نقطه ابهامی نیست راهنمای کسانی است که تقوای فطری خود را دارند.» (۱ و ۲ / بقره)

«اَلَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقیمُونَ الصَّلوةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ»

«آن‌ها که به عالم غیب ایمان دارند و با نماز که بهترین مظهر عبودیت است خدا را عبادت و با زکات که بهترین خدمت به نوع است وظائف اجتماعی خود را انجام می‌دهند.» (۳ / بقره)

(۶۹)

متقین عبارتند از مؤمنین، چون تقوی از اوصاف خاصه طبقه معینی از مؤمنین نیست و این طور نیست که تقوی صفت مرتبه‌ای از مراتب ایمان باشد، که دارندگان مرتبه پائین‌تر، مؤمن بی‌تقوی باشند و در نتیجه تقوی مانند احسان و اخبات و خلوص، یکی از مقامات ایمان باشد، بلکه صفتی است که با تمامی مراتب ایمان جمع می‌شود، مگر آن که ایمان، ایمان واقعی نباشد.

از اوصاف معرف تقوی، تنها پنج صفت را ذکر می‌کند و آن عبارت است از ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق از آن‌چه خدای سبحان روزی کرده و ایمان به آن‌چه بر انبیاء خود نازل فرموده و به تحصیل یقین به آخرت و دارندگان این پنج صفت را به این خصوصیت توصیف کرده: که چنین کسانی بر طریق هدایت الهی و دارای آن هستند.

این طرز بیان به خوبی می‌فهماند که نام‌بردگان به خاطر این که از ناحیه خدای سبحان هدایت شده‌اند، دارای این پنج صفت کریمه گشته‌اند، (ساده‌تر این که ایشان

(۷۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

متقی و دارای پنج صفت نام‌برده نشده‌اند، مگر به هدایتی از خدای‌تعالی،) آن گاه کتاب خود را چنین معرفی می‌کند که: هدایت همین متقین است. «...لا رَیْبَ فیهِ هُدًی لِلْمُتَّقینَ!»

پس می‌فهمیم که هدایت کتاب، غیر آن هدایتی است که اوصاف نام‌برده را در پی داشت و نیز می‌فهمیم که متقین، دارای دو هدایتند، یک هدایت اولی که به خاطر آن متقی شدند و یک هدایت دومی که خدای سبحان به پاس تقوایشان به ایشان کرامت فرمود.

و چون هدایت دومی متقین، به وسیله قرآن صورت می‌گیرد، معلوم می‌شود هدایت اولی قبل از قرآن بوده و علت آن سلامت فطرت بوده است.

پس شخصی که سلامت فطرت داشته باشد خواه ناخواه ایمان به موجودی غایب از حس خودش دارد: موجودی که هستی خودش و هستی همه عالم، مستند به آن موجود است.

این پنج صفتی که خدای‌تعالی آن‌ها را زمینه هدایت قرآنی خود قرار داده، صفاتی است که فطرت سالم در آدمی ایجاد می‌کند و در آیات مورد بحث به دارندگان چنین

مخاطبین هدایت قرآن (۷۱)

فطرتی وعده می‌دهد که به زودی به وسیله قرآنش ایشان را هدایت می‌کند، البته هدایتی زائد بر هدایت فطرتشان، پس اعمال پنج‌گانه نام‌برده، متوسط میان دو هدایتند، هدایتی سابق بر آن اعمال و هدایتی لاحق به آن‌ها و اعتقاد صادق و اعمال صالح میان دو هدایت واسطه‌اند، به طوری که اگر بعد از هدایت فطرت، آن اعتقاد و آن اعمال نباشد، هدایت دومی دست نمی‌دهد. (۱)

تعلیم و هدایت هر گروهی به اندازه دانش آن‌ها

«شَهْرُرَمَضانَالَّذی اُنْزِلَ فیهِالْقُرْآنُ هُدًیلِلنّاسِوَبَیِّناتٍ مِنَالْهُدی وَالْفُرْقانِ»

«ماه رمضان، که در آن برای راهنمایی مردم و بیان راه روشن هدایت و جدا ساختن حق از باطل، قرآن نازل شده است.» (۱۸۵ / بقره)

۱- المیــــزان ج :۱ ص: ۷۰ .

(۷۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

کلمه «ناس» که عبارت است از طبقه پائین افراد جامعه که سطح فکرشان نازل‌ترین سطح است - بیشتر در همین طبقه اطلاق می‌شود چنان که آیه: «وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ ـ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» (۱۸۷ / اعراف) و آیه: «وَ تِلْکَ الاَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها اِلاَّ الْعالِمُونَ ـ این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و آن‌ها را جز دانایان درنمی‌یابند.» (۴۳ / عنکبوت) اطلاق گردیده، معلوم می‌شود ناس معنائی اعم از علما و غیر علما دارد.

و این اکثریت همان‌هایند که اساس زندگیشان بر تقلید است و خود نیروی تشخیص و تمیز در امور معنوی به وسیله دلیل و برهان راندارند و نمی‌توانند از راه دلیل میان حق و باطل را تشخیص دهند، مگر آن که کسی دیگر ایشان را هدایت نموده حق را بر ایشان روشن سازد و قرآن کریم همان روشنگری است که می‌تواند برای این طبقه حق را از باطل جدا کند و بهترین هدایت است.

تعلیم و هدایت هر گروهی به اندازه دانش آن‌ها (۷۳)

اما خواصی از مردم که در ناحیه علم و عمل تکامل یافته‌اند و استعداد اقتباس از انوار هدایت الهیه و اعتماد به فرقان میان حق و باطل را دارند، قرآن کریم برای آنان بیّنات و شواهدی از هدایت است و نیز برای آنان جنبه فرقان را دارد، چون این طبقه را به سوی حق هدایت نموده، حق را برایشان مشخص می‌کند و روشن می‌کند که چگونه باید میان حق و باطل فرق گذاشت، هم‌چنان‌که فرمود:

«یَهْدی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ بِاِذْنِه وَیَهْدیهِمْ اِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ،»

«تا خدا بدان هر کس را که در پی خشنودی اوست به راه‌های سلامت هدایت کند و به فرمان خود از تاریکی به روشناییشان ببرد و آنان را به راه راست هدایت کند.» (۱۶ / مائده)

از این جا علت این که چرا میان «هُدًی» و میان «بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی» مقابله انداخت، روشن می‌گردد، چون مقابله میان آن دو مقابله میان عام و خاص است،

(۷۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

قرآن برای بعضی افراد هدایت و برای بعضی دیگر بیّناتی از هدایت است. (۱)

کشف توانائی‌های افراد و انتظار عملکرد متناسب آن‌ها

«لا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْسا اِلاّ وُسْعَها لَها ما کَسَبَتْ وَ عَلَیْها مَا اکْتَسَبَتْ،»

«خدا هیچ کس را جز به اندازه طاقتش مکلّف نمی‌کند. نیکی‌های هر کس از آن خود اوست و بدی‌هایش از آن خود اوست.» (۲۸۶ / بقره)

۱- المیزان ج :۲ ص: ۳۰ .

کشف توانائی‌های افراد و انتظار عملکرد متناسب (۷۵)

وسع آدمی، یعنی طاقت و ظرفیت قدرت او. اجابت نمودن فرمان خدا با سمع و طاعت، تحقق نمی‌پذیرد، مگر در چهارچوب قدرت و اختیار انسان و این افعال مقدور و اختیاری است که انسان به وسیله آن برای خود نفع و یا ضرر کسب می‌کند، پس کسب، خود بهترین دلیل است بر این که آن‌چه آدمی کسب کرده و متصف به آن شده، وسع و طاقت آن‌را داشته است.

پس از آن‌چه گفتیم این معنا به خوبی روشن شد که جمله: « لا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْسا اِلاّ وُسْعَها!» کلامی است مطابق با سنتی که خداوند در بین بندگانش جاری ساخته و زبان همان سنت است و آن سنت این است که از مراحل ایمان آن مقدار را بر هر یک از بندگان خود تکلیف کرده که در خور فهم او باشد و از اطاعت آن مقداری را تکلیف کرده که در خور نیرو و توانائی بنده باشد و نزد عقلا

و صاحبان شعور نیز همین سنت و روش معمول و متداول است و نیز روشن گردید که معنای جمله نام‌برده درست با کلامی که در آیه قبل از رسول و مؤمنین حکایت کرد که گفتند: «سَمِعْنا وَ اَطَعْنا» منطبق است، نه چیزی از آن کم دارد و نه زیاد. (۱)

۱- المیزان ج :۲ ص: ۶۸۴ .

(۷۶) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ایمان واقعی و ثبات قدم مخاطبین

«اَلَّذینَ قالَ لَهُمُ النّاسُ اِنَّ النّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ ایمانا وَ قالُوا حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ!»

«آن مؤمنانی که چون مردمی منافق به آن‌ها گفتند لشکر بسیاری از تمام مشرکین مکه علیه شما مؤنان فراهم شده از آنان در اندیشه و برحذر باشید. (این تبلیغات و مکر دشمن به جای آن که بیم در دل آن‌ها افکند،) بر ایمانشان بیفزود و گفتند در مقابل همه دشمنان تنها خدا ما را کفایت است و نیکو یاوری است.»

(۱۷۳ / آل عمران)

«فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوآءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللّهِ

ایمان واقعی و ثبات قدم مخاطبین (۷۷)

وَاللّـهُ ذُو فَضْـــلٍ عَظیـــمٍ!»

«پس آن گروه از مؤمنان به نعمت و فضل خدا روی آوردند و بر آنان هیچ الم و رنجی پیش نیامده و پیرو رضای خدا شدند و خداوند صاحب فضل و رحمت بی‌منتها است!» (۱۷۴ / آل‌عمران)

آیات شریفه درباره داستانی نازل شده که بعد از پایان جنگ احد پیش آمد، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با بقیه اصحابش، مشرکین را تعقیب کرد.

سرّ این که می‌فرماید گفتار منافقین ایمان مؤمنین را بیشتر کرد، این است که در طبع آدمی نهفته است که وقتی از ناحیه کسی و یا کسانی نهی می‌شود از این که تصمیمی را که گرفته عملی سازد، در صورتی که به آن اشخاص حسن ظن نداشته باشد نسبت به تصمیم خود حریص‌تر می‌شود و همین حریص‌تر شدن باعث می‌شود که نیروهای خفته‌اش بیدار و تصمیمش قوی‌تر شود و هر چه آنان بیشتر منعش کنند و در منع اصرار بورزند او حریص‌تر و در عملی کردن تصمیم خود جازم‌تر شود و این در مورد کسی که خود را محق و سزاوار دانسته و در کارهایش خود را معذور بداند، تأثیر بیشتری دارد تا در مورد دیگران و لذا مؤمنین صدر اسلام و غیر ایشان را می‌بینیم که در اطاعت از امر خدا هر چه بیشتر مورد ملامت و منع مانعین قرار می‌گرفتند، ایمانشان قوی‌تر و در تصمیم خود محکم‌تر و در نبرد شجاع‌تر می‌شدند.

(۷۸) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«وَ قالُوا حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ!» یعنی خدای‌تعالی برای ما کافی است و این که گفتند: «حَسْبُنَا اللّهُ» اکتفای ما به خدا به حسب ایمان است، نه به حسب اسباب خارجی که سنت الهیه آن را جاری ساخته و کلمه «وَکیل» به معنای کسی است که امر انسان را به نیابت از انسان تدبیر می‌کند. بنابراین مضمون آیه برمی گردد به معنای آیه زیر، که می‌فرماید:

«وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّهَ بالِغُ اَمْرِه!» (۳ طلاق)

و به همین جهت دنبال جمله مورد بحث فرمود: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوآءٌ...» تا تصدیق وعده خدای‌تعالی باشد، آن گاه به حمد و ستایش آنان پرداخت و فرمود: «وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللّهِ وَ اللّهُ ذُو فَضْلٍ عَظیمٍ!»

«اِنَّما ذلِکُمُ الشَّیْطانُ یُخَوِّفُ اَوْلِیاءَهُ فَلا تَخافُوهُمْ وَ خافُونِ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ!»

ایمان واقعی و ثبات قدم مخاطبین (۷۹)

«این سخنان شیطان است که به وسیله آن دوستانش را می‌ترساند شما مسلمانان از آن بیم و اندیشه مکنید و از من بترسید اگر اهل ایمان هستید!» (۱۷۵ / آل عمران) (۱)

وظایف اجتماعی مؤمنین

«یا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ!»

«ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردید!» (۲۰۰ / آل عمران)

امرهائی که در این آیه آمده یعنی امر «اِصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا»

همه مطلق و بدون قید است، در نتیجه صبرش، هم شامل صبر بر شدائد می‌شود و

۱- المیـــــزان ج :۴ ص: ۹۹ .

(۸۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

هم شامل صبر در اطاعت خدا و همچنین صبر بر ترک معصیت و بهر حال منظور از آن صبر تک تک افراد است، چون دنبالش همین صبر را به صیغه مفاعله - «صابِرُوا» آورده که در مواردی استعمال می‌شود که ماده فعل بین دو طرف تحقق می‌یابد.

و مُصابِرَه عبارت است از این که جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست دست به دست هم دهد و تأثیر صبر بیشتر گردد و این معنا امری است که هم در فرد (اگر نسبت به حال شخصی او در نظر گرفته شود)، محسوس است و هم در اجتماع (اگر نسبت به حال اجتماع و تعاون او در نظر گرفته شود)، چون باعث می‌شود که تک تک افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود.

و رابِطُوا ـ مُرابِطَه از نظر معنا اعم از مصابره است، چون مصابره عبارت بود از وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شدائد و مرابطه عبارت است از همین

وظایف اجتماعی مؤمنین (۸۱)

وصل کردن نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شدائد، بلکه همه نیروها و کارها، در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی.

و چون مراد از مرابطه این است که جامعه به سعادت حقیقی دنیا و آخرت خود برسد - و اگر مرابطه نباشد گو این که صبر من و تو، به تنهائی و علم من و تو به تنهائی، و هر فضیلت دیگر افراد، به تنهائی سعادت‌آور هست، ولی بعضی از سعادت را تأمین می‌کند و بعضی از سعادت، سعادت حقیقی نیست - به همین جهت دنبال سه جمله: «اِصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» اضافه کرد: «وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ!» که البته منظور از این فلاح هم فلاح تام حقیقی است. (۱)

۱- المیزان ج :۴ ص: ۱۴۳ .

(۸۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

انتخاب مخاطبین و نشانه‌های صلاحیت آن‌ها

«وَ اَنْذِرْ بِهِ الَّذینَ یَخافُونَ اَنْ یُحْشَرُوآ اِلی رَبِّهِمْ لَیْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِیٌّ وَ لا شَفیعٌ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ .»

«کسانی را که در دل از محشور شدن در روزی که جز خداوند ولی و شفیعی نیست ترس دارند با این قرآن بترسان، باشد که

بپرهیزنـد.» (۵۱ / انعام)

«وَ لا تَطْرُدِ الَّذینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدوةِ وَ الْعَشِیِّ یُریدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَیْکَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ وَ ما مِنْ حِسابِکَ عَلَیْهِمْ مِنْ شَیْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَکُونَ مِنَ الظّلِمینَ.»

«و کسانی را که در هر صبح و شام پروردگار خود را می‌خوانند و جز رضای او منظوری ندارند از خود طرد مکن و بدان که از حساب ایشان چیزی بر تو و از حساب تو چیزی برایشان نیست که آنان را از خود برانی و در نتیجه از ستمکاران بشوی!» (۵۲ / انعام)

انتخاب مخاطبین و نشانه‌های صلاحیت آن‌ها (۸۳)

درست است که مسأله انذار امری است عمومی به شهادت این که می‌فرماید: «وَ اُوحِیَ اِلَیَّ هذَا الْقُرْءانُ لِاُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ!» (۱۹ / انعام) الاّ ـ این که ترس از قیامت در دل کسانی که از آن می‌ترسند کمک مؤثری است برای قبول دعوت پیغمبر، زیرا همین ترس از عذاب دعوت وی را به فهمشان نزدیک می‌کند، از این رو امر به انذار را اختصاص به همین‌ها داد، تا هم دعوت را تأکید و تشدید کند و هم پیغمبر اکرم را تحریک نماید که درباره دعوت آنان مسامحه روا ندارد و آنان را با کسانی که از قیامت باک ندارند، به یک چشم ننگرد، بلکه این‌طور اشخاص را در امر دعوت به عنایت بیشتری اختصاص دهد، زیرا موقف اینان به حق نزدیک‌تر و امید ایمان آوردنشان بیشتر است، بنابراین آیه شریفه مورد بحث و سایر آیاتی که امر عمومی به انذار می‌کند، روی هم یک معنا را افاده می‌نمایند و آن این است که عموم مردم را انذار کن ولیکن کسانی را که از قیامت می‌هراسند بیشتر!

(۸۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

چون بنای دعوت دینی، براساس حشر و به‌پا داشتن میزان نیک و بد و مجازات و پاداش است و اثر این دعوت در اشخاص بر حسب تفاوت و شدت و ضعف احتمال حشر و مجازات مختلف می‌شود.

آن‌چه از ظاهر سیاق آیه برمی آید و آیه بعدی هم آن را تأیید می‌کند،

این است که مشرکین معاصر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن جناب توقع داشته و پیشنهاد می‌کرده‌اند که: این یک مشت فقیر و بی‌چاره‌ای که دور خود جمع کرده‌ای، متفرق ساز! و از روی نخوت و غرور انتظار داشتند که پیغمبرانشان اغنیا را دور خود جمع کرده، فقرا و بی نوایان را، با این که از صمیم دل ایمان آورده‌اند از خود دور سازند.

مراد از «اَلَّذینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدوةِ وَالْعَشِیِّ یُریدُونَ وَجْهَهُ» (۲۸ / کهف) مؤمنین هستند ،و اگر صریحا نفرموده: مؤمنین بلکه وصف آنان را که همان دعای صبح و شام و یا نماز صبح و شامشان است ذکر کرده برای این بوده که بفهماند ارتباط و

انتخاب مخاطبین و نشانه‌های صلاحیت آن‌ها (۸۵)

دوستی‌شان نسبت به‌خدای‌تعالی در امری‌است که‌جز خدا کسی در آن مداخله ندارد. (۱)

اختیار انتخاب گمراهی و هدایت

«قَدْ جاءَکُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِیَ فَعَلَیْها وَ ما اَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفیظٍ.»

«از پروردگارتان بصیرت‌ها به سوی شما آمده هر که بدید برای خویش دیده و هر که کور بوده به ضرر خویش بوده و من نگهبان شما نیستم!» (۱۰۴ / انعام)

کلمه بصیرت به معنای بیّنه و دلالتی است که به وسیله آن هر چیز آن طور که هست دیده شود. بعضی گفته‌اند که کلمه بصیرت نسبت به قلب به منزله بینایی نسبت به چشم سر است و این دیدن و ندیدن که در آیه شریفه است مجازات به معنای علم و

۱- المیزان ج :۷ ص: ۹۹ .

جهل و یا ایمانو کفر است.

این خطابی است که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم کرده که این برهان واحتجاج‌های روشنی که اقامه کردیم مایه بصیرتی بود که از جانب خداوند برای شما به سوی من وحی شده، و سپس فرموده: شما ای مشرکین در کار خود مختارید اگر خواستید با این احتجاجات بصیرت بیایید و اگر نخواستید نسبت به فهم آن به همان کوری خود باقی بمانید.

منظور از این که فرمود: « وَ مآ اَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفیظٍ، ـ من صاحب اختیار شما و دل‌های شما نیستم» حفظ تکوینی آنان را از خود نفی می‌کند، چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ناصح مردم است نه مالک دل‌های آنان. (۱)

۱- المیـــــزان ج :۷ ص: ۴۱۷ .

حدود مسئولیت پیامبر در مورد ایمان افراد

«وَ لَوْ شآءَ اللّهُ مآ اَشْرَکُوا وَ ما جَعَلْنکَ عَلَیْهِمْ حَفیظا وَ ما اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکیلٍ»

«اگر خدا می‌خواست شرک نمی‌آوردند، ما تو را نگهبان نکرده‌ایم و عهده‌دار امور ایشان نیستی!» (۱۰۷ / انعام)

نظام عالم تشریع هم مانند نظامی است که در عالم تکوین برقرار است و همچنان‌که در سراسر عالم تکوین قانون و سنت و علیت ومعلولیت برقرار است و با آن که مشیت پروردگار مطلق است همواره در ایجاد موجودات و احداث حوادث بر وفق نظام علت و معلول تعلق می‌گیرد و آن حادثه‌ای را احداث می‌کند که علتی اقتضای حدوث آن را داشته باشد یعنی شرایط حدوثش موجود و موانع آن مفقود بوده باشد.

همچنین در عالم تشریع کسی را هدایت می‌کند که از ناحیه خودش تقاضای هدایت داشته باشد وبه آن کسی رحم می‌کند که از او رحم بخواهد و اما کسی که از هدایت و رحم او اعراض می‌کند او را هدایت ننموده ترحم نمی‌کند.

البته هدایت به معنای نشان دادن راه شامل هدایت همه افراد انسان می‌شود، ولیکن هدایت به معنای رسانیدن به مطلوب مختص کسانی است که در صدد تحصیل آن برآمده و بخواهند از این موهبت الهی بهره‌مند شوند و با فسق و فجور و کفر و عناد راه خود را منحرف نسازند، چنین کسانی به پاکیزه‌ترین زندگانی زنده خواهند شد و اما آنان که پیرو هوای نفس خویشند و با حق دشمنی نموده و خود را بزرگ‌تر از خدا پنداشته، با خدا مکر و به آیات خدا استهزا می‌کنند چنین کسانی را خداوند از رسیدن به مطلوب که همان سعادت زندگی است محروم نموده، آنان را در عین داشتن علم به عواقب کار خویش دچار شقاوت و ضلالت می‌کند و دل‌هایشان را به کفر مهر می‌کند تا برای همیشه روی نجات نبینند.

این است سنت پروردگار در نظام تشریع و اگر این طور نبود قطعا نظام اسباب و

قانون علیت و معلولیت باطل گشته و جای خود را به گزاف و هرج ومرج می‌داد، مصالح و حکم و هدف‌ها لغو می‌شد و فساد این نظام به نظام تکوین هم سرایت نموده، آن را نیز باطل می‌کرد، برای این که برگشت تشریع بالاخره به تکوین است، اگر فساد در این رخنه کند قطعا به آن نیز سرایت می‌کند.

مثلاً اگر چنانچه خداوند کفار را طوری می‌آفرید که به اضطرار مجبور به قبول ایمان می‌بودند و راه دیگری جز این نبود تا بدان راه بیفتند انسان هرگز در دو راهی ایمان و کفر قرار نمی‌گرفت و اختیاری که وسیله تحصیل ایمان است باطل شده نیک و بد از بین

می‌رفت و همه افراد بشر کامل و بدون نقص می‌شدند و همه در قرب پروردگار و داشتـــن کرامت یکســان می گردیدند.

و معلوم است که در چنین فرضـی دیگر معنایی برای دعوت انبیا و تربیت و تکمیل نمی‌مانـد و از طرفی اختلاف مراتب استعدادها و اختلاف اعمال و احوال و ملکات از بین

(۹۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

می‌رفت و در نتیجه نظام انسانی ونظامی که به آن احاطه داشته و در آن کار می کنـد به نظام دیگری متبدل می‌شد که در آن نه از انسانی خبری بود نه از درک و شعور خاص انســـانی - دقـت فرمائیـد. (۱)

وقتی که مخاطبین خسته می‌شوند!

«قالُـوا اوُذینـا مِـنْ قَبْـلِ اَنْ تَـأْتِینـا وَ مِـنْ بَعْـدِ مـا جِئْتَنـا قالَ عَسـی رَبُّکُـمْ اَنْ یُهْلِکَ عَدُوَّکُـمْ وَ یَسْتَخْلِفَکُـمْ فِی‌الْاَرْضِ فَیَنْظُرَ کَیْـفَ تَعْمَلُـونَ،»

«اسرائیلیان گفتند پیش از آمدن تو به رسالت و هم بعد از آن در رنج و شکنجه بوده‌ایم، موسی گفت شاید پروردگارتان دشمنانتان را هلاک کند و شما را در این سرزمین جانشین آن‌ها سازد و بنگرد چگونه عمل می کنید ؟» (۱۲۹ / اعراف)

۱- المیـزان ج :۷ ص: ۴۳۱ .

وقتی که مخاطبین خسته می‌شوند ! (۹۱)

غرض بنی‌اسرائیل این بوده که شکایـت خود را به موسی عرضه داشته و بگوینـد ما چه قبل از آمـدنت و چه بعد از آمدنـت آن عـذاب و شکنجـه‌ای که از فرعونیان می‌دیـدیم هنوز هم می‌بینیـم و از آن وعـده‌ای که خـداونـد داده بـود که به دست تـو از دست فرعونیـان نجات پیدا می کنیـم خبری نشد.

«قالَ عَسیرَبُّکُمْ اَنْیُهْلِکَعَدُوَّکُمْ وَیَسْتَخْلِفَکُمْ فِی‌الْاَرْضِ» این جمله حکایت جوابی اســت که موسی از شکایــت بنی‌اسرائیل داده و خاطر آنان را بدین وسیله تسلیت داده و امیدوارشــان ساخته است، در حقیقـت تکرار همــان کلام آیه قبلـی است که فرمود:

«اسْتَعینُوا بِاللّهِ وَاصْبِرُوآا اِنَ‌الْاَرْضَ لِلّهِ!»

«از خدا کمک‌جویید و صبورباشیدکه زمین متعلق به‌خدا است...!» (۱۲۸/اعراف)

گویا خواسته است بفرماید: این که به شما دستور دادم که در راه رسیدن به هدف از خدا بترسید حرف زنده‌ای بود که هرگز غیر آن را از من نخواهید شنید، اگر به آن دستور عمل کنید امید این هست که خداوند دشمنان شما را هلاک کرده و زمین را بعد از

(۹۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ایشان به شما واگذار کند.

آری، اگر می‌خواهید خداوند شما را جانشین آنان در زمین قرار بدهد باید بدانید که خداوند چنین کاری را بیهوده نمی کند و شما را بـدون هیچ قیـد و شـرطی بر آنان ترجیح نمی‌دهـد و اگر شـما را به آرزویتان برسانـد برای این است که ببیند رفتار شـما چگونه خواهـد بـود و ایـن همـان معنایی است کـه آیـه شـریفه: «وَ تِلْـکَ الاَیّامُ نُـداوِلُها بَیْنَ النّاسِ وَ لِیَعْلَمَ‌اللّهُ‌الَّذیـنَ آمَنُوا وَیَتَّخِـذَ مِنْکُمْ شُهَدآءَ...!»(۱۴۰/آل‌عمران) در مقام‌افاده آن است. (۱)

نمونـــه امت هدایت یافته

«وَ مِمَّنْ خَلَقْنآ اُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِه یَعْدِلُونَ،»

«از کسانـی کـه آفریـده‌ایـم جماعتی هستنـد که به حـق هدایـت می کننـد و بـدان بـازمی گـردنـد!» (۱۸۱ / اعـراف)

۱- المیـــــزان ج :۸ ص: ۲۸۸ .

نمونه امت هدایت یافته (۹۳)

خصوصیتی که در این آیه است این است که در سیاق تقسیم مردم به دو قسم گمراه و مهتدی و بیان این که ملاـك در دو قسم شدن مردم دعوت خدا به اسماء حسنی و الحاد در آن است، قرار گرفته و همین قرار گرفتن در این سیاق دلالت می‌کند بر این که در نوع انسانی افرادی کم و یا زیاد وجود دارند که به طور حقیقت مهتدی شده‌اند، چون کلام در اهتداء و ضلالت حقیقی و مستند به صنع خدا است و معلوم است که خداوند وقتی کسی را هدایت کرد آن کس مهتدی حقیقی است و اهتداء حقیقی جز به وسیله هدایت حقیقی که منحصرا کار خدای سبحان است صورت نمی‌گیرد.

هدایت حقیقی الهی به هیچوجه از مقتضای خود تخلف ننموده و مستلزم عصمت از گمراهی است و کسی که به سوی حق هدایت شود واجب می‌شود که با کس دیگر جز خدا هدایت نشود - دقت بفرمایید!

بنابراین، اسناد هدایت به این امت خالی از دلالت بر این نیست که امت مزبور مردمی

(۹۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

هستند که از ضلالت مصونند و خداوند ایشان را از گمراهی حفظ می‌کند، حال یا مقصود جمیع افراد امتی است که در آیه به ایشان اشاره شده که در این صورت باید مراد از آن انبیاء و اوصیاء ایشان باشند و یا آن که مراد از امت بعض افراد امت است و کل به وصف بعضی توصیف شده است.

و مطلبی که آیه شریفه در صدد افهام آن می‌باشد - و خدا داناتر است - این است که: ما شما مردم را به امری واقع نشدنی و خارج از طاقت بشر امر نمی‌کنیم، برای این که در میان همین‌شما مردم امتی‌هستند که حقیقتا به‌هدایت به‌حق مهتدی‌شده‌اند، چون خداوند به هدایت خاصه خود تکریمشان کرده است. (۱)

۱- المیزان ج :۸ ص: ۴۵۳ .

نمونه امت هدایت یافته (۹۵)

مشخص ساختن مخاطبین قرآن

«طه! ما اَنْزَلْنا عَلَیْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی»

«طه! ما قرآن را به تو نازل نکردیم که در رنج افتی» (۱ و ۲ / طه)

«اِلّا تَذْکِرَةً لِمَنْ یَخْشی»

«آن جز یادآوری برای کسی که بیم می‌کند نیست!» (۳ / طه)

این آیات با نوعی تسلیت از رسول خدا شروع می‌شود، تا جان شریف خود را در واداشتن مردم به قبول دعوتش به تعب نیندازد، زیرا قرآن نازل نشده برای این که آن جناب خود را به زحمت بیندازد، بلکه آن تنزیلی است الهی که مردم را به خدا و آیات او تذکر می‌دهد تا شاید بیدار شوند و غریزه خشیت آنان هوشیار گردد، آن‌گاه متذکر شده به وی ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند، پس او غیر از تبلیغ وظیفه دیگری ندارد، اگر مردم به ترس آمدند و متذکر شدند که هیچ وگرنه عذاب استیصال و خانمان برانداز

(۹۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

منقرضشان می‌کند و یا این که به سوی خدای خود برگشت نموده در آن عالم به وبال ظلم و فسق خود می‌رسند و اعمال خود را بدون کم و زیاد می‌یابند و به هر حال نمی‌توانند با طغیان و تکذیب خود خدای را عاجز سازند.

«اِلاّـ تَذْکِرَةً لِمَنْ یَخْشی» کلمه تذکره به معنای ایجاد ذکر (یادآوری) در شخصی است که چیزی را فراموش کرده و چون

انسان کلیات حقایق دین را به فطرت خود در می‌یابد، مثلاً- می‌فهمد که خدایی هست و آن هم یکی است، چون ممکن نیست واجب الوجود دو تا باشد و می‌داند که الوهیت و ربوبیت منحصر در او است و مسأله نبوت و معاد و غیر آن را به وجدان خود درک می‌کند، پس این کلیات ودائعی است که در فطرت هر انسانی سپرده شده، چیزی که هست انسان به خاطر این که به زندگی زمینی می‌چسبد و به دنبال اشتغال به خواسته‌های نفس از لذائذ و زخارف آن سرگرم می‌شود، دیگر در دل خود جایی خالی برای غرائز فطری خود نمی‌گذارد، در نتیجه

مشخص ساختن مخاطبین قرآن (۹۷)

آن‌چه را خدا در فطرت او ودیعه گذاشته فراموش می‌کند و اگر دوباره در قرآن این حقایق خاطرنشان می‌شود، برای یادآوری نفس است تا بعد از فراموشی دوباره به یادش آید.

با بیانی که گذشت دلیل این که چرا تذکره را در این آیه مقید به قید «لِمَنْ یَخْشی» کرد معلوم شد، چون مراد از این قید، کسی است که طبعا نگرانی و ترس دارد، یعنی قلبش مستعد ظهور خشیت باشد، به طوری که اگر کلمه حق را شنید نگران بشود و چون تذکر و تذکره‌ای (قرآن) به او برسد در باطنش خشیتی پدید آید و در نتیجه ایمان آورد و با تقوی شود. (۱)

۱- المیزان ج :۱۴ ص: ۱۶۳ .

(۹۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

بهترین گروه تربیت یافته در دامن اسلام و عملکرد آنان

«قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ!»

«همانا اهل ایمان پیروز و رستگار شدند!» (۱ / مؤمنون)

«اَلَّذینَ هُمْ فی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ،»

«مؤمنین همان‌هایند که در نماز خاضع و خاشعند!» (۲/مؤمنون)

خشوع به معنای تأثیر خاصی است که به افراد مقهور دست می‌دهد، افرادی که در برابر سلطانی قاهر قرار گرفته‌اند، به طوری که تمام توجه آنان معطوف او گشته و از جای دیگر قطع می‌شود و ظاهرا این حالت حالتی است درونی که با نوعی عنایت، به اعضاء و جوارح نیز نسبت داده می‌شود، مانند کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به طوری که روایت شده - درباره شخصی که در نمازش با ریش خود بازی می‌کرد فرمود: اگر دلش دارای خشوع می‌بود جوارحش نیز خاشع می‌شد. و نیز مانند کلام خدای‌تعالی که می‌فرماید:

بهترین گروه تربیت‌یافته در اسلام و عملکرد آنان (۹۹)

«وَ خَشَعَتِ الْاَصْواتُ لِلرَّحْمنِ،» (۱۰۸ / طه) که خشوع را به صوت نسبت داده است.

این آیه تا آخر آیه نهم اوصاف مؤمنین را می‌شمارد، اوصاف ایمانی که زنده و فعال باشد و آثار خود را داشته باشد، تا غرض مطلوب از آن حاصل شود.

و آن اثر، فلاح و رستگاری است که دارنده چنین ایمانی نماز را به پا می‌دارد، چون نماز عبارت است از توجه کسی که جز فقر و ذلت ندارد به درگاه عظمت و کبریایی و منبع عزت و بهای الهی.

و لازمه چنین توجهی این است که: نمازگزار متوجه به چنین مقامی مستغرق در ذلت و خواری گشته و دلش را از هر چیزی که او را از قصد و هدفش باز می‌دارد برکند.

پس اگر ایمان نمازگزار ایمانی صادق باشد در هنگام توجه به ربش هم او را یکی می‌کند، آن هم معبود اوست و اشتغالش به

عبادت، او را از هر کار دیگری باز می‌دارد.
آری، شخص فقیری که فقرش نه تنها از جهت درهم و دینار است، بلکه سراپای
(۱۰۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی
ذاتش را گرفته وقتی در برابر غنیی قرار می‌گیرد که غنایش را به هیچ مقیاس نمی‌توان اندازه گرفت، چه می‌کند؟ و ذلیل وقتی متوجه عزت مطلقه می‌گردد، عزتی که آمیخته با ذلت و خواری نیست، چه حالتی از خود نشان می‌دهد؟
و این همان معنایی است که کتاب کافی و دیگران آورده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در گفتگویش با حارثه بن نعمان فرمود: برای هر حقی حقیقتی و برای هر صواب نوری است... .
«وَ الَّذینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ،»
«و آن‌هایندکه از لغو روی گردانند!» (۳/مؤمنون)
کار لغو آن کاری است که فایده نداشته باشد و برحسب اختلاف اموری که فایده عاید آن‌ها می‌شود مختلف می‌گردد، چه بسا فعلی که نسبت به امری لغو و نسبت به امری دیگر مفید باشد، پس کارهای لغو در نظر دین، آن اعمال مباح و
بهترین گروه تربیت‌یافته در اسلام و عملکرد آنان (۱۰۱)
حلالی است که صاحبش در آخرت و یا در دنیا از آن سودی نبرد و سرانجام آن، منتهی به سود آخرت نگردد مانند خوردن و آشامیدن به انگیزه شهوت در غذا که لغو است، چون غرض از خوردن ونوشیدن گرفتن نیرو برای اطاعت و عبادت خدا است.
بنابراین اگر فعل هیچ سودی برای آخرت نداشته باشد و سود دنیایی‌اش هم سرانجام منتهی به آخرت نشود، چنین فعلی لغو است و به نظری دقیق‌تر، لغو عبارت است از غیر واجب و غیر مستحب.
خدای عزوجل در وصف مؤمنین نفرموده که به کلی لغو را ترک می‌کنند، بلکه فرموده: از آن اعراض می‌کنند، چون هر انسانی هر قدر که با ایمان باشد در معرض لغزش و خطا است و خدا هم لغزش‌های غیر کبائر را، در صورتی که از کبائر اجتناب شود بخشیده است.
به همین جهت خدا مؤمنین را به این صفت ستوده که از لغو اعراض می‌کنند و
(۱۰۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی
اعراض غیر از ترک به تمام معنا است.
ایمان واقعی همین اقتضاء را دارد، چون سروکار ایمان هم با ساحت عظمت و کبریایی و منبع عزت و مجد و بهاء است و کسی که متصف به ایمان است جز به زندگی سعادتمند ابدی و جاودانه اهتمام نمی‌نماید و اشتغال نمی‌ورزد مگر به کارهایی که حق آن را عظیم بداند و آنچه را که فرومایگان وجاهلان بدان تعلق و اهتمام دارند عظیم نمی‌شمارد و در نظر او خوار و بی ارزش است و اگر جاهلان او را زخم زبان بزنند و مسخره کنند، به ایشان سلام می‌کند و چون به لغوی برخورد کند آبرومندانه می‌گذرد.
و از همین جا روشن می‌شود که وصف مؤمنین به اعراض از لغو کنایه است از علو همت ایشان و کرامت نفوسشان.
«وَالَّذینَ هُمْ لِلزَّکوةِ فاعِلُونَ،»
«و آنانند که زکات دادن را تعطیل نمی‌کنند!» (۴ / مؤمنون)
بهترین گروه تربیت‌یافته در اسلام و عملکرد آنان (۱۰۳)
نام بردن زکات با نماز، قرینه است بر این که مقصود از زکات همان معنای معروف انفاق مالی است، نه معنای لغوی آن که تطهیر نفس از رذائل اخلاقی می‌باشد.
دادن زکات هم از اموری است که ایمان به خدا اقتضای آن را دارد، چون انسان به کمال سعادت خود نمی‌رسد مگر آن که در

اجتماع سعادتمندی زندگی کند که در آن هر صاحب حقی به حق خود می‌رسد.

و جامعه روی سعادت را نمی‌بیند مگر این که طبقات مختلف مردم در بهره‌مندی از مزایای حیات و برخورداری از امتعه زندگی در سطوحی نزدیک به هم قرار داشته باشند و نفاق مالی به فقراء و مساکین از بزرگ‌ترین و قوی‌ترین عامل‌ها برای رسیدن به این هدف است.

«وَالَّذینَ هُمْ لِفُروُجِهِمْ حافِظُونَ،»

«و همان‌هایند که عورت خود را از حرام و نامحرم حفظ می‌کنند!» (۵ / مؤمنون)

(۱۰۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

حفظ فروج کنایه از اجتناب از مواقعه نامشروع است، از قبیل زنا و لواط و یا جمع‌شدن با حیوانات و امثال آن.

«اِلّا عَلی اَزْواجِهِمْ اَوْ ما مَلَکَتْ اَیْمانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومینَ،»

«مگر از همسران و یا کنیزان خود که در مباشرت با این زنان ملامتی ندارند!»

(۶/مؤمنون)

ازواج به معنای زنان حلال و «ما مَلَکَتْ اَیْمانُهُمْ» به معنای کنیزان مملوک است و معنایش این است که مواقعه با زنان خود و یا با کنیزان مملوک ملامت ندارد.

«فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَاُولئِکَ هُمُ الْعادوُنَ،»

«و کسی که غیر از این زنان را به مباشرت طلبد البته ستم‌کار و متعدی خواهد بود!» (۷ / مؤمنون)

وقتی مقتضای ایمان این شد که به کلی فروج خود را حفظ کنند مگر تنها از دو طایفه

بهترین گروه تربیت‌یافته در اسلام و عملکرد آنان (۱۰۵)

از زنان، پس هر کس با غیر این دو طایفه مساس و ارتباط پیدا کند، متجاوز از حدود خدا شناخته می‌شود، حدودی که خدای‌تعالی برای مؤمنین قرار داده است.

«وَالَّذینَ هُمْ لِاَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ،»

«و آنهایندکه امانت و عهد خود را رعایت می‌کنند!» (۸/مؤمنون)

آیه مورد بحث مؤمنین را به حفظ امانت و خیانت نکردن به آن و حفظ عهد و نشکستن آن، توصیف می‌کند و حق ایمان هم همین است که مؤمن را به رعایت عهد و امانت وادار سازد، چون در ایمان معنای سکون و استقرار و اطمینان نهفته است و وقتی انسان‌کسی‌را امین‌دانست و یقین‌کردکه هرگز خیانت‌ننموده پیمان‌نمی‌شکند، قهرا دلش بر آن‌چه یقین‌یافته مستقر و ساکن و مطمئن‌می‌شود و دیگر تزلزلی به‌خود راه نمی‌دهد.

«وَ الَّذینَ هُمْ عَلی صَلَواتِهِمْ یُحافِظُونَ،»

«و آنهایند که نمازهای خود را از هر منافی محافظت می‌کنند!» (۹ / مؤمنون)

(۱۰۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

این‌که فرموده: نماز را محافظت می‌کنند خود قرینه این است که مراد محافظت از عدد آن است پس مؤمنین محافظت دارند که یکی از نمازهایشان فوت نشود و دائما مراقب آنند. حق ایمان هم همین است که مؤمنین را به چنین مراقبتی بخواند.

«اُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ،»

«نام‌بردگان، آری تنها ایشان وارثانند!» (۱۰ / مؤمنون)

«اَلَّذینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فیها خالِدُونَ،»

«آنان‌که بهشت فردوس‌را ارث برده و هم ایشان در آن جاودانند!» (۱۱/مؤمنون)

«اِنَّ الَّذینَ هُمْ مِنْ خَشْیَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ،»

«همانا آن مؤمنانی که از خوف پروردگارشان هراسانند!» (۵۷ / مؤمنون)

«وَ الَّذینَ هُمْ بِآیاتِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ،»

«و آنهایی که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند!» (۵۸ / مؤمنون)

بهترین گروه تربیت‌یافته در اسلام و عملکرد آنان (۱۰۷)

منظور از آیات، هر چیزی است که بشر را به سوی خدای‌تعالی رهنمون شود که یکی از آن‌ها رسولان خدایند که حامل رسالت اویند، یکی دیگر کتاب و شریعت ایشان است که نبوتشان را تأیید می کند.

«وَ الَّذینَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لا یُشْرِکُونَ!»

«و آنهایی که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند!» (۵۹ / مؤمنون)

ایمان به آیات خدا هم در ایشان اثری دارد و آن این است که وادارشان می کند شرکاء را از او نفی کنند و کسی را جز او نپرستند، چون ایمان به آیات او ایمان به شریعت او است، شریعتی که عبادت او را تشریع می‌کند و نیز ایمان به ادله‌ای است که توحید در ذات و در ربوبیت و الوهیت او را اثبات می‌نماید.

«وَالَّذینَ یُؤْتُونَ ما اتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ اَنَّهُمْ اِلیرَبِّهِمْ راجِعُونَ،»

«و آن‌هایی که از آن‌چه خدایشان داده می‌دهند در حالی که باز از روزی که به خدای خود بازمی گردند ترسانند!» (۶۰/مؤمنون)

(۱۰۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مؤمنین کسانی هستند که آن‌چه می‌دهند - و یا بنا به آن تفسیر دیگر آن‌چه از اعمال صالح به جا می‌آورند - در حالی انجام می‌دهند و به جا می‌آورند که دل هایشان ترسناک از این است که به زودی به سوی پروردگارشان بازگشت خواهند کرد، یعنی باعث انفاق کردنشان و یا آوردن اعمال صالح همان یاد مرگ و بازگشت حتمی به سوی پروردگارشان است و آن‌چه می کنند از ترس است.

در این آیه شریفه دلالت است بر این که مؤمنین علاوه بر ایمان به خدا و به آیات او ایمان به روز جزا نیز دارند، پس تا این جا صفات مؤمنین متعین شد و خلاصه‌اش این شد که تنها: به خدا ایمان دارند و برای او شریک نمی گیرند و به رسولان او و به روز جزا هم ایمان دارند و به همین جهت عمل صالح انجام می‌دهند.

«اُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی‌الْخَیْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ،»

«چنین کسانی در خیرات شتاب نموده بدان سبقت می گیرند!» (۶۱ / مؤمنون)

بهترین گروه تربیت‌یافته در اسلام و عملکرد آنان (۱۰۹)

مؤمنینی که وصفشان را کردیم در خیرات و اعمال صالح سرعت نموده و به سوی آن سبقت می‌جویند، یعنی از دیگران پیشی می گیرند، چون همه مؤمنند و لازمه آن همین است که از یکدیگر پیشی گیرند.

از نظر این آیات خیرات عبارت است از اعمال صالح، اما نه هر عمل صالح، بلکه عمل صالحی که از اعتقاد حق منشأ گرفته باشد.

خیرات این‌ها است که می‌بینیم مؤمنین بر سر آن از یکدیگر سبقت می گیرند، نه آن‌چه نزد کفار از مال و اولاد است و ایشان آن را خیرات پنداشته‌اند، خیال کرده‌اند به‌خاطر احترامی که نزد خدا دارند خدا در دادن خیرات به ایشان سرعت کرده است.

«وَ لا نُکَلِّفُ نَفْسا اِلاّ وُسْعَها وَ لَدَیْنا کِتابٌ یَنْطِقُ‌بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ،»

«و ما هیچ کس را بیش از توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق گویا است و هیچ کس به هیچ وجه

ستم نخواهد شـد!» (۶۲ / مؤمنون)

(۱۱۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در دین خدا به هیچ عمل و اعتقاد طاقت‌فرسا تکلیف نشده، یعنی هیچ حکمی حرجی ناشی از مصلحتی حرجی تشریع نشده و همین خود منتی است که خدای سبحان بر بندگان خود نهاده، ودر آیه مورد بحث با تذکر دادن آن دل‌های بشر را به سوی اوصـاف مؤمنین تشویق نموده است.

آیه شریفه «وَ لا نُکَلِّفُ نَفْسـاً اِلّا وُسْـعَها» دلالت بر این معنا و بیش از این می‌کند چـون علاوه بر این که تشریع احکام حرجی ـ از قبیل رهبانیت و قربانی کردن اولاد ـ را نفـی کرده، تکلیفـی را هم در اصل حرجی نیست ولی در خصوص موردی حرجی شـده ـ مانند ایستاده نماز خواندن برای مریض ـ را نیز نفی کرده، با این که امتنان خدا با نفـی قسم اولی به تنهایی تمام بود. (۱)

۱- المیزان ج :۱۵ ص: ۳ و ۵۳ .

بهترین گروه تربیت‌یافته در اسلام و عملکرد آنان (۱۱۱)

جامعه‌ای با تسلیم عمومی به خدا

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا ادْخُلُـوا فِی‌السِّلْمِ کافَّـةً وَ لاتَتَّبِعُواخُطُواتِ الشَّیْطانِ اِنَّـهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ»

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌ایـد بدون هیچ اختلافی همگی تسـلیم خدا شوید و زنهار گام‌های‌شیطان‌را پیروی مکنیدکه او برای شـما دشمنی آشکار است!» (۲۰۸/بقره)

«فَـاِنْ زَلَلْتُـمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْکُـمُ الْبَیِّنـاتُ فَاعْلَمُـوا اَنَ‌اللّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ»

«پس اگر بعـد از این همه آیات روشن که برایتان آمـد داخل در سـلم نگردید و باز هم پیروی گام‌های شـیطان کنید بدانید که خدا غالبی شکست‌ناپذیر و حکیمی اسـت که هر حکمی درباره شما براند به مقتضای حکمت می‌راند!» (۲۰۹ / بقره)

(۱۱۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

این آیات راه تحفظ و نگه‌داری وحـدت دینی در جامعه انسانی را بیان می‌کنند و آن این است که مسـلمانان داخل در سـلم شوند و تنهـا آن سـخنانی کـه قرآن تجـویز کرده بگوینـد و آن طریقـه عملی را کـه قرآن نشـان داده پیش گیرنـد، کـه وحـدت دینی از بین نمی‌رود و سـعادت دو سـرای انسان‌ها رخت برنمی‌بنـدد و هلاکت به سـراغ هیچ قومی نمی‌رود، مگر به خاطر خارج شدن از سـلم و تصـرف در آیات خدا و جا به جا کردن آن‌ها، کـه در امت بنی‌اسـرائیل و امتهـای گذشته دیگر دیده شد و به زودی نظیر آن هم در این امت جریان خواهد یافت ولی خدای‌تعالـی این امت را وعده نصرت داده و فرموده: «اَلا اِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَریبٌ!» (۲۱۴ / بقره)

از آن‌جائی که خطاب به خصوص مؤمنین شـده، آن سـلمی هم که به سویش دعوت کرده به معنـای تسـلیم در برابر خـدا و رسول شـدن است و امری است متعلق به مجموع امت و به فرد فرد آنـان، پس هم بر یـک یـک مؤمنین واجب است و هم بر مجموع آنـان پس سلمـی که بدان دعوت شده‌اند عبارت شد از تسلیـم شدن برای خدا، بعد از ایمان به او.

پس بر مؤمنین واجب است امر را تسـلیم خدا کنند و برای خود صلاح دید و استبداد به رأی قائل نباشند و به غیر آن طریقی که خدا و رسول بیان کرده‌اند طریقی دیگر اتخاذ

جامعه‌ای با تسلیم عمومی به خدا (۱۱۳)

ننماینـد، که هیـچ قومی هلاک نشد مگر به خاطر همین که راه خدا را رها کرده، راه هوای نفس را پیمودند، راهی که هیچ دلیلی از ناحیه خـدا بر آن نداشـتند و نیز حق حیات و سـعـادت جدی و حقیقی از هیـچ قومی سلب نشد مگر به خاطر این که در اثر پیروی هوای نفس ایجاد اختلاف کردند. (۱)

عــدم تبعیض در انتخاب مخاطبین

«وَ اَنْـذِرْ عَشیـرَتَــکَ الاَقْـرَبیـنَ!»

«و خویشان نزدیکت را بترسان!» (۲۱۴/شعرا)

عشیره انسان، قرابت و خویشان او است و اگر خویشاوندان آدمی را عشیره

۱- المیزان ج :۲ ص: ۱۵۰ .

(۱۱۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

خوانده‌اند، از این باب است که با آدمی معاشرت دارند و آدمی با آنان معاشرت می‌کند.

و اگر بعد از نهی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از شرک و انذارش، در جمله مورد بحث، عشیره اقربین، یعنی خویشاوندان نزدیک‌تر را اختصاص به ذکر داد، برای افاده و اشاره به این نکته است که در دعوت دینی استثناء راه ندارد و این دعوت، قوم و خویش نمی‌شناسد و فرقی میان نزدیکان و بیگانگان نمی‌گذارد و مداهنه و سهل‌انگاری در آن راه ندارد و چون سنن و قوانین بشری نیست، که تنها در بیگانگان و ضعفاء اجراء شود، بلکه در این دعوت حتی خود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز با امتش فرقی ندارد، تا چه رسد به این که میان خویشاوندان پیغمبر با بیگانگان فرق بگذارد، بلکه همه را بندگان خدا و خدا را مولای همه می‌داند. (۱)

۱- المیزان ج :۱۵ ص: ۴۶۶ .

عدم تبعیض در انتخاب مخاطبین (۱۱۵)

اختلاف سطح مخاطبین در دریافت رزق و معارف دینی

«وَ لَوْ بَسَطَ اللّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِی الاَرْضِ وَ لکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما یَشاءُ اِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبیرٌ بَصیرٌ»

«و اگر خدا رزق را برای همه بندگانش فراخ می‌کرد در زمین طغیان می‌کردند، ولیکن هر چه را بخواهد به اندازه نازل می‌کند، چون او از وضع بندگانش باخبر و بینا است!» (۲۷ / شوری)

«وَ هُوَ الَّذی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمیدُ!»

«و او کسی است که بعد از نومیدی خلق برایشان باران می‌فرستد و

(۱۱۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

رحمت خود را گسترش می‌دهد و تنها او سرپرستی ستوده است!» (۲۸ / شوری)

اگر خدای‌تعالی رزق همه بندگان خود را وسعت بدهد و همه سیر شوند، شروع می‌کنند به ظلم کردن در زمین، چون طبیعت مال این است که وقتی زیاد شد طغیان و استکبار می‌آورد: «کَلاّ اِنَّ الاِنْسانَ لَیَطْغی اَنْ رَآهُ اسْتَغْنی!» (۶و ۷ / علق) و به همین جهت خدای‌تعالی رزق را به اندازه نازل می‌کند و به هر کس به مقداری معین روزی می‌دهد، چون او به حال بندگان خودخبیر و بصیر است، می‌داند که هر یک از بندگانش استحقاق چه مقدار از رزق دارد و چه مقدار از غنی و فقر مفید به حال او است، همان را به او می‌دهد.

هم‌چنین معارف حقه و شرایع آسمانی که منشأ همه آن‌ها وحی است نیز رزق مقسوم است! آن نیز از ناحیه خدا نازل می‌شود و خداوند به وسیله آن نیز مردم را امتحان می‌کند، چون همه در عمل به آن معارف و به‌کار بستن آن‌ها یکسان نیستند، هم‌چنان‌که در به‌کار بستن نعمت‌های صوری یکسان نیستند!

هم‌چنین این سنت را در معـارف عالیه‌ای که در باطن معارف ظاهری و ساده دین نهفته جاری ساخته است، به همین نحو که گفتیم آن‌ها را در باطن این‌ها قرار داده، چون

اگر همه آن‌ها را ماننـد این‌ها بی‌پرده بیان می‌کرد، عموم مردم طاقت تحملش را نمی‌داشـتند و فهم آنان از درکش عاجز می‌مانـد و بدین جهت آن‌ها را در باطن معارف سـاده قرار داد تا افراد انگشت‌شمـاری که استعـداد درک آن‌هـا را دارنـد، درک کنند.

و هر دو سنخ معـارف را در قـالبی از الفاظ درآورده که هر کس به قـدر فهم و ظرفیتش از آن الفاظ اسـتفاده می‌کنـد، هم‌چنان که خـدای‌تعالی این معارف را که در قرآن کریم است به بارانی مثل زده که از آسـمان می‌ریزد و دل‌های مردم را به زمین‌های مختلف مثل زده که هر یک به قدر ظرفیت خود از آن استفاده می‌کند: «اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ اَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها!» (۱۷ / رعد)

و هم‌چنین احکـام و تکـالیف شرعـی را یکسـان بر همه مـردم تحمیـل نکرد، چـون اگر می‌کرد بعضـی از مردم تـاب تحملش را نمی‌داشتند و به همین جهت آن‌ها را به مقتضای ابتلاآتی که هر فردی از افراد دارد تقسیم کرد تا هر کس به تکلیفی که متوجه

خوداو است عمل کند. (۱)

گروه‌بندی مخاطبین: حزب شیطان و حزب اللّه

«اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَاَنْسيهُمْ ذِكْرَ اللّهِ اُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ اَلا اِنَّ حِزْبَ‌الشَّيْطـانِ هُـمُ الْخاسِرُونَ!»

«شـیطان بـر آنـان مسـلط شـده یاد خـدا را از دل‌هایشـان برده اینان حـزب شـیطاننـد آگـاه کـه حـزب شـیطان زیـان‌کـارنـد!» (۱۹ / مجادله)

«لا تَجِدُ قَوْما يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْاخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّاللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا اباءَهُمْ اَوْ اَبْناءَهُمْ اَوْ اِخْوانَهُمْ اَوْ عَشيرَتَهُمْ اُولئِكَ كَتَبَ فى قُلُوبِهِمُ الْايمانَ وَ اَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدينَ فيهـا رَضِىَ‌اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُـوا عَنْهُ اُولئِكَ حِزْبُ اللّـهِ اَلا اِنَّ حِزْبَ اللّهِ

۱- الميـزان ج :۱۸ ص: ۸۱ .

هُمُ الْمُفْلِحُونَ!»

«هیچ قومی نخواهی یافت که ایمان به خـدا و روز جزاء داشته باشد و در عین حال با کسانی که با خدا و رسولش دشـمنی می‌کنند دوستی کنـد هر چنـد دشـمن خداو رسول پدران و یا فرزندان و یا برادرانشان و یا قوم و قبیله‌شان باشد، برای این که خداوند در دل هایشان ایمان را نوشته و به روحی از خودش تأییدشان کرده و در جناتی که نهرها در زیر درختانش جاری است داخلشان می‌کند تا جـاودانه در آن باشـند خـدا از ایشـان راضـی شـد و ایشان از خـدا راضـی شدنـد اینـان حزب خداینـد، آگـاه! کـه تنهـا حزب خدا رستگارند!» (۲۲ / مجادله)

«اُولئِكَ كَتَبَ فى قُلُوبِهِمُ‌الْايمانَ وَ اَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ!»

کلمه «اُولِئِـک» اشاره به مردمی است که به خـدا و روز جزا دارنـد بـا دشـمنان خـدا هر چنـد پـدر و یـا پسـر و یا برادرشان باشد دوستی نمی‌کنند. و این آیه تصریح و نص در این است که چنین کسانی مؤمنین حقیقی هستند. خدای‌تعالی این گونه

انسان‌ها را به روحی از خود تقویت نمود.

نکته‌ای که در این جا هست این است که روح به طوری که از معنای آن به ذهن تبادر می کند عبارت است از مبدأ حیات، که قدرت و شعور از آن ناشی می‌شود، بنابراین، اگر عبارت «وَ اَیَّدَهُمْ بِروُحٍ مِنْهُ!» را بر ظاهرش باقی بگذاریم، این معنا را افاده می کند که در مؤمنین به غیر از روح بشریت که در مؤمن و کافر هست، روحی دیگر وجود دارد که از آن حیاتی دیگر ناشی می‌شود و قدرتی و شعوری جدید می‌آورد و به همین معنا است که آیه: «اَوَ مَنْ کانَ مَیْتا فَاَحْیَیْنهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُورا یَمْشی بِه فِی النّاسِ کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُمتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها...» (۱۲۲ / انعام) به آن اشاره نموده و نیز آیه شریفه زیر به آن اشاره نموده، می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صالِحا مِنْ ذَکَرٍ اَوْ اُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیوةً طَیِّبَةً!» (۹۷ / نحل)

گروه‌بندی مخاطبین: حزب شیطان و حزب اللّه (۱۲۱)

و حیات طیبی که در آیه است ملازم با اثر طیب است. اثر حیات - که قدرت و شعور است - در زندگی طیب، طیب خواهد بود و وقتی قدرت و شعور طیب شد، آثاری که متفرع بر آن است یعنی اعمالی که از صاحب چنین حیاتی سر می‌زند، همه طیب و صالح خواهد بود و این قدرت و شعور طیب، همان است که در آیه سوره انعام که چند سطر پیش گذشت از آن تعبیر به نور کرد و هم‌چنین آیه: «یاَیُّهَاالَّذینَ امَنُوااتَّقُوااللّهَ وَ امِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُورا تَمْشُونَ بِه!» (۲۸ / حدید)

و این حیات، زندگی خاصی است کریم که آثاری خاص و ملازم با سعادت أبدی انسان دارد، حیاتی است وراء حیاتی که مشترک بین مؤمن و کافر است و آثارش هم مشترک بین هر دو طایفه است.

پس این زندگی مبدئی خاص دارد و آن روح ایمانی است که آیه شریفه آن را

(۱۲۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

روحی سوای روح مشترک بین مؤمن و کافر می‌داند.

«اُولئِکَ حِزْبُ اللّهِ اَلا اِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ!»

این جمله تشریف و بزرگداشتی است از همان افراد مخلص، می‌فرماید: این‌ها که دارای ایمانی خالصند حزب خدای تعالایند، هم‌چنان که آن منافقین که در ظاهر اظهار اسلام می‌کنند و در باطن کفار و دشمنان خدا را دوست می‌دارند، حزب شیطانند، که آن‌ها زیان‌کارانند!

در جمله فوق دوباره اسم ظاهر حزب اللّه را به جای ضمیر ذکر کرد، تا کلام جنبه مثلی معروف به خود بگیرد. (۱)

۱- المیـــــــــزان ج :۱۹ ص: ۳۳۸ .

گروه‌بندی مخاطبین: حزب شیطان و حزب اللّه (۱۲۳)

(۱۲۴)

فصل پنجم:وسایل پیام‌رسانی قرآن

قرآن عربی، وسیله آموزش برای فهم مخاطبین

«حمآ! وَ الْکِتابِ الْمُبینِ!»

«حم! سوگند به کتاب مبین!» (۱ و ۲ / زخرف)

«اِنّا جَعَلْناهُ قُرْآنا عَرَبِیّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ!»

«که ما آن را خواندنی عربی کردیم، شاید تعقل کنید!» (۳ / زخرف)

«وَ اِنَّهُ فی اُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ!»

«و سوگند که این خواندنی قبلًا در ام‌الکتاب نزد ما بود، که مقامی بلند و فرزانه دارد!»(۴/زخرف)

(۱۲۵)

این که قرآن را کتابی مبین خوانده، بدین جهت است که قرآن طریق هدایت را ظاهر می کند: «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ!» (۸۹ / نحل) و یا خودش ظاهر و روشن است و نقطه ضعفی در آن نیست !

معنای «قُرْآنا عَرَبِیّا» این است که این کتابی است که به لغت عربی قرائت می‌شود.

جمله «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ!» غایت و غرض جعل آن کتاب را بیان می کند.

همین که امید تعقل و فهمیدن مردم را غایت و غرض جعل مذکور قرار داده، خود شاهد بر این است که قرآن قبل از آن که به زبان عربی درآید، در مرحله‌ای از کینونت (هستی) وجودداشته که در آن‌مرحله عقول‌بشر دسترسی‌بدان نداشته‌است. (۱)

۱- المیزان ج :۱۸ ص: ۱۲۱ .

(۱۲۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

قرآن کریم، کتابی مکنون و علم به معارف آن

«اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریمٌ، فی کِتابٍ مَکْنُونٍ»

«این قرآنی است ارجمند! که قبلًا در کتابی پنهان از بشر بود» (۷۷ و ۷۸/واقعه)

«لا یَمَسُّهُ اِلَّاالْمُطَهَّرُونَ، تَنْزیلٌ مِنْ رَبِ‌الْعالَمینَ!»

«که جز پاکان کسی از آن آگاه نیست، تنزیلی از ناحیه رب العالمین است!»

(۷۹ و ۸۰ / واقعه)

از توصیف خدای‌تعالی قرآن را به لفظ کریم و بدون هیچ قید - البته با در نظر داشتن این که مقام آیه مقام مدح است - چنین برمی‌آید که قرآن به طور مطلق کریم و محترم است و هم نزد خدا کریم و عزیز است و هم بدین جهت کریم است که صفاتی پسندیده دارد و هم بدین جهت که سودرسان برای خلق است، سودی که هیچ چیز جای آن را نمی گیرد، چون مشتمل بر اصول معارفی است که سعادت دنیا و آخرت بشر را

قرآن کریم، کتابی مکنون و علم به معارف آن (۱۲۷)

تضمین می کند.

و جمله «فی کِتابٍ مَکْنُونٍ» توصیف دوم قرآن است، می‌فرماید: قرآن محفوظ و مصون از هر دگرگونی و تبدیل است، چون در کتابی است که آن کتاب این طور است و آن کتاب عبارت است از لوح محفوظ، همچنان که در جای دیگر فرموده: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجیدٌ فی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ!» (۲۱ و ۲۲ / بروج)

آن کتاب مکنون که قرآن در آن است و یا قرآنی که در آن کتاب است، از دسترس اغیار و ناپاکان محفوظ است و به جز پاکان کسی با آن مساس ندارد.

از همین‌جا می‌فهمیم که منظور از مس قرآن دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است، که جز پاکان خلق کسی به معارف آن عالم نمی‌شود، چون فرموده قرآن در کتابی مکنون و پنهان است.

منظور از مطهرون کسانی هستندکه خدای‌تعالی دل هایشان را از هر رجس و پلیدی

(۱۲۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

یعنی از رجس گناهان و پلیدی ذنوب پاک کرده و یا از چیزی که از گناهان هم پلیدتر و عظیم‌تر و دقیق‌تر است و آن عبارت

است از تعلق به غیر خدای‌تعالی و این معنای پاکـی از حدث و یا خبـث است و این خیلـی روشـن است!

پس «مُطَهَّرُون» عبارتند از کسانی که خدای‌تعالی دل‌هایشان را پاک کرده، مانند ملائکه گرامی و برگزیدگانی از بشر که درباره آنان فرموده:

«اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرا!» (۳۳ / احزاب)

جمله «تَنْزیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمینَ!»!وصف دیگری است برای قرآن و قرآن کتابی است نـازل شده از ناحیه خـدا به سوی شمـا، آن را نـازل و در خور فهـم شمـا کرد، تا آن را بفهمیـد و تعقـل کنیـد، بعد از آن که کتابـی بود مکنـون که جز پاکـان کسی بـا آن مساس نداشت. (۱)

۱- المیـــزان ج :۱۹ ص: ۲۳۶.

قرآن کریم، کتابی مکنون و علم به معارف آن (۱۲۹)

فرشته وحی، وسیله نزول وحی قرآن

«اِنَّهُ لَقَـوْلُ رَسُولٍ کَریـمٍ، ذی قُوَّةٍ عِنْـدَ ذِی الْعَرْشِ مَکینٍ، مُطاعٍ ثَمَّ اَمینٍ!»

«که قـرآن گفتار فرستاده بزرگوار خداست (جبرئیل امین) فرشته‌ای ارجمند که نـزد صاحـب عرش مقامی دارد و فرمانـش برای سایر فرشتگان مطاع است!»

(۱۹ تا ۲۱ / تکویر)

نـزول قـرآن بـه رســالت فرشتــه‌ای آسمانی و جلیل‌القدر و عظیم‌المنزله و امین در وحی، یعنی جبرئیل صورت گرفته، که بین او و خدای عزوجل هیچ حاجز و مانعی و بین او و رسول خدا هیچ واسطه‌ای نیست و نه از ناحیه خودش و نه از ناحیه

(۱۳۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

هیچ کس دیگر انگیزه‌ای که نگذارد وحی را بگیرد و یا اگر گرفت نگذارد حفظش کند و یا اگـر حفظـش هم کرد، نگـذارد آن را به رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برساند، وجود نـدارد.

آن شخصی هم که قرآن بر او نازل شده و برای شما آن را تلاوت می‌کند، همان کسی است که سال‌ها هم‌نشین او بوده‌اید و حال و وضـع او بر شـما پوشیده نیست، او فرشـته حامـل وحی را به چشم خود دیـده و وحی را از او گرفته و خودش هم چیزی از وحـی را کتمـان نکـرده و نمی‌کند و آن را تغییر نمی‌دهد. (۱)

مأموریت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«قُـلْ اِنّـی اُمِـرْتُ اَنْ اَعْبُـدَ اللّهَ مُخْلِصا لَهُ‌الدّینَ!»

«بگو من مأمور شده‌ام که خدا را بپرستم و دین‌را خالص برای‌او بدانم!» (۱۱/زمر)

«وَ اُمِـــرْتُ لِاَنْ اَکُـــونَ اَوَّلَ الْمُسْلِمیـــنَ!»

«و نیز مأمورم که اولین مسلمان باشم!» (۱۲ / زمر)

«قُلْ اِنّی اَخافُ اِنْ عَصَیْتُ رَبّی عَذابَ یَوْمٍ عَظیمٍ،»

۱- المیـزان ج :۲۰ ص: ۳۵۴ .

مأموریت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۳۱)

«بگـو من می‌ترسم در صـورت نافرمانـی‌ام از امـر خـدا دچـار عـذاب روزی عظیم گردم!» (۱۳ / زمر)

«قُلِ اللّهَ اَعْبُدُ مُخْلِصا لَهُ دینی!»

«بگو من تنها خدا رامی‌پرستم و دین خود را برای او خالص می‌سازم!» (۱۴/زمر)

در این آیات رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دستور می‌دهد به مردم ابلاغ کند که اگر ایشان را به توحید و اخلاص دین برای خدا می‌خوانـد، بـدان جهت است که او مأمور از طرف خـداست و نیز مأمور شده است که خود او هم مانند سایرین به این دعوت پاسخ مثبـت دهـد، چیزی که هست این فرق را بـا سـایرین دارد که او بایـد اولین کس باشـد به اسـلام آوردن و تسلیـم در برابر آن‌چه به سویش دعوت می‌کنـد و خلاصه به چیزی دعوت کند که خودش قبـل از دعوت دیگران به آن ایمـان داشته باشـد حال چـه این که مردم دعـوتش را بپذیرنـد و یا آن را رد کننـد.

(۱۳۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«قُلْ اِنّی اُمِرْتُ اَنْ‌اَعْبُدَاللّه مُخْلِصا لَهُ‌الدّینَ!»

«وَ اُمِـرْتُ لاَنْ اَکُـونَ اَوَّلَ الْمُسْلِمیـنَ!»

در آیه مورد بحث می‌خواهـد بفرمایـد: به ایشان بگو آن‌چه من بر شـما تلاوت کردم که بایـد خـدا را بپرستم و دین خـدا را خالص کنم، هر چنـد خطاب در آن متوجه من است، ولیکن بایـد متوجه باشـید که این صـرف دعوت نیست که من فقط شـنونده‌ای باشم و مأمور باشم که خطاب خدا را به شـما برسانم و خودم هیچ وظیفه‌ای دیگر نداشته باشم، بلکـه من نیز مانند یک یک شـما مأمورم او را عبادت نموده، دین را برای او خالص سازم.

باز تکلیف من به همین‌جا خاتمه نمی‌یابـد، بلکه مأمورم که قبل از همه شـما در برابر آن‌چه بر من نازل شـده تسلیم باشم و به همین جهت قبل از همه شما من تسلیم شده‌ام و

مأموریت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۳۳)

اینک بعداز تسلیم‌شدن خودم به‌شما ابلاغ می‌کنم. (۱)

آسـان و روان شدن قرآن به زبان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«فَاِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ‌الْمُتَّقینَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْما لُدّا،»

«ایـن قرآن را به زبان تو جـاری و روان کرده‌ایـم تا پرهیزکـاران را به وسیله آن نویـدرسانی و گـروه سـخـت سر را بترسانـی!» (۹۷ / مریم)

۱- المیزان ج :۱۷ ص: ۳۷۴ .

(۱۳۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

کلمه تیسر به معنـای تسـهیل است و از این فهمیده می‌شود که می‌خواهـد از سابقه‌ای خبر دهـد که با آن سابقه تلاوت و فهم قرآن دشوار بوده، همچنـان‌که در جای دیگر درباره کتابش از مثل چنین حالتی خبر داده و فرموده «حمآ،وَ الْکِتابِ الْمُبینِ،اِنّا جَعلْناهُ قُرْآنـا عَرَبِیّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ، وَ اِنَّهُ فی اُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ!» (۱ تا ۴ / زخرف) کـه در آن خبـر می‌دهـد از این‌کـه اگر قرآن به آن حـال که بود (و اکنـون نیز هسـت)، نزد خـدا بـاقی می‌مانـد و او را به این صـورت که فعلاً هست عربـی و خوانـدنیش قـرار نمی‌داد هیـچ امیـدی نمی‌رفـت که مردم آن را بفهمند و همچنان علی (بلندپایه) و حکیـم (غیرقابـل فهـم و تعقـل) می‌مانـد.

از این‌جا این معنا تأیید می‌شود که منظور از تیسّر و آسان کردن آن، این است که آن را به لسان عربی، که لسان مادری آن حضرت است، بر زبـانش جـاری کرد، پس آیه موردبحث از این حقیقت خبر می‌دهـد که خدای‌تعالی قرآن را به زبـان او جاری کرد، یعنی آسان کرد تا تبشیر و انذار مردم آسان باشد. (۱)

۱- المیزان ج :۱۴ ص: ۱۶۱ .

آسان و روان شدن قرآن به زبان رسول اللّه (۱۳۵)

وحی، وسیله نزول آیات الهی به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر پیامبران

«کَذلِکَ یُوحی اِلَیْکَ وَ اِلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکَ اللّهُ الْعَزیزُالْحَکیمُ، لَهُ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الاَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ!»

«این چنین خدای عزیز حکیم به سوی تو و به سوی انبیای قبل از تو وحی می‌فرستاد، خدایی که آن‌چه در آسمان‌ها و در زمین است ملک او است و او علی و عظیم است!» (۳ و ۴ / شوری)

سوره شوری پیرامون مسأله وحی سخن می گوید که خود نوعی تکلم از ناحیه خدای سبحان با انبیاء و رسل او است. همچنان که می‌بینم در آغاز می‌فرماید: «کَذلِکَ یُوحی اِلَیْکَ وَ اِلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکَ اللّهُ...» و در آخر هم می‌فرماید: «وَ ما کانَ لِبَشَرٍ اَنْ یُکَلِّمَهُ اللّهُ اِلاّ وَحْیاً اَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ اَوْ یُرْسِلَ رَسُولاً فَیُوحِیَ بِاِذْنِه ما یَشاءُ اِنَّهُ عَلِیٌّ حَکیمٌ!» (۵۱ / شوری)

(۱۳۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و نیز در بین سوره هم چند نوبت سخن از وحی می‌آورد، یک‌جا می‌فرماید:

«وَ کَذلِکَ اَوْحَیْنا اِلَیْکَ قُرانا عَرَبِیًّا لِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لارَیْبَ فیهِ فَریقٌ فِی‌الْجَنَّةِ وَ فَریقٌ فِی‌السَّعیرِ!» (۷ / شوری) و جایی دیگر می‌فرماید: «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدّینِ ما وَصّی بِه نُوحا وَ الَّذی اَوْحَیْنا اِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِه اِبْراهیمَ وَ مُوسی وَ عیسی اَنْ اَقیمُوا الدّینَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فیهِ کَبُرَ عَلَی‌الْمُشْرِکینَ ما تَدْعُوهُمْ اِلَیْهِ اللّهُ یَجْتَبی اِلَیْهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدی اِلَیْهِ مَنْ یُنیبُ!» (۱۳ / شوری) و نیز می‌فرماید: «اَللّهُ الَّذی اَنْزَلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمیزانَ وَ ما یُدْریکَ لَعَلَّ السّاعَةَ قَریبٌ!» (۱۷ / شوری)

بنابراین مسأله وحی موضوعی است که در این سوره محور کلام قرار گرفته است. مقتضای این که گفتیم محور اصلی غرض این سوره بیان وحی و تعریف حقیقت آن و اشاره به هدف آن و نتائجی که دارد می‌باشد، این است که اشاره با کلمه «کَذلِکَ» اشاره به شخص وحی باشد یعنی وحی خصوص این سوره به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، در نتیجه

وحی وسیله نزول آیات الهی به رسول‌اللّه و پیامبران (۱۳۷)

تعریف مطلق وحی نیز هست، چون مطلق وحی را تشبیه کرده به وحیی که به آن اشاره نموده و به مخاطب نشان داده، در نتیجه مضمون آیه مثل این می‌شود که بگوییم انسان مثل زید است، در این‌جا نیز می‌فرماید: وحی به طور کلی مثل وحی همین سوره است.

و بنابراین، جمله «...اِلَیْکَ وَ اِلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکَ» در معنای این است که فرموده باشد «اِلَیْکُمْ جَمیعا»، یعنی نظیر وحی این سوره، به همه شما امت‌های بشری وحی می‌شد و اگر این طور نفرمود، برای این بود که دلالت کند بر این که وحی یک سنت الهی است که همواره در نسل‌های بشر جریان داشته و یک مطلب نوظهور و بی‌سابقه نیست.

و معنای آیه این است که: وحیی که ما به خصوص شما انبیاء یکی پس از دیگری می‌فرستیم، یک سنت جاری و دیرینه است، مثل همین وحیی که در گرفتن این سوره داری می‌بینی!

«تَکادُ السَّمواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ الْمَلائِکَةُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ

(۱۳۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی‌الاَرْضِ اَلا اِنَ‌اللّهَ هُوَالْغَفُورُالرَّحیمُ»

«این وحی آن قدر عظیم است که مبدأنزولش یعنی آسمان‌ها، نزدیک است از بالا شکافته شود و ملائکه هم که می‌بینند خداوند بندگان خود را مهمل نگذاشته به منظور هدایتشان وحی‌می‌فرستد، او را تسبیح و حمد می گویند و برای سکنه زمین استغفار می کنند

و اعلام می‌دارند که بدانید خدا آمرزگار رحیم است!» (۵/شوری)

مراد از پاره پاره شدن آسمانها از بالای سر مردم شکافتن آنها است به وسیله وحیی که از ناحیه خدای علی عظیم نازل می‌شود و فرشتگان آن وحی را از همه آسمانها عبور می‌دهند تا به زمین نازل کنند، چون مبدأ وحی خدای سبحان است و آسمانها راههایی است به سوی زمین.

آیه شریفه در مقام بزرگداشت کلام خدا از این جهت که در هنگام نزولش از آسمانها عبور می کند، در مقام بزرگداشت وحی است، از حیث این که

وحی وسیله نزول آیات الهی به رسول‌اللّه و پیامبران (۱۳۹)

ملائکه حامل آن به سوی زمین هستند.

«وَ الْمَلائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِى الْاَرْضِ!»

ملائکه از خدای سبحان درخواست می کنند که برای ساکنین زمین از طریق وحی دینی تشریع کند و آن گاه به وسیله آن دین ایشان را بیامرزد!» (۱)

حاملان کتاب و حکمت و نبوت

«اُولآئِكَ الَّذينَ ءَاتَيْنهُمُ الْكِتبَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَاِنْ يَكْفُرْ بِها هؤُلاآءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْما لَيْسُوا بِها بِكافِرينَ،»

«آنان کسانی بودند که کتاب وحکم و نبوت به ایشان داده بودیم، پس اگر این قوم به آن کافر شوند، ما قومی را که هرگز کافر نشوند برگماریم!» (۸۹ / انعام)

۱- المیزان ج :۱۸ ص: ۹ .

(۱۴۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در هر جای قرآن کریم، که کتاب به انبیا علیه‌السلام نسبت داده شده مقصود صحفی است که شرایع دینی در آن نوشته شده و انبیا علیه‌السلام با آن شرایع در بین مردم و در موارد اختلافات آنان حکم می کرده‌اند.

و حُکم در لغت به معنای برقرار کردن نسبت تصدیقیه در بین اجزای کلام است، ولی معنایی که با ظاهر آیه - و مخصوصا قرینه‌ای که همراه آن است یعنی لفظ کتاب ـ سازش دارد، معنای قضاوت است.

بنابراین، مراد از دادن کتاب و حکم، فرستادن شرایع دین و حکم کردن برطبق آنهامیان مردم خواهد بود.

اما نبوت که مراد از آن، دریافت اخبار غیب است به عنایت خاص خداوند و آن اخباری است وابسته به ماورای حس و محسوس مانند یگانگی خدا و فرشتگان و روز رستاخیز.

حاملان کتاب و حکمت و نبوت (۱۴۱)

و این که خداوند این سه کرامت (کتاب و حکم و نبوت) را - که سلسله جلیل پیامبران را به آن سرافراز فرموده - در سیاق آیاتی قرار داده که هدایت او را بیان می کند دلالت دارد که این سه، از آثار هدایت خاص خداوند است که به آن وسیله شناخت خدا و آیات وی تمام می‌شود.

گویا گفته شده: آن هدایتی که پیغمبران را برآن گرد آوردیم و به سبب آن بر جهانیان برتری دادیم همان است که ایشان را به راهی راست درآورده و می‌آموزد به ایشان کتابی را که شامل احکام و شرایع خدا است و همان هدایت است که ایشان را پابرجا داشته و برای حکم میان مردم نصب می کند و اخبار غیب و نهان را به ایشان گزارش می‌دهد. (۱)

۱- المیزان ج :۷ ص: ۳۴۷ .

(۱۴۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مبلغین دینی، وسیله نشر پیام قرآن

«وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَآفَّةً فَلَوْلا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طآئِفَةٌلِیَتَفَقَّهُوا فِی الدّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ اِذا رَجَعُوا اِلَیْهِمْلَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ»

«و نتوانند مؤمنان که همگی به سفر روند. چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند، باشد که از زشت‌کاری حذر کنند؟» (۱۲۲ / توبه)

می‌فرماید: برای مؤمنین سایر شهرستان‌های غیر مدینه جایز نیست که همگی به جهاد بروند، چرا از هر شهری یک عده به سوی مدینةالرسول کوچ نمی‌کنند

مبلغین دینی، وسیله نشر پیام قرآن (۱۴۳)

تا در آن‌جا احکام دین را یاد گرفته و عمل کنند و در مراجعت هموطنان خود را با نشر معارف دین انذار نموده، آثار مخالفت با اصول و فروع دین را گوشزد ایشان بکنند، تا شاید بترسند و به تقوا بگرایند.

از این‌جا معلوم می‌شود که: اولاً ـ مقصود از تفقه در دین فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است، نه خصوص احکام عملی، که فعلاً ـ در لسان علمای دین کلمه فقه اصطلاح در آن شده، به دلیل این که می‌فرماید: «وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ ـ و قوم خود را انذار کنند» و معلوم است که انذار با بیان فقه اصطلاحی، یعنی با گفتن مسائل عملی صورت نمی‌گیرد، بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید دارد.

و ثانیا معلوم می‌شود که وظیفه کوچ کردن برای جهاد، از طلبه علوم دینی برداشته شده و آیه شریفه به خوبی بر این معنا دلالت دارد. (۱)

۱- المیزان ج :۹ ص: ۵۵۰ .

(۱۴۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل ششم:توجه به زمان و مکان در پیام‌رسانی قرآن

نزول آیات قرآن نسبت به مقتضیات زمان و مکان

«وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْلا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرانُ جُمْلَةً واحِدَةً کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرتیلاً»

«و آنان که کافر شدند گفتند: چرا قرآن یک‌جا بر او نازل نشد؟ چنین نازل شد تا قلب تو را به آن استواری دهیم و آنرا به‌نظمی دقیق منظم کردیم!» (۳۲ / فرقان)

به طور کلی تعلیم هر علمی و مخصوصا علمی که مربوط به عمل باشد از این راه صورت می‌گیرد که معلم مسائل آن علم را یکی یکی به شاگرد القاء کند تا همه فصول و

(۱۴۵)

ابوابش تمام شود.

در چنین صورت است که بعد از تمام شدن تعلیم و تعلم، یک صورت اجمالی از مسائل در ذهن شاگرد نقش می‌بندد.

البته همان طور که گفتیم صورت اجمالی نه تفصیلی و در نتیجه در مواقع احتیاج باید دوباره به مسائلی که خوانده مراجعه نماید تا

به طور مفصل آن را درک کند، چون با صرف تلقی از معلم، در نفس مستقر نمی‌شود به طوری که نفس بر آن معلومات نشو و نماء نموده و آثار مطلوب بر آن مترتب شود بلکه محتاج است به این که وقت احتیاج به آن فرا رسد و آن معلومات را عملاً پیاده کند.

با این بیان روشن می گردد که تعلیم، غیر از تثبیت در فؤاد است، فرق است بین این که طبیب یک مسأله بهداشتی را به شاگردخود به طور نظری یاد دهد و بین این که همین مسأله را در بالین مریضی به طور عملی به او بیاموزد و از مریض نشانه‌های مرض را

(۱۴۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

بپرسد و او پاسخ دهد و این پاسخ و پرسش را با قواعدی که به شاگرد درس داده تطبیق کند که در این صورت آن‌چه می گوید با آن‌چه می کند تطبیق کرده است.

معارف الهی که دعوت اسلامی متضمن آن بوده و قرآن کریم به آن ناطق است شرایع و احکامی است عملی و قوانینی است فردی و اجتماعی که حیات بشریت را با سعادت همراه می کند، چون مبنی بر اساس اخلاق فاضله‌ای است که مرتبط است با معارف کلی الهی که آن نیز بعد از تجزیه و تحلیل به توحید منتهی می گردد، هم‌چنان که توحید هم اگر ترکیب شود به صورت همان معارف و دستورات اخلاقی و احکام عملی جلوه می کند.

در چنین مکتبی بهترین راه برای تعلیم وکامل‌ترین طریق و راه تربیت این است که: آن را به تدریج بیان نماید و هر قسمت آن را به حادثه‌ای اختصاص دهد که احتیاجات گوناگونی به آن بیان دارد و آن‌چه از معارف اعتقادی و اخلاقی و عملی که مرتبط با آن

نزول آیات قرآن نسبت به مقتضیات زمان و مکان (۱۴۷)

حادثه می‌شود بیان کند و نیز متعلقات آن معارف از قبیل اسباب عبرت گیری و پندگیری از سرگذشت‌های گذشتگان و سرانجام کسانی که به غیر آن دستور عمل کردند و سرنوشت طاغیان و مشرکینی که از عمل به آن معارف سرپیچی نمودند، را بیان نماید.

اتفاقاقرآن‌کریم‌هم همین‌رویه را دارد، یعنی‌آیات آن هریک در هنگام‌احساس حاجت نازل شده، در نتیجه بهتر اثر گذاشته است، هم‌چنان‌که خود قرآن فرموده: «وَ قُرْآنا فَرَقْناهُ لِتَقْرَاَهُ عَلَی النّاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزیلاً» (۱۰۶ / اسرا) و نیز همین معنا مورد نظر آیه موردبحث است که می‌فرماید: «کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ» (۳۲/فرقان) و خدا داناتر است. (۱)

۱- المیزان ج :۱۵ ص: ۲۹۰ .

(۱۴۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نقش تدریج و زمان و مکان درابلاغ وحی قرآن

«وَ کَذلِکَ اَوْحَینا اِلَیْکَ قُرْانا عَرَبِیّا لِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ یَوْمَ‌الْجَمْعِ لا رَیْبَ فیهِ فَریقٌ فِی‌الْجَنَّهِٔ وَ فَریقٌ فِی‌السَّعیرِ»

«و این چنین به سویت وحی کردیم قرآنی عربی را تا مردم مکه و پیرامون آن را انذارکنی و از روزجمع (قیامت) که شکی درآن نیست بترسانی، روزی که دسته‌ای در بهشت و دسته‌ای در جهنم خواهند بود!» (۷ / شوری)

«اُمّ‌الْقُری» مکه مکرمه است. مراد از انذار مکه، انذار اهل مکه است و مراد از «مَنْ‌حَوْلَها» سایر نقاط جزیرهٔالعرب است، یعنی آنهایی که در خارج مکه زندگی می کنند، مؤید این معنا کلمه «عَرَبِیّا» است، چون می‌فرماید: بدین جهت قرآن را عربی نازل کردیم که عربی زبان‌ها را انذار کنی.

در این جا این سؤال پیش می آید که اگر غرض از نازل کردن قرآن فقط انذار عرب

نقش تدریج و زمان و مکان در ابلاغ وحی قرآن (۱۴۹)

زبان‌ها باشد با جهانی بودن قرآن نمی‌سازد.

جوابش این‌است که دعوت پیامبراسلام در جهانی‌شدنش تدریجی و مرحله‌به مرحله بوده، در مرحله اول به حکم آیه شریفه: « وَ اَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْاَقْرَبینَ» (۲۱۴ / شعرا) مأمور بود تنها فامیل خود را دعوت کند و در مرحله دوم به حکم آیه شریفه: «قُرْانا عَرَبِیّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ!» (۳ / فصلت) مأمور شده آن را به عموم عرب ابلاغ کند و در مرحله سوم به حکم آیه: «وَ اُوحِیَ اِلَیَّ هذَا الْقُرْءانُ لِاُنْذِرَکُمْ بِه وَ مَنْ بَلَغَ!» (۱۹ / انعام) مأمور شده آن را به عموم مردم برساند.

یکی از ادله‌ای که می‌رساند که چنین مراتبی در دعوت اسلام بوده، آیه شریفه: «اِنْ هُوَ اِلّا ذِکْرٌ لِلْعالَمینَ!» (۸۷ / ص) است، چون آن طوری که از سیاق سوره برمی‌آید خطاب در آن به کفار قریش است، می‌فرماید: این قرآن هدایت وتذکر برای تمام عالمیان است و اختصاص به یک قوم و دو قوم ندارد و چون کتابی است همگانی دیگر معنا ندارد

(۱۵۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از عرب مطالبه اجر و پاداش کند.

علاوه بر این‌که در این معنا هیچ حرفی نیست که دعوت به اسلام شامل اهل کتاب و مخصوصا یهود و نصاری نیز می‌شود، چون در قرآن بارها به اهل کتاب خطاب‌ها کرده و ایشان را به پذیرفتن دین دعوت فرموده است و نیز مسلم تاریخ است که مردمی از غیر عرب اسلام را پذیرفته‌اند، مانند سلمان ایرانی، بلال حبشی و صهیب رومی.

و این آیه شریفه به طوری که ملاحظه می‌فرمایید وحی را از نظر نتیجه وهدفش معرفی می‌کند، که وحی عبارت است از انذار مردم از طریق القاء الهی و نبوت هم همین است، پس وحی القائی است الهی به غرض نبوت و انذار. (۱)

۱- المیزان ج :۱۸ ص: ۱۹ .

نقش تدریج و زمان و مکان در ابلاغ وحی قرآن (۱۵۱)

نزول قرآن آیه به آیه، به مقتضای شرایط زمان و مکان

«وَ قُرْانا فَرَقْناهُ لِتَقْرَاَهُ عَلَی‌النّاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزیلًا!»

«و قرآن را به تدریج فرستادیم تا آن را به تدریج برای مردم بخوانی و آن را نازل کردیم نازل کردنی کامل!» (۱۰۶ / اسرا)

معنای «فَرَقْناهُ» یعنی قرآن را آیه آیه و سوره سوره نازل کردیم، مکث نیز بر همین معنا دلالت می‌کند .

لفظ آیه با صرفنظر از سیاق آن تمامی معارف قرآنی را شامل می‌شود و این معارف در نزد خدا در قالب الفاظ و عبارات بوده که جز به تدریج در فهم بشر نمی‌گنجد، لذا باید به تدریج که خاصیت این عالم است نازل گردد تا مردم به آسانی بتوانند تعقلش کرده حفظش نمایند .

نزول آیات قرآنی به تدریج و بند بند و سوره سوره و آیه آیه، به خاطر تمامیت یافتن استعداد مردم در تلقی معارف اصلی و اعتقادی و احکام فرعی و عملی آن است و

(۱۵۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

به مقتضای مصالحی است که برای بشر در نظر بوده و آن این است که علم قرآن با عمل به آن مقارن باشد و طبع بشر از گرفتن معارف و احکام آن زده نشود، معارفش را یکی پس از دیگری درک نماید.

خدای‌تعالی کتاب خود را به سوره‌ها و سوره‌هایش را به آیات تفریق نمود، البته بعد از آن که به لباس واژه عربی ملبسش نمود و چنین کرد تا فهمش برای مردم آسان باشد، آن گاه آن کتاب را دسته دسته و متنوع به چند نوع نموده و مرتبش کرد و سپس یکی پس از دیگری هر کدام را در موقع حاجت بدان و پس از پدید آمدن استعدادهای مختلف در مردم و به کمال رسیدن قابلیت آنان

برای تلقی هر یک از آن‌ها نازل کرد و این نزول در مدت بیست و سه سال صورت گرفت تا تعلیم با تربیت و علم با عمل همسان یکدیگر پیش رفته باشند. (۱)

۱- المیـــــــزان ج :۱۳ ص: ۳۰۵ .

نزول‌قرآن‌آیه‌به‌آیه، به‌مقتضای‌شرایط زمان و مکان (۱۵۳)

(۱۵۴)

فصل هفتم:روش‌های آموزشی قرآن

آموزش اصول دعوت

«اُدْعُ اِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ اِنَّ رَبَّکَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبیلِه وَ هُوَاَعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ»

«با فرزانگی و پند دادن نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است مجادله کن که پروردگارت کسی را که از راه او گمراه شده بهتر شناسد و هم او هدایت یافتگان را بهتر شناسد!» (۱۲۵ / نحل)

شکی نیست در این که از آیه استفاده می‌شود که این سه قید، یعنی حکمت و موعظه و مجادله، همه مربوط به طرز سخن گفتن است، رسول گرامی مأمور شده که به یکی از این

(۱۵۵)

سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است، هر چند که جدال به معنای اخصش دعوت به شمار نمی‌رود.

حکمت - به معنای اصابه حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل است.

موعظه - یعنی کارهای نیک طوری یادآوری شود که قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم گردد.

جدال - عبارت از سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه‌جوئی است.

دقت در این معانی به دست می‌دهد که مراد از حکمت (وَاللّٰهُ اَعْلَمُ) حجتی است که حق را نتیجه دهد آن هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نماند و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت درآورد و آن بیانی خواهد بود که آن‌چه مایه صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت‌آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد، دارا باشد.

(۱۵۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و جدال عبارت است از: دلیلی که صرفا برای منصرف نمودن خصم از آن‌چه که بر سر آن نزاع می‌کند به کار برود، بدون این که خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است از این‌که آن‌چه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم.

بنابراین، این سه طریقی که خدای‌تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می‌شود.

چیزی که هست خدای‌تعالی موعظه را به قید «الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» مقید ساخته و جدال را هم به قید «بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ» مقید نموده است و این خود دلالت دارد بر این که بعضی از موعظه‌ها حسنه نیستند و بعضی از جدال‌ها حسن (نیکو) و بعضی دیگر

احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلاً حسن ندارند وگرنه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد.

آموزش اصول دعوت (۱۵۷)

راه خدای‌تعالی اعتقاد حق و عمل حق است و پرواضح است که دعوت به حق به‌وسیله موعظه، مثلاً از کسی که خودش به حق عمل نمی‌کند و به آن‌چه موعظه می‌کند، متعظ نمی‌شود هر چند به زبان دعوت به حق است ولی عملاً ـ دعوت به خلاف حق است، هم‌چنین دعوت به حق به وسیله مجادله با مسلمات کاذب خصم، هر چند اظهار حق است، ولیکن چنین مجادله‌ای احیاء باطل نیز هست و یا می‌توانی بالاتر از این بگویی و آن این است که چنین مجادله‌ای احیاء حق است با کشتن حقی دیگر، مگر این که منظور از چنین مجادله‌ای صرف مناقضه باشد نه احیاء حق.

از این‌جا روشن می‌شود که حسن موعظه از جهت حسن اثر آن در احیاء حق مورد نظر است و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آن‌چه وعظ می‌کند متعظ باشد و از آن گذشته در وعظ خود آن قدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد، قلب با مشاهده آن خلق و خوی، رقت یابد و پوست بدنش جمع شود و گوشش آن را گرفته و چشم در برابرش خاضع شود.

(۱۵۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و اگر از راه جدال دعوت می‌کند باید که از هر سخنی که خصم را بر رد دعوتش تهییج می‌کند و او را به عناد و لجبازی واداشته بر غضبش می‌اندازد بپرهیزد و مقدمات کاذب را هر چند که خصم راستش بپندارد به کار نبندد مگر همان طور که گفتیم جنبه مناقضه داشته باشد و نیز باید از بی‌عفتی در کلام و از سوء تعبیر اجتناب کند و به خصم خود و مقدسات او توهین ننماید و فحش و ناسزا نگوید و از هر نادانی دیگری بپرهیزد چون اگر غیر این کند درست است که حق را احیاء کرده اما همان طور که فهمیدید با احیاء باطل و کشتن حقی دیگر احیاء کرده است و جدال، از موعظه بیشتر احتیاج به حسن دارد و به همین جهت خداوند موعظه را مقید کرده به حسن ولی جدال را مقید نمود به احسن!

این را هم بگوییم که ترتیب در حکمت و موعظه و جدال ترتیب به حسب افراد است،

آموزش اصول دعوت (۱۵۹)

یعنی از آن جایی که تمامی مصادیق و افراد حکمت خوب است لذا اول آن را آورد چون موعظه دو قسم بود: یکی خوب و یکی بد و آن که بدان اجازه داده شده موعظه خوب است، لذا دوم آن را آورد و چون جدال سه قسم بود، یکی بد، یکی خوب، یکی خوب‌تر و از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز بود لذا آن را سوم ذکر کرد و آیه شریفه از این جهت که کجا حکمت، کجا موعظه و کجا جدال احسن را باید به کار برد، ساکت است و این بدان جهت است که تشخیص موارد این سه به عهده خود دعوت کننده است، هر کدام حسن اثر بیشتری داشت آن را باید به کار بندد.

و ممکن است که در موردی هر سه طریق به کار گرفته شود و در مورد دیگری دو طریق و در مورد دیگری یک طریق، تا ببینی حال و وضع مورد چه اقتضایی داشته باشد. (۱)

۱- المیزان ج :۱۲ ص: ۵۳۴ .

(۱۶۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

اصول آموزش و تعلیم

«....وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ اِلَّا اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ امَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ اِلّا اُوُلُوا الاَلْبابِ!»

«.... و تأویل آن را نمی‌دانند مگر خدا وراسخین در علم، می‌گویند به همه قرآن ایمان داریم که همه‌اش از ناحیه پروردگار ما

است و به جز خردمندان از آن آیات پند نمی گیرند!» (۷ / آل عمران)

تعلیم عبارت از هدایت معلمی خبیر نسبت به ذهن متعلم است و کارش این است که ذهن متعلم را به آن معارفی که دست‌یابی به آن برایش دشوار است ارشاد کند

اصول آموزش و تعلیم (۱۶۱)

و نمی‌توان گفت تعلیم عبارت از ارشاد به فهم مطالبی است که بدون تعلیم، فهمیدنش محال باشد، برای این که تعلیم آسان کردن راه و نزدیک کردن مقصد است، نه ایجاد کردن راه و آفریدن مقصد.

معلم در تعلیم خود می‌خواهد مطالب را جوری دسته‌بندی شده تحویل شاگرد دهد که ذهن او آسان‌تر آن را دریابد و با آن مأنوس شود و برای درک آن‌ها در مشقت دسته‌بندی کردن و نظم و ترتیب دادن قرار نگرفته، عمرش و موهبت استعدادش هدر نرفته و احیانا به‌خطا نیفتد و این آن‌حقیقتی‌است‌که امثال آیه: «وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیْهِمْ...» (۴۴ / نحل) و آیه: «وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ...» (۱۲۹ / بقره) بر آن دلالت دارد.

به حکم این آیات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها چیزی از کتاب را به بشر تعلیم می‌داده و برایشان بیان می‌کرده که خود کتاب بر آن دلالت می‌کند و خدای سبحان خواسته است با کلام خود آن را به بشر بفهماند و دست‌یابی بر آن برای بشر ممکن است، نه چیزهائی را که بشر راهی به سوی فهم آن‌ها ندارد و ممکن نیست آن معانی را از کلام

(۱۶۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

خدای‌تعالی استفاده کند. (۱)

اختیاری بودن دعوت دینی

«وَلَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ فَصَبَرُوا عَلی ماکُذِّبُوا وَاُوذُوا حَتّیآ أَتیهُمْ نَصْرُنا وَ لا مُبَدِّلَ لِکَلِمتِاللّهِ وَ لَقَدْ جآءَکَ مِنْ نَبَإِیْ الْمُرْسَلینَ،»

«ما سرگذشت انبیای سلف را در قرآن برای تو شرح داده‌ایم و تو می‌دانی که آنان

۱- المیـــــــزان ج :۱ ص: ۱۳۲.

اختیاری بودن دعوت دینی (۱۶۳)

نیز به مثل تو تکذیب شدند و در برابر تکذیب قوم خود آن قدر صبر کردند تا آن که نصرت ما شامل حالشان شد، درباره تو نیز رفتار ما همین خواهد بود و کسی نمی‌تواند سنت ما را تغییر دهد!» (۳۴ / انعام)

دعوت دینی دعوتی است که باید در محیط آزاد و با حفظ اختیار اشخاص صورت گیرد، تا هر که می‌خواهد ایمان آورد و هر که می‌خواهد کفر ورزد و چون دعوت دینی اساسش بر اختیار است، قدرت و مشیت حتمی الهی در آن دخالت نمی‌کند و اشخاص را مجبور به قبول نمی‌سازد، وگرنه خداوند می‌توانست تمامی افراد بشر را بر هدایت مجتمع سازد.

می‌فرماید: اینان نمی‌توانند بر تو غلبه کرده و حجت تو را به وسیله حجتی دیگر ابطال نمایند، اینان کاری که می‌کنند این است که به آیات خدا ظلم نموده و آن را انکار می‌نمایند و سرانجام به سوی خدا بازگشت خواهند نمود. (۱)

۱- المیزان ج :۷ ص: ۸۷.

(۱۶۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نـــرمش در تبلیـــغ

«اِذْهَبـا اِلی فِرْعَـوْنَ اِنَّهُ طَغی ، فَقُـولا لَهُ قَوْلاً لَیِّنا لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ اَوْ یَخْشی،»

«به سوی فرعون روید که طغیان کرده است و با او به نرمی سخن بگویید، شاید اندرز گیرد یا بترسد!» (۴۳ و ۴۴ / طه)

مراد از این که فرمود: «و با او به نرمی سخن بگوئید» این است که در گفتگوی با فرعون از تندی و خشونت خودداری کنند، که همین خویشتن‌داری از تندی، واجب‌ترین آداب دعوت است. (۱)

۱- المیزان ج :۱۴ ص: ۱۸۹ .

نرمش در تبلیغ (۱۶۵)

استفاده از مثال‌های روشن در تفهیم مطالب

«اَفَلا یَنْظُرُونَ اِلَی الْاِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ؟»

«راستی این منکرین خدا و قیامت چرا درباره شتر زیر پای خود نظر نمی‌کنند که چسان خلق شده؟» (۱۷ / غاشیه)

«وَ اِلَی السَّماءِ کَیْفَ رُفِعَتْ؟»

«و به آسمان که چسان برافراشته شده؟» (۱۸ / غاشیه)

«وَ اِلَی الْجِبالِ کَیْفَ نُصِبَتْ؟»

«و به کوه‌ها که چسان پای برجا و استوار شده؟» (۱۹ / غاشیه)

«وَ اِلَی الْاَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ؟»

«و به زمین که چسان گسترده گشته؟» (۲۰ / غاشیه)

در این آیه منکرین ربوبیت خدای‌تعالی رانخست دعوت می‌کند به این که در کیفیت خلقت شتر نظر و دقت کنند که چگونه خلق شده و خدای‌تعالی آن را چگونه از زمینی مرده و فاقد حیات و بی‌شعور به این صورت عجیب درآورده، صورتی که نه تنها

(۱۶۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

خودش عجیب است، بلکه اعضا و قوا و افعالش نیز عجیب است و این هیکل درشت را مسخر انسان‌ها کرده (یک کودک از انسان‌ها افسارش را می‌کشد و به هر جا بخواهد می‌برد،) و انسان‌ها از سواری و بارکشی و گوشت و شیر و پوست و کرکش و حتی از بول و پشکلش استفاده می‌کنند، آیا هیچ انسان عاقلی به خود اجازه می‌دهد که احتمال معقول‌بدهدکه‌شتر و این‌فوایدش به‌خودی خود پدیدآمده باشد و درخلقت‌اوبرای انسان هیچ غرضی در کار نبوده و انسان هیچ مسؤولیتی در برابر آن و سایر نعمت‌ها ندارد؟ و اگر در بین همه‌تدابیرالهی و نعمت‌هایش‌خصوص تدبیر در خلقت‌شتر را ذکر کرد، از این جهت است که سوره مورد بحث در مکه نازل شده و جزو اولین سوره‌هایی است که به گوش مردم عرب می‌خورد و در مکه در آن ایام داشتن شتر از ارکان اصلی زندگیشان بوده.

چرا به آسمان نمی‌نگرند که چگونه افراشته شده و به قندیل‌های پر نور چون خورشید و ماه و ستارگان درخشنده آراسته گشته و در زیر آن کره هوا قرار داده شده که مایه بقای هر جاندار است و بدون تنفس آن هوا زنده نمی‌ماند.

استفاده از مثال‌های روشن در تفهیم مطالب (۱۶۷)

چرا به کوه‌ها نمی‌اندیشند که چگونه ایستاده‌اند و ریشه‌های آن‌ها مانند میخ اجزای زمین را به‌هم میخ‌کوب کرده و از مخازن آن‌چشمه‌ها و نهرها جاری‌می‌شود و معادن را در سینه خود حفظ می‌کنند.

و چرا به وضع خلقت زمین فکر نمی‌کنند که چگونه گسترده شده، به طوری که شایسته سکنی برای بشر گشته و نقل وانتقال در آن آسان و انواع تصرفات صناعی که انسان‌ها دارند در آن مسیر گشته است ؟ پس تدابیر کلی همه‌اش بدون هیچ شکی مستند به خدای‌تعالی است، بنابراین، او رب آسمان و زمین و موجودات بین آن‌ها است! در نتیجه رب عالم انسانی هم او است که بر انسان‌ها

واجب است ربوبیتش را گردن نهند و یگانه در ربوبیتش بدانند و تنها او را بپرستند و چگونه واجب نباشد با این که در پیش‌رویشان عالم آخرت و غاشیه را دارند که به حسابشان رسیدگی شده، جزای نیک و بدشان را می‌بینند! (۱)

۱- المیـــــزان ج :۲۰ ص: ۴۵۹ .

(۱۶۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل هشتم :اصلاح روش در مدیریت پیام‌رسانی قرآن

اِعمال روش بازخورد در پیام‌رسانی قرآن

«وَالَّذینَ اِذافَعَلُوا فاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوااللّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاَّ اللّهُ وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ،»

«نیکان آن‌ها هستند که هر گاه کار ناشایسته از ایشان سرزند یا ظلمی به نفس خویش کنند خدا را به یاد آرند و از گناه خود به درگاه خدا توبه و استغفار کنند،

(۱۶۹)

که هیچ کس جز خدا نمی‌تواند گناه خلق را بیامرزد و آن‌ها هستند که اصرار در کار زشت نکنند چون به زشتی معصیت آگاهند.» (۱۳۵/ آل‌عمران)

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ فَسیرُوا فِی الاَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبینَ،»

«پیش از شما مللی بودند و رفتند، در اطراف زمین گردش کنید و ببینید که آنان که وعده‌های خدا را تکذیب کردند چگونه هلاک شدند!» (۱۳۷ /آل‌عمران)

«هذا بَیانٌ لِلنّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقینَ!»

«این کتاب خدا و آیات مذکوره حجت و بیانی است برای عموم مردم و راهنما و پندی برای پرهیزکاران!» (۱۳۸ / آل‌عمران)

خدای سبحان در این آیات بعد از دعوت به خیر و نهی از شر، مسلمانان را به شیوه و روشی هدایت می‌فرماید که اگر آن را شیوه خود کنند هرگز به ورطه هلاکت (که در اُحُد گریبان گیرشان شد،) گرفتار نمی‌شوند.

و این همان است که خدای‌تعالی مسلمین را به آن ترغیب و تشویق کرده و

(۱۷۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

سپس ترغیب می‌کند که از پروردگارشان به خاطر گناهان و زشتی‌ها منقطع نگردند و اگر احیانا عملی کردند که مورد رضای پروردگارشان نیست، این نقیصه را با توبه و برگشتن به سوی او تدارک و تلافی کنند، بار دوم و بار سوم هم همین طور بدون این که کسالت و سستی از خود نشان دهند و با این دو امر است که حرکت و سیرشان در راه زندگی پاک و سعادتمند، مستقیم می‌شود و دیگر گمراه نمی‌شوند و در پرتگاه هلاکت قرار نمی‌گیرند.

و این بیان به طوری که ملاحظه می‌فرمائید بهترین طریقی است که انسان بعد از ظهور نقص و صدور گناه به وسیله آن به سوی تکمیل نفس خود هدایت می‌شود و بهترین راهی است در علاج رذائل نفسانی که بسا می‌شود آن رذائل بدون آگاهی خود آدمی به دل او رخنه می‌کند و دل‌های آراسته به فضائل را دچار انحطاط و سقوط نموده، سرانجام به هلاکت می‌رساند.

اِعمال روش بازخورد در پیام‌رسانی قرآن (۱۷۱)

قرآن در تعلیمش علم و عمل را قرین هم می‌داند.

این از دأب قرآن (در تعلیم الهیش) می‌باشد که پیوسته در مدت نزولش (که بیست و سه سال طول کشید) برای کلیات تعالیمش مواد اولیه‌ای قرار داده تا به آن‌ها یا بعضی از آن‌ها عمل کنند، همین که مورد عمل قرار گرفت صورت عملی که واقع شده را ماده دوم برای تعلیم دومش قرار می‌دهد و بعد از سرو صورت دادن به آن و اصلاح اجزا و ترکیبات فاسد، آن عامل را وادار می‌سازد که بار دیگر آن عمل را بدون نقص بیاورد و به این منظور مقدار فاسد را مذمت و مقدار صحیح و مستقیم را ثنا می گوید و در برابرش وعده جمیل و شکر جزیل می‌دهد، پس کتاب اللّه عزیز، کتاب علم و عمل است، نه کتاب تئوری و فرضیه و نه کتاب تقلید کورانه !

پس مَثَل کتاب خدای‌تعالی مثل معلمی است که کلیات علمی را در کوتاه‌ترین بیان و کم‌ترین لفظ به شاگردانش بیان می کند و دستور می‌دهد که به آن عمل کنند (و در تخته

(۱۷۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

سیاه و یا دفتر تکالیف خود بنویسند) آن گاه نوشته آنان را تجزیه و تحلیل می کند و به اجزای اولیه برمی گرداند، زمانی که صحیح آن را از فاسدش جدا نمود به شاگرد می گوید: این جزء را درست پاسخ داده‌ای و این جزء را درست پاسخ نداده‌ای، فلان جزءش فاسد و فلان جزءش صحیح است و آن گاه او را نصیحت می کند تا بار دیگر آن خطاها را تکرار نکند و در برابر اجزائی که درست انجام داده آفرین می گوید و تشویق می کند و با وعده و سپاس گزاری خود، دل گرمش می‌سازد و مجددا دستور می‌دهد تا بار دیگر آن تکلیف را انجام دهد و این روش را همچنان ادامه می‌دهد تا شاگرد در فن خود کامل گشته، زحماتش به نتیجه برسد.

و اگر کسی در حقایق قرآنی دقت و تدبر کند، در همان اولین برخوردش این معنائی را که ما خاطرنشان ساختیم درک می کند و می‌بیند که مثلاً خدای سبحان در اولین بار که می‌خواهد مسأله جهاد را تشریع کند کلیاتی از جهاد را بیان نموده و می‌فرماید: «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ» (۲۱۶ / بقره) و در این آیات مؤمنین را به جهاد امر نموده،

اِعمال روش بازخورد در پیام‌رسانی قرآن (۱۷۳)

می‌فهماند که این عمل بر آنان واجب شده، آن‌گاه داستان جنگ بدر را به عنوان اولین مشقی که شاگرد نوشته تحویل می گیرد و عیب‌های آن را گوش‌زد نموده مشقی دیگر به نام جنگ احد به او می‌دهد، باز عیب‌های آن را می گیرد و همچنان ادامه می‌دهد تا امت مسلمان در انجام این تکلیف، بی‌عیب و ماهر شود و یا می‌بینند خدای‌تعالی سرگذشت انبیای گذشته و امت‌های آنان را درس می‌دهد، نقاط ضعف و خطا و انحراف آن‌ها را بیان می کند و حق مطلب و آن‌چه که صحیح است معین نموده از امت اسلام می‌خواهد تا آن طور عمل کنند و آن سرگذشت غلط گیری شده را دستورالعمل خود قرار دهند.

در آیات موردبحث نیز همین‌روش به‌کار رفته است، در آیه ۱۳۷ همین سوره هشدار می‌دهد که گذشتگانی بوده‌اند و چنین و چنان کرده‌اند و در آیه ۱۴۶ روشن‌تر سخن گفته، می‌فرماید آن‌ها هم قتال و کارزار داشته‌اند و شما نیز باید آماده کارزار شوید. (۱)

۱- المیزان ج :۴ ص: ۲۳ .

(۱۷۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل نهم:مفاهیم سازمان و مدیریت در قرآن

نیاز جامعه انسانی به سازمان و مدیریت

«قُلِ اللّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ!»

«بگو: بارالها! ای خدای ملک هستی! به هر کس بخواهی ملک و سلطنت می‌دهی و از هر کسی بخواهی می گیری...!»

(۱۲۶ / آل عمران)

(۱۷۵)

آن‌چه از تمامی تلاش‌هائی که جوامع بشری در راه اصلاح مسأله چگونگی سپردن زمام جامعه به دست کسی که امر آن را تدبیر کند و خواست‌های مختلف و متضاد افراد و گروه‌ها و قوای ناسازگار را متحد سازد، به دست آمده این است که بشر نمی‌تواند خود را از داشتن رژیم و یا مقام سرپرستی بی‌نیاز بداند، به شهادت این که تاکنون بی‌نیاز ندانسته و تا آن جا که تاریخ بشر نشان می‌دهد همواره برای خود حکومت و رژیمی درست کرده است، هرچند که بر حسب اختلاف امم و مرور ایام، نام‌ها و شرائط مختلفی داشته است، چون پدید آمدن هرج و مرج و اختلال امر زندگی اجتماعی به هر تقدیر از لوازم نداشتن رژیم و عدم تمرکز اراده‌ها و هدف‌های مختلف در یک اراده و یک مقام است.

این نیز ضروری و بدیهی است که نبوت از قدیم‌ترین عهد تاریخ ظهورش، مردم را به سوی عدل می‌خوانده و از ظلم منعشان می‌کرده و به سوی بندگی خدا و تسلیم در برابر او تشویق می‌نموده و از پیروی فراعنه طاعی و مستکبرین قدرت طلب نهی می‌کرده است.

و اما پیامبر اسلام و کتاب مقدسش قرآن کریم، در رابطه به دعوتش به سرپیچی از

(۱۷۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

اطاعت مفسدین و نپذیرفتن ذلت و نیز اخباری که از عاقبت امر ظلم و فساد و عدوان و طغیان داده، برکسی پوشیده نیست. (۱)

مشخصات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن

«...اِنّـی جـاعِلُـکَ لِلنّـاسِ اِمامـا...!»

«...من تو را امام خواهم‌کرد...!» (۱۲۴/بقره)

«اِمام» یعنـی مقتدا و پیشوائـی که مردم به او اقتـداء نمـوده، در گفتـار و کردارش پیرویش کنند.

قرآن کریم هر جا نامی از امامت می‌برد، دنبالش متعرض هدایت می‌شود، تعرضی

۱- المیـزان ج : ۳ ص: ۲۲۹ .

مشخصات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن (۱۷۷)

که گوئی می‌خواهد کلمه نام‌برده را تفسیر کند، از آن جمله در ضمن داستان‌های ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید:

«وَ وَهَبْنـا لَـهُ اِسْحـقَ وَ یَعْقُـوبَ نافِلَـةً وَ کُـلّاً جَعَلْنـا صـالِحیـنَ،»

«ما به ابراهیـم، اسحاق را دادیـم و علاوه بر او یعقوب هم دادیـم و همـه را صالـح قـرار دادیم.» (۷۲ / انبیاء)

«وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِاَمْرِنا...،»

«و مقـرر کردیم که امامانـی باشند به امـر مـا هدایـت کننــد...،» (۷۳ / انبیا)

و نیز می‌فرمایـد:

«وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ اَئِمَّـةً یَهْـدُونَ بِـاَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِایاتِنا یُوقِنُونَ،»

«و ما از ایشان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند و این مقام را بدان جهت یافتند که صبر می‌کردند و به آیات ما یقین می‌داشتند.» (۲۴ / سجده)

(۱۷۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

از این آیات برمی‌آید وصفی که از امامت کرده، وصف تعریف است و می‌خواهد آن را به مقام هدایت معرفی کند. از سوی دیگر

همه جا این هدایت را مقید به امر کرده و با این قید فهمانده که امامت به معنای مطلق هدایت نیست، بلکه به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می گیرد.

امر الهی که آیه اول آن را ملکوت نیز خوانده، وجه دیگری از خلقت است که امامان با آن امر با خدای سبحان مواجه می‌شوند، خلقتی است طاهر و مطهر از قیود زمان و مکان و خالی از تغییر و تبدیل و امر همان چیزی است که مراد به کلمه «کُن» آن است و آن غیر از وجود عینی اشیاء چیز دیگری نیست و امر در مقابل خلق یکی از دو وجه هر چیز است، خلق آن وجه هر چیز است که محکوم به تغیر و تدریج و انطباق بر قوانین حرکت و زمان است، ولی امر در همان چیز، محکوم به این احکام نیست، این بود اجمالی از معنای امر.

و کوتاه سخن آن که امام هدایت کننده‌ای است که با امری ملکوتی که در اختیار دارد هدایت می کند، پس امامت از نظر باطن یک نحوه ولایتی است که امام در اعمال مردم دارد و هدایتش چون هدایت انبیاء و رسولان و مؤمنین صرف راهنمائی از طریق نصیحت و موعظه حسنه و بالاخره صرف آدرس دادن نیست، بلکه هدایت امام دست خلق گرفتن و به راه حق رساندن است.

مطلب دیگری که باید تذکر داد این است که خدای‌تعالی برای موهبت امامت سببی معرفی کرده و آن عبارت است از صبر و یقین و فرموده: «...لَمّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِایاتِنا یُوقِنُونَ – و این مقام را بدان جهت یافتند که صبر می کردند و به آیات ما یقین می‌داشتند.» (۲۴ / سجده) که به حکم این جمله، ملاک در رسیدن به مقام امامت صبر در راه خداست و فراموش نشود که در این آیه، صبر مطلق آمده و در نتیجه می‌رساند که شایستگان مقام امامت در برابر تمامی صحنه‌هائی که برای آزمایششان پیش می‌آید، تا مقام

عبودیت و پایه بندگیشان روشن شود، صبر می کنند، در حالی که قبل از آن پیشامدها دارای یقین هم هستند.

حال باید ببینیم این یقین چه یقینی است؟ و چون سراغ آن را از قرآن می گیریم، می‌بینیم درباره همین ابراهیمی که در آخر به مقام امامتش رسانیده، می‌فرماید:

«وَ کَذلِکَ نُرِیآ اِبْراهیمَ مَلَکُوتَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنینَ،»

«و ما این چنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم (تا چنین و چنان شود،) و نیز از موقنان گردد.» (۷۵ / انعام)

و این آیه به طوری که ملاحظه می‌فرمائید، به ظاهرش می‌فهماند که نشان دادن ملکوت به ابراهیم مقدمه بوده برای این که نعمت یقین را بر او افاضه فرماید، پس معلوم می‌شود یقین هیچوقت از مشاهده ملکوت جدا نیست.

هم‌چنان‌که از ظاهر آیه: «نه، اگر شما به علم یقین می‌دانستید حتما دوزخ را

می‌دیدید!» (۶ / تکاثر) و آیات: «نه، این‌ها همه بهانه است، علت واقعی کفرشان این است که اعمال زشتشان بر دل‌هاشان چیره گشت، نه، ایشان امروز از پروردگار خود در پس پرده‌اند،» تا آن‌جا که می‌فرماید: «نه، به درستی که کتاب ابرار در علیین است و تو نمی‌دانی علیین چیست؟ کتابی است نوشته شده، که تنها مقربین آن را می‌بینند!» (۱۴ تا ۲۱ / مطففین)

این معنا استفاده می‌شود.

چون این آیات دلالت دارند بر این که مقربین کسانی هستند که از پروردگار خود در حجاب نیستند، یعنی در دل، پرده‌ای مانع از دیدن پروردگارشان ندارند و این پرده عبارت است از معصیت و جهل و شک و دلواپسی، بلکه آنان اهل یقین به خدا هستند و کسانی هستند که علیین را می‌بینند، هم‌چنان‌که دوزخ را می‌بینند.

و سخن کوتاه این که امام باید انسانی دارای یقین باشد، انسانی که عالم ملکوت برایش مکشوف باشد و با کلماتی از خدای

سبحان برایش محقق گشته باشد.

(۱۸۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ملکوت هم عبارت است از همان امر و امر عبارت است از ناحیه باطن این عالم.

و با در نظر گرفتن این حقیقت، به خوبی می‌فهمیم که جمله: «یَهْدُونَ بِاَمْرِنا» دلالتی روشن دارد بر این که آن‌چه که امر هدایت متعلق بدان می‌شود، عبارت است از دل‌ها و اعمالی که به فرمان دل‌ها از اعضاء سر می‌زند، پس امام کسی است که باطن دل‌ها و اعمال و حقیقت آن پیش رویش حاضر است و از او غایب نیست و معلوم است که دل‌ها و اعمال نیز مانند سایر موجودات دارای دو ناحیه است، ظاهر و باطن و چون گفتیم باطن دل‌ها و اعمال برای امام حاضر است، لاجرم امام به تمامی اعمال بندگان چه خیرش و چه شرش آگاه است، گوئی هر کس هر چه می‌کند در پیش روی امام می‌کند.

و نیز امام مهیمن و مشرف بر هر دو سبیل، یعنی سبیل سعادت و سبیل شقاوت است، که خدای‌تعالی در این باره می‌فرماید: «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ اُناسٍ بِاِمامِهِمْ - روزی که هر دسته مردم را با امامشان می‌خوانیم» (۷۱ / اسرا) که منظور از این امام، امام حق است، پس

مشخصات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن (۱۸۳)

به حکم این آیه امام کسی است که در روزی که باطن‌ها ظاهر می‌شود، مردم را به طرف خدا سوق می‌دهد، همچنان‌که در ظاهر و باطن دنیا نیز مردم را به سوی خدا سوق می‌داد و آیه شریفه علاوه بر این نکته این را نیز می‌فهماند، که پست امامت پستی نیست که دوره‌ای از دوره‌های بشری و عصری از آن اعصار از آن خالی باشد بلکه در تمام ادوار و اعصار باید وجود داشته باشد، مگر این که نسل بشر به کلی از روی زمین برچیده شود، خواهی پرسید: این نکته از کجای آیه استفاده می‌شود؟ می‌گوئیم: از کلمه «کُلَّ اُناسٍ» که این جمله می‌فهماند در هر دوره و هر جا که انسان‌هائی باشند، امامی نیز هست که شاهد بر اعمال ایشان است.

و معلوم است که چنین مقامی یعنی مقام امامت با این شرافت و عظمتی که دارد، هرگز در کسی یافت نمی‌شود، مگر آن‌که ذاتا سعید و پاک باشد.

از این دو استفاده دو نتیجه عاید می‌شود: اول این که امام باید معصوم از هر

(۱۸۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ضلالت و گناهی باشد، وگرنه مهتدی به نفس نخواهد بود، بلکه محتاج به هدایت غیر خواهد بود و آیه شریفه از مشخصات امام این را بیان کرد، که او محتاج به هدایت احدی نیست، پس امام معصوم است.

آیه شریفه: «وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِاَمْرِنا وَ اَوْحَیْنا اِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ اِقامَ الصَّلوةِ وَ ایتاءَالزَّکوةِ وَکانُوا لَناعابِدینَ - ایشان را امامان کردیم، که به امر ما هدایت کنند و به ایشان وحی کردیم فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات را و ایشان همواره پرستندگان مایند!» (۷۳ / انبیاء) نیز بر این معنا دلالت دارد، چون می‌فهماند عمل امام هر چه باشد خیراتی است که خودش به سوی آن‌ها هدایت شده، نه به هدایت دیگران، بلکه به هدایت خود و به تأیید الهی و تسدید ربانی.

دوم این که عکس نتیجه اول نیز به دست می‌آید و آن این است که هر کس معصوم نباشد، او امام و هادی به سوی حق نخواهد بود.

مشخصات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن (۱۸۵)

از بیانی که گذشت چند مطلب روشن گردید:

اول: این که امامت مقامی است که باید از طرف خدای‌تعالی معین و جعل شود.

دوم: این که امام باید به عصمت الهی معصوم بوده باشد.

سوم: این که زمین مادامی که موجودی به نام انسان بر روی آن هست، ممکن نیست از وجود امام خالی باشد.

چهارم: این که امام باید مؤید از طرف پروردگار باشد.

پنجم: این که اعمال بندگان خدا هرگز از نظر امام پوشیده نیست و امام بدان‌چه که مردم می‌کنند آگاه است.

ششم: این‌که امام باید به تمامی مایحتاج انسان‌ها علم داشته باشد، چه در امر معاش و دنیایشان و چه در امر معاد و دینشان.

هفتم: این که محال است با وجود امام کسی پیدا شود که از نظر فضائل

(۱۸۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نفسانی مافوق امام باشد.

و این هفت مسئله از امهات و رؤس مسائل امامت است، که از آیه مورد بحث در صورتی‌که منضم با آیات‌دیگر شود استفاده می‌شود (و خدا راهنما است!) (۱)

سرپرستی و مدیریت صحیح جامعه از نظر قرآن

«قُلِ اللّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِی الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ!»

«بگو: بارالها! ای خدای ملک هستی! به هر کس بخواهی ملک و سلطنت می‌دهی و از هر کس بخواهی می گیری...!» (۲۶ / آل عمران)

مُلک از اعتباراتی است که مجتمع انسانی هیچ گاه از آن بی‌نیاز نبوده است، بهترین بیان و کامل‌ترین آن در اثباتش این آیه است، که بعد از شرح داستان طالوت می‌فرماید:

۱- المیزان ج :۱ ص: ۴۰۸ تا ۴۱۹ .

سرپرستی و مدیریت صحیح جامعه از نظر قرآن (۱۸۷)

«وَ لَوْلا دَفْعُ اللّهِالنّاسَ بَعْضَ هُمْبِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الاَرْضُ وَ لكِنَّ اللّهَ ذوُ فَضْلٍ عَلَی الْعالَمینَ - و اگر خدا بعض مردم را به بعضی دیگر دفع نمی‌کرد زمین تباه می‌شد ولی خدا با اهل‌جهان صاحب کرم است.» (۲۵۱ / بقره)

و در قرآن کریم آیات بسیاری است که متعرض مُلک یعنی ولایت و وجوب اطاعت والی و مسائلی دیگر مربوط به ولایت شده است و آیاتی دیگر است که ملک و ولایت را موهبت و نعمت شمرده، مثلاًـ می‌فرماید: «وَ اتَیْناهُمْ مُلْکا عَظیما،» (۵۴ / نساء) و یا می‌فرماید:

«وَ جَعَلَکُمْ مُلوکا وَ اتاکُمْ ما لَمْ یُؤْتِ اَحَدامِنَ الْعالَمینَ،» (۲۰ / مائده)

و یا فرموده: «وَ اللّهُ یُؤْتـی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ...،» (۲۴۷ / بقره) و آیاتی دیگر از این قبیل.

چیزی که هست قرآن مسأله سلطنت و حکومت را به شرطی کرامت خوانده که با تقوا توأم باشد، چون در بین تمامی اموری که ممکن است از مزایای حیات شمرده

(۱۸۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

شود کرامت را منحصر در تقوا نموده است.

و چون حساب تقوا تنها به دست خدا است، هیچ کسی نمی‌تواند با ملاک تقوا بر دیگران بزرگی بفروشد، به همین جهت پس هیچ فخری برای احدی بر احدی نیست، برای این‌که اگر کسی بخواهد به امور مادی و دنیوی بر دیگران فخر کند که امور دنیوی فخر ندارد و قدر و منزلت تنها از آن دین است و اگر بخواهد با امور اخروی فخر بفروشد که آن هم به دست خدای سبحان است.

قرآن مردم را دعوت به این نکرده که در مقام تأسیس سلطنت و تشیید بنیان قیصریت و کسرویت برآیند، بلکه مسأله ملک را شأنی

از شؤون مجتمع انسانی می‌داند و این وظیفه را به دوش اجتماع نهاده است، همان طور که مسأله تعلیم و یا تهیه نیرو برای ترساندن کفار را وظیفه عموم دانسته است، بلکه اصل را تشکیل اجتماع و اتحاد و اتفاق بر دین می‌داند واز تفرقه و دشمنی نهی نموده و فرموده است: «وَ اَنَّ هـذا صِراطی

سرپرستی و مدیریت صحیح جامعه از نظر قرآن (۱۸۹)

مُسْتَقیما فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبیلِهِ...!» (۱۵۳ / انعام)

پس قرآن کریم - به طوری که ملاحظه می‌کنید - مردم را دعوت نمی‌کند مگر به سوی تسلیم خدای یگانه شدن و از جوامع تنها آن جامعه را معتبر می‌داند که جامعه‌ای دینی باشد و جوامع دیگر که هر یک شریکی برای خدا قرار می‌دهند و در برابر هر قصر مشیدی خضوع نموده، در برابر هر قیصر و کسرائی سر فرود می‌آورند و برای هر پادشاهی مرز و حدودی جغرافیائی و برای هر طایفه‌ای، وطنی جداگانه قائلند، خرافاتی دیگر از این قبیل را جزء مقدسات خود می‌دانند، طرد نموده، چنین اجتماعی را از درجه اعتبار ساقط می‌داند. (۱)

۱- المیزان ج :۳ ص: ۲۳۲ .

(۱۹۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ولایت و رهبری جامعه بزرگ اسلامی

در عصر اول اسلام ولایت امر جامعه اسلامی به دست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و خدای عزوجل اطاعت آن جناب را بر مسلمین و بر همه مردم واجب کرده بود و دلیل این ولایت و وجوب اطاعت، صریح قرآن است. «وَ أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ!» (۹۲ / مائده)

و آیات بسیاری دیگر که هر یک بیان‌گر قسمتی از شؤون ولایت عمومی در مجتمع اسلامی و یا تمامی آن شؤون است.

و بهترین راه برای دانشمندی که بخواهد در این باب اطلاعاتی کسب کند این است که نخست سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را مورد مطالعه و دقت قرار دهد، به طوری که هیچ گوشه از زندگی آن جناب از نظرش دور نماند، آن گاه برگردد تمامی آیاتی که در مورد اخلاق و قوانین راجع به اعمال، یعنی احکام عبادتی و معاملاتی و سیاسی و سایر روابط ومعاشرات اجتماعی را مورد دقت قرار دهد، چون اگر از این راه وارد شود دلیلی از ذوق

ولایت و رهبری جامعه بزرگ اسلامی (۱۹۱)

قرآن و تنزیل الهی در یکی دو جمله انتزاع خواهد کرد که لسانی گویا و کافی و بیانی روشن و وافی داشته باشد، آن‌چنان گویا و روشن که هیچ دلیلی دیگر آن هم در یک جمله و دو جمله به آن گویائی و روشنی یافت نشود.

در همین جا نکته دیگری است که کاوش‌گر باید به امر آن اعتنا کند و آن این است که تمامی آیاتی که متعرض مسأله اقامه عبادات و قیام به امر جهاد و اجرای حدود و قصاص و غیره است خطاب‌هایش متوجه عموم مؤمنین است نه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به تنهائی، مانند آیات زیر:

«وَ اَقیمُوالصَّلوةَ!» (۴۳ / بقره)

«وَ اَنْفِقُوا فی سَبیلِ اللّهِ!» (۱۹۵ / بقره)

«کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ!» (۱۸۳ / بقره)

«وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ اُمَّةٌ یَدْعُونَ اِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ

(۱۹۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

عَـنِ الْمُنْکَــرِ!» (۱۰۴ / آل عمران)

«وَ جاهِدُوا فی سَبیلِه!» (۳۵/ مائده)

«وَ جـاهِـدُوا فِی اللّـهِ حَـقَّ جِهـادِهِ!» (۷۸ / حج)

«اَلزّانِیَةُ وَ الزّانی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما!» (۲ / نور)

«وَالسّارِقُ وَ السّارِقَةُ فَاقْطَعُوا اَیْدِیَهُما!» (۳۸ / مائده)

«وَ لَکُـمْ فِـی الْقِصـاصِ حَیـوةٌ!» (۱۷۹ / بقره)

«وَ اَقیمُوا الشَّهادَةَ لِلّهِ!» (۲ / طلاق)

«وَ اعْتَصِمُـوا بِحَبْـلِ اللّـهِ جَمیعـا وَ لا تَفَـرَّقُـوا!» (۱۰۳ / آل عمران)

«اَنْ اَقیمُـوا الدّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُـوا فیهِ!» (۱۳ / شوری)

«وَ ما مُحَمَّدٌ اِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ اَفَاِنْ ماتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی اَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللّهَ شَیْئا وَ سَیَجْزِی اللّهُ

ولایت و رهبری جامعه بزرگ اسلامی (۱۹۳)

الشّاکِرینَ!» (۱۴۴/آل عمران)

و آیات بسیاری دیگر، که از همه آن‌ها استفاده می‌شود دین یک صبغه و روش اجتماعی است که خدای‌تعالی مردم را به قبول آن وادار نموده، چون کفر را برای بندگان خود نمی‌پسندد و اقامه دین را از عموم مردم خواسته است، پس مجتمعی که از مردم تشکیل می‌یابد اختیارش هم به دست ایشان است، بدون این که بعضی بر بعضی دیگر مزیت داشته باشند و یا زمام اختیار به بعضی از مردم اختصاص داشته باشد و از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفته تا پائین، همه در مسؤولیت امر جامعه برابرند و این برابری از آیـه زیر به خوبـی استفـاده می‌شـود:

«اَنّی لااُضیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ اَوْ اُنْثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ!» (۱۹۵ / آل عمران)

چون اطلاق آیه دلالت دارد بر این که هر تأثیر طبیعی که اجزای جامعه اسلامی در اجتماع دارد، همان طور که تکوینا منوط به اراده خدا است، تشریعا و قانونا نیز منوط به

(۱۹۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

اجازه‌او است و او هیچ عملی از اعمال فرد فرد مجتمع را بی‌اثر نمی‌گذارد و در جای دیگر قرآن می‌خوانیم:

«اِنَّ الْاَرْضَ لِلّهِ یُورِثُها مَـنْ یَشـآءُ مِـنْ عِبـادِهِ وَ الْعاقِبَـةُ لِلْمُتَّقینَ!» (۱۲۸ / اعراف)

بله تفاوتی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با سایر افراد جامعه دارد این است که او صاحب دعوت و هدایت و تربیت است، پس آن جنـاب نزد خـدای‌تعالی متعین است برای قیـام بر شـأن امت، ولایـت و امـامت و سرپرسـتـی امور دنیا و آخرتشـان، مادام کـه در بینشـان باشـد.

لیکن چیزی که در این جا نبایـد از آن غفلت ورزیـد، این است که این طریقه و رژیم از ولایـت و حکومت و یا بگو امامت بر امت غیر رژیم سلطنت است، که مال خدا را غنیمت صاحب تخت و تاج و بندگان خدا را بردگان او دانسته، اجازه می‌دهد هر کاری که خواست با اموال عمومی بکند و هر حکمی که دلش خواست در بندگان خدا براند، چون

ولایت و رهبری جامعه بزرگ اسلامی (۱۹۵)

رژیم حکومتی اسلام یکی از رژیم‌هائی نیست که بر اساس بهره‌کشی مادی وضع شده باشد و حتی دموکراسی هم نیست، چون با دموکراسی فرق‌های بسیار روشن دارد، که به هیچ وجه نمی‌گذارد، آن را نظیر دموکراسی بدانیم و یا با آن مشتبه کنیم.

یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌ها که میان رژیم اسلام و رژیم دموکراسی هست این است که در حکومت‌های دموکراسی از آن جا که اساس کار بهره گیری مادی است، قهرا روح استخدام غیر و بهره‌کشی از دیگران در کالبدش دمیده شده و این همان استکبار بشری است که همه چیز را تحت اراده انسان حاکم و عمل او قرار می‌دهد، حتی انسان‌های دیگر را، امروز با چشم خود می‌بینیم چگونه بر سر ملل ضعیف می‌تازد و چه ظلم‌ها و اجحافات و تحکماتی را درباره آنان روا می‌دارد. فراعنه مصر و قیصرهای امپراطوری روم و کسراهای امپراطوری فارس، اگر ظلم می‌کردند، اگر زور می‌گفتند، اگر با سرنوشت مردم بازی نموده به دلخواه خود در آن عمل می‌کردند، تنها در رعیت خود می‌کردند.

(۱۹۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

امروز هم اگر در روابطی که بین ابرقدرت‌ها و ملت‌های ضعیف برقرار است دقت کنیم، می‌بینیم که تاریخ و حوادث آن درست برای عصر ما تکرار شده و باز هم تکرار می‌شود، چیزی که هست شکل سابقش عوض شده است.

یکی دیگر از تفاوت‌ها که بین رژیم‌های به اصطلاح دموکراسی و بین رژیم حکومت اسلامی هست این است که تا آن جا که تاریخ نشان داده و خود ما به چشم می‌بینیم، هیچ یک از این رژیم‌های غیر اسلامی خالی از اختلاف فاحش طبقاتی نیست، جامعه این رژیم‌ها را، دو طبقه تشکیل می‌دهد، یکی طبقه مرفه و ثروتمند و صاحب جاه و مقام و طبقه دیگر فقیر و بینوا و دور از مقام و جاه و این اختلاف طبقاتی بالاخره منجر به فساد می‌گردد، برای این که فساد لازمه اختلاف طبقاتی است، اما در رژیم حکومتی و اجتماعی اسلام افراد اجتماع همه نظیر هم می‌باشند، تنها تفاوتی که بین مسلمین هست

ولایت و رهبری جامعه بزرگ اسلامی (۱۹۷)

همان تفاوتی است که قریحه و استعداد اقتضای آن را دارد و از آن ساکت نیست و آن تنها و تنها تقوا است که زمام آن به دست خدای‌تعالی است نه به دست مردم و این خدای‌تعالی است که می‌فرماید:

«یاایُّهَاالنّاسُ اِنّاخَلَقْناکُم مِنْ ذَکَرٍ وَ اُنْثی وَجَعَلْناکُمْ شُعُوبا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللّهِ اَتْقیکُمْ!» (۱۳ / حجرات)

و نیز می‌فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ!» (۱۴۸ / بقره)

و با این حساب در رژیم اجتماعی اسلام بین حاکم و محکوم، امیر و مأمور، رئیس و مرئوس، حر و برده، مرد و زن، غنی و فقیر، صغیر و کبیر، و... هیچ فرقی نیست، یعنی از نظر جریان قانون دینی، در حقشان برابرند و همچنین از جهت نبود تفاضل و فاصله طبقاتی در شؤون اجتماعی در یک سطح و در یک افقند، دلیلش هم سیره نبی اکرم صلی‌اللّه‌علیه‌وآله است که تحیت و سلام بر صاحب آن سیره باد !

(۱۹۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

تفاوت دیگر این که قوه مجریه در اسلام طایفه‌ای خاص و ممتاز در جامعه نیست، بلکه تمامی افراد جامعه مسؤول اجرای قانونند، بر همه واجب است که دیگران را به خیر دعوت و به معروف امر و از منکر نهی کنند، به خلاف رژیم‌های دیگر که به افراد جامعه چنین حقی را نمی‌دهد، البته فرق بین رژیم اجتماعی اسلام، با سایر رژیم‌ها بسیار است که بر هیچ فاضل و اهل بحثی پوشیده نیست. (۱)

اداره جامعه اسلامی بعد از رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله

«یآ اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوآ اَطیعُوا اللّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الاَمْرِ مِنْکُمْ...!»

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و رسول و کارداران خود را - که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده - فرمان برید...!»

(۵۹ / نساء)

۱- المیزان ج :۴ ص: ۱۹۲ .

اداره جامعه اسلامی بعد از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۹۹)

مضمون آیه فوق اساس و زیربنای همه شرایع و احکام الهی است.

اولی الامر هر طایفه‌ای که باشند، بهره‌ای از وحی ندارند و کار آنان تنها صادر نمودن آرایی است که به نظرشان صحیح می‌رسد و اطاعت آنان در آن آراء و در اقوالشان بر مردم واجب است، همان طور که اطاعت رسول در آرایش و اقوالش بر مردم واجب بود.

و وقتی ولی امر می گوید: کتاب و سنت چنین حکم می کنند قول او نیز حجتی است قطعی، چون فرض این است که آیه شریفه، ولی امر را مفترض الطاعه دانسته و در وجوب اطاعت از او هیچ قید و شرطی نیاورده، پس گفتار اولی الامر نیز بالاخره به کتاب و سنت بر گشت می کند.

از این‌جا روشن می‌شود که این اولی الامر - حال هر کسانی که باید باشند ـ حق ندارند حکمی جدید غیر حکم خدا و رسول را وضع کنند و نیز نمی‌توانند

(۲۰۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

حکمی از احکام ثابت در کتاب و سنت را نسخ نمایند.

غیر از خدا و رسول هیچ کس حق جعل حکم ندارد، اما آن‌چه اولی الامر وظیفه دارند این است که رأی خود را در مواردی که ولایتشان در آن نافذ است ارائه دهند و یا بگو در قضایا و موضوعات عمومی و کلی حکم خدا و رسول را کشف کنند.

لزوم عصمت و معصوم بودن اولی الامر

و جای تردید نیست در این که این اطاعت که در آیه: «اَطیعُوا اللّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الاَمْرِ مِنْکُمْ...» آمده، اطاعتی است مطلق و به هیچ قید و شرطی مقید و مشروط نشده و این خود دلیل است بر این که رسول امر به چیزی و نهی از چیزی نمی کند، که مخالف با حکم خدا در آن چیز باشد، وگرنه واجب کردن خدا اطاعت خودش و اطاعت رسول را تناقضی از ناحیه خدای‌تعالی می‌شد و موافقت تمامی اوامر و نواهی رسول با اوامر و نواهی خدای‌تعالی جز با عصمت رسول تصور ندارد و محقق نمی‌شود. این سخن

لزوم عصمت و معصوم بودن اولی الامر (۲۰۱)

عینا در اولی الامر نیز جریان می‌یابد، چیزی که هست نیروی عصمت در رسول از آن جا که حجت هایی از جهت عقل و نقل بر آن اقامه شده فی حدنفسه و بدون در نظر گرفتن این آیه امری مسلم است و ظاهرا در اولی الامر این طور نیست و ممکن است کسی توهم کند که اولی الامری که نامشان در این آیه آمده لازم نیست معصوم باشند و معنای آیه شریفه بدون عصمت اولی الامر هم درست می‌شود.

با توجه به این‌که آیه شریفه از هر قیدی مطلق است و لازمه مطلق بودنش همین است که بگوییم همان عصمتی که در مورد رسول مسلم گرفته شد، در مورد اولی الامر نیز اعتبار شده باشد و خلاصه کلام: منظور از اولی الامر، آن افراد معینی هستند که مانند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای عصمتند.

(۲۰۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

اولی الامر: معصومین از اهل بیت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

منظور از اولی الامر افرادی از امتند که در گفتار و کردارشان معصومند و به راستی اطاعتشان واجب است - به عین همان معنایی که اطاعت خدا و رسولش واجب است - و چون ما قدرت تشخیص و پیدا کردن این افراد را نداریم، بناچار محتاج می‌شویم به این که خود خدای‌تعالی در کتاب مجیدش و یا به زبان رسول گرامیش این افراد را معرفی کند و به نام آنان تصریح نماید، قهرا آیه شریفه با کسانی منطبق می‌شود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایاتی که از طرق ائمه اهل بیت علیه‌السلام تصریح به نام آنان کرده و فرموده اولی الامر اینان هستند.

وظیفه و برنامه اولی الامر مسلمین در حل اختلافات دینی

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوآ اَطیعُوا اللّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الاَمْرِ مِنْکُم فَاِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ اِلَی اللّهِ وَالرَّسُولِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ اَحْسَنُ تَأْویلاً،»

اولی الامر: معصومین از اهل بیت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۲۰۳)

«و هر گاه در امری اختلافتان شد برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید. اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید این برایتان بهتر و سرانجامش نیکوتر است!»

(۵۹ / نساء)

مراد از کلمه شیء مورد تنازع، چیزی است که اولی الامر درباره آن استقلال ندارد و نمی‌تواند در آن به رأی خود استبداد کند و خلاصه کلام این که منظور نزاع مردم در آن احکام و دستوراتی نیست که ولی امرشان در دایره ولایتش اجرا می‌کند، مثل این که دستورشان بدهد به کوچ کردن یا جنگیدن، یا صلح کردن با دشمن و یا امثال این‌ها، چون مردم مأمورند که در این گونه احکام ولی امر خود را اطاعت کنند و معنا ندارد بفرماید وقتی در این گونه احکام تنازع کردید، ولی امر خود را رها کرده، به خدا و رسولش مراجعه کنید.

بنابراین آیه شریفه دلالت دارد بر این که مراد از کلمه شیء خصوص احکام دینی است، که احدی حق ندارد در آن دخل و تصرفی بکند، مثلاً حکمی را که نباید انفاذ کند،

(۲۰۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

انفاذ و حکمی را که باید حاکم بداند، نسخ کند، چون این گونه تصرفات در احکام دینی خاص خدا و رسول او است و آیه شریفه مثل صریح است در این که احدی را نمی‌رسد که در حکمی دینی که خدای‌تعالی و رسول گرامی او تشریع کرده‌اند تصرف کند و در این معنا هیچ فرقی بین اولی‌الامر و سایر مردم نیست. (۱)

اختیارات اولی الامر

جمله: «اَطیعُوا اللّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الاَمْرِ مِنْکُم...!» حق اطاعتی را که برای اولی الامر قرار می‌دهد، اطاعت در غیر احکام است، پس به حکم هر دو آیه، اولی الامر و سایر افراد امت در این‌که نمی‌توانند احکام خدا را زیر و رو کنند یکسان‌اند.

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۶۱۴ و ج: ۲ ص: ۱۳۸ (ذیل آیه۱۹۶بقره).

اختیارات اولی‌الامر (۲۰۵)

بلکه حفظ احکام خدا و رسول بر اولی الامر واجب‌تر است و اصولاً اولی الامر کسانی هستند که احکام خدا به دستشان امانت

سپرده شده، باید در حفظ آن بکوشند، پس حق اطاعتی که برای اولی الامر قرار داده اطاعت اوامر و نواهی و دستوراتی است که اولی الامر به منظور صلاح و اصلاح امت می‌دهند البته با حفظ و رعایت حکمی‌که خدا در خصوص آن واقعه و آن دستور دارد. مانند تصمیم‌هائی که افراد عادی برای خود می گیرند، مثلاً با این‌که خوردن و نخوردن فلان‌غذا برایش حلال‌است، تصمیم می گیرد بخورد و یا نخورد، حاکم نیز گاهی صلاح می‌داند که مردم هفته‌ای دوبار گوشت بخورند.

پس در چنین مواردی فرد عادی و یا اولی الامر صلاح خود را در فعلی و یا ترک فعلی می‌داند و حکم خدا به حال خود باقی است.

و هم‌چنان‌که یک فرد نمی‌تواند شراب بنوشد و ربا بخورد و مال دیگران را غصب

(۲۰۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نموده ملکیت دیگران را ابطال کند، هر چند که صلاح خود را در این گونه کارها بداند، اولی الامر نیز نمی‌تواند به منظور صلاح کار خود احکام خدا را زیر و رو کند، چون این عمل مزاحم با حکم خدای‌تعالی است، آری اولی الامر می‌تواند در پاره‌ای اوقات از حدود و ثغور کشور اسلامی دفاع کند و در وقت دیگر از دفاع چشم بپوشد و در هر دو حال رعایت مصلحت عامه و امت را بکند و یا دستور اعتصاب عمومی و یا انفاق عمومی و یا دستورات دیگری نظیر آن بدهد.

و سخن کوتاه آن که آنچه یک فرد عادی از مسلمانان می‌تواند انجام دهد و برحسب صلاح شخص خودش و با رعایت حفظ حکم خدای سبحان آن کار را بکند و یا در آن چیز تصرف نماید، ولی امری که از قبل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر امت او ولایت یافته، نیز می‌تواند آن کار را بکند و در آن چیز تصرف نماید، تنها فرق میان یک فرد عادی و یک ولی امر با این که هر دو مأمورند بر حکم خدا تحفظ داشته باشند، این است که

اختیارات اولی‌الامر (۲۰۷)

یک فرد عادی در آن‌چه می کند صلاح شخص خود را در نظر دارد و یک ولی امر آن‌چه می کند به صلاح حال امت می کند.

در روایات مربوط به نقض حکم تمتع به وسیله عمر برخی از مفسرین استدلال کرده‌اند به مسأله ولایت و این که عمر در نهی از تمتع از حق ولایت خودش استفاده کرد، چون خدای‌تعالی در آیه: «اَطیعُوا اللّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الاَمْرِ مِنْکُمْ...!» اطاعت اولی الامر را هم مانند اطاعت خدا و رسول واجب کرده است، لکن این استدلال درستی نیست، برای این که ولایتی که آیه شریفه آن را حق اولی الامر (هر که هست) قرار داده، شامل این مورد نمی‌شود، چون اولی الامر حق ندارد احکام خدا را زیر و رو کند. (۱)

۱- المیزان ج:۲ ص:۱۳۸ (ذیل آیه ۱۹۶ بقره) و ج:۴ ص:۶۱۴.

(۲۰۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

هدف از تأسیس حکومت در اسلام

شارع دین اسلام، برای حفظ احکام اسلامی، حکومتی تأسیس کرده و اولی الامری معین نموده و از آن هم گذشته، تمامی افراد را بر یکدیگر مسلط نموده و حق حاکمیت داده، تا یک فرد (هر چند از طبقه پائین اجتماع باشد،) بتواند فرد دیگری را (هر چند که از طبقات بالای اجتماع باشد) امر به معروف ونهی از منکر کند.

این تسلط را با دمیدن روح دعوت دینی، زنده نگه داشته است، چون دعوت دینی که وظیفه علمای امت است، متضمن انذار و تبشیرهائی به عقاب و ثواب در آخرت است و به این ترتیب اساس تربیت جامعه را بر پایه تلقین معارف مبدء و معاد بنا نهاده است.

این است آن‌چه که هدف همت اسلام از تعلیمات دینی است، که خاتم پیامبران آن را آورد و هم در عهدخود آن‌جناب و هم بعداز آن‌جناب تجربه شد و خود آن حضرت آن را در مدت نبوتش پیاده کرد و حتی یک نقطه ضعف در آن دیده نشد، بعد از آن‌جناب هم تا

مدتی به آن احکام عمل شد. (۱)

اهمیت سرپرستی جامعه اسلامی بعد از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«یأَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیکَ مِنْ رَّبِّکَ وَ اِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ اِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی‌الْقَوْمَ الْکفِرینَ،»

«ای فرستاده ما آن‌چه را از ناحیه پروردگار به تو نازل شده برسان و اگر نکنی اصلاً پیغام پروردگار را نرساندی و خدا تو را از شر مردم نگه می‌دارد زیرا خدا کافران را هدایت نمی‌فرماید، به مقاصدشان نمی‌رساند!» (۶۷ / مائده)

جای تردید نیست که حکم مورد بحث در آیه فوق حکمی است که حائز کمال اهمیت است به حدی که جا دارد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از مخالفت مردم با آن اندیشناک باشد و

۱- المیـــــــزان ج :۱ ص: ۲۸۲ .

خداوند هم با وعده خود وی را دل‌گرم و مطمئن سازد، حکمی است که در اهمیت به درجه‌ای است که تبلیغ نشدنش تبلیغ نشدن همه احکام دین است و اهمال در آن اهمال در همه آن‌ها است، حکمی است که دین با نبود آن جسدی است بدون روح که نه دوامی دارد و نه حس و حرکت و خاصیتی.

و این مطلب به خوبی از آیه استفاده می‌شود و آیه کشف می‌کند آن حکم، حکمی است که مایه تمامیت دین و استقرار آن است، حکمی است که انتظار می‌رود مردم علیه آن قیام کنند و در نتیجه ورق را برگردانیده و آن‌چه را که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از بنیان دین بنا کرده منهدم و متلاشی سازند و نیز کشف می‌کند از این که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هم این معنا را تفرس می‌کرده و از آن اندیشناک بوده و لذا در انتظار فرصتی مناسب و محیطی آرام، امروز و فردا می‌کرده که بتواند مطلب را به عموم مسلمین ابلاغ کند و مسلمین هم آن را بپذیرند.

و در چنین موقعی این آیه نازل شده است و دستور فوری و اکید به تبلیغ آن حکم داده است.

و باید دانست که این انتظار از ناحیه مشرکین و بت‌پرستان عرب و سایر کفار نمی‌رفته، بلکه از ناحیه مسلمین بوده زیرا دگرگون ساختن اوضاع و خنثی کردن زحمات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی از ناحیه کفار متصور است که دعوت اسلامی منتشر نشده باشد، اما پس از انتشار اگر انقلابی فرض شود جز به دست مسلمین تصور ندارد.

این مطلب روایاتی را که هم از طرق عامه و هم از طرق امامیه وارد شده است تأیید می‌کند، چون مضمون آن روایات این است که آیه شریفه درباره ولایت علی علیه‌السلام نازل شده و خداوند رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را مأمور به تبلیغ آن نموده و آن‌جناب از این عمل بیمناک بوده که مبادا مردم خیال کنند وی از پیش خود پسرعم خود را جانشین خود قرار داده است و به همین ملاحظه انجام آن امر را به انتظار موقع مناسب تأخیر انداخت تا

این که این آیه نازل شد و در غدیر خم آن را عملی کرد و در آن جا فرمود:

«مَـنْ کُنْـتُ مَـوْلاهُ فَهـذا عَلِـیٌّ مَـوْلاهُ!»

«هرکه من مولای اویم، این ـ علی‌بن‌ابیطالب ـ نیز مولای اوست!» (۱)

تشکیلات اداری در بین انسان‌ها و سازماندهی الهی در آفرینش

«اِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الاَرْضَ فی سِتَّةِاَیّام ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثیثا وَالشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِاَمْرِهِ اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَالاَمْرُ تَبارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمینَ،»

«پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش (و مقام تدبیر امر اشیاء) برآمد، شب را با روز می‌پوشاند در حالی که روز،

۱- المیزان ج :۶ ص: ۵۹ .

تشکیلات اداری انسانها و سازماندهی الهی در آفرینش (۲۱۳)

شتابان شب را می‌جوید و نیز خورشید و ماه و ستارگان را بیافرید در حالی که رام فرمان اویند، هان! از آن او است آفرینش و امر، پر برکت است پروردگار جهانیان!» (۵۴ / اعراف)

عرش خدا چیزی است که بشر از درک حقیقت آن عاجز است و تنها اسمی از آن می‌داند و این حرف‌هایی که عوام از روی اوهام خود درباره آن زده‌اند صحیح نیست، زیرا اگر وهم بتواند آن را درک کند، پس حامل او هم تواند بود و خدا از آن بزرگ‌تر است که اوهام ما حامل عرش او باشد، همچنان‌که فرموده: «اِنَّ اللّهَ یُمْسِکُ السَّمواتِ وَ الاَرْضَ اَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا اِنْ اَمْسَکَهُما مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ!» (۴۱ / فاطر)

کلمه عرش و تخت معنای سلطان و مقام او را فهمانیده، تا مردم از شنیدن آن متوجه نقطه‌ای شوند که مرکز تدبیر امور مملکت و اداره شؤون آن است.

برای روشن شدن این مطلب ناگزیر باید مملکتی را در نظر بگیریم که در آن عده‌ای

(۲۱۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

از نفوس بشر یا به علت و عامل از عوامل طبیعی و یا اقتصادی و یا سیاسی دور هم جمع شده و در امور خود مستقل و از سایر جوامع متمایز گشته‌اند، چون می‌بینیم چنین مردمی وقتی می‌توانند به اعمال حیاتی خود ادامه داده و هر کدام به قدر وزن اجتماعیش کار کرده، از نتایج کار خود بهره‌مند شوند که وحدت اجتماعی شان محفوظ باشد و به شهادت تجربه قطعی، وقتی این وحدت محفوظ می‌ماند و زمانی ممکن است عوامل مختلف و اعمال و خواسته‌های متشتت متوجه به یک غرض شود و همه در یک مسیر قرار گیرند که زمام و سرنخ تمامی این مختلفات در یک جا جمع شده و به دست شخص واحدی سپرده شود که بتواند با حسن تدبیر، حیات جامعه را ادامه دهد، وگرنه در اندک زمانی جامعه متلاشی می گردد و لذا می‌بینیم جوامع مترقی دنیا اعمال جزئی را تقسیم نموده و زمام هر قسمتی را به یک کرسی و یک اداره می‌سپارند، آن‌گاه آن کرسی‌ها و آن دوائر را نیز به شعبه‌هایی تقسیم‌بندی نموده، باز زمام

تشکیلات اداری انسانها و سازماندهی الهی در آفرینش (۲۱۵)

شعبه هر قسمتی را به یک کرسی مافوقی می‌دهند و این روش را از پایین به بالا ادامه می‌دهند تا زمام و سرنخ تمامی شؤون کشور را در یک جا متمرکز ساخته آن را به دست شخص واحدی که در بحث ما صاحب عرش نامیده می‌شود بسپارند.

اثر عجیب این وحدت در عین کثرت این است که وقتی که یک امری از ناحیه صاحب عرش صادر می‌شود در کم‌ترین مدت به

جمیع کرسی‌های مملکتی رسیده و در هر اداره‌ای به شکل مناسب به آن اداره متشکل شده، کرسی‌نشین آن اداره از آن امر درس و دستور مخصوص مناسب با کار خود را می‌گیرد، مثلاً- همین امر در کرسی‌های مربوط به امور مالی به صورت یک تکلیف مالی درمی‌آید و در ادارات مربوط به سیاست یک دستور سیاسی می‌شود و در ارتش صورت یک تکلیف دفاعی به خود می‌گیرد و هم‌چنین.

پس جمیع اعمال و ارادات و احکام بیرون از حد و حصری که در پهنای مملکت و در

(۲۱۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

بین میلیون‌ها جمعیت جریان دارد پیوسته در کرسی‌ها و ادارات، مجتمع و متمرکز شده و آن ادارات نیز در کرسی‌های مافوق خود متراکم می‌شوند تا منتهی به صاحب عرش گردند، آن جا است که جمیع تفاصیل و جزئیات امور جاری در کشور متراکم و متحد می‌شود، همچنان‌که این امر واحد و متمرکز در نزد صاحب عرش هر چه از مقام او پایین‌تر آید تکثر و انشعابش بیشتر می‌شود تا منتهی به اعمال و ارادات اشخاص جامعه گردد.

این مثال را زدیم تا خواننده از این نظام، که نظامی است اعتباری و قراردادی، پی به نظام تکوین ببرد، چون اگر در نظام تکوین دقت کنیم، خواهیم دید که آن نیز همین طور است، یعنی حوادث جزئی عالم منتهی به علل و اسباب جزئی است و آن اسباب منتهی و مستند به اسباب کلی دیگری است، هم‌چنین تا همه منتهی به ذات خدای سبحان شود، با این تفاوت که صاحب عرش در مثالی که زدیم خودش در کرسی‌های پایین و بالای سر

تشکیلاتاداریانسانهاوسازماندهیالهیدرآفرینش (۲۱۷)

صاحبان کرسی و حاضر در نزد یک یک افراد نیست، به خلاف خدای سبحان که با همه و محیط بر همه است، چون مالکیت خدای سبحان حقیقی و مالکیت صاحب عرش در مثال بالا اعتباری است.

پس در عالم کون با همه اختلافی که در مراحل آن است مرحله‌ای وجود دارد که زمام جمیع حوادث و اسباب که علت وجود آن حوادثند و ترتیب و ردیف کردن سلسله علل و اسباب منتهی به آن جا می‌باشد و نام آن مرحله و مقام، عرش است.

صور امور کونیه‌ای که به تدبیر خدای‌تعالی اداره می‌شود هر چه هست در عرش خدای‌تعالی موجود است و در این باره است که می‌فرماید: «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ....» (۵۹ / انعام)

پس این که فرمود: «ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ» کنایه است از استیلاء و تسلطش بر ملک خود و قیامش به تدبیر امور آن، به طوری که هیچ موجود کوچک و بزرگی از قلم

(۲۱۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

تدبیرش ساقط نمی‌شود و در تحت نظامی دقیق هر موجودی را به کمال واقعیش رسانیده حاجت هر صاحب حاجتی را می‌دهد و لذا در سوره یونس آیه ۳ پس از ذکر استواء تدبیر خود را ذکر می‌کند و می‌فرماید: «یُدَبِّرُ الْاَمْرَ!» (۱)

پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع

«اِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسانِ وَ ایتاءِ ذِی‌الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِوَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ!»

«خدا به عدالت و نیکی کردن و بخشش به خویشان فرمان می‌دهد و از کار بد و ناروا و ستم‌گری منع می‌کند، پندتان می‌دهد شاید اندرز گیرید!» (۹۰ / نحل)

خدای سبحان ابتدا آن احکام سه‌گانه را که مهم‌ترین حکمی هستند که اساس اجتماع

۱- المیزان ج :۸ ص: ۱۸۴ .

پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع (۲۱۹)

بشری با آن استوار است و از نظر اهمیت به ترتیب یکی پس از دیگری قرار دارند ذکر فرموده است، زیرا از نظر اسلام مهم‌ترین هدفی که در تعالیمش دنبال شده صلاح مجتمع و اصلاح عموم است، چون هر چند انسان‌ها فرد فردند و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد، ولیکن از نظر طبیعتی که همه انسان‌ها دارند یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، به طوری که در ظرف اجتماع فاسد که از هر سو فساد آن را محاصره کرده باشد رستگاری یک فرد و صالح شدن او بسیار دشوار است و یا به تعبیر دیگر عادتا محال است.

به همین جهت اسلام در اصلاح اجتماع اهتمامی ورزیده که هیچ نظام غیر اسلامی به پای آن نمی‌رسد، منتها درجه جد و جهد را در جعل دستورات و تعالیم دینی حتی در عبادات از نماز و حج و روزه مبذول داشته، تا انسان‌ها را هم در ذات خود و هم در ظرف اجتماع صالح سازد.

(۲۲۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در جمله «اِنَّ اللّهَ یَأمُرُ بِالْعَدْلِ!» دستور به عدل و داد می‌دهد و عدل مقابل ظلم است.

(راغب گفته) عدل دو قسم است: یکی مطلق که عقل اقتضای حسن آن را دارد و در هیچ زمان و عصری منسوخ نمی‌شود و به هیچ وجه اعتداء و ظلم شمرده نمی‌شود، مانند احسان به هر کس که به تو احسان کرده و آزار نکردن کسی را که او از آزار تو خودداری نموده است.

دوم عدلی که عقل، عدالت بودن آن را تشخیص نداده بلکه به وسیله شرع شناخته می‌شود، مانند قصاص و ارش و دیه جنایت و اصل مال مرتد، که این قسم از عدالت قابل نسخ هست و در بعضی از زمان‌ها منسوخ می‌شود و به همین جهت قرآن کریم همین عدالت را اعتداء و سیئه خوانده، یک‌جا فرموده: «فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ - پس هر کس به شما تجاوز کرد شما هم به او تجاوز کنید،» (۱۹۴ / بقره)

پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع (۲۲۱)

و جای دیگر فرموده: «وَ جَزاؤُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها - جزای بدی، بدی دیگری است مثل آن.» (۴۰ / شوری)

و این نحو از عدالت همان است که در آیه «اِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسانِ» منظور است، چون عدل به معنای مساوات در تلافی است، اگر خیر است خیر و اگر شر است شر و احسان به معنای این است که خیری را با خیری بیشتر از آن تلافی کنی و شری را به شری کم‌تر از آن جواب گوئی، (پایان گفتار راغب)

و این گفتار با تفصیلی که داده برگشتش به یک جمله معروف است که می‌گویند: عدالت میانه‌روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری است و این در حقیقت معنا کردن کلمه است به لازمه معنای اصلی، زیرا معنای اصلی عدالت اقامه مساوات میان امور است به این که به هر امری آن‌چه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد، پس عدالت در اعتقاد

(۲۲۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

این است که به آن‌چه حق است ایمان آوری و عدالت در عمل فردی آن است که کاری کنی که سعادتت در آن باشد و کاری که مایه بدبختی است به خاطر پیروی هوای نفس انجام ندهی و عدالت در مردم و بین مردم این است که هر کسی را در جای خود که به حکم عقل و یا شرع و یا عرف مستحق آن است قرار دهی، نیکوکار را به خاطر احسانش احسان کنی و بدکار را به خاطر بدیش عقاب نمایی و حق مظلوم را از ظالم بستانی و در اجرای قانون تبعیض قائل نشوی!

عدالت هر چند که به دو قسم منقسم می‌شود یکی عدالت انسانی فی‌نفسه و یکی عدالتش نسبت به دیگران، یکی عدالت فردی،

یکی عـدالت اجتماعی و نیز هر چند لفظ عدالت مطلق است و شامل هر دو قسم می‌شود ولیکن ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عـدالت، عـدالت اجتمـاعی است و آن عبـارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جائی جای داده شود که سزاوار آن است و این خصلتی

پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع (۲۲۳)

اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آنند، به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد و لازمه آن این می‌شود که امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد، پس هم فرد فرد مأمور به اقامه این حکمند و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است.

مقصود از احسان هم احسان به غیر است نه این که فرد کار را نیکو کند، بلکه خیر و نفع را به دیگران برساند، آن هم نه بر سبیل مجازات و تلافی بلکه همان طور که گفتیم به این که خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی کند و شر آنان را با شر کم‌تری مجازات کند و نیز ابتدائا و تبرعا به دیگران خیر برساند.

و احسان صرف‌نظر از این که مایه اصلاح مسکینان و بیچارگان و درماندگان است و علاوه بر این که انتشار دادن رحمت و ایجاد محبت است، هم‌چنین آثار نیک دیگری دارد که به خود نیکوکار برمی‌گردد، چون باعث می‌شود ثروت در اجتماع

(۲۲۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

به گردش درآید و امنیت عمومی و سلامتی پدید آید و تحبیب قلوب شود.

«وَ ایتاءِ ذِی الْقُرْبی ـ دادن مال به خویشاوندان» (۹۰ / نحل) که خود یکی از افراد احسان است و اگر خصوص آن را بعد از ذکر عموم احسان ذکر نمود برای این بود که بر مزید عنایت به اصلاح این مجتمع کوچک خاندان دلالت کند زیرا تشکیل صحیح این مجتمع کوچک است که باعث اصلاح مجتمع مدنی بزرگ می‌شود، هم‌چنان که مجتمع ازدواج یعنی تشکیل خانواده، مجتمعی کوچک‌تر از مجتمع خاندان و دودمان است و سببی است مقدم بر آن و مایه به وجود آمدن آن. و مراد از «ایتاءِ» دادن خمس است که خدای‌تعالی آن را واجب کرده است.

«وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْکَرِ وَالْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ!» (۹۰/نحل)

این سه عنوان یعنی فحشاء و منکر و بغی هر چند از نظر مصداق غالبا یکی هستند، مثلاً ـ هر کاری که فحشاء باشد غالبا منکر هم هست و هر کاری که بغی باشد، غالبا فحشاء و منکر نیز هست، لیکن نهی در آیه متعلق به آن‌ها شده به خاطر عنوانی که

پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع (۲۲۵)

دارند، چون وقوع اعمالی که یکی از این سه عنوان را دارد در مجتمع باعث شکاف عمیق میان اعمال اجتماعی صادره از اهل آن اجتماع می‌شود. و اعمال اجتماع از هم پاشیده شده نیروها هدر می‌رود و آن التیام و وحدت عمل از هم گسیخته گشته، نظام فاسد و مجتمع دچار انحلال‌می‌شود، هرچندکه در ظاهر و صورت به‌پا ایستاده‌باشد و وقتی‌نظام از هم پاشیده شد هلاک سعادت افراد حتمی است. (۱)

وظایف پیشوایان و امامان در قاموس قرآن

«وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِاَمْرِنا وَ اَوْحَیْنا اِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ اِقامَ الصَّلوةِ وَ ایتاءَ الزَّکوةِ وَکانُوا لَنا عابِدینَ.»

«و آنان را پیشوایان نمودیم تا به فرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و

۱- المیزان ج :۱۲ ص: ۴۷۶ .

(۲۲۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نماز و زکات دادن را به آنان وحی کردیم و همه پرستندگان بودند.» (۷۳ / انبیاء)

این هدایت که خدا آن را از شؤون امامت قرار داده، هدایت به معنای راهنمایی نیست، چون می‌دانیم که خدای‌تعالی ابراهیم را وقتی امام قرار داد که سال‌ها دارای منصب نبوت بود و معلوم است که نبوت منفک از منصب هدایت به معنای راهنمایی نیست، پس هدایتی که منصب امام است معنایی نمی‌تواند غیر از رساندن به مقصد داشته باشد و این معنا یک نوع تصرف تکوینی در نفوس است، که با آن تصرف راه را برای بردن دل‌ها به سوی کمال و انتقال دادن آن‌ها از موقفی به موقفی بالاتر، هموار می‌سازد.

و این چون تصرفی است تکوینی و عملی است باطنی، ناگزیر مراد از امری که با آن هدایت صورت می گیرد نیز امری تکوینی خواهد بود نه تشریعی، که صرف اعتبار است، بلکه همان حقیقتی است که آیه شریفه :

«اِنَّما اَمْرُهُ اِذا اَرادَ شَیْئا اَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ، فَسُبْحانَ الَّذی بِیَدِه مَلَکُوتُ کُلِّ

وظایف پیشوایان و امامان در قاموس قرآن (۲۲۷)

شَیْءٍ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ!» (۸۲ و ۸۳ / یس) آن را تفسیر می‌کند و می‌فهماند که هدایت به امر خدا از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنین به وسیله عمل صالح به سوی آن هدایت می‌شوند و به رحمت پروردگارشان ملبس می گردند.

و چون امام به وسیله امر، هدایت می‌کند می‌فهمیم که خود امام قبل از هر کس متلبس به آن هدایت است و از او به سایر مردم منتشر می‌شود و بر حسب اختلافی که در مقامات دارند، هر کس به قدر استعداد خود از آن بهره‌مند می‌شود، از این جا می‌فهمیم که امام رابط میان مردم و پروردگارشان در اخذ فیوضات ظاهری و باطنی است، همچنان که پیغمبر رابط میان مردم و خدای‌تعالی است در گرفتن فیوضات ظاهری، یعنی شرایع الهی که از راه وحی نازل گشته و از ناحیه پیغمبر به سایر مردم منتشر می‌شود.

و نیز می‌فهمیم که امام دلیلی است که نفوس را به سوی مقاماتش راهنمایی می کند

(۲۲۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

همچنان که پیغمبر دلیلی است که مردم را به سوی اعتقادات حق و اعمال صالح راه می‌نماید، البته بعضی از اولیای خدا تنها پیغمبرند و بعضی تنها امامند و بعضی دارای هر دو مقام هستند، مانند ابراهیم و دو فرزندش.

«وَ اَوْحَیْنا اِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ اِقامَ الصَّلوةِ وَ ایتاءَ الزَّکوةِ» (۷۳ / انبیاء) دلالت دارد بر این‌که فعل خیرات تحقق یافته، به این معنا که وحی متعلق به فعل صادر از ایشان شده است.

و ساده‌تر این که عمل خیرات که از ایشان صادر می‌شده، به وحی و دلالتی باطنی و الهی بوده که مقارن آن صورت می گرفته و این وحی غیر وحی مشرعی است که اولاً فعل را تشریع می‌کند و سپس انجام آن را بر طبق آنچه تشریع شده بر آن مترتب می‌سازد.

مؤید این معنا جمله بعدی است که می‌فرماید: «وَکانُوا لَنا عابِدینَ.» زیرا این جمله به ظاهرش دلالت دارد بر این که ائمه قبل از وحی هم خدای را عبادت می کرده‌اند و وحی، ایشان را تأیید نموده است و عبادتشان با اعمالی بوده که وحی تشریعی قبلاً

وظایف پیشوایان و امامان در قاموس قرآن (۲۲۹)

برایشان تشریع کرده بود، پس این وحی که متعلق به فعل خیرات شده، وحی تسدید یا تأیید است، نه وحی تشریع.

پس حاصل کلام این شد که ائمه مؤید به روح القدس و روح الطهاره و مؤید به قوتی ربانی هستند که ایشان را به فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات (انفاق مالی مخصوص به هر شریعتی،) دعوت می کند. (۱)

سرانجام حکومت دینی صالح: وراثت زمین

«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ.»

«در زبور از پی آن کتاب (تورات) چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میـراث می‌برند.» (۱۰۵ / انبیاء)

۱- المیـــــزان ج :۱۴ ص: ۴۲۸ .

مراد از وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود و این برکـات یـا دنیـایی است که برمی گردد به تمتع صالحان از حیات دنیوی که در این صورت خلاصه مفاد آیه این می‌شود که: به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته و جامعه بشری صالح که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نورزند در آن زندگی کند هم‌چنان‌که آیه: «وَعَدَاللّهُ الَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُواالصّالِحاتِ لَیَسْـتَخْلِفَنَّهُمْ فِی‌الاَرْضِ...یَعْبُدُونَنی لایُشْـرِکُونَ بیشَیْئا،» (۵۵/نور) از آن خبر می‌دهد.

و یـا این برکـات اخروی است که عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردنـد چون این مقامات هم، از برکات حیات زمینی است هر چنـد که خودش از نعیم آخرت است، هم‌چنان‌که آیه: «وَ قالُوا الْحَمْـدُ لِلّهِ الَّذی صَـدَقَنا وَعْـدَهُ وَ اَوْرَثَنَا الاَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَیْثُ نَشاءُ!» (۷۴ / زمر) که حکایت کلام اهل بهشت است و آیه: «اُولئِکَ

هُمُ الْوارِثُـونَ ، اَلَّذینَ یَرِثُـونَ الْفِـرْدَوْسَ...،» (۱۰ و ۱۱ / مؤمنون) بدان اشاره می کنند.

از همین جا معلوم می‌شود که آیه مورد بحث خاص به یکی از دو وراثت‌های دنیایی و آخرتی نیست بلکه هر دو را شامل می‌شود.

در تفسیـر قمی در ذیل آیه: «اَنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ،» آمده که فرمودند: دربـاره قائم و اصحـاب او است.

روایات در باب مهـدی علیه‌السـلام و ظهور او و پرکردنش زمین را از عـدل بعد از پرشدنش از ظلـم و جور - چه از طـرق عامـه و چه از طـرق خاصــه و چــه از رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و چــه از ائمه هــدی علیه‌السـلام آن قـدر زیـاد اســت که بــه حـد تـواتــر رسیده است. (۱)

۱- المیزان ج :۱۴ ص: ۴۶۵ .

صلاحیت افراد برای تسلط بر زمین

«اَلَّذینَ اِنْ مَکَّناهُمْ فِی‌الاَرْضِ اَقامُواالصَّلوةَ وَ اتَوُاالزَّکوةَ وَ اَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ‌الْمُنْکَرِ وَ لِلّهِ عاقِبَةُالاُْمُورِ،»

«همان کسانی که اگر در زمین اسـتقرارشان دهیم نماز به پا کننـد و زکات دهند و به معروف وادارند و از منکر بازدارند و سـرانجام همه‌کارها با خدا است!» (۴۱/حج)

این آیه توصیـف نوع مؤمنین است و کار به فـرد فـرد آنان ندارد چون ممکن است فـردی از آنان واجـد این اوصـاف نباشد.

و مراد از تمکین آنـان در زمین این است که ایشـان را در زمین نیرومنـد کنـد، به طوری که هر کـاری را که بخواهنـد بتواننـد انجام دهند و هیچ مانعی یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود.

در توصیف آنان می‌فرماید: یکی از صفات ایشان این است که اگر در زمین تمکنی

پیـدا کننـد و در اختیار هر قسم زنـدگی که بخواهنـد حریتی داده شونـد، در میان همه انواع و انحاء زنـدگی یک زنـدگی صالـح را اختیار می‌کنند و جامعه‌ای صالح به وجود می‌آورند که در آن جامعه نماز به پا داشته و زکات داده می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر انجام می گیرد.

مـراد از مؤمنین عموم مؤمنیـن آن روز، بلکه عامـه مسلمین تا روز قیامـت است و این خصیصـه و طبـع هر مسلمانی اسـت، هر چنـد که قرن‌هـا بعد به وجـود آید.

جامعه صالحی که برای اولین بار در مدینه تشکیل شده و سپس تمامی شبه جزیره عربستان را گرفت، عالی‌ترین جامعه‌ای بود که در تاریخ اسلام تشکیل یافت، جامعه‌ای بود که در عهد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن جامعه نماز به پا می‌شد، زکات داده می‌شد، امر به معروف و نهی از منکر می‌شـد و این جـامعه به طور قطع سـمبل و مصـداق بـارز این آیه است و حـال آن که می‌دانیم که در تشکیل چنین جامعه‌ای انصار عامل مهم بودند نه

(۲۳۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مهاجرین. توصیف در آیه توصیف از فرد فرد مسلمانان نبوده، بلکه وصف مجموع من حیـث المجموع است.

و جملـه: «وَ لِلّـهِ عاقِبَـةُ الْاُمُـورِ» تأکیـد وعـده نصـرتی اسـت که قبلًا داده بود و نیز چیـره کردن مؤمنیـن است بر دشـمنان دیـن که به ایشـان ظلـم کـرده بودنـد. (۱)

مدیریت امور جاری و حوادث روزمره

احکـام جزئیه که مربوط به حوادث جاریه است و روز به روز رخ می‌دهـد و طبعا خیلی زود هم تغییر می‌یابـد، از قبیل: احکام مالی، انتظامی و نظامی مربوط به دفاع و نیز احکام راجع به طریق آسان‌تر کردن ارتباطات و مواصلات و اداره شهر و امثال این‌ها،

۱- المیزان ج :۱۴ ص: ۵۴۶ .

مدیریت امور جاری و حوادث روزمره (۲۳۵)

احکامی است که زمام آن به دست والی و متصـدی امر حکومت است، چون نسـبت والی به قلمرو ولایتش نظیر نسـبتی است که هر مردی به خانه خود دارد، او می‌تواند در قلمرو حکومت ولایتش همان تصـمیمی را بگیرد که صاحب خانه درباره خانه‌اش می‌گیرد، همـان تصرفی را بکنـد که او در خـانه خـود می‌کنـد، پس والی حق دارد دربـاره اموری از شؤون مجتمع تصـمیم بگیرد، چه شؤون داخـل مجتمع و چه شؤون خارج آن، چه درباره جنگ باشـد و چه درباره صلح، چه مربوط به امور مالی باشـد و چه غیر مالی، البته همه این‌ها در صورتی است که این تصـمیم گیری‌ها به صـلاح حال مجتمع باشـد و با اهل مملکت یعنی مسـلمانان داخل و ساکن در قلمرو حکومت مشورت کنـد، همچنـان‌که خـدای‌تعالی در آیه شـریفه: «وَ شاوِرْهُمْ فِی‌الْاَمْـرِ فَاِذا عَزَمْـتَ فَتَوَکَّلْ عَلَـی اللّهِ!» (۱۵۹ / آل‌عمران) هم به ولایـت حاکم که در عصر نزول آیه، رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله بوده اشـاره دارد و هـم به مسأله مشـورت، همه این‌هـا که گفتـه شـد درباره امـور

(۲۳۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

عامه بـود و در عیـن حـال اموری بـود جزئی مربـوط بـه عمـوم افـراد جامعـه.

امور جزئی بـا دگرگون شـدن مصالح و اسباب که لایـزال یکی حادث می‌شود و یکی دیگر از بین می‌رود دگرگون می‌شود و این گونه امور، غیر احکـام الهیه است که کتـاب و سنت مشتمل بر آن است چون احکـام الهی دائمی و به مقتضای فطرت بشر است و نسخ راهی به آن ندارد (همچنان‌که حوادث راهی به نسخ بشریت ندارد)، که بیان تفصیلی آن جائی دیگر دارد. (۱)

۱- المیزان ج :۴ ص: ۱۹۱ .

مدیریت امور جاری و حوادث روزمره (۲۳۷)

(۲۳۸)

فصل دهم:روش‌های برنامه‌ریزی در قرآن

تدبیر و برنامه‌ریزی در آفرینش

«خَلَقَ السَّموات وَ الاْرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهارَ عَلَى اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِيلاَجَلٍ مُسَمًّى اَلا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفّارُ!»

«آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و داخل می‌کند شب را بر روز و داخل می‌کند روز را بر شب و آفتاب و ماه را آن‌چنان مسخر کرده که هر یک برای مدتی معین در جریانند، آگاه باش که او عزیز و غفار است!» (۵ / زمر)

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ اَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الاْنْعامِ ثَمانِيَةَ

(۲۳۹)

اَزْواجٍ يَخْلُقُكُمْ فِيبُطُونِ اُمَّهاتِكُمْ خَلْقا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فى ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ذلِكُمُاللّهُ رَبُّكُمْ لَهُالْمُلْكُ لا اِلهَ اِلاّ هُوَ فَاَنّى تُصْرَفُونَ!»

«شما را از یک انسان آفرید و آن گاه همسر آن انسان را هم از جنس خود او قرار داد و برای شما از چارپایان هشت جفت نازل کرد شما و چارپایان را در شکم مادران نسلاً بعد نسل می‌آفریند آن هم در ظلمت‌های سه گانه، این خداست پروردگار شما که ملک از آن اوست. جز او هیچ معبودی نیست پس دیگر به کجا منحرف می‌شوید!» (۶ / زمر)

در این دو آیه بین خلقت و تدبیر جمع شده و خدای سبحان در کلام عزیزش هر جا در صدد اثبات توحید در ربوبیت و الوهیت و ابطال مسلک مشرکین برمی‌آید، بین خلقت و تدبیر جمع می‌کند و به این نکته اشاره می‌کند که تدبیر خارج از خلقت نیست، بلکه به یک معنا همان خلقت است، همچنان‌که خلقت به یک معنا همان تدبیر است.

پس جمله «خَلَقَ السَّمواتِ وَ الاْرْضَ بِالْحَقِّ» اشاره است به مسأله خلقت و عبارت

(۲۴۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«بِالْحَقِّ» اشاره است به مسأله بعث و قیامت، چون خلقت وقتی به حق و غیر باطل است که غرض و غایتی در آن باشد و خلقت به سوی آن غرض سوق داده شود و این همان بعث است که خدای‌تعالی در باره‌اش فرموده: « وَ ما خَلَقْنَا السَّمآءَ وَ الاْرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلًا!» (۲۷ / ص)

و جمله «يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهارَ عَلَى اللَّيْلِ» (۵ / زمر) به مسأله تدبیر اشاره می‌کند. مراد از آن پشت سر هم قرار گرفتن شب و روز به طور استمرار است که لاینقطع می‌بینیم روز شب را و شب روز را پس می‌زند و خود ظهور می‌کند و این همان مسأله تدبیر است.

خدای سبحان خورشید و ماه را رام و مسخر کرده تا بر طبق نظام جاری در عالم زمینی، جریان یابند و این جریان تا مدتی معین باشد و از آن تجاوز نکنند.

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها...» (۶ / زمر) خطاب در این آیه به‌عموم

تدبیر و برنامه‌ریزی در آفرینش (۲۴۱)

بشر است. مراد از نفس واحده، به طوری که نظایر این آیه تأیید می‌کند، آدم ابوالبشر است و مراد از زوج‌ها همسر اوست که از نوع خود او است و در انسانیت مثل او است.

و مراد این است که: خدای‌تعالی این نوع را خلق کرد و افراد آن را از نفس واحد و همسرش بسیار کرد.

«وَ اَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الاْنْعامِ ثَمانِيَةَ اَزْواجٍ...» (۶ / زمر) کلمه انعام به معنای شتر و گاو و گوسفند و بز است و اگر آن‌ها را هشت جفت خوانده، به این اعتبار مجموع نر و ماده آن‌هاست. و نیز اگر از خلقت چارپایان در زمین تعبیر کرده به این که ما آن‌ها را نازل کردیم

با این که آن حیوان‌ها از آسمان نازل نشده‌اند، به این اعتبار است که خدای‌تعالی ظهور موجودات در زمین را بعد از آن که نبودند انزال آن خوانده، چون در آیه شریفه «وَ اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ اِلّا بِقَدَرٍ مَعْلُوم» (۲۱ / حجر) به طور کلی موجودات را نازل شده و اندازه‌گیری شده از خزینه‌هایی می‌داند که از هر چیز بی‌اندازه‌اش در آن‌جاست.

(۲۴۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«یَخْلُقُکُمْ فی بُطُونِ اُمَّهاتِکُمْ خَلْقا مِنْ بَعْدِ» (۶ / زمر) این جمله بیان کیفیت خلقت نام‌بردگان قبلی، یعنی انسان و انعام است. و این که خطاب را تنها متوجه انسان کرده و می‌فرماید: شما را خلق می‌کند به اعتبار این است که در بین این پنج نوع جاندار، تنها انسان دارای عقل است، لذا جانب او را بر دیگران غلبه داده و خطاب را متوجه او کرده است و معنای خلق بعد از خلق پشت سر هم بودن آن است، مانند نطفه را علقه کردن و علقه را مضغه کردن و هم‌چنین.

و مراد از ظلمات ثلاث: ظلمت شکم، رحم و ظلمت مشیمه (تخمدان) است و همین معنا را صاحب مجمع البیان از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است.

و آیه شریفه که می‌فرماید: «فی بُطُونِ اُمَّهاتِکُمْ» صریح در این است که مراد ظلمت‌های سه‌گانه در شکم مادران است، نه پشت پدران.

تدبیر و برنامه‌ریزی در آفرینش (۲۴۳)

«ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ!» (۶ / زمر) یعنی آن حقیقتی که در این دو آیه به خلقت و تدبیر وصف شده، تنها او پروردگار شماست، نه غیر او، چون پروردگار عبارت است از کسی که مالک و مدبر امر ملک خود باشد و چون خدا خالق شما و خالق هر موجود دیگری غیر از شما است و نیز پدید آورنده نظام جاری در شماست، پس او مالک و مدبر امر شماست، در نتیجه او رب شماست، نه دیگری.

«لَهُ الْمُلْکُ» یعنی بر هر موجودی از مخلوقات دنیا و آخرت که بنگری، ملیک علی‌الاطلاق آن، خداست.

و انحصار الوهیت در خدا، فرع آن است که ربوبیت منحصر در او باشد، چون اله بدین جهت عبادت می‌شود که رب است و مدبر الامورا! (۱)

۱- المیزان ج :۱۷ ص: ۳۶۰ .

(۲۴۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

وجود برنامه قبلی و تعلیم آن قبل از خلقت انسان

«اَلرَّحْمنُ»

«به نام خدای رحمان و رحیم!» (۱ / الرحمن)

«عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

«همان رحمان، که قرآن را تعلیم کرد» (۲ / الرحمن)

«خَلَقَ الْاِنْسانَ»

«انسان را بیافرید» (۳ / الرحمن)

«عَلَّمَهُ الْبَیانَ!»

«و بیان را یادش داد!» (۴ / الرحمن)

وجود برنامه قبلی و تعلیم آن قبل از خلقت انسان (۲۴۵)

جمله «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» آغاز شمارش نعمت‌های الهی است و از آن جائی که قرآن کریم عظیم‌ترین نعمت‌های الهی بود و در قدر و منزلت مقامی رفیع‌تر از سایر نعمت‌ها داشت، چون کلامی است از خدای‌تعالی که صراط مستقیم را ترسیم می‌کند و متضمن بیان راه‌های سعادت است، سعادتی که آرزوی تمامی آرزومندان و هدف تمامی جویندگان است، لذا آن را جلوتر از سایر نعمت‌ها قرار داد و تعلیم آن را حتی از خلقت انس و جنی که قرآن برای تعلیم آنان نازل شده جلوتر ذکر کرد.

«خَلَقَ الْاِنْسانَ،عَلَّمَهُ الْبَیانَ!» در این جمله از میان همه مخلوقات نخست خلقت انسان را ذکرکرده، انسانی که در آیات بعد خصوصیت خلقتش را بیان نموده، می‌فرماید:

«خَلَقَ الْاِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ كَالْفَخّارِ» (۱۴ / الرحمن) و این به خاطر اهمیتی است که انسان بر سایر مخلوقات دارد، آری انسان یا یکی از عجیب‌ترین مخلوقات است و یا از تمامی مخلوقات عجیب‌تر است، که البته این عجیب‌تر بودن وقتی کاملاً روشن می‌شود که خلقت او را با خلقت سایر مخلوقات مقایسه کنی و در طریق کمالی که برای خصوص او ترسیم کرده‌اند دقت به عمل آوری، طریق کمالی که از باطنش شروع شده،

(۲۴۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

به ظاهرش منتهی می‌گردد، از دنیایش آغاز شده به آخرتش ختم می‌گردد، همچنان که خود قرآن در این باره فرمود:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسانَ فی اَحْسَنِ تَقْویمٍ، ثُمَّ رَدَدْناهُ اَسْفَلَ سافِلینَ، اِلَّا الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ...!» (۴ تا ۶ / تین)

و کلمه بیان در جمله مورد بحث به معنای پرده‌برداری از هر چیز است و مراد از آن در این جا کلامی است که از آن چه در ضمیر هست پرده برمی دارد و خود این از عظیم‌ترین نعمت‌های الهی است و تعلیم این بیان از بزرگ‌ترین عنایات خدایی به انسان‌ها است.

و کوتاه سخن این که: بیان قدرت بر سخن از اعظم نعمت والای ربانی است، که برای

وجود برنامه قبلی و تعلیم آن قبل از خلقت انسان (۲۴۷)

بشر موقف انسانیش را حفظ نموده، به سوی هر خیری هدایتش می‌کند. (۱)

شب قدر، زمان تنظیم تقدیرات و برنامه‌ریزی سالانه

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ!»

«به نام خداوند رحمان و رحیم!»

«اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ الْقَدْرِ، وَ ما اَدْریكَ ما لَیْلَةُ الْقَدْرِ؟»

«ما این قرآن عظیم الشأن را در شب قدر نازل کردیم و تو چه می‌دانی شب

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۱۵۴ .

(۲۴۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

قدر چیست؟» (۱ و ۲ / قدر)

«لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ!»

«شب قدر از هزار ماه بهتر و بالاتر است!» (۳ / قدر)

«تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فیها بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ»

«در این شب فرشتگان و روح به اذن خدا از هر فرمان (و دستور الهی و سرنوشت خلق) نازل می‌شوند،» (۴ / قدر)

«سَلامٌ هِیَ حَتّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ!»

این شب رحمت و سلامت و تهنیت است تا صبحگاه!» (۵ / قدر)

این سـوره نزول قرآن در شب قـدر را بیـان می کنـد و آن شب را تعظیم نمـوده از هـزار ماه بالاـتر می‌دانـد، چـون در آن شب ملائکـه و روح نازل می‌شوند.

در این سوره آن شبی را که قرآن نازل شـده، شب قـدر نامیـده است. ظاهرا مراد از قـدر، تقـدیر و اندازه گیری است، پس شب قدر، شب انـدازه‌گیری است، خـدای‌تعالی در آن شب حوادث یـک سال را یعنی از آن شب تا شب قـدر سال آینـده را تقـدیر می کنـد، زندگی، مرگ، رزق، سعادت، شقاوت و چیزهایی دیگر از این قبیل را مقدر می‌سازد .

آیه ۴ تا ۶ سوره دخان هم که در وصف شب قـدر است بر این معنا دلالت دارد: «فیهـا یُفْرَقُ کُـلُّ اَمْرٍ حَکیـمٍ ، اَمْرا مِنْ عِنْدِنا اِنّا کُنّا مُرْسِلینَ، رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ اِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ

شب قدر، زمان‌تنظیم تقدیرات‌وبرنامه‌ریزی‌سالانه (۲۴۹)

الْعَلیمُ!» (۴ و ۵ و ۶ / دخان)

چون فرق، به معنـای جـداسازی و مشـخص کردن دو چیز از یکـدیگر است و فرق هر امر حکیم جز این معنا نـدارد که آن امر و آن واقعه‌ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه‌گیری مشخص سازند.

و از این اسـتفاده می‌شود که شب قـدر منحصـر در شب نزول قرآن و آن سالی که قرآن در آن شـبش نازل شد نیست، بلکه با تکرر سنوات، آن شب هم مکرر می‌شود، پس در هر مـاه رمضـان از هر سال قمری شب قـدری هست، که در آن شب امور سال آینـده تا شب قدر سال بعد اندازه‌گیری و مقدر می‌شود.

در هر سال در آن شب همه امور احکام می‌شود، البته منظورمان احکام از جهت انـدازه‌گیری است، خواهید گفت پس هیچ امری از آن صورت که در شب قدر تقدیر شده باشد در جای خودش با هیچ عاملی دگرگون نمی‌شود؟ در پاسخ می گوییم: نه، هیچ منافاتی ندارد که در شب قدر مقدر بشود ولی در ظرف تحققش طوری دیگر محقق شود،

(۲۵۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

چون کیفیت موجود شدن مقدر، امری است و دگرگونی در تقدیر، امری دیگر است، هم‌چنان که هیچ منافاتی ندارد که حوادث در لوح محفوظ معین شده باشد، ولی مشیت الهی آن را تغییر دهد، همچنان که در قرآن کریم آمده: «یَمْحُو اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتـبِ!» (۳۹ / رعد) (۱)

تقدیر مرگ

«نَحْنُ قَدَّرْنا بَیْنَکُمُ الْمَوْتَ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقینَ،»

«این ماییم که مرگ را بین شما مقرر کرده‌ایم و کسی نیست که از تقدیر ما سبقت بگیرد!» (۶۰ / واقعه)

تدبیر امور خلق به جمیع شؤون و خصوصیاتش از لوازم خلقت و افاضه وجود

۱- المیـزان ج :۲۰ ص: ۵۵۹ .

تقدیر مرگ (۲۵۱)

است، وقتی خـدای‌تعالی به انسـان هستی می‌دهـد، هستی محـدود می‌دهـد، از همـان اولین لحظه تکوینش تـا آخرین لحظه زنـدگی دنیائیش و تمامی خصوصیاتی که در طول این مدت به خود می‌گیرد و رها می کند، همه از لوازم آن‌محدودیت است و جزو آن حد است و به تقـدیر و انـدازه‌گیری و تحدیـد خـالق عزوجلش است، که یکی از آن خصوصیـات هم مرگ او است، پس مرگ انسـان مانند حیاتش به تقدیری از خدا است.

از این بیان روشن شـد که منظور از جمله «نَحْنُ قَدَّرْنا بَیْنَکُمُ الْمَوْتَ،» این است که بفهمانـد اولاً مرگ حق است و در ثانی مقـدر از

ناحیه او است، نه این که مقتضای نحوه وجود یک موجود زنده باشد، بلکه خدای‌تعالی آن را برای این موجود مقدر کرده، یعنی او را آفریده تا فلان مدت زنده بماند، در رأس آن مدت بمیرد.

«عَلی اَنْ نُبَدِّلَ اَمْثالَکُمْ وَ نُنْشِئَکُمْ فی ما لا تَعْلَمُونَ» (۶۱ / واقعه)

ما مرگ را بین شما مقدر کردیم، در حالی که آن مرگ بر این اساس تقدیر شد

(۲۵۲) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

که جا برای امثال شما باز شود و دیگران جای شما را بگیرند و شما را در خلقتی دیگر که نمی‌دانید درآوریم. (۱)

برنامه حوادث از پیش نوشته شده زندگی انسان‌ها

«مااَصابَ مِنْ مُصیبَةٍ فِی‌الْاَرْضِ وَ لا فیاَنْفُسِکُمْ اِلّا فیکِتابٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَبْرَاَها اِنَّ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسیرٌ!»

«هیچ مصیبتی در زمین و نه در نفس خود شما به شما نمی‌رسد مگر آن که قبل از این‌که آن‌را حتمی و عملی کنیم در کتابی نوشته‌شده بود، این برای‌خداآسان است!»

(۲۲ / حدید)

کلمه مصیبت به معنای واقعه و حادثه‌ای است که به انسان یا هر چیز اصابت کند و

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۲۲۹ .

برنامه حوادث از پیش نوشته شده زندگی انسان‌ها (۲۵۳)

هر چند اصابه حادثه از نظر مفهوم اعم است، هم شامل اصابه حوادث خیر می‌شود و هم اصابه حوادث شر، ولیکن استعمال آن در شر غلبه دارد، در نتیجه هر وقت کلمه مصیبت اطلاق شود بلاء و گرفتاری به ذهن تبادر می‌کند و در آیه مورد بحث هم به همین معنا است و مراد از مصیبتی که در زمین و از ناحیه آن به انسان‌ها می‌رسد قحطی و آفت میوه‌ها و زلزله‌های ویران‌گر و امثال آن است و مراد از مصیبتی که به جان آدمی روی می‌آورد بیماری و جراحت و شکستن استخوان و مردن و کشته‌شدن و امثال آن است.

و مراد از کتاب لوحی است که در آن همه آن‌چه بوده و هست و تا قیامت خواهد بود نوشته شده، هم‌چنان که آیات و روایات هم بر آن دلالت دارد و اگر از میان مصائب تنها به آن‌چه از زمین و از وجود خود انسان‌ها ناشی می‌شود اکتفا کرد برای این بود که گفت‌وگو درباره آن‌ها بود.

(۲۵۴) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

آیه‌شریفه با جمله «این برای خدا آسان‌است!» ختم شده، تا دلالت کند بر این که تقدیر حوادث قبل از وقوع آن و راندن قضای حتمی آن برای خدای‌تعالی صعوبتی ندارد.

«لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما اتیکُمْ وَاللّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ!»

«این را بدان جهت خاطرنشان ساختیم تا دیگر از آن‌چه از دستتان می‌رود غمگین نشوید و به آن‌چه به شما عاید می‌گردد خوشحالی مکنید، که خدا هیچ متکبر و فخر فروش را دوست نمی‌دارد!» (۲۳ / حدید)

این آیه بیان‌گر علت مطلبی است که در آیه قبل بود البته اشتباه نشود که در آیه قبل دو چیز بود یکی خبری که خدا می‌داد از نوشتن حوادث قبل از وقوع آن و یکی هم خود حوادث و آیه مورد بحث بیان‌گر خبر دادن خدا است، نه خود حوادث.

و معنایش این است که: این که ما به شما خبر می‌دهیم که حوادث را قبل از این که

برنامه حوادث از پیش نوشته شده زندگی انسان‌ها (۲۵۵)

حادث شود نوشته‌ایم، برای این خبر می‌دهیم که از این به بعد دیگر به خاطر نعمتی که از دستتان می‌رود اندوه مخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می‌دهد خوشحالی مکنید، برای این که انسان اگر یقین کند که آن‌چه فوت شده باید می‌شد و ممکن نبود که فوت نشود و آن‌چه عایدش گشت باید می‌شد و ممکن نبود که نشود، ودیعه‌ای است که خدا به او سپرده چنین کسی نه در هنگام فوت نعمت خیلی غصه می‌خورد و نه در هنگام فــرج و آمدن نعمت !

این آیات مردم را به انفاق و مبارزه با بخل و امساک دعوت و تشویق می کند و می‌خواهد تا مردم از اندوه، بر آن‌چه از ایشان فوت می‌شود و شادی به آن‌چه به ایشان می‌رسد زهد بورزند، برای این که امور از ناحیه خدا مقدر است و قضایش از ناحیه او رانده شده و در کتابی نوشته شده، کتابی که هر چیزی را قبل‌از قطعی‌شدنش نوشته‌است. (۱)

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۲۹۳.

(۲۵۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

هدف از خلقت و برنامه‌ریزی برای مرگ و حیات

«اَلَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیوةَ لِیَبْلُوَکُمْ اَیُّکُمْ اَحْسَنُ عَمَـلاً وَ هُوَ الْعَزیزُ الْغَفُورُ!»

«کسی که موت و حیات را آفریده تا شما را بیازماید که کدامتان خوش‌رفتارترید و او عزیــزی آمرزنـده است!» (۲ / ملک)

کلمه حیات در مورد چیزی به کار می‌رود که آن چیز حالتی دارد که به خاطر داشتن آن حالت دارای شعور و اراده شده است. و کلمه موت به معنای نداشتن آن حالت است، چیزی که هست به طوری که از تعلیم قرآن برمی آیـد معنای دیگری به خود گرفته و آن عبارت از این است که همان موجود دارای شعور و اراده از یکی از مراحل زندگی به

هدف از خلقت و برنامه‌ریزی برای مرگ وحیات (۲۵۷)

مرحله‌ای دیگر منتقل شود، قرآن کریم صرف این انتقال را موت خوانده با این که منتقل‌شونده شعور و اراده خود را از دست نداده است.

بنابراین دیگر نباید پرسید: چرا در آیه مورد بحث فرموده: خدا موت و حیات را آفریده مگر مرگ هم آفریدنی است؟ چون گفتیم: از تعلیم قرآن برمی‌آیـد کـه مرگ به معنای عـدم حیات نیست، بلکه به معنای انتقال است. امری است وجودی که مانند حیات خلقت‌پذیر است.

این آیه بیانگر هـدف از خلقت موت و حیات است و با در نظر گرفتن این که کلمه «لِیَبْلُوَکُمْ» به معنای امتحان است، معنای آیه چنین می‌شود: خدای‌تعالی شما را این‌طور آفریده که نخست موجودی زنده باشید و سپس بمیرید و این نوع از خلقت مقدمی و امتحانی است و برای این است که به این وسیله خوب شما از بدتان متمایز شود، معلوم‌شود کدامتان‌از دیگران بهتر عمل‌می کنید و معلوم‌است که این امتحان و این تمایز برای‌هدفی دیگر است، برای پاداش و کیفری است که بشر با آن مواجه خواهد شد.

آیه مورد بحث علاوه بر مفادی که گفتیم افاده می‌کند، اشاره‌ای هم به این نکته دارد که مقصود بالذات از خلقت رساندن جزای خیر به بندگان بوده، چون در این آیه سخنی از گناه و کار زشت و کیفر نیامده، تنها عمل خوب را ذکر کرده و فرموده خلقت حیات و

(۲۵۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مـوت برای این است که معلـوم شود کدام‌یک عملش بهتر است. پس صاحبان عمل نیک مقصود اصلـی از خلقتند و اما دیگران به خاطر آنان خلق شده‌اند!

این را هم بایـد دانست که مضمون آیه شریفه صرف ادعای بـدون دلیل نیست و آن‌طور که بعضی پنداشته‌اند نمی‌خواهـد مسأله

خلقت مرگ و زندگی را برای آزمایش، در دل‌ها تلقین کند بلکه مقدمه‌ای بدیهی و یا نزدیک به بدیهی است که به لزوم و ضرورت بعث برای جزا حکم می‌کند.

برای این که انسانی که به زندگی دنیا قدم نهاده، دنیایی که دنبال آن مرگ است، ناچار عملی و یا به عبارتی اعمالی دارد که آن اعمال هم یا خوب است یا بد ممکن نیست عمل او یکی از این دو صفت را نداشته باشد و از سوی دیگر به حسب فطرت مجهز به جهازی معنوی و عقلانی است، که اگر عوارض سوئی در کار نباشد او را به سوی عمل نیک سوق می‌دهد و بسیار اندکند افرادی که اعمالشان متصف به یکی از دو صفت نیک و بد نباشد و اگر باشد در بین اطفال و دیوانگان و سایر مهجورین است.

هدف از خلقت و برنامه‌ریزی برای مرگ وحیات (۲۵۹)

و آن صفتی که بر وجود هر چیزی مترتب می‌شود و در غالب افراد سریان دارد، غایت و هدف آن موجود به شمار می‌رود، هدفی که منظور آفریننده آن از پدید آوردن آن همان صفت است، مثل حیات نباتی فلان درخت که غالبا منتهی می‌شود به بار دادن درخت، پس فلان میوه که بار آن درخت است هدف و غایت هستی آن درخت محسوب می‌شود و معلوم می‌شود منظور از خلقت آن درخت همان میوه بوده و همچنین حسن عمل و صلاح آن، غایت و هدف از خلقت انسان است و این نیز معلوم است که صلاح و حسن عمل اگر مطلوب است برای خودش مطلوب نیست، بلکه بدین جهت مطلوب است که در به هدف رسیدن موجودی دیگر دخالت دارد.

آن‌چه مطلوب بالذات است حیات طیبه‌ای است که با هیچ نقصی آمیخته نیست و در معرض لغو و تأثیم قرار نمی‌گیرد. (۱)

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۵۸۵ .

(۲۶۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل یازدهم:تعالیم قرآن در نظارت مدیران

ضـرورت نظارت بر شایعات دشمن و تحلیل آن

«وَ اذا جآءَهُمْ اَمْرٌ مِنَ الاَمْنِ اَوِ الْخَوْفِ اَذاعُوا بِهِ وَ لَوْرَدُّوهُ اِلَی‌الرَّسُولِ وَ اِلی اُولِی الاَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذینَ یَسْتَنْبِطُونَهُمِنْهُمْ وَ لَوْلا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ اِلاّ قَلیلاً»

«و چون از ناحیه کفار خبری از امن و یا خوف به این سست ایمان‌ها برسد آن را

(۲۶۱)

منتشرسازند، درحالی‌که اگر قبل‌از انتشار، آنرا به‌اطلاع رسول و کارداران خویش رسانده، درستی و نادرستی آن را از آنان بخواهند، ایشان که قدرت استنباط دارند، حقیقت مطلب را فهمیده، به ایشان می‌گویند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود جز مواردی انگشت‌شمار هر لحظه شیطان را پیروی می‌کردید!» (۸۳ / نساء)

منظور از خبر چیزی که راجع به خوف و امن به آنان می‌رسد و آن خبر را اشاعه می‌دهند، اراجیفی است که به وسیله کفار و ایادی آن‌ها برای ایجاد نفاق و خلاف در بین مؤمنین ساخته و پرداخته می‌شد و مؤمنین ضعیف الایمان آن را منتشر می‌کردند و فکر نمی‌کردند که انتشار این خبر باعث سستی عزیمت مسلمانان می‌شود، چیزی که هست خدای‌تعالی آنان را از این عمل که پیروی شیطان‌هائی است که آورنده این اخبار هستند حفظ فرمود و نگذاشت آن صحنه‌سازان، مؤمنین را به خواری و ذلت بکشانند.

این آیات به طوری که ملاحظه می‌کنید خاطرنشان می‌سازد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره مردم را بعد از آسیب دیدن از محنت جنگ احد دعوت می‌کرده به این که برای جهاد با کفار بیرون شوند و مردمی در این تلاش بوده‌اند که مؤمنین را از شرکت

در جهاد و یاری رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله باز بدارند و به این منظور شایعه‌پراکنی می‌کردند، که مشرکین علیه شما لشگر جمع می‌کنند.

(۲۶۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

آن گاه خاطرنشان می‌سازد که این ترساندن‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها همه از ناحیه شیطـان است و سخن او اسـت که از حلقوم اولیای او بیرون می‌آید و آن گاه بر مؤمنیـن واجب می‌کند که از این جوسـازان نترسند و اگـر به خدای‌تعالی ایمان دارنـد، از او بترسنـد.

مسئول تحلیـل شایعات

چون مسأله شایعه مربوط به رسول و به اولی الامر است که اگر مردم این مسأله را به آنان برگردانند، آن حضـرات می‌توانند استنباط نموده و به مردمی که مسأله را به ایشان رد کرده‌اند، بفرمایند: که این شایعه، صحیح یا باطل است و راست یا دروغ است.

کلمـه: استنباط به معنـای استخراج نظریـه و رأی از حـال ابهـام به مرحله تمیز و شناسائی است.

اما اولی‌الامر در آیه فوق کیست؟ مفصلاً در فصل نهم این کتاب در مبحث اداره

مسئول تحلیل شایعات (۲۶۳)

جامعه اسلامی بعد از رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله معرفی شده است. (۱)

اهمیت تحقیق و تبیین

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اِذا ضَرَبْتُمْ فی سَبیلِ اللّهِفَتَبَیَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ اَلْقی اِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِنا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیوةِالـدُّنْیا فَعِنْدَاللّهِ مَغانِمُ کَثیرَةٌ کَذلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَـنَّ اللّهُ عَلَیْکُمْ فَتَبَیَّنُوا اِنَّ اللّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرا»

«ای کسانی که ایمان آوردید چون در راه خدا سفر می‌کنید و به افراد ناشناس برمی خورید دربـاره آنان تحقیق کنیـد ـ و به کسی که سلام به شما می‌کند نگوئیـد مؤمن نیستی ـ تا به منظور گرفتن اموالش او را به قتـل برسانیـد و بدانید که نزد خدا غنیمت‌های بسیار هست، خود شما نیز قبل از این، چنیـن بودید و خدا با نعمت ایمان بر شما منت نهاد، پس به تحقیق بپردازید که خدا به آن‌چه

۱- المیزان ج :۵ ص: ۲۸ .

(۲۶۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

می‌کنیـد باخبر است!» (۹۴ / نساء)

کلمه تَبَیُّن به معنای تمیز دادن و منظور از آن تمیز دادن مؤمن از کـافر است به قرینه این‌کـه می‌فرمایـد: و به کسـانـی که در برابر شما القای سـلام می‌کنند نگوئید: تو مؤمن نیستی.

وقتـی بـا جمعیتی روبه‌رو می‌شویـد که وضعشـان برایتـان روشـن نیسـت که آیـا دوستنـد یا دشمننـد؟ می‌خواهنـد با شـما بجنگنـد و یا سر جنـگ ندارنـد؟

مسلمانند و یا کافرنـد؟ تحقیق کنیـد، تا بی‌گـدار به آب نزده باشید و اگر تبین را تکرار کرد، برای این بود که حکم را تأییـد کرده باشد.

اسلام، ظاهر حال و گفتارافرادرا معتبرمی‌داند و مسلمانان‌حق تفتیش از باطن کسی

اهمیت تحقیق و تبیین (۲۶۵)

را ندارند، باطن هرکسی‌را خدا می‌داند و امر دل‌ها به دست خدای لطیف و خبیر است. (۱)

کسب اطلاعات و تحلیل اطلاعات

«وَ اِذْ یَعِدُکُمُ اللّهُ اِحْدَی الطّآئِفَتَیْنِ اَنَّها لَکُمْ وَ تَوَدُّونَ اَنَّ غَیْرَ ذاتِالشَّوْکَةِ تَکُونُ لَکُمْ وَ یُریدُ اللّهُ اَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکفِرینَ»

«به یاد آر آن هنگامی را که خداوند درباره یکی از دو طائفه (عیر و نفیر قریش)

۱- المیزان ج :۵ ص: ۶۲ .

(۲۶۶) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

به شما وعده می‌دهد که بر آن دست یابید و شما دوست می‌داشتید بر آن طایفه که شوکتی همراه نداشت دست یابید و خداوند می‌خواست با مشیت خود حق را پا برجا نموده و نسل کفار را براندازد.» (۷ / انفال)

در ذیل آیه‌فوق در مجمع‌البیان‌می گوید: سیره‌نویسان ونیزابوحمزه‌وعلی‌بن‌ابراهیم در کتب تفسیرشان نقل کرده‌اند که: ابوسفیان با قافله قریش از شام می‌آمد با اموالی که در آن‌ها عطریات بود و در آن قافله چهل سوار از قریش بودند، پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین رأی داد که اصحابش بیرون روند و راه را بر ایشان گرفته و اموال را بگیرند... وقتی ابوسفیان شنید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حرکت کرده ضمضم بن عمروغفاری را خبر داد تا خود را به مکه رسانیده، به قریش برساند که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله با اصحابش متعرض قافله ایشان شده و به هر نحو شده قریش را حرکت دهد.

...رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور حرکت داد و به سوی بدر که نام چاهی بود روانه شد... قریش نیز از آن سو به حرکت درآمده و غلامان خود را پیشاپیش فرستادند تا به چاه رسیده و آب را برگیرند، اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایشان را گرفته دستگیر نمودند، پرسیدند شما چه کسانی هستید؟ گفتند: ما غلامان و بردگان قریشیم، پرسیدند: قافله عیر را کجا دیدید؟ گفتند: ما از قافله هیچ اطلاعی نداریم، اصحاب رسول خدا آن‌ها را

کسب اطلاعات و تحلیل اطلاعات (۲۶۷)

تحت‌فشار قرار دادندبلکه بدین‌وسیله اطلاعاتی کسب‌نمایند، دراین‌موقع‌رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشغول نماز بود، از نماز خود منصرف گشت و فرمود: اگر این بیچاره‌ها واقعا به شما راست می گویند شما همچنان ایشان را خواهید زد و اگر یک دروغ بگویند دست از آنان برمی‌دارید؟ پس کتک زدن فائده ندارد ناچار اصحاب غلامان را نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بردند حضرت پرسید: شما چه کسانی هستید؟ عرض کردند: ما بردگان قریشیم، فرمودند: قریش چند نفرند؟ عرض کردند ما از عدد ایشان اطلاعی نداریم، فرمود در شبانه روز چند شتر می‌کشند؟ گفتند نه الی ده عدد، فرمود: عدد ایشان نهصد تا هزار نفر است، آن‌گاه دستور داد غلامان را بازداشت کنند... . (۱)

۱- المیزان ج :۹ ص: ۲۸ .

(۲۶۸) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نظارت بر اسرار حکومتی

«یآ اَیُّهَا الَّذینَ ءامَنُوا لا تَخُونُوااللّهَ وَالرَّسُولَ وَ تَخُونُوآ اَمنتِکُمْ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خیانت مکنید به خدا و رسول و زنهار از این‌که خیانت کنید امانت‌های خود را با این‌که می‌دانید!» (۲۷ / انفاق)

معلوم می‌شود گویا بعضی از افراد مسلمین تصمیمات سری و سیاسی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در نزد مشرکین فاش

می کرده و خدا این عمل را خیانت دانسته و از آن نهی کرده است و آن را خیانت به خدا و رسول و مؤمنین اعلام نموده است.

مجموع دو جمله «لاـ تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوآا اَمنتِكُمْ» يک نهی واحدی می‌شود که به يک نوع خيانت تعلق گرفته و آن خیانت امانت خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که خود بعینه خیانت به امانت خود مؤمنین هم هست، چون بعضی از امانت‌ها منحصرا

نظارت بر اسرار حکومتی (۲۶۹)

امانت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، مانند سیره حسنه آن جناب و بعضی از آن‌ها امانت خود مردم در میان خودشان است، مانند اماناتی که در اموال و اسرار خود به یکدیگر می‌سپارند و بعضی از امانت‌ها آن امانتی است که خدا و رسول و خود مؤمنین در آن شریکند و آن عبارت است از اموری که خداوند به آن‌ها امر می کند و رسول خدا امر آن‌جناب را اجراء می‌نماید و مردم از اجرای آن منتفع گشته و مجتمعشان نیرومند می گردد، مانند دستورات سیاسی و اوامر مربوط به جهاد و اسرار جنگی که اگر افشاء شود آرزوهای دینی عقیم گشته و مساعی حکومت اسلامی بی نتیجه مانده و قهرا حق خدا و رسول هم پایمال می‌شود و ضررش دامن گیر خود مؤمنین هم می گردد.

پس خیانت در این نوع از امانت، خیانت به خدا و رسول و مؤمنین است و مؤمنی که به چنین خیانتی دست می‌زند علاوه بر این که می‌داند به خدا و رسول خیانت کرده می‌داند که به خودش و سایر برادران ایمانیش هم خیانت کرده است و هیچ عاقلی

(۲۷۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

حاضر نیست، که به خیانت به خود اقدام نماید، چون عقل هر کس قبح خیانت را درک می کند و با داشتن این موهبت الهی چگونه آدمی به خود خیانت می کند؟ (۱)

دشمن‌شناسی، اساسی‌ترین رکن مدیریت

«اِنَّ الشَّيطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّا اِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ اَصْحابِ السَّعيرِ!»

«همانا شیطان دشمن شماست پس شما هم او را دشمن خود بگیرید! چون تنها کار او این‌است که حزب خود را دعوت کند به‌این که همه اهل آتش شوند!» (۶/فاطر)

مراد از دشمنی شیطان این است که: او به جز اغواء و گمراه ساختن انسان‌ها کاری ندارد، تمامی هم او در این است که نگذارد حتی یک انسان به سعادت زندگی و حسن عاقبت برسد.

۱- المیزان ج :۹ ص: ۶۸ .

دشمن‌شناسی، اساسی‌ترین رکن مدیریت (۲۷۱)

و مراد از این که فرمود: شما هم او را دشمن خود بگیرید، این است که: از پذیرفتن دعوتش به سوی باطل اجتناب کنید و او را در آن‌چه به عنوان دایه مهربان‌تر از مادر به شما پیشنهاد می کند، اطاعت مکنید! (۱)

روش کسب اطلاعات و تحلیل علمی منابع آن

«يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا اِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا اَنْ تُصيبُوا قَوْما بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلى مافَعَلْتُمْ نادِمينَ!»

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی خبری برایتان آورد تحقیق کنید تا مبادا ندانسته به قومی بی گناه حمله کنید و بعدا که اطلاع یافتید از کرده خود نادم شوید!» (۶ / حجرات)

۱- المیزان ج :۱۷ ص: ۲۱ .

فاسق به طوری که گفته‌اند به معنای کسی است که از طاعت خارج و به معصیت گرایش کند.

خدای سبحان در این آیه اصل عمل به خبر را که اصلی است عقلایی امضاء کرده، چون اساس زندگی اجتماعی بشر به همین است که وقتی خبری را می‌شنوند به آن عمل کنند، چیزی که هست در خصوص خبر اشخاص فاسق دستور فرموده تحقیق کنید و این در حقیقت نهی از عمل به خبر فاسق است و حقیقت این نهی این است که می‌خواهد از بی اعتباری و عدم حجیت خبر فاسق پرده‌بردارد و این هم خودش نوعی امضاء است، چون عقلا هم رفتارشان همین است که خبر اشخاص بی‌بندوبار را حجت نمی‌دانند و به خبر کسی عمل می‌کنند که به وی وثوق داشته باشند.

اگر خبری که به ما می‌دهند، متواتر باشد یعنی از بسیاری آورندگان آن برای انسان یقین‌آور باشد و یا اگر به این حد از کثرت نیست حداقل همراه با قرینه‌هایی قطعی

باشد که انسان نسبت‌به‌صدق مضمون‌آن یقین‌پیداکند، چنین‌خبری‌حجت و معتبر است.

و اما اگر خبر متواتر نبود و همراه با قرینه‌هایی قطعی نیز نبود و در نتیجه بعد از شنیدن خبر یقین به صحت آن حاصل نشد و به اصطلاح علمی خبر واحد بود، چنین خبری در نظر عقلاـ وقتی معتبر است که اگر برای انسان یقین نمی‌آورد، حداقل وثوق و اطمینانی بیاورد، حال یا به حسب نوعش خبری وثوق‌آور باشد (مانند خبری که متخصص یک فن به ما می‌دهد) و یا به حسب شخصش وثوق‌آور باشد (مثل این که شخص آورنده خبر مورد وثوق ما باشد)، عقلا بنا دارند که بر این خبر نیز ترتیب اثر دهند.

و سرش هم این است که عقلاـ یا به علم عمل می‌کنند و یا به خبری که اگر علم حقیقی نیست علم عادی هست و آن عبارت است از مظنه و اطمینان.

«وَ اعْلَمُوا اَنَّ فیکُمْ رَسُولَ اللّهِ لَوْ یُطیعُکُمْ فی کَثیرٍ مِنَ الْاَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ

لکِنَّ اللّهَ حَبَّبَ اِلَیْکُمُ الْایمانَ وَ زَیَّنَهُ فی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ اِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ اُولئِکَ هُمُ الرّاشِدُونَ!»

«و بدانید که رسول اللّه در بین شما است باید که از او اطاعت کنید و اگر او شما را در بسیاری امور اطاعت کند خود شما به تنگ می‌آیید ولیکن خدای‌تعالی ایمان را محبوب شما کرد و در دل‌هایتان زینت داد و کفر و فسوق و عصیان را مورد نفرتتان قرار داد اینان رشد یافتگانند!» (۷ / حجرات)

مضمون این آیه روشن کردن مؤمنین است به این که خدای سبحان ایشان را به جاده رشد انداخته و به همین جهت است که ایمان را محبوبشان کرده و در دل‌هایشان زینت داده و کفر و فسوق و عصیان را از نظرشان انداخته، پس باید که از این معنا غفلت نکنند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دارند، یعنی کسی که دارند که مؤید از ناحیه خداست. (۱)

۱- المیزان ج :۱۸ ص: ۴۶۵ .

به کارگیـــــری کید و طـــرح تدبیر

«کَذلِکَ کِدْنا لِیُوسُفَ...»

«ما این گونه راه چاره به یوسف یاد دادیم...!» (۷۶/یوسف)

اشاره است به نقشه‌ای که یوسف برای گرفتن و نگه‌داشتن برادر خود به کار برد و اگر آن را کید نامید برای این بود که برادران از آن نقشه سر در نیاورند و اگر می‌فهمیدند به هیچ وجه به دادن برادر خود بنیامین رضایت نمی‌دادند و این خود کید است، چیزی که هست این کید به الهام خدای سبحان و یا وحی او بوده که از چه راه برادر خود را بازداشت نماید و نگه‌دارد و به همین جهت خدای‌تعالی این نقشه را، هم

(۲۷۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

کید نامیده و هم به خود نسبت داده و فرمود: «کَذلِکَ کِدْنا لِیُوسُفَ...»

و چنین نیست که هر کیدی را نتوان به خداوند نسبت داد، آری او از کیدی منزه است که ظلم باشد و همچنین مکر و اضلال و استدراج و امثال آن را نیز در صورتی که ظلم شمرده نشوند می‌توان به خداوند نسبت داد.

یوسف می‌خواست برادر خود را از مراجعت‌به کنعان بازداشته و نزد خود نگه دارد و این کار را در دین و سنتی که در کشور مصر حکم‌فرما بود نمی‌توانست بکند و هیچ راهی بدان نداشت، زیرا در قانون مصریان حکم سارق این نبود که برده صاحب مال شود، به همین جهت یوسف به امر خدا این نقشه را علیه برادران ریخت که پیمانه را در خرجین بنیامین بگذارد، آن‌گاه اعلام کند که شما سارقید، ایشان انکار کنند و او بگوید حال‌اگر در خرجین‌یکی‌از شما بود کیفرش چه‌خواهد بود؟ ایشان هم‌بگویند: کیفر سارق در دین ما این است که برده صاحب مال شود، یوسف هم ایشان را با اعتقاد و قانون دینی خودشان مؤاخذه نماید.

و بنابراین صحیح است بگوییم یوسف نمی‌توانست در دین مَلِک و کیش مصریان برادر خود را بازداشت کند، مگر در حالی که خدا بخواهد و آن حال عبارت‌است از این‌که آن‌ها با جزایی که برای خود تعیین کنند مجازات شوند. (۱)

۱- المیـــــــزان ج :۱۱ ص: ۳۰۸.

به کارگیری کید و طرح تدبیر (۲۷۷)

(۲۷۸)

فصل دوازدهم:روش‌های مدیریت مورد نظر قرآن

صحبت خوب کردن با مردم

«وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْنا!»

«و به زبان خوش با مردم تکلم کنید!» (۸۳ / بقره)

معنای جمله این است که «به مردم سخن حسن بگوئید!» و این تعبیر کنایه است از حسن معاشرت با مردم، چه کافرشان و چه مؤمنشان.

هیچ منافاتی نیست در این که هم امر به حسن معاشرت کنند و هم در مقام تأدیب کسی دستور به خشونت دهند.

(۲۷۹)

در کافی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در تفسیر جمله نام‌برده فرموده: با مردم سخن بگوئید، اما بعد از آن که صلاح و فساد آن را تشخیص داده باشید و آن‌چه صلاح است بگوئید.

و در کتاب معانی، از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرموده: به مردم چیزی را بگوئید، که بهترین سخنی باشد که شما دوست می‌دارید به شما بگویند چون خدای عزوجل دشنام و لعنت و طعن بر مؤمنان را دشمن می‌دارد و کسی را که مرتکب این جرائم شود، فاحش و مفحش باشد و دریوزگی کند، دوست نمی‌دارد، در مقابل، اشخاص با حیا و حلیم و عفیف و آن‌هائی را که

می‌خواهند عفیف شوند، دوست می‌دارد. (۱)

۱- المیزان ج :۱ ص: ۳۳۰ .

(۲۸۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نرم خوئی، مشاوره، عزم و توکل

مشخصات مورد نظر قرآن برای اداره بهتر جامعه مسلمین

«فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظّا غَليظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْاَمْرِ فَاِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلينَ،»

«رحمت خدا تو را با خلق، مهربان و خوش‌خوی گردانید و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از پیرامون تو متفرق می‌شدند، پس چون امت به نادانی درباره تو بد کنند از آنان درگذر و از خدا بر آن‌ها طلب آمرزش کن و برای دل‌جوئی آنان در

نرم‌خوئی، مشاوره، عزم و توکل (۲۸۱)

کار جنگ مشورت نما لیکن آن‌چه را که خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خدا آنان‌راکه‌بر اواعتمادکنندودوست‌دارد و یاری‌می‌کند!»(۱۵۹/آل عمران)

در این آیه خطاب متوجه شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شده و خطاب در اصل معنا در حقیقت باز به عموم مسلمین است و می‌خواهد بفرماید: رسول ما به رحمتی از ناحیه ما نسبت به شما مهربان شده است و به همین جهت به او امر کردیم که از شما عفو کند و برایتان استغفار نماید و با شما در امور مشورت کند و وقتی تصمیمی گرفت بر ما توکل کند.

جمله: «وَ شاوِرْهُمْ فِي الْاَمْرِ» که به یک لحن عطف بر مسأله عفو و مغفرت شده، خود شاهد بر این است که این دو امر: یعنی عفو و مغفرت در چارچوب ولایت و تدبیر امور عامه بوده، چون این گونه امور است که مشورت بر می‌دارد، نه احکام الهی، پس عفو و مغفرت هم در همان امور اداری جامعه است.

«فَاِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلينَ،» و چون خدای‌تعالی تو را به خاطر این که به او توکل کرده‌ای دوست می‌دارد در نتیجه ولیّ و یاور تو خواهد بود و

(۲۸۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

درماندەات نخواهد گذاشت و به همین جهت که اثر توکل به خدا یاری و عدم خذلان است، دنبال این جمله فرمود: «اِنْ يَنْصُرْكُمُ اللّهُ...» (۱۶۰ / آل عمران) و مؤمنین را هم دعوت کرد به توکل و فرمود: اگر خدا شما را یاری کند کسی نیست که بر شما غلبه کند و اگر شما را درمانده گذارد کیست که بعد از خدا شما را یاری کند؟ آن‌گاه در آخر آیه با به‌کار بردن سبب توکل (که ایمان باشد،) در جای خود توکل مؤمنین را امر به توکل نموده و می‌فرماید: «وَ عَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ!» (۱۶۰ / آل عمران) یعنی مؤمنین به سبب این که ایمان به خدا دارند و ایمان دارند به این که ناصر و معینی جز او نیست باید فقط بر او توکل کنند. (۱)

۱- المیزان ج :۴ ص: ۸۷ .

نرم‌خوئی، مشاوره، عزم و توکل (۲۸۳)

مشورت با زیردستان

«.... فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْلَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْاَمْرِ فَاِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلينَ!»

«.... از آنان درگذر و از خدا بر آن‌ها طلب آمرزش کن و برای دل‌جوئی آنان در کار جنگ مشورت‌نما لیکن آن‌چه‌راکه خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتمادکنندودوست‌دارد و یاری‌می کند!»(۱۵۹/آل عمران)

در اَلدُّرُّالْمَنْثُور از ابن‌عباس روایت شده که گفت: وقتی آیه: «وَ شاوِرْهُمْفِی‌الْاَمْرِ!» نازل شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدا و رسول او نیاز به مشورت ندارند،

(۲۸۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ولیکن خدای‌تعالی این دستور را رحمت برای امتم قرار داده، چون هر کس از امت من که مشورت کند چنان نیست که هیچ رشدی عایدش نشود و کسی که آن را ترک کند، ممکن نیست که به هیچ مقدار هیچ نوعی از گمراهی و کجی گرفتار نشود.

و در همان کتاب از انس روایت کرده که گفت: رسول خدا فرمود: کسی که استخاره کند یعنی از خدا خیر طلب کند نومید نمی‌شود و کسی که مشورت کند پشیمان نمی‌گردد.

و در نهج‌البلاغه هست که هر کس برای خود استبداد کند هلاک می‌شود و هر کس با مردم مشورت کند در عقل آنان شریک شده است.

و نیز در همان کتاب است که امام فرمود: مشورت کردن عین هدایت است و کسی که استبداد به رأی داشته باشد خویشتن را در معرض خطر قرار داده است.

و در تفسیر صافی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود: هیچ تنهائی وحشت‌آورتر از خودپسندی نیست و هیچ پشتیبان‌گیری قابل اعتمادتر از مشورت نیست.

مؤلف قدس سره: روایات در باب مشورت کردن بسیار زیاد است و البته جای

مشورت با زیردستان (۲۸۵)

مشورت آن‌جائی است که عملی را که درباره‌اش مشورت می‌کنیم عملی جایز باشد، یعنی از نظر مزیت‌ها، انجام و ترکش جایز باشد و بخواهیم با مشورت به دست آوریم که آیا ترجیح، در انجام آن است یا در ترک آن؟ و اما عملی را که خدای‌تعالی درباره آن حکم وجوب دارد (در نتیجه نمی‌توان ترکش کرد،) و یا حکم حرمت (که در نتیجه نمی‌توان انجامش داد،) چنین عملی جای مشورت نیست، چون هیچ طرف مشورتی حق ندارد در مقام مشورت آن را که واجب است جایزالترک و آن را که حرام است جائزالفعل کند و در نتیجه احکام الهی را تغییر دهد، چرا که اگر چنین عملی صحیح بود باید اختلاف حوادث جاریه ناسخ کلام خدا شود. (۱)

۱- المیزان ج :۴ ص: ۱۰۸ .

(۲۸۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

رعایت اصل مساوات در اداره جامعه

«یا اَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثیرا وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللّهَالَّذی تَسآئَلُونَ بِهِ وَ الْاَرْحامَ اِنَّاللّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقیبا»

«ای مردم بترسید از پروردگار خود، آن خدائی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت و بترسید از آن خدائی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می‌کنید و درباره ارحام کوتاهی مکنید که همانا خدا مراقب اعمال شما است.»

(۱ / نساء)

در این آیه می‌خواهد مردم را به تقوا و پروا داشتن از پروردگار خویش دعوت کند، مردمی که در اصل انسانیت و در حقیقت بشریت با هم متحدند و در این حقیقت بین زنشان و مردشان، صغیرشان و کبیرشان، عاجزشان و نیرومندشان، فرقی نیست، دعوت کند تا مردم درباره خویش به این بی تفاوتی پی ببرند تا دیگر مرد به زن و کبیر

رعایت اصل مساوات در اداره جامعه (۲۸۷)

به صغیر ظلم نکند و با ظلم خود مجتمعی را که خداوند آنان را به داشتن آن اجتماع هدایت نموده آلوده نسازند، اجتماعی که به منظور تتمیم سعادتشان و با احکام و قوانین نجات‌بخش تشکیل شده، مجتمعی که خدای عزوجل آنان را به تأسیس آن ملهم نمود، تا راه زندگیشان را هموار و آسان کند هم‌چنین هستی و بقای فرد و مجموعشان را حفظ فرماید. (۱)

درسی برای بزرگان

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجهلِينَ!»

«نديده‌انگاری پیشه کن و به نیکی وادار کن و از مردم نادان روی بگردان!»

(۱۹۹ / اعراف)

خدای‌تعالی به پیغمبرش دستور می‌دهد به این که سیره حسنه و رفتار

۱- المیزان ج ۴: ص: ۲۱۲.

(۲۸۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ملایمی را اتخاذ کند که دل‌ها را متوجه آن سازد تا نفوس بدان بگرایند.

معنای این که فرمود: بگیر عفو را این است که همواره بدی‌های اشخاصی که به تو بدی می‌کنند بپوشان و از حق انتقام که عقل اجتماعی برای بعضی بر بعضی دیگر تجویز می‌کند صرف نظر نما و هیچ وقت این رویه را ترک مکن، البته این چشم‌پوشی نسبت به بدی‌های دیگران و تضییع حق شخص است و اما مواردی که حق دیگران با اسائه به ایشان ضایع می‌شود عقل در آن جا عفو و اغماض را تجویز نمی‌کند، برای این که عفو در این گونه موارد وادار کردن مردم به گناه است و مستلزم این است که حق مردم به نحو اشد تضییع گردد و نوامیس حافظ اجتماع لغو و بی‌اثر شود و تمامی آیات ناهیه از ظلم و افساد و کمک به ستم‌کاران و میل و خضوع در برابر ایشان و بلکه تمامی آیاتی که متضمن اصول شرایع و قوانین است از چنین اغماضی جلوگیری می‌کند و این خود روشن است.

درسی برای بزرگان (۲۸۹)

پس منظور از این که فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ» اغماض و ندیده گرفتن بدی‌هایی است که مربوط به شخص آن جناب بوده و سیره آن حضرت هم همین بود که در تمامی طول زندگیش از احدی برای خود انتقام نگرفت.

این مطلب بنا به تفسیری است که دیگران درباره کلمه عفو کرده و آن را طوری معنا کرده‌اند که مساوی با مغفرت است، ولیکن در بعضی از روایاتی که بعدا خواهد آمد از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: منظور از عفو وسط است و این تفسیر با مضمون آیه شریفه مناسب‌تر و از نظر معنا جامع تر است.

کلمه عرف به معنای آن سنن و سیره‌های جمیل جاری در جامعه است که عقلای جامعه آن‌ها را می‌شناسند، به خلاف آن اعمال نادر و غیر مرسومی که عقل اجتماعی انکارش می‌کند (که این گونه اعمال عرف معروف نبوده بلکه منکر است،) و معلوم است که امر به متابعت عرف، لازمه‌اش این است که خود امر کننده عامل به آن چیزی که

(۲۹۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

دیگران را امر به آن می‌کند بوده باشد و یکی از موارد عمل همین است که تماسش با مردم و مردم را امر کردن طوری باشد که منکر شمرده نشود، بلکه به نحو معروف و پسندیده مردم را امر کند، پس مقتضای این که فرمود: «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» این است که اولاً به تمامی معروف‌ها و نیکی‌ها امر بکند و در ثانی خود امر کردن هم به نحو معروف باشد نه به نحو منکر و ناپسند.

جمله «وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجهلینَ!» دستور دیگری است در مراعات مدارای با مردم، این دستور بهترین و نزدیک‌ترین راه است برای خنثی کردن نتایج جهل مردم و تقلیل فساد اعمالشان برای این که به کار نبستن این دستور و تلافی کردن جهل مردم، بیشتر مردم را به جهل و ادامه کجی و گمراهی وا می‌دارد.

در تفسیر عیاشی از حسین بن علی بن نعمان از پدرش از کسی که او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که امام فرمود: خدای‌تعالی رسول خود را ادب کرد و از درتأدیب‌فرمود: ای‌محمد ملازم با عفو باش و آنرا ترک‌مکن و به‌معروف دستور ده و از

درسی برای بزرگان (۲۹۱)

نادان‌ها اعراض کن، آن گاه حضرت فرمود: معنایش این است که از ایشان به همان حفظ ظاهر اکتفا نموده و آنچه مقدورشان هست بگیر و کلمه عفو به‌معنای وسط است. (۱)

اعتدال در مدیریت مالی

«وَ الَّذینَ اِذا اَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواما»

«و کسانی که چون خرج می‌کنند اسراف نکنند و بخل نورزند و میان این دو معتدل باشند.» (۶۷/فرقان)

کلمه انفاق به معنای بذل مال و صرف آن در رفع حوایج خویشتن و یا دیگران است و کلمه اِسْراف به معنای بیرون شدن از حد است، اما بیرون شدن از حد اعتدال به طرف زیاده‌روی و در خصوص مسأله انفاق، زیاده‌روی وتجاوز از حدی است که رعایت آن حد سزاوار و پسندیده است، در مقابل قَتْر که به معنای کم‌تر انفاق کردن است. کلمه قَوام

۱- المیـــــــــــزان ج :۸ ص: ۴۹۵ .

(۲۹۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

به معنای حد وسط و معتدل است.

معنای آیه این است که: بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاقشان همواره در حد وسط و میان اسراف و اقتار است، صدر آیه، دو طرف افراط و تفریط در انفاق را نفی کرده و ذیل آن، حد وسط در آن را اثبات نموده است. (۱)

اَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ!

«وَ الَّذینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ اَقامُوا الصَّلوةَ وَ اَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ»

«و کسانی که دعوت پروردگار خود را اجابت نموده و نماز به پا می‌دارند و امورشان در بینشان به مشورت نهاده می‌شود و از آنچه روزیشان کرده‌ایم انفاق می‌کنند.» (۳۸/ شوری)

۱- المیـــزان ج :۱۵ ص: ۳۳۲ .

اَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ! (۲۹۳)

کلمه تشاور و مشاورت و مشورت به معنای استخراج رأی صحیح است، به این که آدمی در مواقعی که‌خودش‌درباره کاری‌رأی‌صحیح‌ندارد،به‌دیگری مراجعه‌کند و از او رأی‌صحیح‌بخواهد.

کلمه شوری به معنای آن پیشنهاد و امری است که درباره‌اش مشاوره شود. بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: مؤمنین آن‌هایند که هر کاری می‌خواهند بکنند، در بینشان شورائی می‌شود که پیرامونش مشورت می کنند.

در این جمله اشاره‌ای است به این که مؤمنین اهل رشدند و کاری می کنند که در واقع هم باید بکنند و در به دست آوردن و استخراج رأی صحیح دقت به عمل می‌آورند و به این منظور به صاحبان عقل مراجعه می کنند.

در نتیجه آیه شریفه قریب‌المعنی با آیه شریفه «اَلَّذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ!» (۱۸ / زمر) است. (۱)

۱- المیزان ج :۱۸ ص: ۹۲ .

(۲۹۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل سیزدهم:ابزار مدیریت

تشویق و تنبیه، عفو و مجازات

«انْ تُعَذِّبْهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبادُکَ وَ اِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّکَ اَنْتَ الْعزیزُ الْحَکیمُ،»

«اگر عذابشان کنی اختیارداری چون آنان بندگان تواند و اگر از جرم‌شان درگذری باز هم امر به‌دست تو است، زیرا تو عزیز و حکیمی،» (۱۱۸ / مائده)

«قالَ اللّهُ هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصّدِقینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنّتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهرُ

(۲۹۵)

خلِدینَ فیها اَبَدا رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواعَنْهُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ،»

«خدای‌تعالی فرمود امروز روزی است که راست‌گویی راست‌گویان سودشان می‌دهد، برای ایشان است باغ‌های بهشتی که از زیر آن‌ها نهرها روان است و آنان در آن باغ‌ها برای همیشه به‌سر می‌برند، خداوند از آنان خوشنود شده و آنان هم از خداوند خوشنود شده‌اند و این است رستگاری بزرگ!» (۱۱۹ / مائده)

جزای گناه حقی است برای مجتمع و به گردن متخلف و جزای اطاعت حقی است برای مکلف و به گردن مجتمع و یا زمامدار آن. این را جزای حسنه و یا ثواب و آن را جزای سیئه و یا عقاب می‌نامند.

و این دو نحو جزا در جمیع مجتمعات بشری هست، اسلام هم آن دو را جعل کرده و فرموده: «لِلَّذینَ اَحْسَنُوا الْحُسْنی،» (۲۶ / یونس) و نیز فرموده: «وَ الَّذینَ کَسَبُوا السَّیِّئاتِ جَزآءُ سَیِّئَةٍ بِمِثْلِها،» (۲۷ / یونس) و نیز فرموده: «وَ جَزاؤُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها.» (۴۰ / شوری)

این ثواب و عقاب از جهت شدت و ضعف دارای مراتبی است که ضعیف‌ترین آن خوش آمدن و ناخوش آمدن عمل است، از آن شدیدتر عملی است که خوبی و بدیش به حدی برسد که صاحبش مستحق مدح و یا ذم باشد، از آن هم بالاتر عملی است که

(۲۹۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

صاحبش سزاوار خیر و یا شر باشد، البته خیر و شر هم دارای مراتبی است، تا ببینی قدرت طرف در رسانیدن این خیر و شر تا چه اندازه باشد و این ثواب و عقاب هم خودش و هم شدت و ضعفش زائیده عوامل مختلفی است، از آن جمله یکی خود عمل است یکی دیگر این است که این عمل از چه کسی سرزده و یکی این که این عمل اطاعت و یا نافرمانی چه کسی بوده و یکی این که تا چه اندازه برای مجتمع سودمند و یا تا چه حد مضر و مخل بوده است و شاید بتوان همه این عوامل را در یک جمله کوتاه خلاصه کرده و گفت: هر عملی هرقدر بیشتر مورد اهتمام باشد عقاب آن در صورت معصیت و ثوابش در صورت اطاعت بیشتر خواهد بود.

هم‌چنین بین عمل چه خوب و چه بد و جزای آن باید سنخیت و شباهتی ولو تقریبا بوده باشد.

در آیات قصاص می‌بینیم لازمه این هماهنگی سنخیت در بین جزا و عمل این است

تشویق وتنبیه، عفو و مجازات (۲۹۷)

که ثواب و عقاب اول به خود مباشر و به مقدار عملش عاید شود، به این معنا که اگر مثلاً حکمی از احکام و مقررات اجتماعی را عصیان کرد کاری کرد که برای او نفع و برای مجتمع ضرر داشت باید به همان مقدار تمتعی که از مجتمع سلب کرده از تمتعاتش سلب شود، اگر چه به کلی آبرویش به باد رود و یا مال و یا عضوی از اعضایش و یا به کلی جانش از او گرفته شود.

از سوی دیگر شخص مطیع در اطاعتی که می‌کند اراده خود را تابع اراده مطاع می‌سازد، مجتمع یا زمامدار آن باید در مقابل آن مقدار آزادی که از موهبت مطیع کاسته به وی پاداش بدهد و آن کاستگی و نقص را جبران نماید.

در قرآن کریم از اسبابی که حکمت الهی سبب آن را برای مغفرت امضاء نموده دو سبب کلی دیده می‌شود:

اول: توبه و بازگشت به سوی خدای سبحان و رجوع از کفر به ایمان و از

(۲۹۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

معصیت به اطاعت.

دوم: سبب دوم شفاعت در روز قیامت است. (۱)

پاداش در مقابل اطاعت

«وَ قالُوا سَمِعْنا وَ اَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ اِلَیْکَ الْمَصیرُ»

«گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، ای پروردگار ما، آمرزش تو را خواستاریم که سرانجام همه به سوی توست.» (۲۸۵ / بقره)

نمی‌خواهند خبر دهند که ما شنیدیم و اطاعت کردیم، بلکه می‌خواهند به تعبیر فارسی بگویند: به‌چشم، اطاعت! و این تعبیر کنایه است از این که دعوت تو را اجابت کردیم، هم با ایمان قلبی و هم با عمل بدنی، چون کلمه سمع در لغت کنایه

۱- المیزان ج :۶ ص: ۳۴۵ .

پاداش در مقابل اطاعت (۲۹۹)

گرفته می‌شود از قبول و اذعان به قلب و کلمه اطاعت استعمال می‌شود در رام بودن در عمل، پس با مجموع دو کلمه سمع و طاعت امر ایمان تمام و کامل می‌گردد.

و جمله «سَمِعْنا وَ اَطَعْنا» از ناحیه بنده، انجام دادن همه وظائفی است که در برابر مقام ربوبیت و دعوت خدا دارد و این وظائف و تکالیف همه آن حقی است که خدا برای خود به عهده بندگان گذاشته، که در کلمه عبادت خلاصه می‌شود، هم‌چنان که فرمود:

«وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلّا لِیَعْبُدُونِ، ما اُریدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما اُریدُ اَنْ یُطْعِمُونِ.»

(۵۶ و ۵۷ / ذاریات)

خدای تعالی در برابر این حقی که برای خود قرار داده حقی هم برای بنده‌اش بر خود واجب ساخته و آن آمرزش است، که هیچ بنده‌ای در سعادت خود از آن بی‌نیاز نیست، از انبیا و رسولان بگیر تا پائین‌تر و لذا به ایشان وعده داده که در صورتی که اطاعتش کنند و بندگیش نمایند، ایشان را بیامرزد، هم‌چنان که در اولین حکمی که برای آدم و

(۳۰۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فرزندانش تشریع کرد، فرمود: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمیعا فَاِمّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنّی هُدًی فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ!»

(۳۸ / بقره) و این نیست مگر همان آمرزش.

و چون مؤمنین با گفتن «سَمِعْنا وَ اَطَعْنا» به طور مطلق و بدون هیچ قیدی اعلان اطاعت داده و در نتیجه حق مقام ربوبیت را ادا کردند، لذا به دنبال آن، حقی را که خداوند متعال برای آنان بر خود واجب کرده بود، مسئلت نموده و گفتند: «غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ اِلَیْکَ الْمَصیرُ!»

کلمه مغفرت و غفران به معنای پوشاندن است و برگشت مغفرت خدای‌تعالی به دفع عذاب است، که خود پوشاندن نواقص بنده در مرحله بندگی است، نواقصی که در قیامت که بنده به سوی پروردگارش برمی گردد فاش و هویدا می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج :۲ ص: ۶۸۳ .

پاداش در مقابل اطاعت (۳۰۱)

اثر تشویق در اصلاح انسان‌ها

«اِنْ تَجْتَنِبُوا کَبآئِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَریما،»

«اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن‌ها نهی شده‌اید اجتناب کنید، ما از بدی‌های شما صرف‌نظر می‌کنیم به منزل‌گاهی گرامی داخلتان می‌سازیم.» (۳۱ / نساء)

هیچ تردیدی نیست در این که آیه شریفه در مقام منت نهادن بوده و نویدی است که با عنایتی لطیف و الهی به گوش مؤمنین می‌رسد، که اگر از بعضی گناهان اجتناب کنند خدای عزوجل از بعضی دیگر گناهانشان در می گذرد، پس نباید پنداشت که این آیه

(۳۰۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

شریفه مؤمنین را در ارتکاب گناهان صغیره جرأت می‌دهد، چرا که معنایی برای چنین توهمی نیست، چون هیچ تردیدی در این نیست که آیه شریفه از ارتکاب گناهان کبیره نهی می کند و ارتکاب صغیره از این جهت که مرتکبش به آن بی‌اعتنا است، خود مصداقی از مصادیق گناه کبیره است و آن عبارت است از طغیان‌گری و ناچیز شمردن دستور خدای سبحان، که نه تنها گناهی کبیره است، بلکه از بزرگ‌ترین گناهان به حساب آمده است.

آری آیه شریفه در چنین مقامی نیست، بلکه می‌خواهد به انسانی که خلقتش براساس ضعف و جهالت است و چون جهل و هوا بر او غلبه دارد هیچ‌گاه خالی از ارتکاب گناهان نیست، وعده تکفیر بدهد و بفرماید تو ای انسان که همواره دست‌خوش کوران‌های هوا و شهوتی اگر بتوانی خود را از ارتکاب کبایر کنترل کنی من وعده می‌دهم که از گناهان کوچکت صرف‌نظر کنم، پس زمینه آیه همان زمینه‌ای است که آیات توبه دارد و بشر را به سوی توبه دعوت می کند، مانند آیه:

«قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ اَسْرَفُوا عَلیاَنْفُسِهِمْ لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِاللّهِ اِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعا اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ! وَ اَنیبُوا اِلی رَبِّکُمْ...!»

(۵۳ و ۵۴/زمر)

اثر تشویق در اصلاح انسان‌ها (۳۰۳)

که در عین این که وعده آمرزش می‌دهد دعوت به ترک گناه می‌کند، پس همان طور که درباره این آیه نمی‌توان گفت: که می‌خواهد مردم را به سوی گناهان بکشاند و به این منظور باب توبه را به روی آنان بازمی‌گذارد که بدون دلهره گناه کنند، هم‌چنین در آیه مورد بحث چنین منظوری ندارد، بلکه این گونه خطاب‌ها مایه زنده شدن دل‌های نومید و مرده است. (۱)

پاداش! و درجات آن

«لایَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ غَیْرُاُولِی الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فیسَبیلِ اللّهِ بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجاهِدینَ بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدینَ دَرَجَهً وَ کُلًا وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنی وَ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجاهِدینَ عَلَی

۱- المیزان ج :۴ ص: ۵۱۱ .

(۳۰۴) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

الْقاعِدینَ اَجْرا عَظیما،»

«کسانی که بدون عذر و علت از جهاد در راه خدا تقاعد می‌ورزند با کسانی که در راه او با مال و جان خود جهاد می کنند یکسان نیستند، خدای‌تعالی مجاهدان با مال و جان خود را بر نشستگان از حیث درجه برتری داده و خدا به هر یک (از سه طائفه نام‌برده یعنی متقاعدین بدون عذر و متقاعدین معذور و مجاهدین،) وعده اجری عظیم داده است.» (۹۵ / نساء)

«دَرَجاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَهً وَ رَحْمَهً وَ کانَ اللّهُ غَفُورا رَحیما،»

«درجه‌های او مغفرت و رحمت اوست و مغفرت و رحمت صفت خدای‌تعالی است!» (۹۶ / نساء)

کلمه ضرر به معنای کمبود در وجود است کمبودی که مانع شود از این که آدمی به امرجهاد و قتال قیام‌نماید، نظیرکوری و شلی و بیماری و مرادازجهاد با اموال، انفاق آن در راه خدا و به‌منظور پیروزشدن بر دشمنان است و مراد از جهادباانفس‌جنگیدن است.

پاداش! و درجات آن (۳۰۵)

«وَ کُلًّا وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنی...» دلالت دارد بر این که مراد از این اشخاصی که قعود کردند کسانی است که رفتن به جنگ را در زمانی ترک کردند که احتیاجی به رفتن آنان به جبهه جنگ نبوده، چون به مقدار کفایت دیگران رفته بودند، چون می‌فرماید: خدای‌تعالی به هر دو طائفه (آن‌ها که به جهاد رفتند و آن‌ها که نرفتند،) وعده حسنی داده، پس غرض از جمله مورد بحث ترغیب و تحریک مسلمانان بر قیام به امر جهاد است، تا مسلمین در رفتن به جهاد شتاب نموده، از یکدیگر سبقت بگیرند.

کلمه درجه به معنای مقام و منزلت است و درجات به معنای منزلتی بالاتر است بعد از منزلتی پائین‌تر و معنای جمله: «وَ کُلًّا وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنی...» این است که خدای عزوجل به هر یک از دو طائفه قاعدین و مجاهدین و یا به هر یک از سه طائفه قاعدین غیر اولی الضرر و قاعدین اولی الضرر و مجاهدین وعده حسنی داده است.

این جمله در سیاق و زمینه دفع توهم است، چون مؤمنی که به جهاد نرفته وقتی

(۳۰۶) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

جمله: «لایَسْتَوِی الْقاعِدُونَ...» را می‌شنود، ای بسا که ممکن است توهم کند که پس او از هر اجری و مثوبتی تهی دست است و هیچ فائده‌ای از ناحیه ایمانش و سایر اعمال صالحی که دارد عایدش نمی‌شود، لذا برای دفع این توهم فرمود: «وَ کُلًّا وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنی وَ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجاهِدینَ عَلَی الْقاعِدینَ اَجْرا عَظیما، دَرَجاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَهً وَ رَحْمَهً...!»

این برتری دادن مجاهدین بر قاعدین فائده دیگری را نیز دارد و آن این است که اشاره کند به‌این که مؤمن سزاوار نیست به آن وعده حسنی که خدای‌تعالی به عموم مؤمنین (چه مجاهدین و چه قاعدین) داده بود قناعت کند و وعده: «وَ کُلًّا وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنی» را دست‌آویز قرار داده، از رفتن به جنگ و شرکت در جهاد فی سبیل اللّه و تلاش در اعلای کلمه حق و کوبیدن باطل کسالت بورزد، زیرا درست است که خدای‌تعالی به قاعدین نیز حسنی می‌دهد ولی مجاهدین را به درجاتی از مغفرت و

پاداش! و درجات آن (۳۰۷)

رحمت اختصاص داده که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و در امر آن مغفرت و رحمت سهل‌انگاری نمود.

اگر خدای‌تعالی مجاهدین به اموال و انفس را بر قاعدین برتری داده، علت این برتری دادنش همان انفاق مال و بذل جان است، جان و مالی که هر کسی آن را دوست می‌دارد.

این آیه شریفه در ابتدایش این نکته را افاده می کند که مجاهدین از نظر مقام و منزلت با قاعدین یکسان نیستند بلکه برتری دارند و در این که این برتری به یک منزلت است و یا منزلت‌های بسیار، ساکت است ولی در آخرش روشن می‌سازد که این منزلت یک منزلت نیست بلکه منازل و درجات بسیاری است و این درجات اجر عظیمی است که خدای‌تعالی به وسیله آن مجاهدین را ثواب می‌دهد. (۱)

۱- المیزان ج :۵ ص: ۷۱ .

(۳۰۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

پاداش جهاد در راه خدا

«وَ الَّذینَ جاهَدوُا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ اِنَّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنینَ،»

«و کسانی که در اقامه دین ما مجاهده می کنند ما به سوی راه‌های خود هدایتشان می کنیم و خدا همواره با نیکوکاران است!» (۶۹ / عنکبوت)

مجاهده به معنای به کار بردن آخرین حد وسع و قدرت در دفع دشمن است و جهاد بر سه قسم است، جهاد با دشمن ظاهری و جهاد با شیطان و جهاد نفس!

و معنای «جاهَدوُا فینا» این است که جهادشان همواره در راه ما است و این تعبیر کنایه از این است که: جهادشان در اموری است که متعلق به خدای‌تعالی است، چه جهاد

پاداش جهاد در راه خدا (۳۰۹)

در راه عقیده باشد و چه در راه عمل و چون جهادشان در راه خدا است هیچ عاملی ایشان را از ایمان به خدا و اطاعت اوامر و نواحی او باز نمی‌دارد.

در این جا خدای‌تعالی برای خود سبیل هایی نشان می‌دهد و راه‌ها هر چه باشد بالاخره به درگاه او منتهی می‌شود، برای این که راه را برای این راه می گویند که به سوی صاحب راه منتهی می‌شود و آن صاحب راه منظور اصلی از راه است.

مثلاً-وقتی می گویند این راه سعادت است، معنایش این است که: این راه به سوی سعادت منتهی می‌شود، پس راه‌های خدا عبارت است از طریقه‌هایی که آدمی را به او نزدیک و به سوی او هدایت می کند و وقتی خود جهاد در راه خدا هدایت باشد، قهرا هدایت به سوی سبل، هدایت روی هدایت خواهد بود و آن وقت آیه شریفه با آیه «وَ الَّذینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدًی،» (۱۷ / محمد) منطبق می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج :۱۶ ص: ۲۲۸ .

(۳۱۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

پاداش جهاد در راه خدا

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا هَلْ اَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَةٍ تُنْجیکُمْ مِنْ عَذابٍ اَلیمٍ،»

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا می‌خواهید شما را بر تجارتی راه نمایم که از عذابی دردناک نجاتتان می‌دهد؟» (۱۰ / صف)

«تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّهِ بِاَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ،»

«آن تجارت این است که به خدا و رسولش ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جان‌هایتان جهاد کنید این برای شما خیر است اگر بدانید!»(۱۱/صف)

«یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُدْخِلْکُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فی جَنّاتِ عَدْنٍ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ،»

«اگر چنین کنید خدای‌تعالی گناهانتان را می‌آمرزد و به جناتی داخلتان می‌کند که از زیر درختانش نهرها روان است و مساکنی طیب در باغهایی عدن و

پاداش جهاد در راه خدا (۳۱۱)

جاودانه دارد و این خود رستگاری عظیمی است!» (۱۲ / صف)

«وَ اُخْری تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللّهِ وَ فَتْحٌ قَریبٌ وَ بَشِّرِالْمُؤْمِنینَ،»

«و سود دیگر این تجارت که مورد علاقه شما هم هست نصرتی از خدا و فتحی نزدیک است و تو ای پیامبر مؤمنین را بشارت ده!» (۱۳ / صف)

در این آیه شریفه ایمان و جهاد تجارت به حساب آمده، که سرمایه‌اش جان آدمی و ربح آن نجات از عذاب دردناک است. خدای عزوجل با نکره آوردن کلمه تجارت آن را بزرگ داشته و فرموده: شما را به تجارتی راه بنمایم یعنی به تجارتی مهم و عظیم و جلیل‌القدر.

و در بیان ربح آن هم که همان نجات از عذاب است، بیان نکرد چه عذابی است و فرمود عذابی تا بفهماند آن قدر بزرگ است که در بیان نمی‌گنجد و مصداق این نجات که وعده‌اش را داده، همان مغفرت و جنت است. و اما نصرت و فتح که آن دو را نیز وعده

(۳۱۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

داده، مصداق نجات نبودند، بلکه خارج از آن بودند و به همین جهت آن دو را جداگانه ذکر کرد و نفرمود که نجات از عذاب همین است که گناهانتان را می‌آمرزد و به جنات داخلتان می‌کند و بر دشمنان پیروزتان نموده، فتح نصیبتان می‌کند بلکه میان مغفرت و جنت و نصرت و فتح فاصله انداخت و فرمود: «وَ اُخْری تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللّهِ وَ فَتْحٌ قَریبٌ!» پس خواننده عزیز باید از این نکته غافل نماند.

«تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّهِ بِاَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ!»

می‌خواهد کلمه تجارت را که در آیه قبلی پیشنهاد کرده بود برای آنان تفسیر کند، گویا شخصی پرسیده این تجارت چیست؟ و در پاسخ فرمود این تجارت این است که به خدا و رسولش ایمان آورده، در راه او با مال و جانتان جهاد کنید.

و اگر ایمان به رسول را با ایمان به خدا ذکر کرد، برای این بود که بفهماند اطاعت

پاداش جهاد در راه خدا (۳۱۳)

رسول در آنچه دستور می‌دهد واجب است، وگرنه ایمان به خدا بدون ایمان به رسول معنا ندارد، چون این رسول است که به ایمان به خدا دعوت می‌کند.

«وَ اُخْری تُحِبُّونَها نَصیرٌ مِنَ اللّهِ وَ فَتْحٌ قَریبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنینَ،» می‌فرماید: و شما نعمتی ـ و یا خصلتی ـ دیگر دارید، که دوستش دارید و آن عبارت است از نصرتی از خدا و فتحی نزدیک!

مژده‌ای هم که در آیه مورد بحث داده شده، در خصوص نصرت و فتح نیست، بلکه مجموع پاداش‌هایی است که خدا در دنیا و آخرت می‌دهد. (۱)

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۴۳۵ .

(۳۱۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل چهاردهم :دستورالعمل‌های اجرائی برای همه مسلمانان

در بخش مدیریت سیاسی و اجتماعی

عدم اعتماد و رکون به ظالمین در اداره امور مسلمین

«وَ لاتَرْكَنُوا اِلَی الَّذینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ اَوْلِیآءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ»

«به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل نشوید که جهنمی می‌شوید و غیر خدا دوستانی ندارید و یاری نمی‌شوید!» (۱۱۳ / هود)

رکون به سوی ستم‌کاران، یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان

(۳۱۵)

باشد، حال چه این رکون در اصل دین باشد، مثل این که پاره‌ای از حقایق دین را که به نفع آنان است بگوید و از آن‌چه که به ضرر ایشان است دم فرو بندد و افشاء نکند و چه این که در حیات دینی باشد مثل این که به ستم‌کاران اجازه دهد تا به نوعی که دل‌خواه ایشان است در اداره امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند و چه این که ایشان را دوست بدارد و دوستیش منجر به مخالطت و آمیزش با آنان شود و در نتیجه در شؤون حیاتی جامعه و یا فردی از افراد اثر سوء بگذارد.

نتیجه این عمل این است که راه حق از طریق باطل سلوک شود و یا حق با احیای باطل احیاء گشته و بالاخره به خاطر احیائش کشته شود.

این آیه به منزله نتیجه‌ای است که از داستان‌های ملت‌های ستم‌کاری استنتاج شده که خداوند به جرم ستم‌هایشان آن‌ها را هلاک نموده است. ظلم آن ملت‌ها تنها شرک ورزیدن و بت پرستیشان نبود، بلکه از جمله کارهای نکوهیده آن‌ها که خداوند از آن

(۳۱۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نکوهش کرده پیروی از ستم‌کاران بوده، که نتیجه‌اش فساد در زمین بعد از اصلاح آن می‌شد و آن فساد عبارت بود از رسمیت دادن به سنت‌های ظالمانه که والیان جور باب کرده بودند و مردم هم از آن‌ها پیروی می‌کردند. (۱)

پرهیز از تمایل به دوستی کفار و بیگانگان

«لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرینَ اَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِكَ فَلَیْسَ مِنَ اللّهِ فی شَیْءٍ اِلّا اَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقیةً وَیُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَ اِلَی اللّهِ الْمَصیرُ»

«مؤمنین به هیچ بهانه‌ای نباید کفار را ولی و سرپرست خود بگیرند با این که در بین خود کسانی را دارند که سرپرست شوند وهر کس چنین کند دیگر نزد خدا

۱- المیزان ج :۱۱ ص: ۶۷ .

پرهیز از تمایل به دوستی کفار و بیگانگان (۳۱۷)

هیچ حرمتی ندارد، مگر این که از در تقیه، سرپرستی کفار را قبول کرده باشند و فراموش نکنند که در بین کسانی که ترس آورند خدا نیز هست و بازگشت همه به سوی خدا است!» (۲۸/آل‌عمران)

اگر ما کفار را اولیای خود بگیریم خواه ناخواه با آنان امتزاج روحی پیدا کرده‌ایم، امتزاج روحی هم ما را می‌کشاند به این‌که رام آنان شویم و از اخلاق و سایر شؤون حیاتی آنان متأثر گردیم.

و آنان می‌توانند در اخلاق و رفتار ما دست بیندازند دلیل بر این معنا آیه مورد بحث است، که جمله «مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنینَ» را قید نهی قرار داده و می‌فرماید مؤمنین کفار را اولیای خود نگیرند در حالی که با سایر مؤمنین دوستی نمی‌ورزند.

وقتی یک فرد مؤمن نسبت به کفار ولایت داشته باشد و این ولایت قوی هم باشد، خود به خود خواص ایمانش و آثار

آن فاسـد گشتـه و به تدریـج اصل ایمانش هم تباه می‌شود.

(۳۱۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و به همین جهـت است که در دنبـال آیه مورد بحـث اضافه کرد:

«وَ مَـنْ يَفْعَـلْ ذلِـكَ فَلَيْـسَ مِـنَ‌اللّـهِ فـى شَـىْءٍ!» (۱)

اصلاح بیماردلان جامعه اسلامی و جلوگیری از تمایل آن‌ها به بیگانگان

«فَتَرَى الَّذينَ فى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسارِعُونَ فيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشى اَنْ تُصيبَنا دائِرَةٌ فَعَسَى‌اللّهُ اَنْ‌يَأْتِىَ بِالْفَتْحِ اَوْ اَمْرٍ مِنْ‌عِنْدِه فَيُصْبِحُوا عَلى ما اَسَرُّوا فى اَنْفُسِهِـمْ نادِمينَ،»

«می‌بینی این بیماردلان به سوی یهود و نصارا می‌شتابند و می‌گویند: ما بیم آن داریم که بلا بر سر ما آید ـ غافل از این که چه بسا خدای‌تعالی از ناحیه خود فتحی

۱- المیـــــــــزان ج :۳ ص: ۲۳۶ .

اصلاح بیماردلان و جلوگیری از تمایل به بیگانگان (۳۱۹)

آورده و امری دیگر کـه خـودش می‌دانـد پیش بیـاورد، آن وقـت است که این بیمـاردلاـن نسبت به آنچه در دل پنهـان می‌داشـتند پشیمان شوند!» (۵۲ / مائده)

ظـاهر از عرف و اصـطلاح قرآن کریم این است که مرض قلب عبارت است از شک و تردیـدی که بر درک آدمی نسبت به آنچه مربوط به خـدای‌تعالی و آیـات اوست مسـتولی و چیره می‌شود و نمی‌گـذارد قلب بـا آن معـارف که همان عقائـد دینی است جوش بخورد و انسـان مبتلای به آن شـک و تردید عقد قلبـی نسبت به خـدا و آیاتـش داشته باشد.

خـدای‌تعالی همـان طور که برای دل‌هـا قائـل به بیمـاری است، برای علاـج آن بیماری در آیاتی از قرآن کریمش علاج نیز پیشـنهاد کرده است، از آن جمله در بیـانی عام و کلی فرموده: «يَهْـديهِـمْ رَبُّهُـمْ بِـايمانِهِمْ!» (۹ / یونس) و نیز فرموده: «اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ!» (۱۰ / فاطر)

بنابراین کسی که دچار مرض قلب است اگر بخواهد خود را مداوا و بیماری خود را

(۳۲۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

برطـرف سازد بایـد به سوی خـدای عزوجـل توبه ببرد و توبه عبارت است از ایمان به او و تذکـر به افکار شایسـته و اعمال صالح. (۱)

دستوراتـی در حفــظ عهــد و پیمــان و معاهدات

«يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ...،»

«هان ای کسانی که ایمان آوردید به قراردادها و تعهدات وفا کنید...!» (۱ / مائده)

عقد – که همان عهد باشد – شامل همه پیمان‌های الهی و دینی که خدا از بندگانش گرفته، می‌شود و نیز شامل ارکان دین و اجزای آن چون توحید و نبوت و معاد و سایر اصول عقائد و اعمال عبادتی و احکام تشریعی و امضائی و از آن جمله شامل عقد

۱- المیزان ج :۵ ص: ۶۱۹ .

دستوراتی در حفظ عهد و پیمان و معاهدات (۳۲۱)

معاملات و غیره می‌شود، لاـجرم مناسب‌تر و صحیح‌تر آن است که کلمه عقود در آیه را حمل کنیم بر هر چیزی که عنوان عقد بر

آن صـادق است.

قرآن کریم در وفاء به عهـد به همه معانی که دارد تأکید کرده و رعایت عهد را و در همه معانی آن و همه مصادیقی که دارد تأکید شدیـد فرموده، تأکیدی که شدیدتر از آن نمی‌شود و کسانی که عهد و پیمان را می‌شکنند را به شدیدترین بیان مذمت فرموده و به وجهی عنیف و لحنی خشن تهدید نموده و کسانی را که پای‌بند وفای به عهد خویشنـد در آیـاتی بسیار مدح و ثنا کرده و آیات آن قدر زیاد است که حاجتی به ذکر آن‌ها نیست.

و لحـن آیـات و بیانـاتـی که دارد طوری است که دلالت می‌کنـد بر این که خوبی وفای به عهـد و زشتی عهـد شکنی از فطریات بشر است. (۱)

۱- المیزان ج :۵ ص: ۲۵۵ .

(۳۲۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

شرایط رعایت یا نقض عهد و پیمان‌ها

«وَ اِمّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَةً فَانْبِذْ اِلَیْهِمْ عَلی سَوآءٍ اِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْخآئِنینَ،»

«و اگر بیم داشتی از قومی مبـادا خیانتی را مرتکب شونـد پس بیفکن به سویشان عهـدشان‌را به‌طورمساوی که خـدا دوست نمی‌دارد خیانت کاران را!» (۵۸ / انفال)

این دو آیه دو دستور الهی‌است در قتال با کسانی که عهد ندارند و عهد را می‌شکنند و یـا تـرس این هســت که بشکنند.

پس اگر دارندگان عهد از کفار بر عهد خود پایدار نباشـند و آن را در هر بار بشکنند بر ولی امر است که با ایشان مقاتله نموده و بر آنان سخت‌گیری کند و اگر ترس این

شرایط رعایت یا نقض عهد و پیمان‌ها (۳۲۳)

باشـد که بشـکنند و اطمینانی به عهد آنان نداشـته باشد باید او نیز لغویت عهد را اعلام نموده و آن گاه به قتال با آنان بپردازد و قبل از اعلام لغویت آن مبادرت به قتال نکند چه این خـود یک نحـوه خیـانت است.

و امـا اگر عهـد بستند و آن را نشکسـته و تـرس ایـن هـم کـه خیانـت کننـد در بین نباشـد البته واجـب است عهدشـان را محفوظ داشتـه و احتـرام کننـد. (۱)

دستوراتی برای مدیریت اجتماعی در اسلام

سوره حجرات مشتمل بر مسائلی از احکام دین است، احکامی که با آن سعادت زندگی فـردی انسان تکمیل می‌شود و نظام صالح و طیب در مجتمع او مستقر می‌گردد.

بعضـی از آن مسائل ادب جمیلی است که بایـد بین بنده و خدای سبحان رعایت شود و پـاره‌ای آدابـی اســت کــه بندگان خدا باید در مورد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رعایت کنند، کـه در پنـج آیــه اول سـوره آمـده است.

۱- المیـــــــــزان ج :۹ ص: ۱۴۷ .

(۳۲۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

بعضی دیگر آن، احکام مربوط به مسائلی است که مردم در برخورد با یکدیگر در مجتمع زندگی خود باید آن را رعایت کنند.

قسمتی دیگر مربوط به برتری‌هایی است که بعضی افراد بر بعض دیگر دارند و تفاضـل و برتری افراد از اهم اموری است که جامعه مـدنی انسان با آن منتظم می‌شود و انســان را به ســوی زنـدگی تـوأم با سـعادت و عیش پـاک و گوارا هدایـت می‌کند و با آن

بین دین حق و باطل فرق می گذارد و می‌فهمد کدام دین حق است و کدام از سنن اجتماعی قومی است. (۱)

۱- المیزان ج :۱۸ ص: ۴۵۵ .

دستوراتی برای مدیریت اجتماعی در اسلام (۳۲۵)

دستوراتی برای اداره رفتارهای اجتماعی مسلمانان

۱ ـ نهی از مسخره کردن و عنوان بد دادن به مسلمانان

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی اَنْ یَکُونُوا خَیْرا مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی اَنْ یَکُنَّ خَیْرا مِنْهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا اَنْفُسَکُمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالاْلْقابِ بِئْسَ الاِْسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الاْیمانِ وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَاُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ!»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هیچ قومی حق ندارد قومی دیگر را مسخره کند چه بسا که آنان از ایشان بهتر باشند، هیچ یک از زنان حق ندارند زنانی دیگر را مسخره کنند چون ممکن است آنان از ایشان بهتر باشند. و هرگز عیب‌های خود را بر ملا مکنید که اگر عیب یکی از خودتان را بر ملا کنید در واقع عیب خود را بر ملا کرده‌اید و لقب بد بر یکدیگر منهید که این بد رقم یادآوری از یکدیگر است که بعد از ایمان باز هم یکدیگر را به فسوق یاد کنید و هرکس توبه‌نکند همه آنان از ستم‌کارانند!» (۱۱ / حجرات)

(۳۲۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

می‌فرماید: هیچ کسی را مسخره نکنید، چون ممکن است آن‌کس نزد خدا از شما بهتر باشد.

«وَ لا تَلْمِزُوا اَنْفُسَکُمْ!» کلمه لمز به معنای این است که شخصی را به عیبش آگاه‌سازی و اگر کلمه مزبور را مقید به قید «اَنْفُسَکُمْ ـ خود را» نموده، برای اشاره به این است که مسلمانان در یک مجتمع زندگی می‌کنند و در حقیقت همه از همند و فاش کردن عیب یک نفر در حقیقت فاش کردن عیب خود است.

«وَ لا تَنابَزُوا بِالاْلْقابِ!» به معنای این است که مسلمانان به یکدیگر لقب زشت از قبیل فاسق، سفیه و امثال آن ندهند.

۲ ـ نهی از سوءظن، تجسس عیوب و غیبت مسلمان

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اجْتَنِبُوا کَثیرا مِنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضا اَیُحِبُّ اَحَدُکُمْ اَنْ •••یَأْکُلَ لَحْمَ اَخیهِ مَیْتا فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ تَوّابٌ رَحیمٌ!»

دستوراتی برای اداره رفتارهای اجتماعی مسلمانان (۳۲۷)

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها اجتناب کنید که بعضی از گمان‌ها گناه است و از عیوب مردم تجسس مکنید و دنبال سر یک دیگر غیبت مکنید، آیا یکی از شما هست که دوست بدارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ قطعا از چنین کاری کراهت دارید و از خدا پروا کنید که خدا توبه‌پذیر مهربان است!» (۱۲ / حجرات)

منظور آیه مورد بحث نهی از پذیرفتن ظن بد است، می‌خواهد بفرماید: اگر درباره کسی ظن بدی به دلت وارد شد آن را نپذیر و به آن ترتیب اثر مده!

«وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا یَغْتَبْ !» تجسس به معنای پی گیری و تفحص از امور مردم است، اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آن‌ها را پی گیری کنی تا خبردار شوی.

کلمه غیبت عبارت است از این که در غیاب کسی عیبی از او بگویی که حکمت و وجدان بیدار تو را از آن نهی کند.

و شارع اسلام از این جهت از غیبت نهی فرموده که: غیبت اجزای مجتمع بشری را

(۳۲۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد و از صلاحیت داشتن آن آثار صالحی که از هر کسی توقعش می‌رود ساقط می‌کند و آن آثار صالح عبارت است از این که هر فرد از افراد جامعه با فرد دیگر بیامیزد و در کمال اطمینان خاطر و سلامتی از هر خطری با او یکی شود و ترسی از ناحیه او به دل راه ندهد و او را انسانی عادل و صحیح بداند و در نتیجه با او مأنوس شود نه این که از دیدن او بیزار باشد و او را فردی پلید بشمارد. در این هنگام است که از تک تک افراد جامعه آثاری صالح عاید جامعه می‌گردد و جامعه عینا مانند یک تن واحد متشکل می‌شود.

غیبت در حقیقت ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افرادی است که خودشان از جریان اطلاعی ندارند و خبر ندارند که دنبال سرشان چه چیزهایی می‌گویند و اگر خبر داشته باشند و از خطری که این کار برایشان دارد اطلاع داشته باشند از آن احتراز می‌جویند و نمی‌گذارند پرده‌ای را که خدا بر روی عیوبشان انداخته به‌دست دیگران پاره شود.

دستوراتی برای اداره رفتارهای اجتماعی مسلمانان (۳۲۹)

این را هم باید دانست که در این کلام اشعار و یا دلالتی هست بر این که حرمت غیبت تنها درباره مسلمان است، به قرینه این که در تعلیل آن عبارت «لَحْمَ اَخیهِ» را آورده و ما می‌دانیم که اخوت تنها در بین مؤمنین است. (۱)

تعلیماتی برای اصلاح افکار اجتماع در مقابل حوادث

«ما اَصابَ مِنْ مُصیبَةٍ اِلّا بِاِذْنِ اللّهِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللّهِ یَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ!»

«هیچ مصیبتی نمی‌رسد مگر به اذن خدا و کسی که به خدا ایمان آورد خدا دلش را هدایت می‌کند و خدا به هر چیزی دانا است!» (۱۱ / تغابن)

۱- المیزان ج :۱۸ ص: ۴۸۱ .

(۳۳۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«وَ اَطیعُوا اللّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ فَاِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاِنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبینُ!»

«و خدای را اطاعت کنید و رسول را هم در هر فرمانی که می‌دهد اطاعت کنید که اگر اعراض کنید او مسؤول نیست، زیرا به عهده رسول ما بیش از این نیست که پیام مرا به روشنی به شما برساند!» (۱۲ / تغابن)

عمل از هیچ عامل و اثر از هیچ مؤثری بدون اذن خدای سبحان تمام نمی‌شود، پس هر سببی را که فرض کنی موانعی دارد که نمی‌گذارد در مسبب خود اثر کند و اذن خدای‌تعالی به عمل کردن آن همین است که آن موانع را بردارد و هر سببی را فرض کنی که در سببیت تمام باشد، یعنی هیچ مانعی جلوگیر عملش نباشد، باز عملکردش به اذن خدا است و اذن خدا در آن این است که مانعی بر سر راهش نگذاشته باشد، پس تأثیر چنین سببی هم ملازم با اذن خدا است، در نتیجه هیچ سببی بدون اذن او در مسبب خود اثر نمی‌گذارد.

تعلیماتی برای اصلاح افکار اجتماع در مقابل حوادث (۳۳۱)

«وَ اَطیعُوااللّهَ وَ اَطیعُواالرَّسُولَ فَاِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاِنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبینُ!»

مراد از اطاعت خدا منقاد شدن برای او است، در آنچه از شرایع دین که تشریع کرده و پذیرفتن آن بدون چون و چرا است و مراد از اطاعت رسول انقیاد و امتثال دستوراتی است که او به حسب ولایتی که بر امت دارد می‌دهد، ولایتی که خدا به او داده است.

اگر شما از اطاعت خدا در آن‌چه از دین تشریع کرده و یا از اطاعت رسول بدان جهت که ولی امر شما است در آن‌چه به شما دستور می‌دهد اعراض کنید رسول ما نمی‌تواند شما را مجبور بر اطاعت کند، برای این که او مأمور به این رفتار نشده بلکه تنها مأمور شده که رسالت خدا را به شما برساند، که رسانید. (۱)

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۵۰۸ .

(۳۳۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در بخش مدیریت مالی

اداره دو رکن مالی و انسانی جامعه

«وَ آتُوا الْیَتامی اَمْوالَهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبیثَ بِالطَّیِّبِ وَلا تَأْکُلُوا اَمْوالَهُمْ اِلی اَمْوالِکُمْ اِنَّهُ کانَ حُوبا کَبیرا!»

«و اموال یتیمان‌را پس‌از بلوغ به‌دست آن‌ها بدهید و مال بد و نامرغوب خود را به خوب و مرغوب آن‌ها تبدیل مکنید و اموال آنان‌را به‌ضمیمه مال خود مخورید که این گناهی بس بزرگ است!»(۲/نساء)

«وَ اِنْ خِفْتُمْ اَلّا تُقْسِطُوا فِی الْیَتامی فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ

اداره دو رکن مالی و انسانی جامعه (۳۳۳)

النِّساءِ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةًاَوْ ما مَلَکَتْ اَیْمانُکُمْ ذلِکَ اَدْنی اَلّا تَعُولُوا،»

«اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآورید که شما را نیکو و مناسب با عدالت است: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که چون زنان متعدد گیرید راه عدالت نپیموده و به آن‌ها ستم کنید پس تنها یک زن اختیار کرده و یا چنان‌چه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید که این نزدیک‌تر به عدالت و ترک ستم‌کاری است!» (۳ / نساء)

مسئله نکاح و ارث، دو باب از بزرگ‌ترین و با عظمت‌ترین ابواب قوانین حاکمه در جامعه انسانی است، چون عظیم‌ترین اثر را در تکون و هستی دادن به جامعه و بقای آن دارند، اما مسأله نکاح برای این که به وسیله آن وضع تولدها و فرزندان روشن می‌شود و معلوم می گردد فلان شخص از اجزای این مجتمع است یا نه و چه عواملی در تکون او دست داشته و اما ارث از مهم‌ترین عامل تشکل یافتن جامعه است، برای این که ارث ثروت موجود در دنیا را که اساس زندگی جامعه و بنیه مجتمع بشری در زندگی و بقا است تقسیم می کند.

و به همین مناسبت آیات مورد بحث، در ضمن بیان دو جهت نام‌برده، از زنا و هر ازدواج نامشروع و نیز از خوردن مال یکدیگر به باطل نهی فرموده و راه کسب مشروع

(۳۳۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

را منحصر در تجارت ناشی از رضای طرفین دانسته وهمین جا است که دو اصل اساسی و گران‌قدر از اموری که مجتمع را تشکل می‌دهد تأسیس می‌شود، اصلی در امر تولید مثل و اصلی دیگر در امر مال و این دو امر از مهم‌ترین اموری است که باعث تشکل جامعه می‌شود. (۱)

دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد

«وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً اِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوما مَحْسُورا،»

«در انفاق به محتاجان زیاده‌روی مکن نه بخل بورز که گوئی دستت را به گردنت بسته‌اند و نه آن‌چنان باز کن که چیزی برای روز

مبادا نزد خود نگذاری آن وقت

۱- المیزان ج :۴ ص: ۲۳۸ .

تهی دست بنشینی و خود را ملامت کنی،» (۲۹/اسراء)

«اِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ اِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبیرا بَصیرا،»

«که پروردگار تو رزق را برای هر که بخواهد توسعه می‌دهد و برای هر که بخواهد تنگ می‌گیرد، آری او به صلاح بندگان خود آگاه و بینا است.» (۳۰ / اسراء)

«وَ لا تَقْتُلوا اَوْلادَکُمْ خَشْیَةَ اِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ اِیّاکُمْ اِنَّ قَتْلَهُمْ کانَ خِطْأً کَبیرا،»

«و فرزندان خود را از ترس فقر مکشید، ما آنان را و خود شما را روزی می‌دهیم و کشتن آنان خطائی بزرگ است.» (۳۱ / اسراء)

«وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی اِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبیلاً،»

«و نزدیک زنا مشوید که زنا همیشه فاحشه بوده و روشی زشت است!» (۳۲ / اسراء)

«وَ لاتَقْتُلواالنَّفسَ الَّتی حَرَّمَاللّهُ اِلاّ بِالْحَقِّ وَ مَنْقُتِلَ مَظْلُوما فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّه

سُلْطانا فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ اِنَّهُ کانَمَنْصُورا،»

«و خونی را که خدا محترم شمرده مریزید، مگر آن که کشتن او حق باشد و کسی که بی‌گناهی را بکشد ما برای ولی او سلطنت و قدرت قانونی قرار داده‌ایم که می‌تواند قاتل را بکشد پس نباید کسی در خونریزی از حد تجاوز کند که کشته بی‌گناه به وسیله قانون یاری شده،» (۳۳ / اسراء)

«وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْیَتیمِ اِلاّ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ حَتّی یَبْلُغَ اَشُدَّهُ وَ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُلاً،»

«به مال یتیم هم نزدیک مشوید مگر به نحوی که تصرف در آن بهتر باشد برای یتیم از تصرف نکردن و همچنان مال او را نگه دارید تا به حد رشد برسد و نیز به عهد خود وفا کنید، که از عهدها نیز بازخواست خواهید شد!» (۳۴ / اسراء)

«وَ اَوْفُوالْکَیْلَ اذا کِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقیمِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ اَحْسَنُ تَأویلاً،»

«و چون ترازوداری می‌کنید کیل تمام بدهید و با وزنی مستقیم و یکسان بدهید و بستانید این هم برای دنیایتان خوب است و هم در آخرت عاقبت بهتری دارد.»

(۳۵ / اسراء)

«وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ اِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ اُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً،»

«دنبال چیزی را که بدان علم نداری مگیر که گوش و چشم و دل درباره همه این‌ها روزی مورد بازخواست قرار خواهند گرفت،»

(۳۶/اسراء)

«وَ لا تَمْشِ فِی الْاَرْضِ مَرَحا اِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الاَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً،»

«در زمین با نخوت و غرور قدم مزن تو نه می‌توانی زمین را بشکافی و نه به بلندی کوه‌ها می‌رسی، خلاصه نمی‌توانی هر چه بخواهی بکنی،» (۳۷ / اسراء)

«کُلُّ ذلِکَ کانَ سَیِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَکْرُوها،»

(۳۳۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«همه این‌ها گناهش نزد پروردگارت کیفر بد دارد!» (۳۸ / اسراء)

«ذلِکَ مِمّا اَوْحی اِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَةِ وَ لا تَجْعَلْ مَعَ اللّهِ اِلها اخَرَ فَتُلْقی فی جَهَنَّمَ مَلُوما مَدْحُورا،»

«این‌ها از جمله وحی‌هائی است که پروردگارت از حکمت به سویت فرستاد و نیز با خدای‌تعالی خدایانی دیگر مگیر تا ملامت زده و رانده از رحمت خدا به جهنم نیفتی!» (۳۹ / اسراء)

در آیه اول: دست به گردن بستن کنایه است از خرج نکردن و خسیس بودن و خودداری از بخشش نمودن، درست مقابل بسط ید است که کنایه از بذل و بخشش می‌باشد و این‌که هرچه به‌دستش آید ازدست خود فروبریزد، به‌طوری‌که هیچ‌چیز برای خود باقی نمی‌گذارد، مانند کسی که کاملاً دست خود را در مقابل باران گشوده و حتی قطره‌ای‌از آن در دست وی باقی‌نمی‌ماند و این تعبیر بلیغ‌ترین و رساترین‌تعبیر در مورد نهی‌از افراط و تفریط در انفاق‌است.

دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد (۳۳۹)

آیه دوم: معنایش این است که این دأب و سنت پروردگار است که بر هر کس بخواهد روزی دهد فراخ و گشایش دهد و برای هر که نخواهد تنگ بگیرد و سنت او چنین نیست که بی‌حساب و بی‌اندازه فراخ سازد و یا به کلی قطع کند، آری او مصلحت بندگان را رعایت می‌کند، چرا که او به حال بندگان خود خبیر و بینا است، تو نیز سزاوار است چنین کنی و متخلق به اخلاق خدا گردی و راه وسط و اعتدال را پیش گرفته از افراط و تفریط بپرهیزی!

در آیه سوم: املاق به معنای فقر و نداری است و معنای آیه این است که فرزندان خود را از ترس این که مبادا دچار فقر و هلاکت شوید و به خاطر ایشان تن به ذلت گدائی دهید به قتل نرسانید و دختران خود را از ترس این که گرفتار داماد ناجوری شوید و یا به جهت‌های دیگری مایه آبروریزی شما شود مکشید زیرا این شما نیستید که روزی اولادتان را می‌دهید، تا در هنگام فقر و تنگ‌دستی دیگر نتوانید روزی

(۳۴۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ایشان را برسانید، بلکه مائیم که هم ایشان و هم شما را روزی می‌دهیم، آری کشتن فرزندان خطائی است بزرگ!

آیه چهارم: این آیه از زنا نهی می‌کند و در حرمت آن مبالغه کرده است، چون نفرموده این کار را نکنید، بلکه فرموده نزدیکش هم نشوید.

«وَ ساءَ سَبیلاً،» فهماند که این روش زشتی است که به فساد جامعه، آن هم فساد همه شؤون اجتماع منجر می‌شود و به کلی نظام اجتماع را مختل ساخته و انسانیت را به نابودی تهدید می‌کند.

علاوه بر مطالب مذکور این عمل زشت و پست اثر دیگری هم از نظر شریعت اسلامی دارد و آن بر هم زدن انساب و رشته خانوادگی است، که با گسترش زنا، دیگر جائی برای احکام نکاح و ارث باقی نمی‌ماند.

آیه پنجم: این آیه از کشتن نفس محترمه نهی می‌کند، مگر در صورتی که به حق باشد، به این معنا که طرف مستحق کشته شدن باشد، مثل این که کسی را کشته باشد یا

دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد (۳۴۱)

مرتد شده باشد (وحرمت دینی را در جامعه بشکند،) و امثال این‌ها که در قوانین شرع مضبوط است.

آیه ششم: این آیه از خوردن مال یتیم نهی می‌کند که خود یکی از کبائری است که خداوند وعده آتش به مرتکبین آن داده است و اگر به جای نهی از خوردن آن از نزدیک شدن به آن نهی کرد برای این بود که شدت حرمت آن را بفهماند و معنای جمله «اِلاّ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ،» این است که در صورتی که تصرف در مال یتیم به نحوی باشد که از تصرف نکردن بهتر باشد به این معنا که

تصرف در آن به مصلحت یتیم و باعث زیاد شدن مال باشد عیب ندارد و حرام نیست.

در آیه هفتم: می‌فرماید: ایفاء کیل و وزن و دادن آن به قسطاس مستقیم بهتر است، برای این است که اولاً کم‌فروشی یک نوع دزدی ناجوانمردانه است و ثانیا وثوق و اطمینان را بهتر جلب می کند.

و «وَاَحْسَنُ تَأویـلًا» بودن این دو عمل از این جهت است که اگر مردم این دو

(۳۴۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

وظیفه را عمل کنند، کم نفروشند و زیاد نخرند رشد و استقامت در تقدیر معیشت را رعایت کرده‌اند.

اگر کیل و وزن به طور عادلانه جریان یابد زندگی و اقتصاد مردم رشد و استقامت یافته و هر کس هر چه را احتیاج دارد، همان را به مقدار نیازش به دست می‌آورد و علاوه بر آن، نسبت به همه سوداگران وثوق پیدا می کند و امنیت عمومی برقرار می‌شود.

آیه هشتم: از پیروی و متابعت هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم نهی می کند، چون مطلق و بدون قید و شرط است پیروی اعتقاد غیر علمی و همچنین عمل غیر علمی را شامل می‌شود.

انسانی که سلامت فطرت را از دست نداده و در اعتقاد خود پیرو آن چیزی است که آن را حق و واقع در خارج می‌یابد و در عملش هم آن عملی را می کند که خود را در تشخیص آن محق و مصیب می‌بیند، چیزی که هست در آن‌چه که خودش قادر بر تحصیل علم هست علم خود را پیروی می کند و در آن‌چه که خود قادر نیست مانند

دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد (۳۴۳)

پاره‌ای از فروع اعتقادی نسبت به بعضی از مردم و غالب مسائل عملی نسبت به غالب مردم از اهل خبره آن مسائل تقلید می کند، آری همان فطرت سالم او را به تقلید از علم عالم و متخصص آن فن، وا می‌دارد و علم آن عالم را علم خود می‌داند و پیروی از او را در حقیقت پیروی از علم خود می‌شمارد.

«...اِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ اُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً ـ گوش و چشم و دل درباره همه این‌ها روزی مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.» حاصلش این است که: دنبال‌روی از چیزهائی که علم به آنها نداری نکن، زیرا خدای سبحان به زودی از گوش و چشم و فؤآد که وسائل تحصیل علمند بازخواست می‌فرماید و حاصل تعلیل این است که گوش و چشم و فؤآد نعمت‌هائی هستند که خداوند ارزانی داشته است تا انسان به وسیله آنها حق را از باطل تمیز داده و خود را به واقع برساند و به وسیله آنها اعتقاد و عمل حق تحصیل نماید و به زودی از یک یک آنها بازخواست می‌شود که آیا در آن‌چه که کار بستی علمی به دست آوردی یا نه و اگر به دست آوردی پیروی هم کردی یا خیر؟

(۳۴۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مثلاً ـ از گوش می‌پرسند آیا آن‌چه شنیدی از معلوم‌ها و یقین‌ها بود یا هر کس هر چه گفت گوش دادی؟ و از چشم می‌پرسند آیا آن‌چه تماشا می‌کردی واضح و یقینی بود یا خیر ؟ و از قلب می‌پرسند آن‌چه که اندیشیدی و یا بدان حکم کردی به آن یقین داشتی یا نه؟ گوش و چشم و قلب ناگزیرند که حق را اعتراف نمایند و این اعضاء هم ناگزیرند حق را بگویند و به آن‌چه که واقع شده گواهی دهند، بنابراین بر هر فردی لازم است که از پیروی کردن غیر علم بپرهیزد، زیرا اعضاء و ابزاری که وسیله تحصیل علمند به زودی علیه آدمی گواهی می‌دهند!

در آیه نهم: مرح به معنای برای باطل زیاد خوشحالی کردن است و شاید قید باطل برای این باشد که بفهماند خوشحالی بیرون از حد اعتدال مرح است، زیرا خوشحالی به حق آن است که از باب شکر خدا در برابر نعمتی از نعمت‌های او صورت گیرد و چنین خوشحالی هرگز از حد اعتدال تجاوز نمی کند و اما اگر به حدی شدت یافت که عقل را سبک نموده و آثار سبکی عقل در افعال و گفته‌ها و نشست و برخاستنش و مخصوصا

دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد (۳۴۵)

در راه رفتنش نمودار شد چنین فرحی، فرح به باطل است و جمله «وَ لا ـ تَمْشِ فِی الْاَرْضِ مَرَحا - در زمین با نخوت و غرور قدم مزن!» نهی است از این که انسان به خاطر تکبر خود را بیش از آنچه هست بزرگ بداند و اگر مسأله راه رفتن به مرح را مورد نهی قرار داد، برای این بود که اثر همه آن انحراف‌ها در راه رفتن نمودارتر می‌شود.

در آیه دهم می‌فرماید: همه این‌ها که گفته شد - یعنی همه آن‌چه که مورد نهی واقع شد - گناهش نزد پروردگارت مکروه است و خداوند آن را نخواسته است.

در آیه یازدهم: کلمه ذلک اشاره است به تکالیفی که قبلاً ذکر فرمود و اگر در این آیه احکام فرعی دین را حکمت نامیده، از این جهت بوده است که هر یک مشتمل بر مصالحی است که اجمالاً از سابقه کلام فهمیده می‌شد. (۱)

۱- المیزان ج :۱۳ ص: ۱۱۴ .

(۳۴۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در بخش دفاعی و مدیریت جبهه و جنگ

مدیریت جبهه و جهاد

«یآاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنُوآا اِذا لَقیتُمْ فِئَةً فَاثْبُتوا وَاذْکُرُوا اللّهَ کَثیرا لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ.»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی برخوردید به گروهی از دشمن پس پایداری کنید و خدا را زیاد به خاطر آورید بلکه رستگار شوید.» (۴۵ / انفال)

«وَ اَطیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنَزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ ریحُکُمْ وَاصْبِرُوا اِنَّ اللّهَ مَعَ الصّبِرینَ.»

«و فرمانبری کنید خدا و فرستاده‌اش را و نزاع مکنید که سست شوید و در نتیجه

مدیریت جبهه و جهاد (۳۴۷)

نیرویتان تحلیل رود و خویشتن‌داری کنید که خدا با خویشتن‌داران است!»

(۴۶ / انفال)

ذکر خدا در جمله «وَاذْکُرُوا اللّهَ کَثیرا» به معنای یاد خدا در دل و در زبان است، چون این هر دو قسم، ذکر است و معلوم است که آن چیزی که مقاصد آدمی را از یکدیگر مشخص و جدا می‌کند آن حالات درونی و قلبی انسان است، حال چه این که لفظ هم با آن حالت مطابق باشد، مثل کلمه «یا غنی!» از فقیری که از فقر خود به خدا پناهنده می‌شود و یا کلمه «یاشافی!» از مریضی که از مرض خود به خدا پناه می‌برد و یا مطابق نباشد، مثل این که همان فقیر و مریض به جای آن دو کلمه بگویند «ای خدا!» چون همین ای خدا از فقیر به معنای «ای بی‌نیاز!» و از مریض به معنای «ای شفادهنده!» است، چون مقتضای حال و آن احتیاجی که این دو را به استغاثه وادار کرده شاهد این است که مقصودشان از ای خدا جز این نیست و این خیلی روشن است.

کسی هم که به جنگ رفته و با دشمن روبه رو شده و می‌داند که در جنگ خون‌ها ریخته می‌شود و دست و پاها قطع می‌گردد و خلاصه به منظور رسیدن به هدف باید از خود گذشتگی کرد و پیه همه ناملایمات را به خود مالید، چنین کسی فکرش همه متوجه

(۳۴۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

پیروزی و رسیدن به هدف و غلبه بر دشمنی است که او را به مرگ و فنا تهدید می‌کند و کسی که حالش این و فکر و ذکرش این است ذکر خدایش هم ذکری است که با حالت و فکرش تناسب دارد.

و این خود بهترین قرینه است بر این که منظور از «وَاذْکُرُوا اللّهَ کَثیرا» این است که مؤمن، متذکر آن معارفی باشد که مربوط به این

شأن و این حالت است و آن این است که خدای‌تعالی معبود او و پروردگـار او است و آن کسـی است که مرگ و حیات به دست او است و می‌توانـد او را در این حـال یـاری کنـد و او سـرپرست اوست و چه سرپرست و یاور خوبی است، چنین کسـی با این که پروردگـارش وعده نصرت داده و فرموده: «اِنْ تَنْصُـروُا اللّـهَ یَنْصُرْکُـمْ وَ یُثَبِّـتْ اَقْدامَکُمْ» (۷ / محمد) و می‌داند که خداوند اجر کسـی را که عمل نیکی انجام دهد ضایع نمی‌کند یقینا به نصـرت پروردگارش اطمینان داشـته و می‌داند که سرانجام کارش به یکی از دو وجه است که هر دو نیک

مدیریت جبهه و جهاد (۳۴۹)

است، چون یا بر دشـمن غلبه پیدا می‌کند که در این صورت رایت دین را بلند کرده و محیط را برای سعادتمند شدن خود و دیگران مساعـد کرده است و یـا کشـته می‌شود که در این فرض به جوار اولیـاء مقربین درگـاه پروردگـارش شـتافته است، این گونه معارف حقیقی‌است‌که مربوط به حالت یک نفر مجاهد است و سرانجامش را به سعادت واقعی و کرامت دائمی منتهی می‌کند.

و اگـر در جمله مورد بحـث ذکر را مقیـد به کثیر کرد برای این است که در میدان‌های جنگ هر لحظه صـحنه‌هایی که انسان را به دوستی زندگی فانی و شـیرینی زخارف دنیوی وادار ساخته و شـیطان هم با القاء وسوسه خود آن را تأیید کند تکرار می‌شـود و لذا فرمـوده: خدا را زیاد یاد کنیـد تا بدین‌وسیله روح تقـوا در دل‌هـا هر لحظـه تجدید و زنده‌تر شود.

«وَاَطیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ!» ظاهر سیاق این است که منظور از اطاعت

(۳۵۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

دستوراتـی است که از نـاحیه خـدا و رسول راجع به امر جهـاد و دفـاع از حریم دین و بیضه اسلام صـادر می‌شود و آیات جهاد و دسـتورات نبوی مشتمل بر آن است، مثل این‌کـه بایـد اول اتمـام حجت کننـد و در حین جنگ متعـرض زن و فرزنـد دشـمن نشونـد و بـدون اطـلاع دشمـن بـر ایشـان شبیخـون نـزننـد و هم‌چنیـن احکـام دیگـر جهـاد.

«وَ لا تَنَزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَـذْهَبَ ریحُکُـمْ!» یعنی با نزاع و کشمکش در میان خود ایجاد اختلاف نکنید و در نتیجه خود را دچار ضعف اراده مسازیـد و عزت و دولت و یا غلبه بر دشـمن را از دست مدهیـد، چون اختلاف، وحدت کلمه و شوکت و نیروی شـما را ازبین می‌برد.

«وَاصْبِـرُواِنَّ اللّهَ مَعَ الصّبِرینَ،» یعنی همواره در برابر مصـائب و ناملایمـات جنگی که دشـمن به‌وسیله آن تهدیـدتان می‌کنـد ملازم خویشتن‌داری و اکثرا در ذکر خدا و اطاعـت او و رسولش بوده باشید و حوادث و سنگینـی بار اطاعت شما را از جای نکند

مدیریت جبهه و جهاد (۳۵۱)

و از پـا درنیـاورد و لـذت معصیـت و عجـب و تکبـر شمـا را گمـراه نسـازد.

و اگر امر به صبر را تأکید فرمود برای این است که صبر قوی‌ترین یاوری است که در شدائد و محکم‌ترین رکنی است در برابر تلون در عزم و سرعت تحول در اراده و همین صبر است که به انسان فرصت تفکر صـحیح داده و به منزله خلوتی است که در هنگـام هجوم افکار پریشان و صـحنه‌های هول‌انگیز و مصائبی که از هر طرف رومی‌آورد به انسان فرصت می‌دهـد که صـحیح فکر نموده و رأی مطمئن و صد در صد اتخاذ کند، پس خدای سبحان با مردم صابر است.

و نیز می‌فرمایـد: «وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیرِهِمْ بَطَرا وَ رِئـآءَ النّاسِ وَ یَصُـدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ وَ اللّهُ بِما یَعْمَلُونَ مُحیطٌ!» (۴۷ / انفـال) شـما (ماننـد کفـار) با خودنمائی و خودآرائی به تجملات دنیوی به سوی جنگ با دشـمنان دین از دیار خود بیرون نشویـد و مردم را با گفتار و کردار ناپسند خود به ترک تقوا و فرورفتن در

(۳۵۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

گناهان و خروج از اطاعت اوامر و دسـتورات او دعوت مکنیـد و بـدین وسیله سـد راه خدا مباشـیـد، که اگر چنین کنیـد زحماتتان

بی‌اثر گشته و نور ایمان در دل‌هایتان خاموش می‌گردد و آثار ایمان از اجتماع شما رخت برمی‌بندد، پس اگر بخواهید زحماتتان ثمربخش باشد و در نتیجه شما را به مقصد و غرض برساند جز صراط مستقیمی که دین قویم آن را برایتان فراهم نموده و ملت فطری هموارش کرده راه دیگری ندارید و خداوند مردم فاسق را به سوی ایده‌های فاسدشان راهنمائی نمی‌کند.

شش دستور جامع جنگی

پس روی‌هم رفته سه آیه مذکور در صفحات قبل مشتمل بر شش امر است که خداوند رعایت آن را در جنگ‌های اسلامی در هنگامی که مسلمین با لشکر دشمن برمی‌خورند واجب کرده:

شش دستور جامع جنگی (۳۵۳)

۱ ـ ثبات ،

۲ ـ بسیار خدا را ذکر کردن،

۳ ـ خدا و رسول را اطاعت نمودن،

۴ ـ نزاع نکردن،

۵ ـ این‌که با غرور و شادمانی و خودنمائی به سوی جنگ بیرون نشوند،

۶ ـ از راه خدا جلوگیری نکنند.

و مجموع این امور شش‌گانه دستور جنگی جامعی است که هیچ دستور مهم جنگی از آن بیرون نیست و اگر انسان در جزئیات وقایع تاریخی جنگ‌های اسلامی که در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اتفاق افتاده از قبیل جنگ بدر، احد، خندق و حنین و غیر آن دقت کامل به عمل آورد این معنا برایش روشن می‌گردد که سِرّ غلبه مسلمین در آن جا که غالب شدند رعایت مواد این دستورات بوده و رمز شکست خوردنشان هر جا

(۳۵۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

که شکست خوردند رعایت نکردن و سهل‌انگاری در آن‌ها بوده است !(۱)

برنامه ریزی و آمادگی برای دفاع در لحظات بحران

«یٰا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا خُذُوا حِذْرَکُمْ فَانْفِرُوا ثُباتٍ اَوِانْفِرُوا جَمیعا،»

«هان ای کسانی که ایمان آوردید سلاح خود برگیرید و سپس دسته دسته یا یک‌پارچه به سوی جهاد حرکت کنید!» (۷۱ / نساء)

این آیه کنایه است از این که مؤمنین آمادگی تمام داشته باشند برای خروج به سوی جهاد. می‌فرماید: اسلحه خود را برگیرید یعنی آماده بیرون رفتن به سوی دشمنان خود شوید، یا فرقه فرقه که از آن تعبیر می‌شود به سریه سریه و یا به طور دسته جمعی که از آن تعبیر می‌شود به لشگر.

۱- المیزان ج :۹ ص: ۱۲۴ .

برنامه‌ریزی و آمادگی برای دفاع در لحظات بحران (۳۵۵)

و معلوم است که آماده شدن برای جنگ به اختلاف عده دشمن و نیروی او مختلف می‌شود، پس تردید در جمله (یا دسته دسته بروید و یا دسته جمعی،) تردید تخییر نیست و نمی‌خواهد بفرماید در کیفیت بیرون رفتن، اختیار با خود شما است، بلکه تردید به خاطر اختلاف وضع دشمن است، می‌خواهد بفرماید اگر عدد نفرات دشمن کم است، به طور ثبه یعنی دسته دسته بروید

و اگر زیاد است دسته جمعی بروید.

بحران در تاریخ اسلام و مدیریت بحران

در ایامی که آیات فوق الذکر نازل می‌شده مؤمنین در محنتی شدید قرار داشتند چون نزول این آیات در ربع دوم از مدت اقامت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه بوده، که دشمنان دین از هر طرف هجوم آوردند، تا نور خدا را خاموش سازند و بنیان دین را که در حال بالا رفتن بود براندازند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از یک طرف با مشرکین مکه و طاغوت‌های قریش می‌جنگید و از سوی دیگر سریه یا لشکرهای کوچک به اطراف

(۳۵۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

شبه‌جزیره عربستان گسیل می‌داشت و از سوی دیگر سرگرم استوار ساختن پایه‌های دین در بین مؤمنین بود و از سوی دیگر در داخل با جمعیت منافقین که مردمی نیرومند و پول‌دار و صاحب نفوذ بودند رو به رو بود، جمعیتی که در روز جنگ احد معلوم شد عددشان از نصف مسلمانان خیلی کم‌تر نبوده است.

و از سوی دیگر اطراف شهر مدینه قبایلی از یهود بودند، که دائما برای مؤمنین دردسر ایجاد می‌کردند و با آنان می‌جنگیدند، یهود سخنان باطل و ضد دین در ذهن مسلمانان القا می‌کردند و احادیث گمراه کننده‌ای که باعث بطلان اراده صادق آنان بود تلقین می‌نمودند و به این وسیله تصمیم جدی آنان را سست می‌کردند و همین یهودیان و منافقین، مشرکین را علیه مسلمانان تشجیع می‌کردند.

«یُریدوُنَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللّهِ بِاَفْواهِهِمْ وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِروُنَ.»

«می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند و خدا تمام کننده نور خویش است

بحران در تاریخ اسلام و مدیریت بحران (۳۵۷)

هرچند که کافران کراهت داشته باشند!» (۸/صف)

در نتیجه برگشت معنای آیه و مخصوصا با در نظر گرفتن آیه بعدی که می‌فرماید: «وَ اِنَّ مِنْکُمْ لَمَنْ لَیُبَطِّئَنَّ ـ و بدانید که بعضی از شما هستند که در کوچ کردن پا به پا می‌کنند...» (۷۲ / نساء) به این می‌شود که: اسلحه خود را زمین نگذارید و از تلاش و بذل جهد در امر جهاد باز نایستید، که اگر چنین کنید عزمتان می‌میرد و نشاطتان در اقامه پرچم حق مبدل به کسالت و سستی می‌شود، در نتیجه یک عده امروز و فردا خواهند کرد و یک عده دیگر مانع حرکت دیگران می‌گردند و نمی‌گذارند سایرین به قتال دشمنان خدا و تطهیر زمین از لوث وجود آنان اقدام کنند. (۱)

۱- المیزان ج ۴: ص: ۶۶۷ .

(۳۵۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مدیریت اراده‌های سست !

«وَ اِنَّ مِنْکُمْ لَمَنْ لَیُبَطِّئَنَّ فَاِنْ اَصابَتْکُمْ مُصیبَةٌ قالَقَدْ اَنْعَمَ اللّهُ عَلَیَّ اِذْ لَمْ اَکُنْ مَعَهُمْ شَهیدا!»

«و بدانید که بعضی از شما هستند که در کوچ کردن پا به پا می‌کنند، همین که مصیبتی‌به شما برسد می‌گویند، خدا چه‌رحمی به‌من کرد که با آنان در میدان کارزار حاضر نبودم!» (۷۲ / نساء)

کلمه «لَیُبَطِّئَنَّ» به معنای تأخیر در عمل است و عبارت، «وَ اِنَّ مِنْکُمْ» دلالت دارد بر این که این اشخاص مبطی و امروز و فردا کن در بین مؤمنین هستند، در این آیات چیزی که به ظاهرش دلالت کند بر این که افراد امروز و فردا کن جزء منافقین بوده‌اند، که جز به

زبـان ایمان نیاورده‌اند، وجود ندارد.

«وَ لَئِنْ اَصابَکُمْ فَضْلٌ مِنَ اللّهِ لَیَقولَنَّ کَأَنْ لَمْ تَکُنْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُ مَوَدَّةٌ یا لَیْتَنی

مدیریت اراده‌های سست ! (۳۵۹)

کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزا عَظیما»

«و اگر در جنگ پیروز شوید و فضل و کرمی از خدا به شما برسد و غنیمتی به دست آورید ـ گویا هیچ رابطه مودتی با شما ندارند ـ آن وقت به طور یقین خواهنـد گفت: ای کاش با آنـان می‌بـودم تا به فـوزی بزرگ کامیاب می‌شدم!» (۷۳ / نساء)

یکی از علائم ضعـف ایمـان آنـان، همیـن است که به دست آمـدن غنیمت را امری بسیار مهم می‌پنـدارنـد، خیـال می‌کننـد آن مسلمانــی که پشیزی غنیمت به دستش آمده، همه سعادت‌ها را به دست آورده است، آن را رستگـاری عظیم به حساب می‌آورد و نیز هر مصیبتی که به مؤمنین برسد از قبیل کشته و زخمی شدن در راه خدا و تحمل مشقت را نقمت و عذاب می‌پندارند.

«فَلْیُقاتِلْ فی سَبیلِ اللّهِ الَّذینَ یَشْرُونَ الْحَیوةَ الدُّنْیابِالْاخِرَةِ وَ مَنْ یُقاتِلْ فی

(۳۶۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

سَبیلِ اللّهِ فَیُقْتَلْ اَوْ یَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتیـهِ‌اَجْرا عَظیما»

«پس کسـانی که زنـدگی دنیـا را می‌فروشـند و آخرت را می‌خرنـد، بایـد در راه خـدا پیکـار کننـد و کسـانی که در راه خـدا پیکار می‌کنند تا کشته شوند و یا بر دشمن چیره گردنـد به زودی اجری عظیمشان می‌دهیم!» (۷۴ / نساء)

در این آیه مجـددا مردم را برای تحریـک برای قتـال در راه خـدا هشـدار می‌دهـد، که همه آن‌هـا مؤمننـد و بـا اسـلام خود و تسلیم شدنشان در برابر خدای‌تعالی آخرت را با زندگی دنیا خریده‌اند.

آن‌گـاه به فایـده قتـال ـ البته قتال به وجه حسن – که به هر حال اجری عظیم است تصـریح نموده، می‌فرمایـد: «وَ مَنْ یُقاتِلْ فی سَبیلِ اللّهِ...» با این کلام خود بیان کرد که امر رزمنده در راه خدا منتهی به یکی از دو سـرانجام محمود و پسـندیده می‌شود، یا منتهـی به این می‌شود که در راه خدا کشته شود و یا به این که بر دشمن خدا غلبه پیدا

مدیریت اراده‌های سست ! (۳۶۱)

کند و او به هر حال اجری عظیـم خواهد داشت و اگر شق سوم سرنوشت جنگ که عبـارت از فرار کردن که نه کشتن اسـت و نه کشته شـدن را ذکر نکرد، برای این بود که اشاره کند به این که رزمنده در راه خدا فرار نمی‌کند.

«وَ ما لَکُمْ لا تُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّسآءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنااَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَةِ الظّالِمِ اَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِـنْ لَدُنْکَ وَلِیّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصیرا»

«چرا در راه خـدا و نجات بیچارگـان از مردان و زنـان و کودکـان پیکـار نمی‌کننـد؟ بیچارگـانی کـه می‌گوینـد بارالها ما را از این سرزمیــن که مردمش همه سـتمگرند بیرون‌کن و نجات بـده و ازنـاحیه خـود سـرپرستی برایمـان بفرست و یـا از جـانب خـود یـار و مددکاری برایمان روانه‌کن!» (۷۵/نساء)

این آیه شریفه نیز تحریکی دیگر است بر قتال، که با تعبیر استفهام انجام شده،

(۳۶۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

استفهامی که به یاد شنونده می‌آورد که قتالشان قتال در راه خدا است و فراموش نکنند، که در چنین قتالی هدف زندگی سعیدشان تأمین می‌شود، چون در زنـدگی سـعیده هیچ آرزو و هدفی جز رضوان خدا و هیچ سـعادتی پرمحتواتر از قرب به خدا نیست و به یاد داشته باشند که قتالشان قتال در راه مردم و زنان و کودکانی است که به دست غداران روزگار به استضعاف کشیده شده‌اند.

بر هر فرد مسلمان واجب است که به خاطر برادران مسلمانش که سبب ایمان بین وی و آن برادری برقرار ساخته و نیز به خاطر برادران تنی و سایر خویشاوندانش از زن و مرد و ذراری ـ در صورتی که مسلمان باشند ـ فداکاری کند و غیرت به خرج دهد، که اگر چنین کند مستضعفین از خویشاوندان خود را نجات دهد، همین عمل نیز بالاخره سبیل اللّه خواهد شد، نه این که در مقابل سبیل اللّه عنوانی دیگر داشته باشد.

«اَلَّذینَ امَنُوا یُقاتِلُونَ فیسَبیلِ اللّهِ وَالَّذینَ کَفَرُوایُقاتِلُونَ فیسَبیلِ

مدیریت اراده‌های سست ! (۳۶۳)

الطّاغُوتِ فَقاتِلُوا اَوْلِیآءَ الشَّیْطانِ اِنَّ کَیْدَالشَّیْطانِ کانَضَعیفا،»

«کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آن‌ها که کفر را پیشه خود کرده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند، پس شما ای مؤمنان با یاران شیطان پیکار کنید، که کید شیطان همیشه ضعیف بوده است!» (۷۶ / نساء) (۱)

مبـــارزه بـــا فتنـــه

«وَ قتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَةٌ وَ یَکُونَ الدّینُ کُلُّهُ لِلّهِ فَاِنِ انْتَهَوا فَاِنَّ اللّهَ بِمایَعْمَلُونَ بَصیرٌ،»

«و با آنان کارزارکنید تا دیگر فتنه‌اینباشد و دین همه‌اش برای خدا شود، حال اگر دست برداشتند خداوند به آن‌چه می کنند بینا است!» (۳۹ / انفال)

۱- المیزان ج ۴: ص: ۶۷۰ .

(۳۶۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

کفار قریش گروندگان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را قبل از هجرت آن جناب و تا مدتی بعد از آن در مکه می گرفتند و شکنجه می‌دادند و به ترک اسلام و برگشت به کفر مجبور می کردند و این خود فتنه نامیده می‌شد.

جمله «وَ قتِلُوهُمْ حَتّی لاـ تَکُونَ فِتْنَةٌ» کنایه از این است که دشمن با جنگ تضعیف شده و دیگر به کفر خود مغرور نشوند و دیگر فتنه‌ای که مؤمنین را مفتون سازد برنینگیزند و در نتیجه دین همه‌اش از خدا باشد و کسی مردم را به خلاف آن دعوت نکند.

و اگر از اطاعت این نهی سرباز زدند و از جنگ دست برنداشته و هم‌چنان به فتنه‌انگیزی ادامه دادند باید شما بدانید که خداوند سرپرست و یاور شما است و با وثوق به یاری خدا با آنان مصاف شوید که او نیکو سرپرست و نیکو یاور است.

این معنا هم روشن شد که جمله «وَ یَکُونَ الدّینُ کُلُّهُ لِلّهِ» منافاتی با باقی گذاردن

مبارزه با فتنه (۳۶۵)

اهل کتاب به دین خود در صورتی که به ذمه اسلام درآمده و جزیه دهند ندارد. (۱)

آمادگی در برابر دشمن جامعه اسلامی

«وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَااسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ تُرْهِبُونَ بِه عَدُوَّ اللّهِ وَعَدُوَّکُمْ وَ ءاخَرینَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ یَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَیْءٍ فی سَبیلِ اللّهِ یُوَفَّ اِلَیْکُمْ وَ اَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ.»

«و آماده کنید برای کارزار با ایشان هر چه را می‌توانید از نیرو و از اسبان بسته شده که بترسانید با آنان دشمن خدا و دشمن خود را و دیگران را از غیر ایشان که شما آنان را نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد و آن‌چه که در راه خدا خرج کنید به شما پرداخت می‌شود و به شما ظلم نخواهد شد!» (۶۰ / انفال)

کلمه «قُوَّةٍ» در جنگ به معنای هرچیزی است که جنگ و دفاع با آن امکان‌پذیر است،

۱- المیزان ج :۹ ص:۹۸ .

(۳۶۶) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

از قبیل انواع اسلحه و مردان جنگی با تجربه و دارای سوابق جنگی و تشکیلات نظامی.

و این که فرمود: «وَ اَعِدّوا لَهُمْ مَاسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ» امر عامی است به مؤمنین که در قبال کفار به قدر توانائیشان از تدارکات جنگی که به آن احتیاج پیدا خواهند کرد تهیه کنند، به مقدار آن‌چه که کفار بالفعل دارند و آن‌چه که توانائی تهیه آن را دارند.

به حکم فطرت بر جامعه اسلامی واجب است که همیشه و در هر حال تا آن جا که می‌تواند و به همان مقداری که احتمال می‌دهد دشمنش مجهز باشد مجتمع صالحش را مجهز کند.

و در تعالیم عالیه دین فطری اسلام که دین قیم است و خدای‌تعالی آن را برای بشر فرستاده حکومتی را برای بشر اختیار کرده که باید اسم آن را حکومت انسانی گذاشت، حکومتی است که در آن حقوق فرد فرد جامعه را محفوظ و مصالح ضعیف و قوی،

آمادگی در برابر دشمن جامعه اسلامی (۳۶۷)

توانگر و فقیر، آزاد و برده، مرد و زن، فرد و جماعت و بعض و کل را به طور مساوی رعایت کرده است، حکومتش فردی استبدادی نیست تا قائم به خواسته‌های شخص حاکم باشد و او به دل‌خواه خود در جان و عرض و مال مردم حکومت کند.

دشمن منافع یک جامعه اسلامی دشمن منافع تمامی افراد است و بر همه افراد است که قیام نموده و دشمن را از خود و از منافع خود دفع دهند و باید برای چنین روزی نیرو و اسلحه زیر سر داشته باشند، تا بتوانند منافع خود را از خطر دست برد دشمن نگه‌دارند، گو این که پاره‌ای از ذخیره‌های دفاعی هست که تهیه آن جز از عهده حکومت‌ها برنمی‌آید، ولیکن پاره‌ای دیگر هم هست که مسؤول تهیه آن خود افرادند، چون حکومت هر قدر هم نیرومند و دارای امکانات زیادی باشد به افراد مردم محتاج است، پس مردم هم به نوبه خود باید قبلاً فنون جنگی را آموخته و خود را برای روز مبادا آماده کنند. پس تکلیف « وَ اَعِدُّوا...» تکلیف به همه است.

(۳۶۸) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

چون غرض حقیقی از تهیه نیرو این است که به قدر توانائیشان بتوانند دشمن را دفع کنند و مجتمع خود را از دشمنی که جان و مال و ناموسشان را تهدید می‌کند حفظ نمایند.

و به عبارت دیگری که با غرض دینی نیز مناسب‌تر است این است که به قدر توانائیشان نائره فساد را که باعث بطلان کلمه حق و هدم اساس دین فطری می‌شود و نمی‌گذارد خدا در زمین پرستش شود و عدالت در میان بندگان خدا جریان یابد خاموش سازند.

تجهیز قوا برای غرض دفاع از حقوق مجتمع اسلامی و منافع حیاتی آن است و تظاهر به آن تجهیزات دشمن را اندیشناک می‌کند که خود تا اندازه‌ای و به نوعی یک نحوه دفاع است، پس این که فرمود:«تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ وَعَدُوَّکُمْ» یکی از فواید تجهیز

آمادگی در برابر دشمن جامعه اسلامی (۳۶۹)

قوا را که عاید جامعه می‌شود ذکر می‌کند. (۱)

ترغیب برای جهاد و تغییر روش در دفاع

«یآاَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَلَی الْقِتالِ اِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صبِرُونَ یَغْلِبُوا مِأْتَیْنِ وَ اِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِأْئَةٌ یَغْلِبُوآ اَلْفا مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لایَفْقَهُونَ،»

۱- المیزان ج :۹ ص: ۱۵۱ .

(۳۷۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«هان ای پیغمبر! تحریض کن مؤمنین را بر کارزار اگر از شما بیست نفر خویشتن‌دار یافت شوند بر دویست نفر غلبه می‌یابند و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند غالب می‌شوند، به خاطر این که آنان مردمی هستند که نمی‌فهمند.» (۶۵ / انفال)

«اَلْئنَ خَفَّفَ اللّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ اَنَّ فیكُمْ ضَعْفا فَاِنْ یَكُنْ مِنْكُمْ مِأَئَةٌ صابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِأَتَیْنِ وَ اِنْ یَكُنْ مِنْكُمْ اَلْفٌ یَغْلِبُوا اَلْفَیْنِ بِاِذْنِ اللّهِ وَ اللّهُ مَعَ الصّبِرینَ،»

«اکنون خداوند سبک کرد از شما و دانست که در شما ضعفی است، حال اگر از شما صد نفر خویشتن‌دار یافت شوند بر دویست نفر غلبه پیدا می‌کنند و اگر از شما هزار نفر یافت شوند بر دو هزار نفر غالب می‌آیند به اذن خدا و خدا با خویشتن‌داران است!» (۶۶ / انفال)

می‌فرماید: بیست نفر صابر از شما بر دویست نفر از کسانی که کافر شده‌اند غالب می‌شود و صد نفر صابر از شما بر هزار نفر از کسانی که کافر شده‌اند غالب می‌آیند و این غلبه به علت این است که کفار مردمی هستند که نمی‌فهمند.

و همین نبودن فهم در کفار و در مقابل، بودن آن در مؤمنان باعث شده که یك نفر از بیست نفر مؤمن بیشتر از ده نفر از دویست نفر کافر به حساب آید و بر همین اساس آیه شریفه حکم کلی خود را روی همین حساب برده و می‌فرماید: بیست نفر از مؤمنین بر

ترغیب برای جهاد و تغییر روش در دفاع (۳۷۱)

دویست نفر از کفار غالب می‌شوند و سرّش این است که مؤمنان در هر اقدامی که می‌کنند اقدامشان ناشی از ایمان به خداست و ایمان به خدا نیرویی است که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی‌آورد، چون به دست آوردن نیروی ایمان مبنی بر فهم صحیح است و همین فهم صحیح صاحبش را به هر خلق و خوی پسندیده‌ای متصف می‌سازد و او را شجاع و با شهامت و پر جرأت و دارای استقامت و وقار و آرامش قلب و وثوق به خدا بار می‌آورد، چنین کسی اطمینان و یقین دارد به این که به هر تقدیر چه کشته شود و چه بکشد برد با اوست، زیرا در هر دو تقدیر پاداشش بهشت است و او در خود مصداقی برای مرگ به آن معنائی که کفار معتقدند و آن را نابودی می‌پندارند نمی‌بیند.

«اَلْئنَ خَفَّفَ اللّهُ عَنْكُمْ - اکنون خداوند سبک کرد از شما...» یعنی اگر از شما صد صابر باشد بر دویست نفر غلبه می‌کند و اگر صابران از شما هزار نفر

(۳۷۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

باشند بر دو هزار نفر از کفار غلبه می‌کنند بر همان اساسی که در آیه قبلی گذشت.

و در جمله: «وَ عَلِمَ اَنَّ فیكُمْ ضَعْفا،» منظور از ضعف، ضعف در صفات روحی است که بالاخره به ضعف در ایمان منتهی می‌شود.

آری، یقین به حق است که همه صفات پسندیده موجب فتح و ظفر از قبیل شجاعت و صبر و رأی صائب از آن سرچشمه می گیرد، منظور از ضعف این است، نه ضعف از جهت نفرات و تجهیزات جنگی، چون بدیهی است که مؤمنین همواره در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رو به قوت و زیادی نفرات بودند نه رو به ضعف.

با در نظر گرفتن این که نداشتن فقه و صبر و همچنین ضعف روحی از علل و اسباب خارجیی است که در غلبه نکردن و ظفر نیافتن مؤثر است، بدون شک از دو آیه مورد بحث به خوبی فهمیده می‌شود که حکم در آن دو مبنی بر اوصاف روحیی است که در مؤمنین و کفار اعتبار شده و این که همان قوای روحی که در آیه اولی برای یک مؤمن

ترغیب برای جهاد و تغییر روش در دفاع (۳۷۳)

اعتبـار شـده بود و قوتش به انـدازه‌ای بود که بر قـوای روحی و داخلی ده نفر کافر غلبه می‌کرد چیزی نگذشـت که آن قدر پائین آمد تا همان قوا بر بیشتر از قوای روحی دو نفر کافر نمی‌چربید یعنی قـوای روحی مؤمنیـن متوسط الحـال به نسبت هشتاد درصـد کاهش یافـت و بیست مؤمـن در برابر دویسـت کافـر که در آیـه اولی اعتبـار شـده بود در آیه دومـی مبدل شـد به صد مؤمـن در برابر دویسـت کافـر.

و صد نفـر در برابر هزار نفـر آیه اولی در آیه دومـی مبدل شد به هزار در برابر دو هزار!

بحث دقیق در عواملی که بر حسب احوال جـاری در مجتمعـات بشـری در نفوس انسان‌ها صـفات اخلاقی مختلفی ایجاد می‌کنـد نیز آدمی را به این معنا راهنمائی می‌نماید، برای این که هر جامعه خانوادگی و حزبی که به منظور غرضـی از اغراض زندگی مادی و یا دینی تشکیل می‌یابد، در اول تشکیل و ابتدای انعقاد به موانع و

(۳۷۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

گرفتاری‌هائی که از هر سو اساس آن را تهدیـد به انهدام می‌کند برمی خورد و در نتیجه قوای دفاعیش بیدار گشته و آماده می‌شود تا در راه رسیدن به هدفی که به نظرش مشروع است پیکار کند، یعنی آن نفسانیات که انسان را وادار به تحذر از ناملایمات و بذل جـان و مال در این راه می‌کنـد در وی بیدار می‌شود.

و هم‌چنین به پیکار خود ادامه داده و شب و روز جان و مال خود را در این راه صرف می‌کند و باز تجدید قوا نموده پیش می‌رود تا آن جا که برای خود تا اندازه‌ای استقلال در زندگی فراهم سازد و تا حدی محیط را مساعد نموده و جمعیتش فزونی یافته آسایش و آرامش پیدا می‌کند و شروع می‌کند به عیاشی و استفاده از فواید کوشش‌هایش، در این هنگام است که آن قوای روحی که در همه اعضاء گسترده است و اعضاء را وادار به کوشش و عمل می‌کرده آرام گشته رو به سستی می‌گذارد.

عـلاوه، جامعه هر قدر هم افرادش اندک باشند در مسأله ایمان و خصوصیات

ترغیب برای جهاد و تغییر روش در دفاع (۳۷۵)

روحی و صفات پسندیده‌اخلاقی خالی از اختلافات نیستند.

بالاـخره افرادش در این بـاره اختلاف دارنـد که یکی قوی است و یکی ضـعیف و قهرا هر چه افراد اجتماع بیشتر باشـند افراد سست ایمان و بیماردلان و منافقان نیز بیشتر می‌شونـد و کفه میزان این طبقه سـنگین‌تر و کفه افراد برجسـته سبک‌تر می‌شود. در این مطلب فرقی میان جمعیت‌های دینی و احزاب دنیوی نیست.

آری، سـنت طبیعیـی که در نظـام انسـانی جریـان دارد بر همه اجتماعـات یکسـان جاری می‌شود، تجربه قطعـی نیز ثـابت کرده که افرادی که به خاطر غرض مهمی ائتلاف می‌کنند هر قدر عده‌شان کم‌تر باشد در مقابل رقبا و مزاحمینشان قوی‌تر می‌باشـند و هر قدر گرفتاری و فتنه‌هایشان بیشتر باشد نشاطشان در کار و کوشش بیشتر و کار و کوشـشـان در اثـر سریع‌تـر و تیزتر است.

برعکـس هرچه افرادشـان بیشتر و رقبـا و موانع رسیـدن به مقاصدشـان

(۳۷۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

کم‌تر باشـد افرادش خمودتـر و خـواب آلـودتـر و سفیه‌تـر خواهند بود.

دقت کافی در جنگ‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این معنا را روشن می‌سازد. (۱)

تشویق به دفاع و جهاد

«اِنْفِرُوا خِفافا وَ ثِقالاً وَ جهِدُوا بِاَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌلَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.»

«سبک‌بار و یـا سـنگین بـار کـوچ کنیـد و بـا مال‌هـا و جان‌هـای خـویش در راه خـدا جهـاد کنیـد که این برای شـما بهـتر است اگر

می‌دانستید!» (۴۱/توبه)

ثقل در این آیه شریفه به قرینه مقام، کنایه است از وجود موانعی که نگذارد انسان برای جهاد در راه خدا بیرون رود، نظیر کثرت مشاغل مربوط به امور مالی و بازاری، یا

۱- المیزان ج :۹ ص: ۱۶۱ .

تشویق به دفاع و جهاد (۳۷۷)

علاقه فراوان نسبت به زن و فرزند و خویشان و دوستان، به حدی که دوری و جدائی از آنان در دل انسان مکروه و ناپسند آید و هم‌چنین نداشتن زاد راحله و اسلحه و هر مانع دیگری که آدمی را از شرکت در جهاد باز بدارد و در مقابل منظور از خفت ـ سبک‌باری ـ این‌است که هیچ یک از این‌ها مانع او نشود.

پس این که امر فرمود چه خفافا و چه ثقالاً به جهاد روید با این که این دو حال معنای متقابل یکدیگر را دارند معنایش این است که در هرحال به جهاد بروید و هیچ بهانه‌ای را عذر نیاورید، هم‌چنان‌که معنای این که فرمود: «به اموال و انفستان» این است که به هر وسیله که برایتان ممکن است جهاد کنید.

از این جا معلوم می‌شود که امر به جهاد در آیه شریفه مطلق است و منافات ندارد که در دلیل دیگری با بودن پاره‌ای از اعذار و موانع از قبیل مرض، کوری، شلی و امثال آن،

(۳۷۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مقید بشود و در نتیجه با بودن آن عذرها، وجوب جهاد ساقط گردد. (۱)

روش اداره جبهه و جهاد در شرایط دشوار

«اِنَّ اللّهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذینَ امَنُوا اِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ خَوّانٍ کَفُورا!»

«خدا از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند که خدا خیانت‌گران کفران پیشه را دوست ندارد!» (۳۸ / حج)

«اُذِنَ لِلَّذینَ یُقاتِلُونَ بِاَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ اِنَّ اللّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدیرٌ،»

۱- المیزان ج :۹ ص: ۳۸۰ .

روش اداره جبهه و جهاد در شرایط دشوار (۳۷۹)

«اجازه دارند کسانی که چون ستم دیده‌اند کارزار کنند و خدا به نصرت دادنشان قادر است،» (۳۹ / حج)

«اَلَّذینَ اُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ اِلاّ اَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللّهِالنّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍلَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌوَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فیهَا اسْمُ اللّهِ کَثیرا وَ لَیَنْصُرَنَّ اللّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ اِنَّ اللّهَ لَقَوِیٌّ عَزیزٌ،»

«همان کسانی که از دیارشان بیرون شده‌اند بدون سبب جز آن که می‌گفته‌اند: پروردگار ما خدای یکتا است، اگر خدا بعضی از مردم را به بعض دیگر دفع نمی‌کرد دیرها و کلیساها و کنشت‌ها و مسجدها که نام خدا در آن بسیار یاد می‌شود ویران می‌شد، خدا کسانی را که یاری او کنند یاری می‌کند که وی توانا و نیرومند است.» (۴۰ / حج)

مراد از جمله «اَلَّذینَ امَنُوا» مؤمنین از امت است، هر چند که بر حسب مورد با مؤمنین آن روز اسلام منطبق است، چون آیات در مقام تشریع حکم جهاد است و حکم جهاد مختص به یک طایفه و اهل یک عصر نیست و مورد نمی‌تواند مخصص باشد.

«اَلَّذینَ اُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ اِلاّ اَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللّهُ...» این آیه مظلومیت مؤمنین را بیان می‌کند و آن این است که کفار بدون هیچ گونه حق و مجوزی ایشان را از دیار و وطنشان مکه بیرون کردند.

(۳۸۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

آن هم نه این طور که دست ایشـان را بگیرند و از خانه و شهرشان بیرون کنند، بلکه آن قدر شکنجه و آزار کردنـد وآن قدر برای آنـان صحنه‌سازی نمودند، تا ناگزیـر شدند با پای خود شهـر و زندگـی را رها نموده در دیـار غربت منـزل کنند و از امـوال و هستـی خود چشـم پوشیـده، با فقـر و تنگ‌دستـی گرفتـار شونـد.

به این جهت اخراج شدنـد که می‌گفتنـد پروردگار ما اللّه است نه بت و این تعبیر اشاره می‌کنـد به این که مشـرکین آن قدر نفهم و منحرف از حق بودند که این کلمه حق را از مسلمانان جرم می‌دانستند و همان را مجوز این دانستند که آن‌ها را از وطن مألوف خود بیرون کنند.

«وَ لَوْلا دَفْعُ اللّهِالنّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍلَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌوَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فیهَا اسْمُ اللّهِ کَثیرا...» تشریع قتال به منظور حفظ مجتمع دینی از شر دشمنان دین است که می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، زیرا اگر جهاد نباشد همه معابد دینی

روش اداره جبهه و جهاد در شرایط دشوار (۳۸۱)

و مشاعر الهی ویران گشته عبادات و مناسک از میان می‌رود، ولیکن در عین حال مراد از دفع خدا مردم را به دست یکدیگر، اعم از مسأله جهاد است، چون دفاع مردم از منافع حیاتی خود و حفظ استقامت وضع زندگی، سنتی است فطری که (چه این آیه بفرماید و چه نفرماید) در میان مردم جریان دارد، هر چند که این سنت فطری هم منتهی به خدای‌تعالی می‌شود.

پس می‌توان گفت که در آیه شریفه به این نکته اشاره شده است که قتال در اسلام از فروعات همان سنتی است فطری، که در بشر جـاری است، چیزی که هست وقتی همین قتـال و دفـاع را به خـدا نسبـت دهیم آن وقت دفع اللّه می‌شود و می گوییم: خداونـد به خاطر حفظ دینـش از خطر انقـراض بعضی از مردم را به دست بعضی دفع می کند .

«وَ لَیَنْصُـرَنَّ اللّهُ مَنْ یَنْصُـرُهُ اِنَّ اللّهَ لَقَوِیٌّ عَزیزٌ» سوگند یاد کرده، وعده خود را با نون تأکید ثقیله تأکید هم کرده است و آن وعده این است که هر کس او را با جهاد و

(۳۸۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

قتال با دشـمنان یاری کنـد، او یاریش می‌کنـد و خدای‌تعالی به این وعده خود در حق مسلـمانان وفا کرد و در جنگ‌ها و غزوات بر دشمنان پیروزیشان داد، البته این تا وقتی بود که مسلمانان دین خدا را یاری می‌کردند. (۱)

دستورات برای اداره جبهه و جنگ

«فَـلا تَهِنُـوا وَ تَدْعُـوا اِلَی السَّلْـمِ وَ اَنْتُمُ الاَعْلَـوْنَ وَ اللّهُ مَعَکُـمْ وَ لَـنْ یَتِـرَکُـمْ اَعْمالَکُـمْ!»

«پس شـما مسلمانان سست نشوید و مشرکین را به صلح و صفا دعوت مکنید در حالـی که شما پیـروز و دست بالائید و خدا با شما است و هرگز پاداش اعمالتان را کـــم نمی‌کنـد!» (۳۵ / محمـد)

۱- المیزان ج :۱۴ ص: ۵۴۳ .

دستورات برای اداره جبهه و جنگ (۳۸۳)

می‌فرمایـد: زنهار که در امر قتال سـستی و فتور مکنید و هرگز مشـرکین را به صـلح و متارکه جنگ دعوت مکنید در حالی که شـما غالبید و خدا ناصر شما علیه ایشان است و چیزی از اجر شما را کم نمی‌کند بلکه اجرتان را به طور کامل به شما می‌دهد.

و در آیه شریفه، مؤمنین را به غلبه و پیروزی وعده می‌دهد، البته به شرطی که مؤمنین خـدا و رسول را اطاعت کنند، پس آیه شریفه از نظر معنا نظیر آیه: «وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ اَنْتُمُ الاَعْلَوْنَ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ!» (۱۳۹ / آل عمران) می‌باشد. (۱)

عکس العمل در مقابل جنگ روانی دشمن

«وَ لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ اِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَميعا هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ،»

«سخنانی که مشرکین (در افتخار و بالیدن به خدایانشان)، می‌گویند تو را ای پیامبر غمگین نسازد، که عزت همه‌اش از خدا است و شنوائی و دانائی تنها از آن

۱- المیزان ج :۱۸ ص: ۳۷۳ .

(۳۸۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

اوست!» (۶۵ / یونس)

این آیه شریفه تأدیبی است برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تأدیبی از راه تسلیت نسبت به اذیت‌هائی که مشرکین به آن جناب می‌کردند و پروردگار او را دشنام داده، به دین او طعنه می‌زدند و به خدایان دروغین خود افتخار می‌کردند، به حدی که‌ای بسا آن جناب دلش می‌سوخت و برای خدا غصه می‌خورد، لذا خدای‌تعالی او را از این راه تسلیت و دل‌گرمی داد، که مطالبی به یادش بیاورد و حقایقی را تذکرش دهد که اندوهش زایل گردد و آن حقایق این است که: خدای‌تعالی با این سخنان زشت که مشرکین درباره او دارند شکست نمی‌خورد تا تو برایش غصه بخوری و او سخن مشرکین را می‌شنود و به حال آن جناب و حال مشرکین آگاه است و چون همه عزت‌ها از آن او است پس به این افتخارها که مشرکین می‌کنند و این عزت نمائی‌هایشان اعتناء مکن که عزت آنان موهوم و سخنانشان هذیان است و چون خدای‌تعالی سمیع و علیم است اگر بخواهد می‌تواند آنان را به عذاب خود بگیرد و اگر نمی‌گیرد برای حفظ مصلحت دعوت دینی و

عکس‌العمل در مقابل جنگ روانی دشمن (۳۸۵)

رعایت خیر عاقبت است. (۱)

شکل و شمای دفاع مورد رضای خدا

«اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الَّذينَ يُقاتِلُونَ فى سَبيلِهِ صَفًّا كَاَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ!»

«محققا خدا دوست می‌دارد کسانی را که در راه او به صف کارزار می‌ایستند تو گویی بنیانی ساخته شده از قلعند!» (۴ / صف)

گفتار آیه در زمینه توبیخ است، می‌خواهد مؤمنین را به خاطر این که بدان‌چه می‌گویند عمل نمی‌کنند توبیخ کند، قرآن پر است از آیاتی که مؤمنین را توبیخ و عتاب می‌کند، مخصوصا آیاتی که درباره جنگ‌ها و متعلقات آن نازل شده، از قبیل آیات راجع به‌جنگ احد، احزاب، حنین، صلح‌حدیبیه و جنگ تبوک و مسأله‌انفاق درراه‌خداوامثال آن.

۱- المیزان ج :۱۰ ص: ۱۳۷ .

(۳۸۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و مؤمنین صالح اگر صالح شدند و جلالت قدر یافتند، به خاطر همین توبیخ‌ها بوده که خدای‌تعالی از آنان نمود و به این وسیله به تدریج تربیتشان کرد، وگرنه صلاح نفسانی و جلالت قدر را از پیش خود درنیافتند.

و مورد توبیخ در آیه هر چند بر حسب ظاهر لفظ آیه مطلق است و در خصوص تخلف کردار از گفتار و خلف وعده و نقض عهد است و درست هم هست، چون وقتی ظاهر انسان موافق باطنش نشد، همه این اعمال از او سر می‌زند، ولیکن سیاق و زمینه آیات مورد بحث که آیه «يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا هَلْ اَدُلُّكُم عَلى تِجارَةٍ تُنْجيكُمْ مِنْ عَذابٍ اَليمٍ!» (۱۰ / صف) در آیات بعد از آن واقع شده و هم‌چنین آیاتی نظیر این‌ها که در آن است می‌فهماند که گویا بعضی از مؤمنین قبل از جنگ وعده پایداری داده بودند که به هیچ وجه پشت به جنگ نکنند و پا به فرار نگذارند ویا از بیرون شدن برای جنگ تثاقل نورزند و یا از انفاق در تهیه ابزار جنگ برای خود و دیگران مضایقه ننمایند، ولی در موقع عمل خلف وعده کرده‌اند.

شکل و شمای دفاع مورد رضای خدا (۳۸۷)

می‌فرماید: خدای‌تعالی از همه اعمال انسان بیش از همه از این عملش سخت به خشم می‌آید که چیزی را بگوید که بدان عمل نمی‌کند، چون این خود از نشانه‌های نفاق است.

وقتی خدای‌تعالی از مقاتلان آن کسانی را دوست می‌دارد که چون کوه ایستادگی کنند، قهرا از مقاتلانی که وعده پایداری می‌دهند، ولی پایداری نمی‌کنند و پا به فرار می‌گذارند، خشمگین خواهد بود. (۱)

فرمان جهاد و سخت‌گیری علیه کفار و منافقین

«یا اَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ!»

«ای پیامبر! با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و خشونت به خرج ده و جایگاه ایشان در جهنم است که چه بد بازگشت‌گاهی است!» (۹ / توبه)

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۴۱۹ .

(۳۸۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مراد از جهاد با کفار و منافقین بذل جهد کوشش در اصلاح امر از ناحیه این دو طایفه است و خلاصه منظور این است که با تلاش پی‌گیر خود جلو شر و فسادی که این دو طایفه برای دعوت دارند بگیرد و معلوم است که این جلوگیری در ناحیه کفار به این است که حق را برای آنان بیان نموده، رسالت خود را به ایشان برساند، اگر ایمان آوردند که هیچ و اگر نیاوردند با ایشان جنگ کند.

و در ناحیه منافقین به این است که از آنان دل‌جوئی کند و تألیف قلوب نماید، تا به تدریج دل‌هایشان به سوی ایمان گرایش یابد و اگر همچنان به نفاق خود ادامه دادند، جنگ با منافقان (که شاید ظاهر آیه شریفه هم همین باشد) سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آن جاری نشده و آن جناب در تمام عمر با هیچ منافقی نجنگیده، ناگزیر باید کلمه جاهد را به همان معنایی که کردیم بگیریم. (۱)

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۵۵۲ .

فرمان جهاد و سخت‌گیری علیه کفار و منافقین (۳۸۹)

تشویق به انفاق و جهاد، دو برنامه دفاعی و اقتصادی اسلام

«امِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اَنْفِقُوا مِمّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفینَ فیهِ فَالَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ وَ اَنْفَقُوا لَهُمْ اَجْرٌ کَبیرٌ!»

«به خدا و رسولش ایمان آورید و از آنچه ما از دست دیگران گرفته به شما دادیم انفاق کنید، پس کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجری بزرگ خواهند داشت!» (۷ / حدید)

غرض سوره حدید تحریک و تشویق مؤمنین به انفاق در راه خداست، همچنان که تکرار امر صریح به این معنا در خلال آیاتش اشعار بدان دارد، در آیه ۷ می‌فرماید:

(۳۹۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«امِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اَنْفِقُوا مِمّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفینَ فیهِ فَالَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ وَ اَنْفَقُوا لَهُمْ اَجْرٌ کَبیرٌ!» و در آیه ۱۱ می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضا حَسَنا فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ اَجْرٌ کَریمٌ!» و باز در آیه ۱۸ می‌فرماید: «اِنَّ الْمُصَّدِّقینَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ وَ اَقْرَضُوا اللّهَ قَرْضا حَسَنا یُضاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ اَجْرٌ کَریمٌ!» و در تشویق مردم به این عمل همین بس که انفاق مردم را قرض دادن آنان به خدای عز اسمه دانسته و معلوم است که خدای عزوجل عالی‌ترین و مقدس‌ترین و بهترین مطلوبست، او هرگز خلف وعده نمی‌کند و او

وعده‌شان داده که اگر به وی قرض بدهند مضاعف و چند برابر برمی گرداند و نیز وعده داده که در عوض انفاقشان اجری کریم و بسیار زیاد بدهد.

و نیز اشاره کرده به این که این انفاق منشأش تقوا و ایمان به رسول است و اثر آمرزش گناهان و داشتن دو برابر از رحمت و ملازمت با نور و بلکه ملحق شدن به صدیقین و شهداء در نزد خدای سبحان است.

«مِمّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفینَ فیهِ» وقتی مؤمنین متوجه و متذکر شوند که مال ایشان ملک خدا است و ایشان در آن اموال خلیفه خدا و وکلای از ناحیه اویند، هر تصرفی بکنند به اذن او می کنند قهرا انفاق کردن بر آنان آسان می‌شود و در این عمل خیر، احساس سنگینی نمی کنند.

تشویق به انفاق و جهاد، دو برنامه دفاعی و... (۳۹۱)

«وَ ما لَکُمْ اَلاّ تُنْفِقُوا فی سَبیلِ اللّهِ وَ لِلّهِ میراثُ السَّمواتِ وَ الاَرْضِ لا یَسْتَوی مِنْکُمْ مَنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ اُولئِکَ اَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذینَ اَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا وَ کُلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنی وَ اللّهُ بِماتَعْمَلُونَ خَبیرٌ!»

«و چرا باید در راه خدا انفاق نکنید؟! با این که میراث آسمانها و زمین از آن خدا است و از شما آنان که قبل از فتح انفاق کردند و کارزار نمودند با دیگران برابر نیستند، آنان درجه‌ای عظیم‌تر دارند، تا کسانی که بعد از فتح انفاق نموده و کارزار کردند، البته خدا به هر دو طایفه وعده احسان داده و خدا به آنچه می کنید آگاه است!» (۱۰ / حدید) (۱)

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۲۵۰ .

(۳۹۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

دستوری برای کمک مالی به جبهه‌ها

«وَ اَنْفِقُوا فی سَبیلِ اللّهِ وَ لاتُلْقُوا بِاَیْدیکُمْ اِلَی التَّهْلُکَةِوَ اَحْسِنُوا اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ!»

«و در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را به دست خود به هلاکت نیفکنید و احسان کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد!» (۱۹۵ / بقره)

آیه شریفه مطلق است و در نتیجه نهی در آن نهی از تمامی رفتارهای افراطی و تفریطی است، که یکی از مصادیق آن بخل ورزیدن و امساک از انفاق مال در هنگام جنگ است، که این بخل ورزیدن باعث بطلان نیرو و از بین رفتن قدرت است که باعث

دستوری برای کمک مالی به جبهه‌ها (۳۹۳)

غلبه دشمن بر آنان می‌شود، هم‌چنان‌که اسراف در انفاق و از بین بردن همه اموال باعث فقر و مسکنت و در نتیجه انحطاط حیات و بطلان مروت می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج :۲ ص: ۹۳ .

(۳۹۴)

فصل پانزدهم :نمونه‌های مدیریت خوب و بد از نظر قرآن

امین و مکین و حفیظ و علیم بودن در مدیریت امور

«وَ قالَ الْمَلِکُ ائْتُونی بِهاَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسی فَلَمّاکَلَّمَهُ قالَ اِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنا مَکینٌ اَمینٌ»

«شاه گفت وی را نزد من آرید که او را محرم خویش کنم و همین که با او صحبت کرد، گفت اکنون تو نزد ما صاحب اختیار

و امینـی!» (۵۴ / یوسف)

«قـالَ اجْعَلْنـی عَلـی خَـزائِـنِ الْاَرْضِ اِنّـی حَفیـظٌ عَلیـمٌ!»

«گفـت خزینه‌هـای این سرزمیـن را به مـن بسپار کـه من نگـه‌دار و دانایم!»

(۵۵ / یوسف)

(۳۹۵)

کلمه «مَکینٌ» به معنای صاحب مقام و منزلت است، وقتی یوسف را نزد شاه آوردنـد و او با وی گفتگـو کرد گفت: تو دیگـر از امروز نـزد ما دارای مقام و منزلتـی هستی.

و این که حکم خود را مقید به امروز کرد برای اشاره به علت حکم بود و معنایش این است که تو از امروز که من به مکارم اخلاق و اجتناب از زشتی و فحشاء و خیانت و ظلم و صبرت بر هر مکروه پی بردم و فهمیدم یگانه مردی هستی که به خاطر حفظ طهارت و پـاکی نفست حاضر شدی خوار و ذلیل شوی و مردی هستی که خداونـد به تأییـدات غیبی خـود اختصـاصت داده و علم به تأویل احادیث و رأی صائب و حزم و حکمت و عقل را به تو ارزانـی داشته، دارای مقام و منـزلت هستی و ما تو را امین خود می‌دانیم: و از این‌کـه به‌طور مطلـق گفت: «مَکینٌ‌اَمینٌ،» فهمـانیـد که این مکانـت و امانـت تو عمومی است و خلاصه حکمی که کردیم هیچ قید و شرطی ندارد.

و این در حقیقت حکم و فرمان وزارت و صدارت یوسف بود.

(۳۹۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

بعد از آن که شاه فرمان مکانت و امانت یوسف را به طور مطلق صادر کرد، یوسف از او درخواست نمود که او را به وزارت مالیه و خزانه‌داری منصوب کند و امور مالی کشور و خزانه‌های زمین را که مراد از آن همان سرزمین مصر بوده باشد به وی محول نماید:

«قـالَ اجْعَلْنی عَلی خَزائِنِ الْاَرْضِ اِنّی حَفیظٌ عَلیمٌ!»

و اگر این درخـواست را کرد به این منظور بـود که امورمـالی کشـور و ارزاق را به مباشـرت خود اداره کنـد و ارزاق را جمع آوری نموده برای سال‌های بعـد که قهرا سال‌های قحطی خواهد بود و مردم دچار گرانی و گرسـنگی خواهند شد ذخیره نماید و خودش با دست خویش آن ذخیره‌ها را در میان مردم تقسیم کند و به هر یک آن مقداری که استحقاق دارد بدهد و از حیف و میل جلوگیری نماید.

و خود درخواست خویش را چنین تعلیل کرد که من حفیظ و علیم هستم، زیرا این دو

امین و مکین و حفیظ و علیم بودن در مدیریت امور (۳۹۷)

صفت از صـفاتی است که متصـدی آن مقامی که وی درخواسـتش را کرده بود لازم دارد و بـدون آن دو نمی‌توانـد چنان مقامی را تصدی کند و از سیاق آیات مورد بحث و آیات بعدش برمی آید که پیشنهاد پذیرفته شد و دست به کار آن‌چه می‌خواست گردید.

(۱)

بدترین مدیریت تاریخ بشر

«یَقْـدُمُ قَـوْمَـهُ یَـوْمَ‌الْقِیـمَهِ فَـأَوْرَدَهُـمُ النّارَ وَ بِئْسَ‌الْـوِرْدُ الْمَـوْرُودُ!»

«او در روز قیامـت پیشرو قوم خود خواهـد بود و آنان را به سوی لبه آتش می‌بـرد که چه بـد جـایگـاهی است برای ورود!» (۹۸ / هود)

فرعون در روز قیـامت پیشـاپیش قوم خود می‌آیـد زیرا در دنیا او را پیروی کردنـد و در نتیجـه او به عنوان امـامـی از ائمه ضـلالت،

پیشوایشان شده بود.

۱- المیـــــزان ج :۱۱ ص: ۲۵۲ .

(۳۹۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در جای دیگر قرآن نیز سخن از این پیشوایان ضلالت آمده و فرموده: «وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً یَدْعُونَ اِلَی النّارِ» (۴۱ / قصص) آمدن قیامت و پیشوا شدن فرعون برای قومش و رفتنشان در آتش آن قدر حتمی و یقینـی است که گویا واقع شده و شنونده آن را انجام شده حساب می‌کند.

خدای‌تعالی درباره عذاب قبل از قیام قوم فرعون فرموده: عرضه بر آتش می‌شوند یعنی صبح و شام آتش را به آنان نشان می‌دهند و درباره عذاب روز قیامت آن‌ها فرموده: فرمان می‌رسد که آل فرعون را در شدیدترین عذاب داخل سازید!

«وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ!» کلمه ورد به معنای آبی است که انسان و حیوانات تشنه به لب آن می‌آینـد و از آن می‌نوشند.

«وَاُتْبِعُوا فی هـذِهِ لَعْنَـةً وَ یَـوْمَ الْقِیـمَـةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ!» (۹۹ / هود) یعنی قوم فرعون امر فرعون را متابعت کردند، لعنت خدایی هم آنان را متابعت کرد و لعنت خدا عبارت است از دوری از رحمت او و رانده شدن از ساحت قرب او که به صورت عذاب

بدترین مدیریت تاریخ بشر (۳۹۹)

غـرق تجسم یـافت، ممکـن هم هست بگوییم: لعنت، حکمی است مکتوب از خـدای‌تعالی در نامـه اعمالشان به این‌کـه از رحمت الهـی دور باشنـد که اثر ایـن دوری از رحمت، غـرق شدن در دنیا و معذب شـدن در آخرت بـاشد.

«بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ!» یعنی آن عطیه‌ای که در قیامت به آنان داده می‌شود عطیه بدی است و آن آتش است که اینان در آن افروخته می‌شوند! (۱)

انتظار مردم از پیشوایان

در کافی به سند خود از عباس بن هلال الشامی، غلام ابی الحسن علیه‌السلام از آن جناب روایت کـرد که گفـت: خدمت آقایـم عرض کردم: فدایت شـوم، مـردم چه قدر دوست می‌دارند کسی را که غـذای ناگوار بخـورد و لباس خشن بپوشد و در برابر

۱- المیـــزان ج :۱۰ ص: ۵۷۲ .

(۴۰۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

خـدا خشـوع کند، فرمود:

مگر نمی‌دانی که یوسـف پیغمبر، که فرزنـد پیغمبر بـود همواره قباهـای حریر، آن هم زربـافت می‌پوشـید و در مجـالس آل فرعون می‌نشـست و حکـم می‌کرد و مردم هـم بـه لبـاس او ایـراد نمی‌گرفتنـد، چـون مردم محتـاج لبـاس او نبودنـد، مردم از او عـدالت می‌خواستند.

آری مردم نیازمنـد پیشوایی هسـتند که وقتی سـخنی می‌گویـد راست بگویـد و وقتی حکمی می‌کنـد عـدالت را رعایت نمایـد، زیرا خداونـد نه طعام حلالـی را حرام کرده و نه شـراب حلالـی را حرام کرده، او حرام را حـرام و ممنوع کرده، چه کم و چه زیـاد، حتـی خـودش فرمـوده: «قُلْ مَـنْ حَرَّمَ زینَـةَاللّهِ الَّتـی اَخْـرَجَ لِعِبـادِهِ وَالطَّیِّبـاتِ مِنَ الرِّزْقِ!» (۳۲ / اعراف) (۱)

۱- المیـــــزان ج :۱۱ ص: ۳۴۸ .

انتظار مردم از پیشوایان (۴۰۱)

حکومت و حکمت، مدیریت و تدابیر ذوالقرنین

«وَ یَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِی الْقَرْنَیْنِ قُلْ سَاَتْلُوا عَلَیْکُمْ مِنْهُ ذِکْرا...»

«از تو از ذوالقرنین پرسند، بگو: برای شما از او خبری خواهم خواند، ما به او در زمین تمکین دادیم و از هر چیز وسیله‌ای عطا کردیم، پس راهی را تعقیب کرد، چون به غروبگاه آفتاب رسید آن را دید که در چشمه‌ای گل‌آلود فرو می‌رود و نزدیک چشمه گروهی را یافت، گفتیم ای ذوالقرنین یا عذاب می کنی یا میان آن طریقه‌ای نیکو پیش می گیری، گفت: هر که ستم کند زود باشد که عذابش کنیم و پس از آن سوی پروردگارش برند و سخت عذابش کند و هر که ایمان آورد و کار شایسته کند پاداش نیک دارد و او را به فرمان خویش کاری آسان گوییم و آن گاه

(۴۰۲) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

راهی را دنبال کرد، تا به طلوع گاه خورشید رسید و آن را دید که بر قومی طلوع می کند که ایشان را در مقابل آفتاب پوششی نداده‌ایم، چنین بود و ما از آن چیزها که نزد وی بود به طور کامل خبر داشتیم، آن گاه راهی را دنبال کرد، تا وقتی میان دو کوه رسید مقابل آن قومی را یافت که سخن نمی‌فهمیدند، گفتند: ای ذوالقرنین یأجوج و مأجوج در این سرزمین تباهکارند آیا برای تو خراجی مقرر داریم که میان ما و آنها سدی بنا کنی، گفت: آن چیزها که پروردگارم مرا تمکن آن را داده بهتر است مرا به نیرو کمک دهید تا میان شما و آنها حائلی کنم، قطعات آهن پیش من آرید تا چون میان دو دیواره پر شد گفت: بدمید تا آن را بگداخت گفت: روی گداخته نزد من آرید تا بر آن بریزم، پس نتوانستند بر آن بالا روند و نتوانستند آن را نقب زنند، گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است و چون وعده پروردگارم بیاید آن را هموار سازد و وعده پروردگارم درست است، در آن روز بگذاریمشان که چون موج در هم شوند و در صور دمیده شود و جمعشان کنیم جمع کامل، آن روز جهنم را کاملاً به کافران نشان دهیم، همان کسان که دیدگانشان از یاد من در پرده بوده و شنیدن نمی‌توانسته‌اند، مگر کسانی که کافرند پندارند که سوای من بندگان مرا خدایان توانند گرفت که ما جهنم را برای کافران محل فرود آمدنی آماده کرده‌ایم!» (۸۳ تا ۱۰۳ / کهف)

«اِنّا مَکَّنّا لَهُ فِی‌الاَرْضِ وَ اتَیْناهُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ سَبَبا،»

حکومت و حکمت، مدیریت و تدابیر ذوالقرنین (۴۰۳)

تَمَکُّن در زمین به معنای قدرت تصرف در زمین است، تصرفی مالکانه و دلخواه و استقرار و ثبات دادن است ثباتی که باعث شود دیگر از مکانش کنده نشود و هیچ مانعی مزاحمتش نتواند کند.

کلمه سَبَب به معنای وسیله است، پس معنای ایتاء سبب از هر چیز این می‌شود که از هر چیزی که معمولاً مردم به وسیله آن متوسل به مقاصد مهم زندگی خود می‌شوند، از قبیل عقل و علم و دین و نیروی جسم و کثرت مال و لشکر و وسعت ملک و حسن تدبیر و غیر آن، به او داده شده بود.

جمله مورد بحث منتی است از خدای‌تعالی که بر ذوالقرنین می گذارد و با بلیغ‌ترین بیان امر او را بزرگ می‌شمارد.

نمونه‌هایی که خداوند تعالی از سیره و عمل و گفتار او نقل می کند که مملو از حکمت و قدرت است شاهد بر همین است که غرض بزرگ شمردن امر او است.

(۴۰۴) روش های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«فَاَتْبَعَ سَبَبا» یعنی وسیله‌ای تهیه کرد که با آن به طرف مغرب آفتاب سیر کند و سیر کرد تا به مغرب آفتاب رسید. مراد از مغرب آفتاب، آخر معموره آن روز از ناحیه غرب است، به دلیل این که می‌فرماید: نزد آن مردمی را یافت.

«ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَبا، حَتّی اِذا بَلَغَ مَطْلِعَ‌الشَّمْسِ...» یعنی در آن جا وسائلی برای سفر تهیه دید: و به سوی مشرق حرکت کرد تا به صحرائی از طرف مشرق رسید و دید که آفتاب بر قومی طلوع می کند که برای آنان وسیله پوششی از آن قرار ندادیم.

و منظور از ستر آن چیزی است که آدمی با آن خود را از آفتاب می‌پوشاند و پنهان می کند، مانند ساختمان و لباس و یا خصوص

ساختمان، یعنی مردمی بودند که روی خاك زندگی می‌کردند و خانه‌ای که در آن پناهنده شوند و خود را از حرارت آفتاب پنهان کنند نداشتند و نیز عریان بودند و لباسی هم بر تن نداشتند.

و اگر لباس و بنا را به خدا نسبت داد و فرموده: ما برای آنان وسیله پوششی از آن

حکومت و حکمت، مدیریت و تدابیر ذوالقرنین (۴۰۵)

قرار ندادیم اشاره است به این که مردم مذکور هنوز به این حد از تمدن نرسیده بودند که بفهمند خانه و لباسی هم لازم است و هنوز علم ساختمان کردن و خیمه زدن و لباس بافتن و دوختن را نداشتند.

در حالی که ما احاطه علمی و آگاهی از آنچه نزد او می‌شد داشتیم. از عده و عده‌اش از آنچه جریان می‌یافت خبردار بودیم.

ظاهرا احاطه علمی خدا به آنچه نزد وی صورت می‌گرفت کنایه باشد از این که آنچه که تصمیم می‌گرفت و هر راهی را که می‌رفت به هدایت خدا و امر او بود و در هیچ امری اقدام نمی‌نمود مگر به هدایتی که با آن مهتدی شده و به امری که به آن مأمور گشته بود.

«ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَبا ، حَتّی اِذا بَلَغَ بَیْنَ السَّدَّیْنِ...» کلمه سد به معنای کوه و هر چیزی است که راه را بند آورد و از عبور جلوگیری کند و گویا مراد از دو سد در این آیه

(۴۰۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

دو کوه باشد.

و در جمله «وَجَدَ مِنْ دُونِهِما قَوْما...» مراد از «مِنْ دُونِهِما» نقطه‌ای نزدیک به آن دو کوه است. و جمله «لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلاً،» کنایه از سادگی و بساطت فهم آنان است.

«قالُوا یا ذَاالْقَرْنَیْنِ اِنَّ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْاَرْضِ...» ظاهر این است که گویندگان این حرف همان قومی باشند که ذوالقرنین آنان رادر نزدیکی دو کوه بیافت.

یأجوج و مأجوج دو طائفه از مردم بودند که از پشت آن کوه به این مردم حمله می‌کردند و قتل عام و غارت راه انداخته اسیر می‌نمودند.

قوم مذکور پیشنهاد کردند که مالی را از ایشان بگیرد و میان آنان و یأجوج و مأجوج سدی ببندد که مانع از تجاوز آنان بشود.

در جواب آنان که درخواست سدی کرده بودند برای این که هم خواهش آنان را اجابت کرده و هم وعده مافوق آن را داده باشد، فرمود: آن مکنتی که خدا به من داده

حکومت و حکمت، مدیریت و تدابیر ذوالقرنین (۴۰۷)

بهتر است! این برای افاده استغناء ذوالقرنین از کمک مادی ایشان است که خود پیشنهادش را کردند.

می‌خواهد بفرماید: ذوالقرنین گفت آن مکنتی که خدا به من داده و آن وسعت و قدرت که خدا به من ارزانی داشته، از مالی که شما وعده می‌دهید بهتر است و من به آن احتیاج ندارم.

«فَاَعینُونی بِقُوَّةٍ...» گفت: من از شما خرج نمی‌خواهم و اما سدی که خواستید اگر بخواهید بسازم باید کمک انسانیم کنید، یعنی کارگر و مصالح ساختمانی بیاورید، تا آن را بسازم ـ و از مصالح آن آهن و قطر و نفخ با دمیدن را نام برده است ـ و به این معنایی که کردیم این مطلب روشن می‌گردد که مراد ایشان از پیشنهاد خرج دادن اجرت بر سد سازی بوده در حقیقت خواسته‌اند به ذوالقرنین مزد بدهند که او هم قبول نکرده است.

(۴۰۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«اتُونی زُبَرَ الْحَدیدِ...» یعنی بیاورید برایم قطعه‌های آهن را تا در سد به کار ببرم و این آوردن آهن همان قوتی بود که از ایشان خواست.

و اگر تنها آهن را از میان مصالح سد سازی ذکر کرده و مثلاً اسمی از سنگ نیاورده بدین جهت بوده که رکن سد سازی و استحکام بنای آن موقوف بر آن است.

و در جمله «حَتّی اِذا سَاوی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ قالَ انْفُخُوا» می‌فرماید: او را به قوه و نیرو مدد کرده و آن‌چه خواسته بود برایش آوردند، پس سد را برایشان بنا کرده بالا برد، تا میان دو کوه را پر کرد و گفت حالا در آن بدمید. مقصود این است که دم‌های آهنگری را بالای سد نصب کنند، تا آهن‌های داخل سد را گرم نمایند و سرب ذوب شده را در لابه‌لای آن بریزند.

گفت: برای من قطر بیاورید تا ذوب نموده روی آن بریزم و لابه‌لای آن را پر کنم، تا سدی تو پر شود و چیزی در آن نفوذ نکند.

حکومت و حکمت، مدیریت و تدابیر ذوالقرنین (۴۰۹)

بعد از آن که سد را ساخت یأجوج و مأجوج نتوانستند به بالای آن بروند، چون بلند بود و نیز به سبب محکمی نتوانستند آن را سوراخ کنند.

ذوالقرنین ـ بعد از بنای سد ـ گفت: این سد خود رحمتی از پروردگار من بود، یعنی نعمت و سپری بود که خداوند با آن اقوامی از مردم را از شر یأجوج و مأجوج حفظ فرمود.

و این سد و این رحمت تا آمدن وعده پروردگار من باقی خواهد ماند، وقتی وعده پروردگار من آمد آن را درهم می‌کوبد و با زمین یکسان می‌کند.

این جمله از ملاحم یعنی پیش گوی‌های قرآن است. (۱)

۱- المیزان ج :۱۳ ص: ۴۹۶ .

(۴۱۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اسوه حسنه مدیریت

«لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الْاخِرَ وَ ذَکَرَاللّهَ کَثیرا،»

«در حالی که شما می‌توانستید به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خوبی تأسی کنید و این وظیفه هرکسی‌است‌که امید به‌خدا و روزجزا دارد و بسیار یاد خدا می‌کند!» (۲۱/احزاب)

کلمه«اُسْوَةٌ»به‌معنای اقتداء و پیروی است و در مورد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، عبارت است از پیروی او و این وظیفه همیشه ثابت است و شما همیشه باید به آن جناب تأسی کنید.

و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ایمان آوردن شما، این‌است‌که به‌او تأسی کنید، هم در گفتارش و هم در رفتارش و شمامی‌بینیدکه او در راه خدا چه‌مشقت‌هایی تحمل‌می‌کند و چگونه در جنگ‌ها حاضر شده، آن طور که باید جهاد می‌کند، شمانیزبایدازاو پیروی‌کنید. (۱)

۱- المیزان ج :۱۶ ص: ۴۳۳ .

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اسوه حسنه مدیریت (۴۱۱)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹